

# واژه‌نامه طبری

متن نصاب طبری که در زمان محمد شاه قاجار بنظم درآمده،  
شرح و ارائه شده که دو نصاب آمده و بررسی در دیش آنها  
با دیسچهای دور باره بازمانده های گوشیش طبری و سه بیوست

## صادق کیا

دکتر در ادبیات از دانشگاه تهران  
دانشیار زبان پهلوی در دانشکده ادبیات



این کتاب در سلسله انتشارات « ایران کوده » نیز منتشر شده است

به پدر بزرگوار و مادر مهریانم

## فهرست

پیشگفتار ۷.

دیباچه: بازمانده های کوش طبری ۹.

بررسیهای خاورنشان در باره کوش طبری ۲۱.

نام کتابهایی که در آن جزوء پانها رجوع شده ۲۴.

نصاب طبری: سخنه های نصاب ۲۸ - مقدمه نصاب ۲۹ - مقابله

سخنه های نصاب ۲۹ - اعراب و ازه ها ۳۰.

متن نصاب طبری ۳۱.

وازه نامه ۲۲۱ - ۴۷.

پیوست ۱: در باره رسم خط و فرقهایی که میان سخنه های نصاب

طبری است ۲۲۲.

پیوست ۲: معنی و شرح شعرها و جمله ها و ازه های طبری ۲۲۵.

پیوست ۳: گاه شماری و جنتهای طبری ۲۴۷.

غلطنامه و چند یادداشت ۲۵۱.

فهرست واژه های بهلوي ۲۵۷.

فهرست واژه های طبری ۲۶۹.

فهرست واژه های فارسی ۲۷۳.

فهرست واژه های عربی ۲۸۶.

فهرست واژه های ترکی ۲۸۸.

## پیشگفتار

در سرزمینی که از چین تاشام و از شمال قفقاز تا ساحل چنوبی دریایی عمان و خلیج فارس قرار دارد بگویش‌های ایرانی سخن گفته می‌شود. بررسی در این گویشها و گردآوری واژه‌های آنها چند سود ذیل را در برداشت:

۱ - واژه‌های محلی از نوع نام درختان و گاهان و ماهیان و پرندگان و جالوران و جز آن در این گویشها دیده می‌شود که در زبان فارسی بدانها نیاز است.

۲ - برخی واژه‌های یاستانی در این گویشها هنوز بکار می‌رود که با گردآوری آنها کاهی معنی و خواندن نوشته‌های یاستانی ایران و دوشن نمی‌گردد.

۳ - با در نظر گرفتن چگونگی سرف و نحو و بدل شدن سداها در گویش‌های ایرانی بسیاری از نکته‌های تاریخ و دشوار زبان‌شناسی و همچنین رابطه زبانهای آربائی با یکدیگر و با زبانهای دیگری که زیر نفوذ زبانهای ایرانی بوده اند در دوشن می‌شود.

۴ - بسیاری از نام جایها و مردم بگویشی است که در آن جایها و آن مردم با آن سخن می‌گویند یا می‌گفتند و بسیاری آن گویش می‌توان بمعنی و اصل و ریشه این نامها بی برد.

در این جزو که سه سال پیش بعنوان پایان نامه دکتری بدانشکده ادبیات دانشگاه تهران تقدیم شد نگارنده که خود از مردم هزاران و بگویش طبری آشناست در این راه قدیمی برداشته و اکنون تا اندازه‌ای زمینه برای بررسی در گویش‌های ایرانی فراهم شده است. امید است کایکه بگویش‌های دیگر آشنا هستند در بررسی و گردآوردن واژه‌های آن‌ها بگویشند.

بیاری از واژه‌های دیگر طبری بیز کرد آدری شده و همچنین در صرف و نحو و صفاتنامی و شعر و افسانه‌ها و مثلهای طبری بررسی‌هایی انجام گرفته است که در جزو دیگری نشر خواهد یافت.

از آقای سعید نقیس استاد دانشگاه تهران و آقای دکتر مهدی یانی رئیس کتابخانه ملی تهران که چندین کتاب در دسترس نگارانده گذاشتند سپاسگزاری می‌نمود.

در پایان از دوست داشمند و استاد خود آقای دکتر م. مقدم که از هیجکونه راهنمایی و همراهی در فراهم آوردن این جزو در بیان آنکه آنده و وقت گرانبهای خوبیش را مدت‌ها سرف این انر ناچیز نموده‌اند سپاسگزاری می‌بکنم.

صادق کیا

## دیباچه

### بازمانده‌های گویش طبری

در سر زمینی که امروز بنام مازندران خوانده، میتود بگویی  
سخن میگویند که بنام مازندرانی شهرت دارد و نویسنده‌کان بیشین آرا  
طبری خوانده‌اند. مازندرانیان خود را گلک یا گل<sup>۱</sup> و زبان خود را  
گلکی می‌نامند و گروهی از اینان در خاور مازندران خود را تات<sup>۲</sup> و زبان  
خود را تانی می‌خوانند. در سراسر مازندران بیکان سخن تعبیکویند و اگر  
از دهی بده دیگری که از دیگر آن باشد برویم فرفهای بسیار جزئی در زبان  
پیدا می‌آید. این فرفها از خاور پیا ختر یا بر عکس رفته روی روی با فروی  
می‌کنند ولی گویش طبری را از صورت بلک گویش در نمی‌آورد.

نویسنده‌کان مالک و ممالک در لخستین فرهای اسلامی در ذیل  
گفتار دبلمان و طبرستان از این گویش باد می‌کنند:

ابو عبد الله مقدسی گوید: « زبان کومش<sup>۳</sup> و گرگان بهم از دیگر  
است. ها پکار می‌برند میگویند هاده و ها کن و در آن شیرینی است وزبان  
طبرستان بدان از دیگر است جز آنکه در آن شتابزدگی است. »<sup>۴</sup>

در مالک و ممالکهای دیگر در این باره بیش از این آگاهی بیست  
و نیز آنچه دارن خاورشناس روس از او شنیده های بیشینیان در انتخابات.

(۱) گلک در برابر ایل یکارمیروند و ایل پکارهای میگویند که بغازندران  
گوچاییده شده‌اند و پاره‌ای از اینان عنوز پکردی سخن میگویند. (۲) در یتر  
جا هاییکه فارسی زبانان ( کسانی که بگویش‌های ایرانی سخن میگویند ) با ترک -  
زبانان عصایه شده اند بنام تلت خوانده می‌شوند. (۳) کومش که بصورت قومی نیز  
پکار رفته در او شنیده های بیشین لام شهرستانی است میان روی و خراسان در دامنه  
البرز که از بزرگترین شهرهای آن دامنهان و سلطان را یاد کرده‌اند و گاهی نیز  
ستان را ازین شهرستان دانسته‌اند. (۴) احمد الناظمی فی معرفة الاقالیم صفحه ۳۶۸.

البهیه (صفحه های ۹۵، ۷۶۲) کرد آورده چیزی بر آن تعیاف نماید.  
از نگوشه نوشته ها فقط بینا است که گوشن طبری را در قرنهای اخیرین  
اسلامی باز می شناختند و تزدیکی آرا با گوشهای همایه اش میدانستند  
ولی از آنچه در ذیل می آید مبنیان دریافت که باین گوشن نوشته ها و شعرها  
بوده که امر و قدر نام یاره ای از آنها بما رسیده است، همین نامها و نیز نوشته ها  
و شعرهای اندکی که از آن در دست داریم ناشان می بندد که چون طبرستان  
پس از برآفتدن شاهنشاهی ساسانی مدتی از دایره نفوذ خلافت پیرون بوده  
و چندین قرن حکومتهای محلی داشته این گوشن دارای سنت ادبی شده  
و این سنت پس از برآفتدن آن حکومتها از عیان رفته است.

در ذیل از یازمانهای گوشن طبری و نوشته های از دست رفته آن

پتریپ زمان یاد می کنیم<sup>۱</sup>:

۱ - مرزبان نامه از اسفهان مرزبان پسر دستم پسر شرمن که  
در سده چهارم هجری نوشته شده<sup>۲</sup>. متن طبری آن از دست رفته و در ترجمه  
از آن بخاری باز مانده است<sup>۳</sup>.

۲ - نیکی نامه: دیوان شعر همین اسفهان مرزبان پسر رستم، در  
تاریخ طبرستان (جلد ۱ صفحه ۱۳۷) از آن چنین یاد شده: «و بنظم  
طبری او را دیوانی است که نیکی نامه می گویند دستور اعظم طبرستان است».  
۳ - نه بیت شعر از دیواره وزیر امته مرد<sup>۴</sup> که در ذیل آورده

می شود:

(۱) برای معنی شعرها و جمله ها و واژه های طبری که در این دیباچه  
آمده تکاء کنید به آنچه این جزو ذیل بیوست ارجاع داشته باشد. (۲) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص  
۱۳۷. (۳) مقدمه مرزبان نامه. (۴) دیواره وزیر امته مرد عرب دو لقب پاک شاهر طبری است  
که در سده چهارم هجری میزبان و هدایتار عهد امداد دیلمی و فارس و شکری  
رفته، سبب نهاده شدن این دولتی بر او در تاریخ طبرستان یاد شده است. دیواره  
وزیر این از دیواره عواد است. جزء دوم آن از هاوشن طبری بمعنی داشته و دشمن  
و گذشتن و جتن است و همینه آنست واژه وزیر در طبری بمعنی گذار. مت مرت  
بمعنی مرد است. (۵) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۳۹ ابرون س ۱۸۸ مجله هر  
س ۷۶۲-۷۶۳.

کو<sup>۱</sup> مدره نیله<sup>۲</sup> پدا و آین<sup>۳</sup>  
 وادیم<sup>۴</sup> کته دیم<sup>۵</sup> ای مردمون و شاین  
 خیری نیهون<sup>۶</sup> کرد و برگش<sup>۷</sup> نماین  
 ای خیری خوبه<sup>۸</sup> دادستی<sup>۹</sup> دراین<sup>۱۰</sup>  
 کوئی<sup>۱۱</sup> خوره شی<sup>۱۲</sup> باین و بو مدانین<sup>۱۳</sup>  
 ای دریا و بیمی و بیمه<sup>۱۴</sup> آین<sup>۱۵</sup>

---

و<sup>۱۶</sup> کیهون ای خور خوره<sup>۱۷</sup> و لدا  
 هست<sup>۱۸</sup> و<sup>۱۹</sup> و هست<sup>۲۰</sup> آتش<sup>۲۱</sup> بیابان<sup>۲۲</sup>  
 و<sup>۲۳</sup> شاه بکیهون شاسه سری<sup>۲۴</sup> دلخا  
 بزیه<sup>۲۵</sup> و کت<sup>۲۶</sup> از بر<sup>۲۷</sup> که خورهای<sup>۲۸</sup>  
 ادی<sup>۲۹</sup> داد از آینی<sup>۳۰</sup> آینا  
 شرای واک<sup>۳۱</sup> وارسته کیهون<sup>۳۲</sup> و جا  
 مردم خرم<sup>۳۳</sup> ای خور ابرونه بومی  
 زاش بعن چون کیهون<sup>۳۴</sup> کنون<sup>۳۵</sup> شومی  
 آین بیم بکی شومت هو<sup>۳۶</sup> بی موس<sup>۳۷</sup>  
 بدای<sup>۳۸</sup> شمعی<sup>۳۹</sup> دل دمه<sup>۴۰</sup> ای کس  
 لاگ<sup>۴۱</sup> بعن او گتن<sup>۴۲</sup> یکی دونادون  
 ها گتن بردن<sup>۴۳</sup> ازو<sup>۴۴</sup> بزندون<sup>۴۵</sup>

---

- (۱) کرد . (۲) بله . (۳) پشوا آین<sup>۴</sup> بندوان . (۴) دادیم . (۵) کته  
 و بیم . (۶) نیهون ایتیهون . (۷) برگش . (۸) خوبی . (۹) دادستی . (۱۰) دراین .  
 (۱۱) کوئی اکولی اکوی اکو . (۱۲) نمی<sup>۱۳</sup> بنه . (۱۳) باین و مدانین<sup>۱۴</sup> بیلو  
 بدانین . (۱۴) و بیمه<sup>۱۵</sup> و بیمه<sup>۱۶</sup> و بیمه . (۱۵) آین<sup>۱۷</sup> آین . (۱۶) دار . (۱۷) خرمی .  
 (۱۸) مست . (۱۹) آو او . (۲۰) متوا منتو . (۲۱) آشن . (۲۲) ساما . (۲۳)  
 دا . (۲۴) سایه سری . (۲۵) بزیه . (۲۶) دکن . (۲۷) آوترا . (۲۸) از آخر  
 بیت (مرا) اختاده است . (۲۹) آری . (۳۰) ارایی . (۳۱) داک . (۳۲) کیهون .  
 (۳۳) خورم . (۳۴) که<sup>۳۵</sup> ک . (۳۵) کیهون اکیهون . (۳۶) مو . (۳۷) موس .  
 (۳۸) ه ای . (۳۹) شمعی اشمعی . (۴۰) دنهراسن اونهراسن . (۴۱) ناگام .  
 (۴۲) او گتن . (۴۳) برون . (۴۴) ذ نی از نن . (۴۵) بزندون<sup>۴۶</sup> بزندون<sup>۴۷</sup> بر بندون .

۴. دویست شعر از بکلاوس پرساکندر پسر قابوس و شمکیر (سده پنجم) که در قابوسنامه (باب پیش اند رآئین کلر زار گردن) آمده<sup>۱</sup> :  
 سی<sup>۲</sup> دشمن بشر تو داری رمونه نهر اسم در میر<sup>۳</sup> کهون در دوشه  
 چنین گنه دولا که بورن<sup>۴</sup> هرزوله بکور خته نخه<sup>۵</sup> آنکس بخونه

۵. باوند نامه: در تاریخ طبرستان (جلد ۱ من ۴) از آن چنین  
 یاد شده: <sup>۶</sup> تاریخ طبرستان جز باوند نامه که بعد ملک حام الدوله شهر بار  
 فارن از تکاذب اهل قری و افواه عوام انسان بنظم جمع کرده اند دیگری  
 نیافتند. <sup>۷</sup> از این عبارت بیان است که باوند نامه تاریخ طبرستان بوده است  
 پس از طبری که در میانه سده های پنجم و ششم هجری گرد آورده بودند.

۶. شکره<sup>۸</sup>: در نوروزنامه خیام (س ۵۷) نام این بوشه دیده  
 میشود: <sup>۹</sup> شنود از بازدارانی که در ایام ما بودند که هیچکس از ماهان  
 مه و شمکیر بهتر نشاخته اند مر شکره را داور را بزیان کوهی کتابی شکره  
 نامست بزرگ تصنیف دی. <sup>۱۰</sup> در این عبارت زیان کوهی آمده و هنوز هم  
 در مازندران کوش مردان کوهستان آجها را کوهی و کوهستانی میخوانند.

۷. دویست شعر از اصفهان خورشید پسر ابوالقاسم ما مطیری<sup>۱۱</sup>  
 (سده ششم) :

تدبیر گرده کادی<sup>۱۲</sup> که<sup>۱۳</sup> کوشاک بوجن  
 اویی<sup>۱۴</sup> کمی<sup>۱۵</sup> کوشاک بیزنه<sup>۱۶</sup> نام<sup>۱۷</sup> بلوچن  
 لون کشود بورن سوجن کهون او رجن<sup>۱۸</sup>  
 تدبیر گر<sup>۱۹</sup> کاری دیر هار<sup>۲۰</sup> موچن<sup>۲۱</sup>

(۱) در متن از نسخه تسبیح چاپ تهران و سورمهای دیگر آن در ذیل از  
 چاپ رضائلبان هدایت آورده شده. (۲) من. (۳) وری میر. (۴) بین. (۵) - (۶)  
 شخص. (۶) شکره و اشکره یعنی مرغ شکاری است. (۷) مامطیر نام کوهی شهر  
 بابل مازندرانست. این شهر در زمان ظهیر الدین مرعشی (قرن نهم) پیار فروشنده  
 و تا چندی پیش پیار فروش شهرت داشت. (۸) کادیک: کاری. (۹) کی. (۱۰)  
 اون. (۱۱) شی. (۱۲) من. (۱۳) بربدا بر ازما. (۱۴) نام. (۱۵) او رجن: از رجن.  
 (۱۶) گرده. (۱۷) مار. (۱۸) تاریخ طبرستان جلد ۱ من ۱۱۰۸ تاریخ رویان  
 من ۱۹۷: بروز من ۶۱.

۸ - یک بیت شعر از پاربد حریری طبری (سده ششم) :

این دو خر که دار نه شاه ایروان

یک <sup>۱</sup> خربزین یکه یکی بیالون <sup>۲</sup>

۹ - دو بیت از گرده بازو پسر اصفهند علاء الدله شرف الملوك

حسن (سده ششم) :

جل و امن کرد این نکرد و ایکی بو

ورا ورد بناز هو برد بخاکه داشو

بوست و پنج سال می تن بی بلا بو

کاشکی یکی بازو بیاور داد و <sup>۳</sup>

۱۰ - ترجمه ای از مقامات حریری یکوبیش طبری . یکاهه سخنه

این کتاب در کتابخانه ملی ملک در تهران است بقطع ۲۸×۲۰ سانتیمتر

در ۲۸۶ ورق در هر صفحه هشت سطر متن و هشت سطر ترجمه . متن

عربی آن به سخن و ترجمة طبری آن میان سخن و متعلق است و حاشیه ای

بعربی نیز دارد . زمان نوشتن آن در حدود ۶۰۰ هجری کمان میشود ،

این ترجمه بزرگترین نوشته بازمطالعه طبری است و در آن بیاری از واژه

های فراموش شده این گویش را میتوان یافت .

۱۱ - تاریخ طبرستان : در این تاریخ گذشته از آچه باد شد یک

عبارت و چند شعر طبری نیز هست که نام گوندگان یا زمان زندگانی

ایشان روشن است .

در جلد نخستین صفحه <sup>۴</sup> این عبارت بسیار کهنه دیده میشود :

<sup>۵</sup> جاوید <sup>۶</sup> فرج خسرو خدای اوشه ور <sup>۷</sup> جاوید اج <sup>۸</sup> یامدادات سفر

(۱) یکی . (۲) تاریخ طبرستان جلد ۱ من ۱۱۳ تاریخ رویان من ۱۱۴

تاریخ ظهور الدین من ۱۶۵ بروان من ۹۵ . (۳) تاریخ طبرستان جلد ۲ من ۱۱۵ .

(۴) نیز نگاه به تاریخ ظهور الدین من ۲۷ و بروان من ۲۶ . (۵) جاید . (۶) دل .

(۷) اوج .

دین<sup>۱</sup> چشم افروج<sup>۲</sup> آج<sup>۳</sup> تادستان<sup>۴</sup> کنان و زستان بربان بوشین غن  
افروج<sup>۵</sup> آج<sup>۶</sup> سر و<sup>۷</sup> انگم خوردن<sup>۸</sup> دمن<sup>۹</sup> افروج<sup>۱۰</sup>  
و در صفحه<sup>۱۱</sup> ۸۹ این بیت شعر:

تنه هشتبر<sup>۱۲</sup> یوم بدلبری ای سوم  
و در صفحه<sup>۱۳۷</sup> ۱۱ دو بیت از شاعری بنام ابراهیم معینی:  
چنین کنه دونای زدین کثاره به بیکی<sup>۱۳</sup> لومه که شرجاد باره<sup>۱۴</sup>  
این بیری<sup>۱۵</sup> یا چه<sup>۱۶</sup> الدوهن کاره بیا چه کما رزم برده این بیاره  
و در همین صفحه<sup>۱۷</sup> این بیکیت از بیکی از سرایندگان سده چهارم:  
بیروجه<sup>۱۸</sup> آخوردمیون شودارو<sup>۱۹</sup> ای وی<sup>۲۰</sup> بسون کفترم باشبر و<sup>۲۱</sup>  
و در صفحه‌های<sup>۲۲</sup> ۱۳۵ تا ۱۳۶ قصیده ملمعی از شاعری بنام قاشی  
عجمیم که از زمان و زندگانی او آگاهی نداریم. آنچه مدت در جلد اول  
مجموع الفصحاء درباره او نوشته از همین تاریخ گرفته است. در ذیل فرمی  
از این قصیده را که بطبری آمیخته است می‌آوریم<sup>۲۳</sup>:

او چنون فتنه فصاحت من که دیاغی و کون و سلاقو<sup>۲۴</sup>  
تلعی ولکه کون شمارا بالک داوی<sup>۲۵</sup> کیری<sup>۲۶</sup> تیز بشراو<sup>۲۷</sup>  
شاعر اون بو که وی من آسا بو جمعی شاعرون<sup>۲۸</sup> چه کرده بون  
هر که می دوسته ای من این بوسی<sup>۲۹</sup> بیو<sup>۳۰</sup> من آسا شر<sup>۳۱</sup> وجنباق<sup>۳۲</sup>  
هر که می دشمنه آمل بهلی واری وا دازه کوه<sup>۳۳</sup> و انگلاؤ<sup>۳۴</sup>  
می شکم ای فضول و جمعی<sup>۳۵</sup> پره ایت<sup>۳۶</sup> کی<sup>۳۷</sup> دا<sup>۳۸</sup> خرد بسی لاو<sup>۳۹</sup>

- (۱) دیدن، (۲) افروج، (۳) و، (۴) اوج آج، (۵) تادستان، (۶) سرد  
(۷) خود دین، (۸) غن، (۹) بیز نگاه بیرون و مجهه مهر م ۷۴۱.  
(۱۰) نر از، (۱۱) بیز نگاه بیرون م ۸۶، (۱۲) بیکیتوب، (۱۳) دیاره، (۱۴) بیری.  
(۱۵) بیابه، (۱۶) اروده م ۸۷ و مجله مهر م ۲۴۲، (۱۷) بروچه، (۱۸) بروچه.  
دارد - (۱۹) دی، (۲۰) بایرون، بیرون، بیرون، بایرون، (۲۱) اروده  
م ۸۳، (۲۲) شلاقو، سلاقو، (۲۳) دادعن، (۲۴) کیری، (۲۵) بند، بیلانو،  
بند، بیلانو، بند، بیلانو، (۲۶) بیری، (۲۷) بیانو، (۲۸) آساتر، آساتر،  
(۲۹) جستاز، جناز، جیناز، (۳۰) واواره کوی، (۳۱) لکاز، و شکاز، (۳۲)  
(چه)، (۳۳) ایت، (۳۴) که، (۳۵) وا.

اوک<sup>۱</sup> آورده می برون اشعار  
 من و نو هر دوی<sup>۲</sup> سخن هری<sup>۳</sup>  
 هر دوی تومه<sup>۴</sup> را اوی<sup>۵</sup> کیرن<sup>۶</sup>  
 چون بیهق بوسون<sup>۷</sup> و آلمتون<sup>۸</sup>  
 همه این شیرون<sup>۹</sup> نوهودون<sup>۱۰</sup>  
 نوچه<sup>۱۱</sup> هاساجینا<sup>۱۲</sup> داد<sup>۱۳</sup> من دا<sup>۱۴</sup>  
 من چه ها واردم ای رم<sup>۱۵</sup> مردم  
 من چه وا واردم تو دری<sup>۱۶</sup> جا  
 سحر آنکوم هردو اون<sup>۱۷</sup> بوزم<sup>۱۸</sup>  
 دا<sup>۱۹</sup> بشو بضم حکون می<sup>۲۰</sup> ریشی<sup>۲۱</sup>  
 خر بخندی که می سهون شنوی  
 می سهون بشنوں بعیشه درن  
 دی<sup>۲۲</sup> بحادست<sup>۲۳</sup> او اله بنتقني  
 بنشل<sup>۲۴</sup> اسر شه سبو بیرارین  
 کشمی اون چنون که مین<sup>۲۵</sup> دبیو  
 با<sup>۲۶</sup> سفرجل<sup>۲۷</sup> جل<sup>۲۸</sup> جلن  
 ای ورا<sup>۲۹</sup> شیر مت کجا بای تو  
ای برم وه<sup>۳۰</sup> بود وا وا او<sup>۳۱</sup>

- (۱) اوکه . (۲) هردوی . (۳) بوق . (۴) نام . (۵) واایدی ادا .  
 ابری . (۶) کیرن . (۷) برآذاز . (۸) بوسون . (۹) استون . (۱۰)  
 شیرون . (۱۱) تومهون . (۱۲) کن . (۱۳) از . (۱۴) چه . (۱۵) ساجینا .  
 خیاد . (۱۶) وا . (۱۷) دا . (۱۸) دا . (۱۹) ارم . (۲۰) تو . (۲۱) دوبی .  
 (۲۲) بوسون . (۲۳) هردوون<sup>۱</sup> هردون . (۲۴) بورم . (۲۵) کلنان .  
 (۲۶) وا . (۲۷) فی . (۲۸) دان . (۲۹) برانی . (۳۰) چواز . (۳۱) بختداز .  
 (۳۲) هریست<sup>۲</sup> هریست . (۳۳) دی ای . (۳۴) بجاست بجاوست . (۳۵) پار .  
 پار . (۳۶) هشت . (۳۷) جلد . (۳۸) کارداز . (۳۹) بنشل . (۴۰) ملز . (۴۱)  
 بضرطاؤ بضرطاؤ . (۴۲) مش . (۴۳) با . (۴۴) دی . (۴۵) ما . (۴۶) وره .  
 (۴۷) داداون . (۴۸) داداون

اون بزدیزم بلیل و نهار  
پار و پیرار ما فعلت دوا  
دونبوی <sup>۳</sup> بتعیه <sup>۴</sup> کحکا <sup>۵</sup>  
انا کالمرده فسی میون جلد  
ای اطا خوجی <sup>۶</sup> بیای <sup>۷</sup> امرا  
هو علم تابجی میحاو  
این بجایات شعر خواجه امام  
کن ادبیت مرغ و عنقاو  
هر که <sup>۸</sup> دلای ها <sup>۹</sup> مردم <sup>۱۰</sup> وا واو  
این باون وزنه که دقیقی کت <sup>۱۱</sup> لس <sup>۱۲</sup> نلی لسی تنا تنا او  
و در چند درم این تاریخ صفحه <sup>۹۷</sup> بک بیت شعر از شاعران ساری

(سدۀ ششم) در حق مجبر نامیت:

مجبر توجنا پرنه اون بجیری که گتن بنی سرد ازدها بعیری  
گذشته از آنجه آورده شد در این تاریخ واژمهای طبری دیده میشود  
که کاهی نوئنده آنها را معنی کرده است مانند: کربون <sup>۱۳</sup> (کربان)؛  
لثبر <sup>۱۴</sup> (دامن)؛ کبه <sup>۱۵</sup> (خانه)؛ مشکوان <sup>۱۶</sup> (اذخر)؛ خیه <sup>۱۷</sup> (یارو)  
و کاهی مانند یک واژه فارسی در میان عبارت آورده است مانند: پلور <sup>۱۸</sup>؛  
رس <sup>۱۹</sup>؛ دارانجن <sup>۲۰</sup>؛ کرواز <sup>۲۱</sup>؛ جوانه کار <sup>۲۲</sup>.

در نام جایها و مردم که در این تاریخ آمده تیز واژه های طبری  
دیده میشود مانند: کیسلیاف <sup>۲۳</sup>؛ کننساف <sup>۲۴</sup>؛ ماهبه سری نز <sup>۲۵</sup>؛  
ویجن چاه <sup>۲۶</sup>؛ کترگرداب <sup>۲۷</sup>؛ ونه بن <sup>۲۸</sup>؛ خرمدرز <sup>۲۹</sup>؛ کاده کلاوه <sup>۳۰</sup>؛

(۱) بیریا. (۲) رون ا دون. (۳) جرا او اجر او او. (۴) دونبوی. (۵) سنه  
سیه؛ س. (۶) کجلا (۷) بکرده. (۸) وستاؤ. (۹) خوجی. (۱۰) بیای. (۱۱) دعا.  
(۱۲) دعا. (۱۳) دا. (۱۴) بیای. (۱۵) ای دازه ای واژه. (۱۶) نی. (۱۷) (۱۸) جلد ۱ من ۸۱. (۱۹) جلد ۱ من ۸۸. (۲۰) جلد ۲ من ۱۲۴. (۲۱)  
جلد ۱ من ۸۷. (۲۲) جلد ۱ من ۶۰. (۲۳) جلد ۱ من ۱۶۳. (۲۴) جلد ۱  
من ۱۲۲. (۲۵) جلد ۱ من ۱۲۳. (۲۶) جلد ۱ من ۷۱. (۲۷) جلد ۱ من  
۸۲. (۲۸) جلد ۱ من ۱۰۸. (۲۹) جلد ۱ من ۸۷. (۳۰) جلد ۱ من ۸۸. (۳۱)  
جلد ۱ من ۱۸۲. (۳۲) جلد ۱ من ۲۰۰. (۳۳) جلد ۱ من ۸۹. (۳۴) جلد ۱ من ۲۹۸.

وله جوی<sup>۱</sup> ! شیر ذیل وند<sup>۲</sup> ! شر و بن<sup>۳</sup> : هانگدیم<sup>۴</sup> : دیواره دز<sup>۵</sup> :  
و شکر<sup>۶</sup> : کنخواز<sup>۷</sup> : شیر مردی<sup>۸</sup>.

۹- ترجیع بندقطب رویان سرایندۀ سده هفتم که در تاریخ رویان  
(ص ۱۱) و تاریخ ظهیر الدین (ص ۸۶) این دویت ازان آورده شده:

تاوره ورشی بحل شم ای شیم  
وابی کرد بنازد شکت و هار بیچیره دیم (مطلع)

ها کبر کرده کوه<sup>۹</sup> دزره<sup>۱۰</sup> بریو و بیرنک  
بابهل انداج که به<sup>۱۱</sup> آن<sup>۱۲</sup> یکی سنك (بیت ترجیع)  
و در ترجمۀ خلاصه تاریخ طبرستان از ادوارد برون<sup>۱۳</sup> این سه بند  
از آن آمده<sup>۱۴</sup>:

داواوره<sup>۱۵</sup> درشی چل<sup>۱۶</sup> شم ای شیم  
وابی کرد بنازد شکت<sup>۱۷</sup> و هار<sup>۱۸</sup> بیچیر<sup>۱۹</sup> دیم<sup>۲۰</sup>  
کنی کرم<sup>۲۱</sup> و ادک سرما و کالیم<sup>۲۲</sup>  
روباری او هارش پای<sup>۲۳</sup> در فالیم<sup>۲۴</sup>  
مبه<sup>۲۵</sup> شی<sup>۲۶</sup> شنی ای سنبله خوری بیم  
ا هو<sup>۲۷</sup> سبل<sup>۲۸</sup> و ربکرد زیله رازیم<sup>۲۹</sup>  
تر کیس دست<sup>۳۰</sup> جام زردبو<sup>۳۱</sup> دیات<sup>۳۲</sup> بیم  
دیبری<sup>۳۳</sup> بیاز<sup>۳۴</sup> زیر بیم<sup>۳۵</sup> رزی<sup>۳۶</sup> بیم<sup>۳۷</sup>

- (۱) جلد ۱ ص ۲۸۸ . - (۲) جلد ۱ ص ۱۲۹ . - (۳) جلد ۱ ص ۹۱ : ۱۸۱ .  
(۴) جلد ۱ ص ۲۸۶ . - (۵) جلد ۱ ص ۱۳۸ . - (۶) جلد ۱ ص ۹۱ . (۷) جلد ۲ ص ۴ . (۸) جلد ۱ ص ۲۸۸ . - (۹) کوئی . - (۱۰) در بجای دزره . - (۱۱) یه .  
(۱۲) او . - (۱۳) ص ۲۶۱ . - (۱۴) بیز نگاه به مجله انجمن ایران شماره ۱۵ ص ۱۵ .  
(۱۵) داوانه ! داوانه ! داونه . - (۱۶) جلی . - (۱۷) و شکر . - (۱۸) و هاد ! بهار!  
بیان . - (۱۹) مجیر ایچیرا هیچیر . - (۲۰) دیم . - (۲۱) کرم . - (۲۲) دکالیم . - (۲۳) دیات .  
پای . - (۲۴) در نلیم . - (۲۵) مید . - (۲۶) شیم . - (۲۷) اکبو (۲۸) سبلی . - (۲۹) زاریم .  
(۳۰) دست . - (۳۱) دزو . - (۳۲) دیات . - (۳۳) دیات . - (۳۴) دیبری . - (۳۵) دیبری .  
بیاز . - (۳۶) دیبری . - (۳۷) دیبری .

و بوشه بناز<sup>۱</sup> هوگرد سرو درومه<sup>۲</sup>  
 چادر بکهو کرد بکلون کرد<sup>۳</sup> جومه<sup>۴</sup>  
 ایلک و دیلک ها و شکت ای سکبلم  
 سناور بیا ای زکه تلیرم  
 و بهی حال و شکوت جون<sup>۵</sup> و شکوی هنکم  
 روی<sup>۶</sup> سوی و شکوت بوجون سبوره<sup>۷</sup> دم  
 فوئیم دندی هازه سربوشه رم  
 شیم هازن آسلر بدولاة جم  
 کیلونوا بینی دم دجایشی خور  
 هایت و هشت سون دشت و کو<sup>۸</sup> دمیر  
 شکار گاهیکم خورم بو رو پاری  
 ویری وند کاهیکم خوش بو کلاری  
 جتنه خور<sup>۹</sup> شکاری سک شکار سالاری  
 کوهیکم جری تو لورا و لاری  
 آپنه<sup>۱۰</sup> لیال هیکم خوش بوسلازی  
 شه کبن خشت هولار ز تن هوز هاین  
 بین<sup>۱۱</sup> اکثت هوکیل در کیب جاین  
 ۱۲ - یلک بیکه از امیر علی نام سراپنده سده هفتم که در تاریخ  
 رویان صفحه ۱۱۴ آمده:

خوشا دل آزای چل تو بینی کریای که تو بر کسی آرد دل خوشنای  
 ۱۳ - گذشته از آنچه تا اینجا از تاریخ رویان آورده شد در نام  
 جایها و مردمان که درین تاریخ هست ایز واژه های طبری دیده میشود  
 ولی بینتر این نامها در تاریخ طبرستان و تاریخ طبرستان و رویان و  
 مازندران آمده است.

(۱) نهاز . (۲) سروادرومه . (۳) کر . (۴) جومه . (۵) جون . (۶) رو.

(۷) سبوره . (۸) کوه . (۹) خود . (۱۰) آیت . (۱۱) بین .

۹۵ - شن بیت شعر از کیا افراسیاب چلاوی (سده هشتم) که در تاریخ ظلہیر الدین آورده شده:

ملک رستمدار پسر شاه غازی  
آمل بنه تویی کیتن وازی واذی

مردان<sup>۱</sup> جنگی دارمه اسپان نازی  
بره فرسیومه من باین درازی<sup>۲</sup>

ادی من بویسه لشکر گاه بدیمه  
لپران<sup>۳</sup> ازدها ره بدمها کبمه

شی دشن ره واسته بیان بدیمه  
اوی من شمای بوزین بویمه<sup>۴</sup>

هزویش بدر و شی لبستی تواین کر  
این کریه این لمبه ها و شایر

کراونه که بوی<sup>۵</sup> بستور این شر  
این اون کره که دو تبری یکی خر<sup>۶</sup>

۹۵ - چهار بیت شعر از سید عبدالعلیم از دودمان علویان مازندران

(سده نهم) که در تاریخ ظلہیر الدین صفحه ۵۶۰ آمده است:

تا لدیمه نی چره اتر و خور دنگ  
کلا پشت می بوشش گمان می بندگ  
یابد شمن چن کنم خاک یکی چنگ<sup>۷</sup>  
یاد شمن بی خون کنی جامه<sup>۸</sup> راریک<sup>۹</sup>

من دوم بدر بوا لکوعه میر بسومون  
تجن بکشاد چاک<sup>۱۱</sup> بزه تا بدامون

اسری<sup>۱۲</sup> بر زی کو کرد معجیل بکو حون  
انکومه رزی کو امشک<sup>۱۳</sup> و بایون<sup>۱۴</sup>

۹۶ - در تاریخ طبرستان و رویان مازندران نوشته ظہیر.

الدین مرعشی (سده نهم) جز آنچه تا اینجا از آن آوردیم این جمله های طبری دیده می شود: شال هاز درون کو<sup>۱۵</sup>؛ روتی یکون بزن و بلا رجون بور<sup>۱۶</sup>؛ سونه کالی بدبون که زنده گرما ورود<sup>۱۷</sup>؛ امسال لیلم بزوه<sup>۱۸</sup>؛ بالوینکن که هیرینکو<sup>۱۹</sup>. و واژه های طبری مانند: وتره<sup>۲۰</sup>؛ کلالک<sup>۲۱</sup>؛

(۱) مردون (۲) داده. (۳) مس ۱۱۶ وس ۲۷۰ (۴) اهرون<sup>۱</sup> برون.

(۵) مس ۳۳۸، (۶) بویی. (۷) . (۸) جنگ. (۹) جون. (۱۰) این دو بیت در ڈبوان امیر ہزاری جلد ۷۰ با بصورت دیده می شود:

کلا پشت مه بوشش که مه جنگ  
نا توینم جیوه ترا<sup>۲۲</sup>

تا گیم چشم دشت  
یامدشیخ تختن کنی شہ جو مر نگ

(۱۱) جنگ. (۱۲) ام. (۱۳) بیک. (۱۴) و بایون. (۱۵) مس ۲۲۵. (۱۶) مس ۳۵۶. (۱۷) مس ۳۷۶. (۱۸) مس ۴۱۲. (۱۹) مس ۴۲۹. (۲۰) مس ۴۲۱. (۲۱) مس ۴۱۱.

کلالک دار<sup>۱</sup> : آبندان<sup>۲</sup> : لیلم<sup>۳</sup> : مولهان<sup>۴</sup> : رشیق<sup>۵</sup> : کالشان<sup>۶</sup>. همچنین  
گر نام جایها و مرصعان که درین تاریخ آمده باره ای واژه های طبری  
هست مانند: و بوشه ده<sup>۷</sup> : شاه مازی بن<sup>۸</sup> : نارنجه کوتله<sup>۹</sup> : سونه  
کلانه<sup>۱۰</sup> : اسپی او<sup>۱۱</sup> : لمر<sup>۱۲</sup> : کله استندار<sup>۱۳</sup> : جلامک مار<sup>۱۴</sup>.

**۱۷** - در تحقیق الموقعنین از حکیم مؤمن تنکابنی (سدۀ یازدهم)  
واژه های فراوان طبری بوسیله نام جانوران و کیاها و درختان دیده  
مبینود که در واژه‌نامه همین جزو از بیماری از آنها یاد شده است.

**۱۸** - دیوان امیر پازواری که بر تهارد دارن خاور شناس روس  
بیاری محمد شفیع مازندرانی در ۱۸۶۰ میلی در دو جلد درسن پطرز  
بورخ بچاپ و سایده است. زمان و زندگانی امیر پازواری با شهرتی که  
در سراسر مازندران دارد روشن بیست. رضاقلیخان هدایت در ریاض العارفین<sup>۱۵</sup>  
او را از متقدمان مبینه از دارن خاور شناس روس میگویند  
هیچ آگاهی نمی داشت. از افانه هایی که در باره اورده امیر مازندران میگویند  
این که این افانه ها را دارن در جلد اول دیوان او<sup>۱۶</sup> - ۱۲۴ آورده است.  
 فقط از نام او یادداشت که  
اهل پازوار از دهات بابل راست<sup>۱۷</sup>.

بر دیوان امیر انجام گرفت روشن کرد که این  
دیوان از یک شاعر و یک زمان بیست زیرا گفته از آنکه نازکی زبان  
و مطلب در پاره ای از شعرها و کهنگی آن در پاره ای دیگر هویداست  
نخلص سرایندگان دیگر مانند زوگ<sup>۱۸</sup> و سبری<sup>۱۹</sup> در این دیوان دیده مبینود  
و ایز چنانکه در ذیل شارة<sup>۲۰</sup> یاد شد دو بیت از شعرهای این دیوان  
را ظهیر الدین از یکی از هزار مانهای خود بنام سید عبدالعظیم شمرده است.

(۱) س ۲۴۱، (۲) س ۲۱۲، (۳) س ۱۱۲، (۴) س ۱۱۶، (۵) س ۱۲۲، (۶) س ۱۱۱.

(۷) س ۷۵، (۸) س ۱۷، (۹) س ۱۰، (۱۰) س ۲۹، (۱۱) س ۲۲۰، (۱۲) س ۴۰۳، (۱۳)

س ۴۹۷، (۱۴) س ۰۴۹، (۱۵) س ۰۴۹، (۱۶) س ۶۸، (۱۷) راینو س ۱۱۷.

(۱۸) جلد ۲ س ۵۱۲، (۱۹) جلد ۲ س ۲۱۸.

۱۴ - نصاب طبری که در زمان محمد شاه پسر قائمی شاه بفرمان اردشیر میزادر فرمانفرمای طبرستان بروش نصاب ابونصر فراهی سروده شده و بیش از هشتاد و ازه طبری در آن آمده است.

شاعر چنانکه خود در دیباچه آن مینویسد نامش امیر تیمور قاجار و تخلصش امیر و از مردم ساری است. در این نصاب او بیشتر واژه‌ها را بنارسی و گاهی بتراکنی یا طبری معنی کرده است. شرح سخنهای که از این نصاب در دست داریم در فصل بعد می‌آید.

۳۰ - در فرهنگ الجمن آرای ناصری و فرهنگ‌های دیگر فارسی چند واژه طبری دیده می‌شود.

۳۱ - در نام جایپاکه رایتو در سفر نامه استراپاد و مازندران آورده است واژه‌های طبری فراوان دیده می‌شود.

### بررسیهای خاور شناسان درباره گویش طبری

۱ - خوجکو Chodzko در کتابی بنام Specimen of Popular Poetry of Persia « نمونه شعرهای عامیانه ایران » با ترجمه انگلیسی که در ۱۸۴۲ در لندن بهجات رساییده است. آنچه او در این کتاب درباره گویش طبری دارد بر از غلط است.

۲ - دارن Bernhard Dorn خاور شناس روس چنانکه بیش از این ذکر شد دیوان امیر پازواری را در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۶ دردو جلد درسن یطرز بورغ بهجات رساییده: جلد اول شامل حکایتهای که از فارسی بطبری ترجمه کرده و یاره‌ای شعرهای که بنام امیر پازواری شهرت دارد

ویرخی شعر های دیگر؛ جلد دوم دیوان امیر با ترجمه شعر های او بفارسی در زیر صفحه ها، ترجمه هالی که دارن در جلد اول از فارسی بطبری کرده همه بسبک نوشته های فارسی و پر از لغت فارسی است و باینجهت ارزشی ندارد. در ترجمه هائی که در جلد دوم از شعر های امیر کرده نیز گاهی غلط دیده میشود. دارن نوشته های دیگری نیز درباره تاریخ و گوشن طبرستان دارد مانند *کاسپیا*. B. Dorn, Caspia :über die Einfälle der alten Russen in Tabaristan, Mem. de l'acad. imp. d. sc. de St. Petersbourg.

در باره تاخت و تاز روسهای قدمی در طبرستان بزیان رومنی که در ۱۸۷۵ در پطرز بورغ بجای رسابده و به آلمانی نیز ترجمه شده است، او در این کتاب از گویشهای طبری و گیلکی و نات و طالشی نیز سخن میراند. برای نوشته های دیگر اونکام کنید به *Grundriss der iranischen Philologie* جلد اول بخش دوم صفحه های ۳۴۴-۳۴۵.

۳ - ملکونوف Melgounof در سالهای در باره گوشن مازندران و گیلان در مجله التجمن خاوری آلمان Essai sur les dialectes du Mazandaran et de Ghilan (ZDMG 1868) چندواز طبری با ترجمه آورده که خالی از غلط بیست.

۴ - گیگر W. Geiger زبانشناس آلمانی در بخش دوم از جلد اول *Grundriss der iranischen Philologie* مقاله بزرگی در باره گویشهای کناره خزر (طبری، گیلکی، طالشی، تاتی، سعنای) دارد که در آغاز آن از نوشه های اروپائیانی که درین باره بررسی کرده اند یاد میکند، بررسی خود گیگر از نظر زبانشناسی و با دقت انجام گرفته ولی در قسمت طبری آن که در اینجا از آن سخن میگوئیم یا به کار اوین بر سیهای نادرست و مختصر است که تقریباً از همه آنها یاد کردیم. باین جهت مقاله او در این قسمت خالی از غلط بیست و چندان ارزشی ندارد.

۵- مرگان Mission scientifique در جلد پنجم J. de Morgan en Perse قسمتی در بررسی کوشاهای گلکسی و مازندرانی و سعنانی دارد. واژه‌هایی که او در این قسمت از طبری داده کم نیست دلی چه در خود آنها و چه در ترجمه آنها بفرانسه غلط دیده می‌شود و بیز من های طبری که او در این کتاب آورده ببلک سخن گفتن و نوشن فارسی است و در جمله های طبری او و ترجمه آنها بفرانسه غلط دیده می‌شود.

۶- لمن Three Persian Dialects در کتابی که بنام A.K.S. Lambton در سال ۱۹۳۸ در لندن بهجای و مایدنه از گوشن و لانرو و چندده تزدیک آن که از دهات باختری مازندران هستند جمله ها و واژه هایی آورده است که هم در جمله ها و واژه ها و هم در ترجمه ایگلپیشی آنها غلط دیده می‌شود.

## نام کتابهایی که در این جزو و با آنها رجوع شده

انتخابات البهیة من الكتب العربية والفارسية والتركية...  
از بر تهار دارن - پطرز بورغ ۱۲۷۴ قمری.

تاریخ رویان ازاول باء الله آملى بتصحیح عباس خلیلی - تهران ۱۳۱۳.  
تاریخ طبرستان از بهاء الدین محمد کاتب بتصحیح عباس اقبال - تهران.  
تاریخ طبرستان و رویان و هازندران از ظهیر الدین مرعشی بتصحیح  
بر تهار دارن - پطرز بورغ ۱۲۶۶ قمری.

تحفة المفہومین از حکیم مؤمن نشکانی.

دیوان امیر پازواری کرد آورده بر تهار دارن - پطرز بورغ  
۱۸۶۰-۱۸۶۶

ریاض العارفین از رضاقی خان هدابت - تهران ۱۳۱۶.  
سفرنامه هازندران و استرآباد از لوی رایینودی برگوماله - قاهره  
۱۹۲۴ - لندن ۱۹۲۸.

فرهنگ روسیائی از دکتر تقی بهرامی - تهران ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶  
فابوسته از امیر عنصر المعالی کیکاووس بر اکندر پسر قابوس و شمسکیر  
بتصحیح سعید نقی - تهران ۱۳۱۲.

سیاهان شمال ایران از دکتر احمد پارسا - جلد دوم - تهران.

مجلة مهر شماره ۸ سال پنجم - تهران ۱۳۱۶.

مجمع التصحیح از رضاقی خان هدابت - تهران.

مجمل التواریخ و القصص بتصحیح ملک الشیراز بهار - تهران  
۱۳۱۸.

مجموعه رسائل حروفیه بتصحیح کلمت هوارت - لیدن ۱۹۰۹ .  
مرزبان نامه از مرزبان پسر دستم پسر شریین بتصحیح محمد قزوینی -  
تهران ۱۳۱۰ .

نوروز نامه از عمر خیام بتصحیح مجتبی مینوی - تهران ۱۳۱۲ .  
ویس و رامین از فخر الدین کرکانی بتصحیح مجتبی مینوی - تهران ۱۳۱۴ .  
از فرهنگ‌های فارسی: لفت فرس اسدی؛ مجمع الفرس سروری؛ فرهنگ  
رشیدی؛ فرهنگ جهانگیری؛ برهان قاطع؛ انجمان آرای ناصری.

#### کتابهای عربی

آثار الباقیه عن القرون الخالیه از ابو ریحان بیرونی - لیزیک ۱۹۲۳ .  
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم از شمس الدین ابو عبد الله مقدسی - لیدن  
۱۹۰۶ .

اخبار الطوال از ابوحنیفه احمد دینوری - بغداد .

#### کتابهای پهلوی

بندesh  
The Bûndahishn, edited by B. T. Anklesaria,  
Bombay 1908.

خر و قبادان و ریدکی  
Der Pahlavi Text "Der König Husrav und sein Knabe", herausg. von J. M. Unvala,  
Wien 1917.

درخت اسوریک، اندرز آذر باد مارسپندان، یادگار زریران، داروی  
خرستنی، در آمدن شاه بهرام و رجاوند . . .

نفل از  
Pahlavi Texts, I-II, edited by Jamasp-Asana,  
Bombay 1897-1913.

روایات پهلوی  
The Pahlavi Rivâyat, ed. by E. B. N. Dhabhar, Bombay 1913.

فرهنگ پهلوی  
Junker, H. F. J., The Frahang i Pahlavik, Heidelberg 1912.

مجمعة اباش  
Gajastak Abâlish, by H. F. Chancha, Bombay 1936.

- Abrahamian = Dialectes des israélites de Hamadan et d'Ispahan et dialecte de Baba Tahir, par R. Abrahamian, Paris 1936.
- Air. Wb. = Altiranisches Wörterbuch, von Ch. Bartholomae, Strassburg 1904.
- Bender = A Lithuanian Etymological Index, by H.H. Bender, Princeton 1921.
- Benveniste = Essai de grammaire sogdienne, par E. Benveniste, deuxième partie, Paris 1929.
- Browne = An Abridged Translation of the History of Tabaristan, by Ed. G. Browne, Leyden 1905.
- Chodzko = Specimen of Popular Poetry of Persia, London 1842.
- Christ. = Contributions à la dialectologie iranienne, par A. Christensen, I-II, Kobenhavn 1930-35.
- Christ-Ben. = Les dialectes d'Awromân et de Pâwa, par A. M. Benedictsen et A. Christensen, Kobenhavn 1921.
- Darmesteter, J., Études iraniennes, 2 vols., Paris 1883.
- Dorn, B., Caspia: über die Einfälle der alten Russen in Tabaristan, Mem. de l'acad. imp. de sc. de St. Petersbourg, 1875.
- Gauba = Arbres et arbustes des forêts caspiennes de l'Iran, par E. Gauba, Teheran.
- نامهای بوی درختان جنگل‌های خزر (از نامه کتابوروزی سال هشتم)  
تهران - انتشارات علمی ۱۳۷۷
- Gauthiot = Essai de grammaire sogdienne, première partie, par R. Gauthiot, Paris 1914-23.
- Geiger Af. = Etymologie und Lautlehre des afghânišchen, von W. Geiger, München 1893.
- Geiger Bal. = Etymologie des Balûci, von W. Geiger, München 1890.
- Gloss. Vend. = Vendidâd, edited by Dastoor Hoshang Jamasp, vol. II, Glossarial Index, Bombay 1907.
- Grierson = Ishkashmi, Zebaki, and Yazghulami, by G. A. Grierson, London 1920.
- Grund. = Grundriss der iranischen Philologie, I. Band, Strassburg 1895-1901.

- Harlez, C. de, *Manuel du Pehlevi*, Paris 1880.
- Horn = *Grundriss der neopersischen Etymologie*, von P. Horn, Strassburg 1893.
- Hübsch. = *Persische Studien*, von H. Hübschmann, Strassburg 1895.
- Ir. Dial. = *Iranische Dialektaufzeichnungen*, aus dem Nachlass von F. C. Andreas, herausg. von A. Christensen, I. Teil, Berlin 1939.
- Kanga, K. E., *A Complete Dictionary of the Avesta Language*, Bombay 1900.
- Kent = *The Record of Darius's Palace at Susa*, by R. G. Kent, J. A. O. S., vol. 53, No. 1.
- Lambton, A. K. S., *Three Persian Dialects*, London 1938.
- Mat. = *Materialy dlia izucenia persidskikh nareci*, I-III, Zhoukovsky, 1888.
- Melg. = *Essai sur les dialectes de Mazanderan et de Ghilân*, par G. Melgounof, *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*, 1868.
- Mir. Mund. = *Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten*, von Ch. Bartholomae, I-4, Heidelberg 1916-22.
- Monier-Williams, M., *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford 1899.
- Morgan, J. de, *Mission scientifique en Perse*, Tome V, *Etudes linguistiques*, Paris 1904.
- Morgens. = *An Etymological Vocabulary of Pashto*, by G. Morgenstierne, Oslo 1927.
- Nyberg = *Hilfsbuch des Pehlevi*, von H. S. Nyberg, I-II, Uppsala 1931.
- Walde Lat. = *Lateinisches etymologisches Wörterbuch*, von A. Walde, Heidelberg 1938.
- Walde-P. = *Vergleichendes Wörterbuch der indogermanischen Sprachen*, von A. Walde, herausg. von J. Pokorny, Berlin und Leipzig 1930-32.
- West, E. W., *Glossary and Index of the Pahlavi Texts of the Book of Arda Viraf, etc.*, London 1874.
- Zum Air. Wb. = *Zum altiranischen Wörterbuch*, von Ch. Bartholomae, Strassburg 1906.

## نصاب طبری

### نسخه های نصاب

در این جزوء برای بدست دادن نسخه صحیحی از نصاب طبری  
سه نسخه ذیل در دست بود :

۱ - نسخه کتابخانه ملی تهران که بخط نسخ درشت و با اعراب  
است و خود شاعر لوشقن آن را در سال ۱۲۶۴ قمری پیامان رسایده  
و از آن در این جزوء بنام نسخه (۱) یاد شده است .

در این نسخه گاهی شرحی بخط ستعليق ریز و با مرکب سرخ در  
ذیر واژه ها دیده میشود . مثلاً در جایی که واژه ای را برگی معنی کرده است  
در زیر آن افزوده « برگی است » و اگر بوازه هم معنی مازندرانی آن  
معنی کرده در زیر لوشتند « هردو مازندرانی است » . ترتیب قطعات شعر  
لیز در این نسخه با دو نسخه دیگر فرق دارد . فقط در این نسخه است  
که قافية قطعات شعر در نظر گرفته شده و پر تریب الفبای فارسی در پس  
یکدیگر آمده است .

در این نسخه چند بیت لیز بیش از نسخه های دیگر هست و در  
پیامان متن نصاب قسمتی ذیل عنوان « امثال و نشیهات » دیده میشود  
که در آن در حدود ۱۵۰ مثل طبری با ترجمه واژه بوازه بفارسی آورده  
شده . این قسمت در دو نسخه دیگر بیست و در دیباچه آنها لیز از آن ذکری  
نشده است . مقدمة این نسخه از دو نسخه دیگر مشروح تر است .

پس از مقابله این نسخه با دو نسخه دیگر و در نظر گرفتن فرقه ای  
که میان آنها هست اینک کمان میشود که شاعر نخت تصاویر ساخته و اثر  
داده و پس از چندی در آن نظری کرده و دستی برده و برای بار دوم نسخه ای

نوشته است . سخه های دوم و سوم از سخه نخستین او و سخه (۱) اصل متن دومین اوست که برای شاه یا فرماندار نوشته است .

۲ - سخه آیة الله زاده هازندرانی بقطع ۲۱۸ ساتیمتر و دارای ۲۱ صفحه . این سخه که از آن در این جزوء بنام سخه (۲) یاد می شود بخط استعلیق ربط و بی اعراب است . نوشتن آن در سفر ۱۳۴۱ قمری بیان وسیده است . این سخه با سخه ۳ فرق اساسی ندارد .

۳ - سخه نگارنده این جزوء بقطع ۱۳۲۱ و دارای ۵۰ صفحه . این سخه بخط سخ درشت و با اعراب است و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی نوشته شده . فرق آن با سخه (۱) بسیار است . ترتیب قطعات شعر در این سخه با سخه (۲) همانند است . نویسنده آن تمام فعلها و واژه ها را بصورتی که امروز مردم ساری ادامه کنند در آورده . مثلاً هر جا که در سخه (۱) آخر فعلها و واژه ها را بافتحه نوشته او بـ «کـرـه» بدل کرده و در صرف فعل بـ «جـایـه» هم تشدید دار در اول شخص فرد زمان آینده هم و بـ «بـاءـه» نوشته و فتحه پیش از اون آخر مصدرها را بـ «کـرـه» بدل نموده است .

### مقدمة نصاب

سه سخه نصاب طبری که ذکر آنها گذشت مقدمه ای در نعمت خدا دیگر و شهد شاه و علت ساختن نصاب دارد که در آن نام و تخاصم شاعر لیز ذکر شده . این مقدمه که در هیچیک از سخه ها از پنج شش صفحه بیشتر بست پر است از عبارتهای متراوف و از نظر زبان و ادبیات هیچگونه آگاهی نمیدهد و چون ارزشی ندارد در این جزوء از آوردن آن صرف نظر شده است .

### مقابلة سخه های نصاب

در این جزوء سه سخه ای که از نصاب طبری در دست بود با یکدیگر مقابله شده است . سخه (۱) متن فرار کرفته . فرقهای سخه ها خواه

در یک واژه بوده خواه در یک مصراج در زیر صفحه ها با شانه های (سخه ۲) و (سخه ۴) نموده شده . از نمودن فرقهای که در معنی شعر و واژه هیچگونه اثری ندارد مانند (بستان) بجای (بود) و (آمده) بجای (باشد) و فرقهای املانی مانند (شقال) بجای (شغال) بعلت فراوانی و بیفایده بودن صرف لظر شده است .

### اعراب واژه ها

متن اصاب در اینجا بعلت منکلات چاپ بی اعراب آورده شده است . اعراب واژه ها و شرحهای که در سخه (۱) زیر باره ای واژه ها هست در واژه نامه عیناً نقل میشود . همچنین اعراب واژه ها که در سخه ۳ هست در واژه نامه داده میشود .

ترتیب قطعات شعر و عنوان آنها اینجا از سخه (۱) گرفته شده است .

## همن نهاب طبری

### قطعه اول در بحر تقارب

مه یار عزیز ای خبیره ریکا  
فمولن<sup>۱</sup> فمولن فمولن فمول  
زمین دان پنه ایر آمد مها  
بود دنه دیروز والان اما  
پسر دختر آمد کیجا و ریکا  
هنیش د بتو د بخون د برد  
کتار د وی بینی د چانه است  
مکنی جد<sup>۲</sup> و همایز باشد شریک  
سوال است پیشانی و شانه کت  
بدان برقه ابرو و مرگان مجیک  
بدان چشم چش اسی<sup>۳</sup> آمد سفید  
السکین<sup>۴</sup> بود مرفق و دست بال  
هیبر و هده دان بکیر و بدء  
چه مکنا است معجر جمه بیر هن  
نو خواخر دان خواهر و شوی شی  
چلو چاه باشد رسن دان شریک  
چه بروز و است صافی و فاشق کجه  
ته دیگ بنتی و روغن رغون  
بر لعج آمده دونه شلتوک بیچ  
بود کرک مرغ و تلا<sup>۵</sup> دان خرس  
کنف دان کن<sup>۶</sup> لی لله دولت دیک

تتوس<sup>۷</sup> دان تو تاییده لخ هست تا

(۱) در نسخه او<sup>۲</sup> بجای ن فمولن تتوین گذاشت. (۲) نسخه ۲ لوهه.

(۳) نسخه سه ایب. (۴) نسخه ۲ السکین. (۵) نسخه ۳ دوس و پنا. (۶) نسخه ۳ چها. (۷) نسخه ۳ طلا. (۸) نسخه ۲ چنه کا. (۹) نسخه ۲ و ۳ پس.

سر خانه ش آتش و دود دی  
کله نهر و او آب و حتو شنا  
سواحی یکا<sup>۱</sup> صبح و سور وشنی  
عروسي دلاجت و بازیست کا  
جمتمدر بود زود و اوزاست دیر  
بدان هشته را جفت و تها است تا  
قطعه ثانی در بحر خفیف

بحر کی کمه<sup>۲</sup> از خفیف انا  
عرض دمه<sup>۳</sup> بخدمت شمرا  
تا پیورند<sup>۴</sup> مرجحا اهلا  
شویگ فرید و رویگ و والست سدا  
هره ارم بدان و منه عجا<sup>۵</sup>  
شلم آمد شلم سلف از تا  
کف زدن چکه دان و رقص سما  
هم بدان مول را زائل زنا  
همجنین اینتری<sup>۶</sup> گشاده الا  
موس و کینک<sup>۷</sup> است کون و داد<sup>۸</sup> عدا  
هم تو فخماق را بدان کتنا  
خرمن گندم است و جو کویا  
کر کرا هست نام سیز فبا  
خاله مرخا و عمه دان پرخا  
برزگر زارع و کلام کلاه  
چون کلامی چنگلی نلکا  
دو مجھی<sup>۹</sup> توان و پکی اانا  
جر چو پائین و جورد بود بالا  
کیک و حفار هست کوک و دکا

(۱) سخه ۲ صواعی بود؛ سخه ۳ سوائی بود. (۲) سخه ۲ گبه. (۳) سخه ۳ دمه.  
(۴) سخه ۲ و ۳ پیورند. (۵) سخه ۲ و ۳ تاشه بیت و شه بود بیت. (۶) سخه ۲  
منا. (۷) سخه ۲ و ۳ ونی سورن. (۸) سخه ۲ این چنین این تیری. (۹) سخه ۲  
و ۳ هنرات است. (۱۰) سخه ۲ کینک. (۱۱) سخه ۲ و ۳ داده. (۱۲) سخه ۲  
کله. (۱۳) سخه ۳ دمجی.

گله<sup>۱</sup> و کویر آمده بوده  
کو بود کاو و گوک گوساله<sup>۲</sup>  
ماده ای دان تلم<sup>۳</sup> ازش جولکا  
چو گشتاونگداویزیک<sup>۴</sup> زرک  
ایپوش<sup>۵</sup> برگ بار هنگ بود  
نشت چل باشد ولس آمدست  
بیولی<sup>۶</sup> دان درخت ابرشم  
هم زیالک<sup>۷</sup> است گر به نوروزی  
چورکه کنل و الیک شوکا

### قطعه سوم در بحر رمل

ای که نه قده بخوبی همچو سرد جو بیار  
برفه مانند هلال و چهره مانند بهار  
فا علان فا علان فا علان فا علان  
از رمل این قطعه برخوان وز لبان شکر بیار  
ماج و خوش بوسه دیا بیرون برادر دان برار  
خلال کا کو چده بی بی دان و مادر حست مار  
ورف و وارش ہرف و باران است باشد باد وا<sup>۸</sup>  
له بود سلاپ و ترم<sup>۹</sup> ابرآمد و خوب است خار

نیل گل اسطلغ هستل سخت باران دان سلاپ  
شه و شدم<sup>۱۰</sup> شبم و لش دان زمین آب دار  
درزن آمد سوزن و خیاطه باشد در زمون  
میم صوم و تون و به آمد بمعنی بود و تار  
کر کس آمد لاشخوار و شونه قتین<sup>۱۱</sup> هنعدامت  
زنجیلک دمیجه و زرد اهل<sup>۱۲</sup> انجر خوار

(۱) سنه ۶ و ۳ کله . (۲) سنه ۶ و ۲ گوک گوساله . (۳) سنه ۶ و ۲  
کاوران گالش . (۴) سنه ۳ طلم . (۵) سنه ۲ ایپی زیک : سنه ۲ ایپی زیک  
(۶) سنه ۲ ایپی دش ؟ سنه ۳ ایپی دش . (۷) سنه ۲ بولی . (۸) سنه ۳  
ظیاک . (۹) سنه ۳ برم . (۱۰) سنه ۳ شبهه . (۱۱) سنه ۲ شونه قتین ا  
سنه ۳ شونه سر . (۱۲) سنه ۳ ذردادل .

میچکا گنجنک میدان و کلاع آمد کلاج  
 ککرک غنیمک و مصلل زیک و شکر و مت مار  
 دان خربه<sup>۱</sup> میخزمیروش بروش بخرین بخر  
 زک و زا اولاد و احفاد است سو آمد نبار  
 لاشیست آمد کیز<sup>۲</sup> هم ارجمنی دان خار پشت  
 لل بود پشه شیش اسیج<sup>۳</sup> و پاشد مهر مار  
 جول کود و چال کودال و دله آمد عیان  
 برهم و درهم بود دیشوت<sup>۴</sup> و ردان کنار  
 اجلی و مرس و افرا تو سکا لام درخت  
 سور سرو<sup>۵</sup> و فیک بید و هر درختی دان تو دار  
 بدنخون خوش دان خجیر و تلخ را کویندل  
 بیمزه آمد و شیل و پست نک و درج قطار  
 خود بود خورشید و توتابش بود سایه سوم  
 سرد چاؤ گرم تو رو معتدل پاشد و سار  
 با غ فالیز و چیر بر چین<sup>۶</sup> و اشکا با غجه  
 معنی آموخته میدان و آ بش<sup>۷</sup> کشت زار  
 معنی زار است جار آسان که اندر فارسی  
 پنبه زار است و بود ما زندرانی پنبه جار  
 سازه جاوب است کنرا چمجه اندو کاهکل<sup>۸</sup>  
 کت بود دیوار و کاتی نر دان پینا دیار  
 قطعه چهارم در بحر مجت  
 خجیر و خار کیجانی برش چوب در منیر  
 ها کرده خاطر خلفی بخم زلف اسید

(۱) سخنه ۳ خربه. (۲) سخنه ۳ کوز. (۳) سخنه ۳ اسیج (۴) سخنه ۳ دیشوت  
 سخنه ۳ پشت. (۵) سخنه ۳ سوز و سیز. (۶) سخنه ۳ بر جم (۷) سخنه ۳ آشن.  
 (۸) سخنه ۲ و ۳ آمد کاه کل.

مقاعلن فملاتن مقاعلن فملاتن  
 ز بحر بخت خوله بُوتاهی امیر  
 لمه نمده کله او جاق دان و کوب <sup>۱</sup> حسیر  
 فل است و کلهن خا کتر و نور تیر  
 کنو کبود بدان ایلق آمدہ غلهجین <sup>۲</sup>  
 که سبز آمدہ سوز و دراز سبزی سیر  
 بیسته <sup>۳</sup> و پچیه چیزه است و پوسیده  
 بخوشت خنک بدان و نهیضش آمد شیر  
 بعوله آمد شومه <sup>۴</sup> روم کنه کبود  
 بتوته گفت و بنده هاده و هنیر بکر  
 برست شارب و بس فسوه کی بود غایط  
 چه بول کش بود و دول و چیک باشد کیر  
 بخوس بخواب و هکت مالده بورته گریخت  
 بسونه سوخته و خورد و گشت صغير و کبیر  
 لات است تخته و هاچین لحدیشورده <sup>۵</sup> شت  
 بمرده مرده بدان روته خوانی است عنیر  
 بزدئن است زدن همچو بوردن رفقن  
 بتن است دوین چو دور باشد دیر  
 بظیمه <sup>۶</sup> هست شکمبه رله بود رووه  
 و که تو غلبه بدان خورنامه شناس نفیر  
 بلوط موڑی و جاورس گرس ترب ترب  
 چه نارون بود او جا <sup>۷</sup> و نوت باشد تیر

---

(۱) نسخه ۲ کوب . (۲) نسخه ۲ الله جین . (۳) نسخه ۲ بیه . (۴) نسخه ۲ شرب . (۵) نسخه ۲ بته . (۶) نسخه ۲ بیهم . (۷) نسخه ۲ او ۲ سدا زدن بود آها .

شنک ستاره بروین رو جا<sup>۱</sup> ستاره صبح  
 که دنبه دی بود و هم پرینه هست پربر  
 برم<sup>۲</sup> دریم بود معنی درون و برون  
 در دنبه بود هست و لیست را نفسیر  
 بدان تو کمه<sup>۳</sup> کنم هم نکمه<sup>۴</sup> را نکنم  
 فطیر آمده کلوا و هاوریشت جر و بیر  
 قطعه پنجم در بحر هزج  
 نگارینی که دارمه دل ز هجر اش پر از آذر  
 ذ بیمه‌ری نشانه بکران مه سر را زان سر  
 مفاعلین مفاعلین مفاعلین مفاعلین  
 ذ هجرش خومه از بحر هزج این بینها از بر  
 له بورد افتد و هارش بین دامن بود لثبر  
 بدوبگریز پنج بوریچ بخیز برجه پرست پیر<sup>۵</sup>  
 هپانن هست باشیدن بکن بوج<sup>۶</sup> و همال و رعال  
 دعاشن<sup>۷</sup> هست چییدن بهل بکذارانی<sup>۸</sup> دیگر  
 بدان بوریشت بربان مو بود می هنکاستخوان  
 چه چاکه رودبار این سو و آن سو هست بور و بز  
 بدان ترندک را غرفاؤل و کیک دری سیلم  
 چه سیکا اردک است و مرغ سفارا بدان لثبر  
 کشی سوزه چنار<sup>۹</sup> و کوی گندم امزنا<sup>۱۰</sup> امرسم  
 ککر و تاج ریزی ذرت و گنیز و میسیر<sup>۱۱</sup>  
 چه فلفل گرم داری دان و واتک بادیان آنکه  
 کنس از گل چقندر چنگل و کولک بود کلبر

(۱) نسخه ۲ دجا. (۲) نسخه ۲ و ۳ بروم. (۳) نسخه ۲ کمه. (۴) نسخه ۲  
 نکمه. (۵) نسخه ۲ و ۳ هرس ورجه پرس پیر. (۶) نسخه ۲ و ۳ بوجه. (۷) نسخه ۲  
 دعاشن. (۸) نسخه ۲ امنی نسخه ۲ دمی. (۹) نسخه ۲ سود و چنار نسخه ۲ سوز  
 و خیار. (۱۰) نسخه ۲ از پنا. (۱۱) نسخه ۲ موسیر.

دکاشتن کاشتن کل دانشیار و میرود شونه  
 نمیدام ندومه<sup>۱</sup> دومه<sup>۲</sup> میدام دنر دختر  
 دخاستن دان فرو کردن پتی کردن طبایین  
 تو دینگوئن بدان انداختن را د بونین پنگر  
 بسانن ساختن داماد زوما لامزد او هزه  
 و چه بچه است کهره گاهواره دان نا مادر  
 بوس سائیده سوس آمد سبوس دهاشی آلوده  
 تو واری را بدان مانند و کایر آمدہ باور

### قطعه ششم در بحر خلیف

ای مه آسمان عز و جلال که تداری بنیکوئی سرمال  
 قاعلا تن مقاعلن فعلن کومه بحر خفیف بک دو مقال  
 کریه دستی<sup>۴</sup> است بامنی شال  
 خرس و کفتار دان اش و کفتال  
 پورجا بش بدان و سوک<sup>۵</sup> نگال  
 تیم تخم است و شاخه آمد خال  
 هاله بک تاچه و ذفال ذینگال<sup>۶</sup>  
 بیحس آمد کتل همال سرمال  
 دست رنگین بود بر اجن بال<sup>۱۱</sup>  
 چون کوال ورسن طناب و جوال  
 نن و توشه است معنی برو بال<sup>۱۲</sup>  
 اسیو<sup>۱۳</sup> آسیا و چال گودال  
 نک بود قله و عقب دبال  
 توب است و ترا کنش سوزش به بود بی کف آمده چنگال

(۱) نخه ۳ ندومه . (۲) نخه ۳ دومه . (۳) نخه ۳ آشی . (۴) نخه ۳ وحشی . (۵) نخه ۳ و میخول . (۶) نخه ۳ بوك (۷) نخه ۳ ابنا . (۸) نخه ۳ ذینگال . (۹) نخه ۳ مزدگیر . (۱۰) نخه ۳ کرلاع قلقلک . (۱۱) نخه ۳ و ۳ مال . (۱۲) نخه ۳ گویز . (۱۳) نخه ۳ برو بال . (۱۴) نخه ۳ آسیو .

آلهه<sup>۱</sup> بایش بوری باعثی<sup>۲</sup> "مرغ انقوط"<sup>۳</sup> چون حواسبل اسپی<sup>۴</sup> آن سیوال  
چک بود با و کافه آمد ناف<sup>۵</sup> توموقت و بدان زمان را جال<sup>۶</sup>  
هست محرا همند و تیه کتني<sup>۷</sup> خندق و دره آمده جر و کال  
هست ورزآ عوامل و بزر بزر<sup>۸</sup> بخته خایه کشیده دان بیقال

### قطعه هفتم در بحر مضارع

سرمت خارکیجا از زلف خم پشم  
بپشوته دودمان عرب تیره عجم  
مفمول فاعلات مفاعیل فاعلن  
کمه من ازمضارع این بحررا رفم  
داریگ بادریگ چه شاعم بود شلم  
یعنان<sup>۹</sup> ولیک باشد آویشن<sup>۱۰</sup> اویشم  
ابس تیک غلیظ دروان است تندیج<sup>۱۱</sup>  
الما دچفت و بلماش این هرسه دان درم  
اویخته درایته باشد دشن بریز  
هم رفته دان تو بورده هم و رده میرم  
بیچیده دان دیته و بکشته ریخته  
سنک تریک هست تگرگ و پریک کم  
بیمون بدان تو شادی و ورگ آمده است کرک  
بیته لوارو لیم و هم و شه دان ولم  
لوئه صدای سک بود و زوزه از شفال  
شنه بدان تو شبهه شبل بود شنم  
کرم آمده اجیک و ملجه است مورچه  
کند و بدان تو زالو و زنبور را ززم

(۱) سخة ۲ و ۳ آلهه . (۲) سخة ۲ بوری ماشی . سخة ۳ بور ماشی . (۳)  
سخة ۲ و ۳ انقوط . (۴) سخة ۳ امیه . (۵) سخة ۲ کریک هدا خلطانه . سخة ۳  
گندلیک خلطانه . (۶) سخة ۲ و ۳ جال . (۷) سخة ۳ بسان . (۸) سخة ۳ آویشم .  
(۹) سخة ۲ تبع سخة ۳ آلتغ .

بجوى بدان توفيق فوج<sup>۱</sup> وستكار<sup>۲</sup> را كله  
 چونان که کاب<sup>۳</sup> پاشنه و شاب<sup>۴</sup> را قدم  
 در دشت<sup>۵</sup> هاج و اج بود شونه مبرود  
 چل را بدان توچر خده<sup>۶</sup> و ابریشم او رشم  
 آنکت هست اخکروهم شعله هست بل  
 خاکتری کز آتش بالا رود بل

قطعه هشتم در بحر هرج  
 دل آرامى که چون قدش او بمه سرو در گلشن  
 هزاران عاشق داشته دارنه در جهان چون من  
 هفا عبلن معا عبلن معا عبلن معا عبلن  
 من از بحر هرج خوندنه این آيات منحن  
 لشه<sup>۷</sup> می شبند دان بیاردن هست آوردن  
 که بونه می شود دان و بتوتن<sup>۸</sup> آمده گتون  
 کر آمد قول و بشنوستن شبند انه می آید  
 هفتبن<sup>۹</sup> را گرفتن دان هدائی را بدان دادن  
 نوبه<sup>۱۰</sup> دان نمی بیشم چه و بمه<sup>۱۱</sup> هست می بیشم  
 ایارنه دان تو می آرد تجه زی تو مجده زی من<sup>۱۲</sup>  
 بخورد خورد خورنه می خورد میز تمه میر شم<sup>۱۳</sup>  
 دعیته<sup>۱۴</sup> ریدو ختنک کنکه مون<sup>۱۵</sup> سریوش دان سرز  
 مکرمج بیته لوس و دنبه مرغ آمده پایون  
 که و بشکوم است باد بجان دهستان<sup>۱۶</sup> هست چسبیدن

(۱) سخه ۲ بچ بچ . (۲) سخه ۲ وستکار . (۳) سخه ۳ کاب . (۴) سخه ۳ شاب . (۵) سخه ۲ وروهشت . (۶) سخه ۳ چرخک . (۷) سخه ۲ بشره . (۸) سخه ۳ بتوتن . (۹) سخه ۳ بیت بن . (۱۰) سخه ۳ نوبه . (۱۱) سخه ۳ و بمه . (۱۲) سخه ۳ تجه از تجه از من . (۱۳) سخه ۳ میره میرید . (۱۴) سخه ۲ دمته . (۱۵) سخه ۳ کنگتون . (۱۶) سخه ۳ دهستان .

بدان پر لاتوقنل<sup>۱</sup> داغ جولوم او چلیک آنکه  
 پیار<sup>۲</sup> نالار خونی چشمدو گلخوم بود گلخن  
 دلیجه<sup>۳</sup> والک و خریلدقل قویروق<sup>۴</sup> بدان آنکه  
 بود پرچم شخ فکه دوستن آمده بتن<sup>۵</sup>  
 الا بکشاده عسلی<sup>۶</sup> اشک چشم است و عدی پر هم  
 چه بیضدمرغنه<sup>۷</sup> آمدیکوستن<sup>۸</sup> هست خاریدن  
 بشول دنقوز بوردنی دان دله سوسار را آنکه  
 تمش بوبور دکان است و تکالین دان هلاکندن  
 چچی دان پیموز ازدار آزادو هچین بروجین  
 که این هست اسند<sup>۹</sup> و تنه از تو مته از من  
 دبونه<sup>۱۰</sup> بیشد و بیمونه آمد<sup>۱۱</sup> میبرد ورنه  
 کفل بی نیمه<sup>۱۲</sup> بوتن راهی دان معنی کندن  
 فقط هم نیهم در بحر مجتث  
 ایا خجیر زیکانی که بیش چهره تو.  
 ندارنه فلک هام و خور شیاء و سور  
 مفاعلن فعالن مفاعلن فعالن  
 ز بحر مجتث این طرفه بیت را بشنو  
 کلام بر که درخت است و چوب آمدجو  
 اجار شاخه شکوفه تی سئی آلو  
 و لوشه هست بنفشه ککی ماریم لبلاب  
 که کنبعی آمده کنجد اقوز<sup>۱۳</sup> دان گردو  
 بدان تو میوه گلابی و خربزه کالک  
 کوینبه<sup>۱۴</sup> تا توله<sup>۱۵</sup> بیتمالی است شفتالو

(۱) سخه ۲ و ۳ تقل. (۲) سخه ۳ شمار. (۳) بیخه ۲ و ۳ الیجه. (۴) سخه ۲  
 خربوقل قیرون. (۵) سخه ۲ و ۳ دکاشن آمده کاشن. (۶) سخه ۲ اصلی. (۷) سخه ۲  
 مارنده. (۸) سخه ۲ بکن. (۹) سخه ۳ چه ایه هست اسند. (۱۰) سخه ۲ دویه  
 سخه ۲ دره. (۱۱) سخه ۳ بیمو آمده است. (۱۲) سخه ۳ به نه. (۱۳) سخه ۲  
 آقوز. (۱۴) سخه ۲ گوربه. (۱۵) سخه ۲ تازره.

معیج مویزبدان بودنه بود پتنک<sup>۱</sup>  
 چو هندوانه خونونه<sup>۲</sup> کهوك<sup>۳</sup> بودکاهو  
 پشیر بی امکن اور و کنک بینو<sup>۴</sup> دان  
 که سرج کنک سیاه است ددغ آمد در  
 نفس تروک بدان لم انه بود تبل  
 کلش تو سرفه بدان و مسامحه سوسو  
 دهن دره است دهون لاجه عطسه عشنافه<sup>۵</sup>  
 وله ویاز تو خیازمه دان زنی<sup>۶</sup> زاوو  
 دیشار<sup>۷</sup> آمده بیدار و بهن آمد لب  
 چنانچه آمدو رفت است معنیش رکردو  
 سلاپ<sup>۸</sup> دان او بر هته تقیض آن بهت<sup>۹</sup>  
 اراشت<sup>۱۰</sup> آمده نفرین پغی بود مینغو  
 چیزی ولوله سبدان سه پایه دیزندون<sup>۱۱</sup>  
 چه هست دهره افندهره<sup>۱۲</sup> و فیه بارو  
 فار اسپ هست او سار و کشی بود تنسکش  
 چه توره تو بره میدان و هم لگد را لو  
 زن سلیطه بود کولی او س آبستن  
 سمل[تو] قاسق[د] ان کتب آمده است درو  
 لو اس<sup>۱۳</sup> رو بهو خوک است خی و راز گراز  
 کله بچش کله عار ماده و بران پشو  
 قطعه دهم در بحر تقارب

یکی چشم دارنه مه آهو وره سرو جان دنه مت چشم گره

(۱) نخه ۳ پتنک . (۲) نخه ۳ خنوه . (۳) نخه ۳ کهوك . (۴) نخه ۲ و ۳ پتو . (۵) نخه ۳ اشنافه . (۶) نخه ۳ زندی . (۷) نخه ۲ و شار . (۸) نخه ۲ و ۳ سلاپ . (۹) نخه ۳ بهت . (۱۰) نخه ۲ آراشت؛ نخه ۳ هوشت . (۱۱) نخه ۳ دیراندان . (۱۲) نخه ۳ افندره . (۱۳) نخه ۳ روک .

فمول فمول فمول فمول  
سپویشه را دان تو باقرقره  
یدان راه رفتن بود هامتن<sup>۱</sup>  
بدان سنگاتچ چاخترق جاله خوس  
قره قوش الله چه قوز قون غراب  
ککا<sup>۲</sup> بنکل گوسنند و زگاو  
هوای بهم خورده بهلوت<sup>۳</sup> دان  
بهه پست و خمیار باشد کشیز  
بدان سوت گنجنکرا جیک جیک  
چرا خوار مرتع دیکون چه دکان  
بر بشب اشون باشد و دیب جن  
فات است سوما و چشم کیو  
چه کشن بکوشن کشم<sup>۴</sup> کشم

بولاغ اوئی را نام اوئی نره  
تله بالک گکاو است از خی جره  
که جو سوت سوهان واره هر  
چو هوما<sup>۵</sup> ست دیو و خوره دان چره  
جهه و اسر<sup>۶</sup> برای چه موعد مره  
دمعه<sup>۷</sup> لگد کرد کره کره

### قطده یازدهم در بحر رمل

ای انکارینی که داری دل بر از مهر علی  
از رمل این قطمه را بر خوان با آذجلی  
فاعلا تن فاعلا تن فاعلا تن فاعلا تن  
تابوینی و حمت و احسان از آن سرور خلی  
سب سه عذاب سنجه<sup>۸</sup> دان د آلو چه حلی<sup>۹</sup>  
رزمل و انکور انکیر است و خارآمدتلی  
متک آمد سین لا رختخواب و خواب خو  
هم لحاف آمد دواج و کشن بغل بھلو یلی

(۱) سنه ۳ هایقون. (۲) سنه ۲ ککه: سنه ۳ کیکاک. (۳) سنه ۳ میلوط. (۴)  
سنه ۲ و ۳ را یدان توجهه. (۵) سنه ۲ و ۳ مواما. (۶) سنه ۲ و ۳ چه وس. (۷)  
سنه ۳ کتبه. (۸) سنه ۲ دمعه. (۹) سنه ۲ و ۳ مسجد. (۱۰) سنه ۲ علی.

نشکو پندیک و لیسه سیلی و آرنی ارنی  
 لرزو شوتی کوش خارش دان و جنبش دلوی  
 چینه دانه چینه آمد حوصله اشکم شکم  
 ران رون و خرنه حنجر دان گلو باشد گلی  
 لوح ایله شفت احمق دان دجی دیواله است  
 بیت <sup>۱</sup> احوال کل کچل دان و کجی آمد ولی  
 کنج و گردن کس و گس <sup>۲</sup> داوستی آمد آستین  
 دمل آمد سیکا تاخن زدن دان چنگلی  
 تن بولا آتش زته دان بیته آمد سوخته  
 بور زرد و سبب هول <sup>۳</sup> الوان بود تیپ تابلی <sup>۴</sup>  
 یک کف آمد یک دهیل و میس مشت و مشت پر  
 کوج یوج و خالی و بیمار تیما و خلی  
 زلته باته <sup>۵</sup> آه و ناله گریه برمه ترکه شیش  
 آب بینی زک بود آب دهان آمد خلی <sup>۶</sup>  
 کوی زنگو دان جعل دن عنکبوت و وک وزغ  
 شبره شوبربری پروانه باشد بایلی  
 فاخته کوتره و کوتور کوتور خانه  
 لیک سحرائیش را گویند کونر چنبلی  
 خوابکاه گو-سندان چفت وز کادان کلوم  
 لی بود از موش و آمد لانه مرغان کلی  
 سبل و ماز و مقز این هرسه دان نام مگس  
 معنی زیبور آمد ززم و هم کنگلی

(۱) سخه ۳ بـت. (۲) سخه ۲ گـس گـردن کـس کـس آـمد. (۳) سخه ۲ و ۲ سـرـآل.

(۴) سخه ۳ تـبـابـلـی. (۵) سخه ۲ زـلـه بـیـهـه. (۶) سخه ۲ و ۲ قـلـی.

پخته بیته کال نارس باشد و کول است پوست  
 پنبول<sup>۱</sup> آمد بس بزرگ و خورد باشد فنگلی  
 ذره سریک<sup>۲</sup> و تبر تو راست و هم کنده کتل  
 همه<sup>۳</sup> هیزم دان و روغن داغ کن را لافقی  
 کر کودان دسته شلتوك و گلو آهن ازال  
 کندم و شلتوك نارس جوکل است و منگلی  
 اسامی هاه فرس

سیوماه و کرج و هر هاه تبر دگر هست مردال و شردین و مید  
 چه او نهاده وار که ماه است و دی ذین و همن<sup>۴</sup> و هست توروز آخر  
 پنک را بدان خمه زانه به آئین هر کز سفیر د کیر  
 در اسامی طبور

بنو ای که بحر آدایی اسم ا نوع طابر آیی  
 لکی و قو و بنه تیم و کل<sup>۵</sup>  
 کنه مین نکه شیردم و کرکی<sup>۶</sup>  
 هزده<sup>۷</sup> دم اوی کرکوشیشم<sup>۸</sup> بیک  
 نفط کینک کانه غاز و اوی جلبک  
 بیلک و تیر مرغ هست و جیا  
 زیر که<sup>۹</sup> شا پسند و هم عیلا  
 نرمه قجل<sup>۱۰</sup> کجا کجا<sup>۱۱</sup> درنا  
 عالیشاه و بروشت د اوشنو  
 ریکامرغ آلی<sup>۱۲</sup> بینجه کاکائی است این همه طایران دریائی است

### اسامی اشجار

مرمن و طوق دیولی<sup>۱۳</sup> نمار کجب<sup>۱۴</sup> و نل الاش هم سردار  
 اسف و جز کرات آمد و ال ارگ و بیر<sup>۱۵</sup> شوتار<sup>۱۶</sup> آندوجل<sup>۱۷</sup>

- (۱) سخه ۲ و ۳ دنیول . (۲) سخه ۲ سلیک . (۳) سخه ۲ غیبه . (۴) سخه ۲ بیمن . (۵) سخه ۲ دیت هم دکنک . (۶) سخه ۲ کشتل و دنگه بیز و هم دگرک ۱ سخه ۲ کست مین نکه بیزدم . (۷) سخه ۲ ازده . (۸) سخه ۲ شتم . (۹) سخه ۲ و ۳ (بر که . (۱۰) سخه ۲ و ۳ نیجل . (۱۱) سخه ۲ و ۳ کجا کجا . (۱۲) سخه ۲ و ۳ سیکامر لایی . (۱۳) سخه ۲ و ۳ شوفس . (۱۴) سخه ۲ کجب ! سخه ۲ کجب . (۱۵) سخه ۲ و بیج . (۱۶) سخه ۲ شtar . (۱۷) سخه ۲ و ۳ جل .

شال به سرخه دارو خورمند و شال دلیک د سیوفک د کلهو<sup>۱</sup>

### اسامی نباتات

بشنو ای جهان جود و سخا  
مهره و گزنه و خجیر ریکا<sup>۲</sup>  
مننک و ترشه بازم و زولنک  
اسکلم سیس<sup>۳</sup> کنگل ارداله  
ککه دانی ترکمان زین کاشم  
ترکس و کوب داش و متلی منا  
خر کنگل نشی گزر<sup>۴</sup> النا  
بندوانی خی بین<sup>۵</sup> دست پچن  
غاز چروانی و سرخه شلوار است  
از نباتات آب و هم صحرا  
بلهم و دار چماز و گندیما  
ورمز و شال دم واکس و شنک  
دکر آمیس<sup>۶</sup> و سازیر و گاله  
ملج و چور هلاله دان و تلم  
کنگل و کوجی جی دکر شورکا  
هم چمازو هیشاك<sup>۷</sup> وزرد کیجا  
دولو و کرک چروانی و نیجن  
آشکنی<sup>۸</sup> و اناریجه خار است

### در سال گوسفند

گر بخواهی سال و حال گوسفند  
بشنو از من بکدو بیت ای هوشمند  
ماده یکاله عیاشد سلک  
هم بر یکاله اتن باشد شنک  
کاوی آن ماده که سالن هست در  
تقلی<sup>۹</sup> آمد شن مهه بی کفتکو  
هرت زا را زاینده اتن ای ییکنام  
کل بز نور بز کله بز غاله یکاله<sup>۱۰</sup> دان

### در سال گماو

ای جهان عدل و بدل و فرهی<sup>۱۱</sup>  
میدهم از حال<sup>۱۲</sup> کادت آگهی  
هرت منکو گماو ماده مطلقا  
همچو دوشنا شیرده بیماجرا  
بار زائیده بدانش کنده هار  
همچه تو زاده بخواش ترنه هار

(۱) نسخه ۲ کلقو. (۲) نسخه ۲ و ۳ کیجا. (۳) نسخه ۳ من. (۴) نسخه ۳ هامیس. (۵) نسخه ۲ و ۳ گزو. (۶) نسخه ۳ شیاک. (۷) نسخه ۳ خیورین. (۸) نسخه ۲ و ۳ اسلکی. (۹) نسخه ۲ و ۳ مطلقی. (۱۰) نسخه ۳ چیش. (۱۱) نسخه ۲ و ۳ ساله.  
(۱۲) نسخه ۳ سال.

عاده یکاله برسلا<sup>۱</sup> نلم نشک یکاله نر است ای محترم  
کافن<sup>۲</sup> گار خشک پستان دابعا هم فسر نازاده را مینخوانما

### سال جامیش

زجامیش بختم ترا من خبر چه از حالت ماده و چه ذلر  
کلک بجهه<sup>۳</sup> جامیش یکاله دان<sup>۴</sup> خنو<sup>۵</sup> را دو ساله به تحقیق خوان  
پنه دان سه ساله نرم را بفین تریسه بود ماده اش همچنین

### در صوت جانور

ذوزمه را دان صدای گرگ و شفال قورنه از سگ بود زمان جمال  
هم تله دان صدای گاو و بلنگ فرش از هر چه جانور در جنگ

### اسامی ماهی

گر بخواهی اسامی ماهی وز حلال و حرامش آگاهی  
اسپک والسف و کپور و سفید که تکو تر از آن بخواهی دید  
نیه<sup>۶</sup> را و تلاجی و اوراج همچو آزاد جملگی بیرنج  
که جو شوکند دلکش و نایاب بیل خس مان ماهی است جکاب  
کلدهه مار ماهی و لرمه این همه دان حلال بی اکراه  
که لذیدند و دلکش و دلخواه چون غلامی بر خواص دعوام  
ملمس و سگ ماهی و کلیس حرام

[بایان متن نصاب]

(۱) سنه ۲۱ ش باشد. (۲) سنه ۳ کافن. (۳) سنه ۳ خنو. (۴) سنه ۳ پنه.

## وازه هایه

وازه هایی که در انصاب طبری آمده است بترتیب الفبای فارسی درین یکدیگر توشته شده و اعراب آنها عیناً از روی سخه ۱ نقل شده است. معنی که دربرابر هر واژه دیده میشود همانست که در انصاب آمده و هر جا که این معنی نارسا بنظر رسیده در میان علامت [ ] شرح یا معنی رسانی برآن افزوده شده و پس از آن اگر شرحی زیر واژه در سخه ۱ بوده میان علامت ( ) داده شده است. سپس فرق سخه ها و همچنین تلفظهای دیگری که از آن واژه لگازنده در مازندران شنیده اوشته شده است. آنگاه همراهه های آن واژه در زبان فارسی<sup>۶</sup> (ادبی و عامیانه) و سپس بترتیب در زبانهای بهلوی و سغدی و فارسی باستان و اوستا آورده شده. هرگاه که ریشه با صورت واژه ای در زبانهای اوستا و فارسی باستان بنظر نرسیده از زبان سترکریت یادگردیده است. در زیر هر واژه بیز بکتابهای که همرونه آن را در کوشهای دیگر ایران و زبانهای دیگر آربائی داده اند رجوع داده شده است.

برای برخی از واژه ها همراهه هایی در زبان فارسی و گوشهای ایرانی و زبانهای باستانی بنظر نرسیده و برای باره ای دیگر ریشه هایی پیشنهاد شده است. امید است که بر دیگر آینده اصل و ریشه اینگونه واژه ها را روشن سازد.

نیازهای که بجای نام زبانها در واژه نامه بکار رفته است

به : پهلوی

ستا : اوستا

سخ : سخنی

من : منکریت

طبع : طبری

قا : فارسی

فی : فارسی باستان

برای کتابهایی که در واژه نامه پاتهار جو ع شده تیز نیازهای  
بکار رفته است. لگاه کنید به صفحه های ۲۶ و ۲۷.

۱. آرَش : آرَش [از سرگشت میانین تا آرَنْج] .  
اکنون نیز آرَش .  
فا : آرَش ، آرَش ، رَش .

Geiger Bal. 153.

۲- آزاد : [نام نوعی ماهیت] (بخاراست) .  
Salmo trutta labrax (بریانی: دریای خزر ص ۱۵۱) .  
Salmo Salar (فرهنه رومائی ص ۱۱۲) .  
فا : آزاد ، آزاده ، زاد بعئ آزاد . په : سرمه (آزاد) .  
West p. 8 ; سکر ۲۵ (آزاد) .  
ستا : سدی سد صند ذریثه کده لگاه کنیده زک دزا .  
Horn 19 ; Grund. 2:21.

۳- آشکنی : [نام گیاهیت] (ماکول است) .  
نحو ۷ و ۳ : اسلکی Melg. 2124 : آشکنی : "گیاه خردی" ؟  
اکنون نیز آشکنی . نیز نگاه کنیده تحفه المؤمنین زیر اشکانی  
وزیر بقله یخانیه که در آنجا اشکنی آمده .  
۴- آکس : [نام گیاهیت] .

نحو ۳: آکس Melg. 2125 : "بنی مرداب" .  
۵- آل : بزر [اکنون نیز بمعنی "سرخ" و "کم زیگ"] .  
فا : آل ، آلا : "سرخ نیزگ" ؛ الوس : "آبی که گرد و نه آقاب  
کشد" ؛ "آبی که آسان کشد" (نوروزنامه ص ۱۵۳) و نیز جزو  
ادل آلتونه و آگونه : "سرخاب" . په : سلمون (اروس ،  
الوس) بمعنی "سفید" West ۲۱ ; نیز سلمون در بندیش ص ۱۱۳ .  
ستا : ندد (دو سعد : "سفید" ، سرخ) .

من: آردوش بعنی "سرخ، آتشی".

Ir. Dial. 342 : Walde-P. 1:159.

۶-آلی پنجہ : [نام پرندہ آبیت].

آلی شاید بمعنی سرخ باشد. نگاه کنید به آل.

پنجہ۔ فا: پنجہ۔ برائی ریشمہ لگاہ کنید بہ پتک۔

۷- آمیس : [نام گاهیت] (خوارک طیور آمیت) .

نحوہ: ٹھامپسون

-۸- آها؛ صد و زدن. [ فقط در نخست است].

فَا: آ، آهَا. سَتَّا: سَعْدَر.

Walde-P. 1:1.

۹- آپش : کشتزار [اکنون نیز زیمن را گویند که یک سال نگارند و درای سال دیگر آماره گفتهند] .

اگر نزد آیش نخواهیم آمد.

فا: آسه "گفت وزراعت وزمنی که محبت کشت مهیا گرده باشد".

۱۰- آتا : کی :

الكون نيز يناد آت د یت.

فَا: كَتَ . يَه: سَعْصَو (ايوتاگ) . West 71

جزء اول: آیا ی . فا: ی (دریک) ، ی وحدت (در

آفرواره)، یو، سی (دیازد)، آ (در اگر).

فہرست

Horn 1128; Grund. 2:44; Nyberg II.68;

Benveniste 104; Mat. 1:210; 2:363; Geiger

Bal. 171; Grierson 118.

جز دوم: تا یا تِ. تا: تا، تک، طاف. په:

ص ۲۹۱ (تک، تاق) (Nyberg I, 63)

Horn-Hübsch 373; Grund. 2: 37, 46, 117.

۱۱- آتی: دیگر.

نخه ۲: امی؛ نخه ۳: دمی؛ اکنون نیز آتی و آدی.

جزء اول: آت. نخه کنیده آتا.

جز دوم: ای که در طبری معنی "نیز و هم" است.

۱۲- احصار: شاخه [اکنون نیز معنی سرشاخه است].

اکنون نیز آحصار.

۱۳- آجیکت: گرم [اکنون نیز خاتین و گرم سرخ زنیں را گویند].

تا: اژ (در اژدها، اژدر، اژدرها، اژدهاک) و جزو اول

ضیاک که در تاریخ طبری ازدیق آمده. په: من (اژ، اج)

بنده هش ۱۴؛ من (اژی، اجی) (Gloss. Vend. 50).

ستا: بدلکر: مار. (در افسون و جادو اجی در

"اجی معنی لاترنجی".)

Horn 76; Grund. 2: 62; Walde-P. 1: 6.

۱۴- اراشت: نفرین.

نخه ۲: آراشت؛ نخه ۳: هراشت؛ اکنون نیز آراشت.

(دو داشه اراشت و هواشت که در نخه ۱ و ۳ آمده و هر دو

امروز در بازندaran بکار میرود شاید از په: سی سعو ۲ باشد

که هم اراست و هم هواشت خواهد بود. این داشه

در بنده هش ص ۱۸۶ معنی زور و فریب است و نیز در ارد اویف فاصه

- دیوشت فریان بکار رفته. نگاه کنید به . West ۴۱  
 ۱۵- آگرداله : [نام گیاهیت].  
 نخه ۳: آگرداله <sup>Melg. ۱۷۲</sup>: "علقیقت برای حیوانات".  
 ۱۶- آگرزا : دیر [زیاعت دیر کاشته و دیر رس].  
 نخه ۳: آگرزا.  
 ۱۷- آگرکه ماه : [نام گاهی از سال] (آذر).  
 نخه ۳: آگرکه ماه ؛ اکنون نیز آگرکه ماه . (در اثمار الباقیه  
 ص ۷ نام این ماه به خوارزمی اری و به سیستانی قدیم اگرکیازوا).  
 جزو اول: ارکه . فا: آذر، آتش، تش، آدیش . در عربی  
 بصیرت اثیر . په: س۱۱۲۵ (آتور) و س۱۲۵۰  
 (آتخش) I. ۹۵, ۳۴ Nyberg . ستا: سدھد (سدھد).  
 فب: آپسی ادیمی : عید آذر نام ماه نهم هخامنشی است.  
 Horn - Hübsch ۹ ; Grund. ۲: ۸۰ ; Gauthier  
 ۳۱ ; Ir. Dial. ۱۰۱, ۳۳۱ ; Mat. ۱: ۵۳, ۲: ۹۰ ;  
 Christ. ۱: ۲۸۴, ۲: ۱۸۰ ; Grierson ۱۱۲.  
 جزو دوم: ماده . فا: ماه، مه، ماص، ماج، مج، مانگ،  
 مونگ . په: گاسد (ماه) Nyberg I. ۵۲ . ستا: ۶۷۵.  
 Horn ۹۶۸ ; Grund. ۲: ۶۵ ; Walde - P. ۲: ۲۷۱.  
 ۱۸- آگر صحی : خارپشت .  
 اکنون نیز آر صحی ؟ Melg. ۱۹۷ : آر زندجی <sup>Horn ۶۸۷</sup>:  
 آر زندجی : تحفه الہویین زیر قنقد آر صحی داده .  
 جزو اول: ارم (؟).  
 جزو دوم: صحی یا دجی . فا: ژور، ژوره، جوج [ستی].

په: کوکو (زوزک، ژوژک) بندھش ۱۵۶؛ West 151  
ستا: و دلک دل دود.

Horn-Hübsch. 687.

۱۹- آزال: سکاو آهن.  
اکنون نیز آپزال و آزال.  
فا: خیش، شیخ، هیش. در عربی همیس: "مجموع اسباب  
برزگری". په: سعد (ایش، هیش، خیش) و ندیداد فرد  
۱۴ بند ۱۰. نیز که کنید به Air. Wb. 92. ستا: ندن و سعد.

Horn-Hübsch. 515; Grund. 2: 67; Mat. 1: 118, 2: 205.

۲۰- آزتا: سُلف [نام گیاهیت].  
نحو ۳: آزتا! ۲۱۲. Melg.: آززتا: "گیه خوردی".  
۲۱- آزادار: آزاد [نام درختیت] (درختی است چوبش مثل  
صندهل قمز گویند در هند همین آزاد صندهل است).  
اکنون نیز آزاد! Melg. 209: آزار و آزاد؛ تحفه المؤمنین  
زیر جلیدان آزاد درخت داده.

. (Gamba 19) Zelkova crenata

جزء اول: از [اد]. نگاه کنید به آزاد.

جزء دوم: دار. نگاه کنید به دار.

۲۲- آسا: الآن.

نحو ۳: اسا؛ اکنون نیز آسا.

فا: ایا. ستا: مرد و ندن و سعد

Horn 52, 137; Grund. 2: 164; Mat. 1: 108; 2: 185;  
Christ. 2: 196; Christ-Ben. 126; حروف فرهنگ ۱۹۱; Walde-P. 1: 100;

۲۳- اُسْبِيج : شیش .

نخه ۳: اُسْبِيج .

فا: شیش ، شیش . در عربی شوشب : "کثودم و شیش".

په: دفلهاند (سپوش) West 156 ؛ عدهه عله (پیش)

ستا: دفله رواد . Gloss. Vend. 216

Horn 705 ; Grund. 2:29 ; Benveniste 233;

Mat. 1:151; 2:264; Geiger Af. 199; Grierson 106.

۲۴- اُسْبِرْنِیک تارگه : هم بره .

نخه ۳: اُسْبِرْنِیک طاره .

برای جزو دوم نگاه کنید . مار که شاید بهرشه آن باشد .

۲۵- اُسْبِزِنِیک : نرگل (زرگی است) [نام پرندۀ ایست].

نخه ۲: اسپی زیک : نرگل ؛ نخه ۳: اسپی زیک : زنگل .

برای ریشه نگاه کنید . اسپی و زیک .

۲۶- اُسْبِک : [نوعی ماهیست].

۲۷- اُسْپَن : اسفند .

فا: اسپند ، سپند ، اسفند ، سفند و جزو روم گو سفند و اما اسفند .

ستا: دوئی ۱۴ صند . که در زیر چلوی به "افزوئیک" ترجیح شده .

Horn-Hübach 80 ; Grund. 2:39 ; Geiger

Af. 369 ; Morgenst. 68 ; Walde-P. 1:471 .

۲۸- اُسْپِنا : اسفناج .

نخه ۳: اُسْپِنا ؛ الکون نیز اُسْپِنا .

فا: اسفناج ، اپناخ ، پیماناخ ، اپناناخ ، اپنایخ ، اپنایج ، اپنایج ،

اسباناخ . در عربی اسفاناخ .

۲۹- راسپوش : برگ بارهنگ .

نخه ۲: اسپی وش ؟ نخه ۳: راسپیه وش .

جزدادل: *Plantago major* (فرهنگ روستائی ۲۳۳) .

جزدادل: اسپیه . شاید همراهه اسپی باشد . نکاه کنید به آن .

جزدادم: وش . نکاه کنید به وش .

۳۰- راسپی: سفید .

نخه ۳: راسپیه .

قا: سفید ، اسفید ، سپید ، سپی . په: قعده ۱۱۵ (بیت سفید) Nyberg I. 55 . ست: دو دلخواه صد .

Geiger Af. 200 ; Horn 708 ; Grund. 1: 263;

Geiger Bal. 166 ; Grierson 126 ; Ir.-Dial. 110 ;

Christ. 1: 195 ; 2: 294 ; Mat. 1: 146 ; 2:

266 ; Walde-P. 1: 470 .

۳۱- اسپی شن سیو بال : [سفید تن سیاه بال] حواصیل .

نخه ۳: راسپیه بجای اسپی .

نکاه کنید به راسپی ، شن و توشه ، سیو و بال .

۳۲- آسفت : [نام درختیت] (حاصلی شبیه برهان [!] دارد و غیر مأکول) .

نخه ۳: آسفت .

۳۳- راسکلم : [نام گیاهیت] .

*Paliurus spina-* Christi : راسکلم بله : Gauba 13

۳۴- اَسْلَفْ : [نوعی باهیت].

نحو ۲: اَسْلَفْ . نیز نکاه کنید به تحفه المؤمنین زیر سمک.

۳۵- آسِیُوْ : آسیا.

نحو ۳: آسِیُوْ . اکنون نیز آسِیُوْ و آسِیُوْ .

فا: آس ، آسیا ، آسیاب ، آسیاو و جزو اول آسوان ،  
آسبان ، آسیابان و جز دروم دنیاس ، خراس ، باراک .  
همچنین آرد و ارد . صورت ارد بجای اس نیز در طبری  
دستار و دستار معنی "آسیای دستی". په: سعدیون  
(آسیاپ) ۲۶ West ؟ سعدیون بد (آسیا) بند هش ۱۲ .  
ستا: مدعیون بد : "آرد شده" ، "آسیا شده".

Horn ۲۲; Grund. ۱: ۲۶۱; Mat. ۱: ۵۴; ۲:  
۹۱; Walde-P. ۱: ۸۹ .

۳۶- آشْ : خرس .

فا: خرس . په: سلوه (ارس ، ہر س ، خرس) فریگان  
پهلوی میوه . سخ: آشَ . ستا: ملائیع ناد .

Horn-Hübsch. ۴۷۷; Grund. ۱: ۲۶۵; Ben-  
veniste ۲۱۰; Grierson ۱۰۶; Mat. ۱: ۱۱۱;  
۲: ۱۹۱; Christ. ۱: ۲۸۷; ۲: ۱۸۴; Walde-P. ۱: ۳۲۲ .

۳۷- اشکمْ : شکم .

نحو ۳: اشکمْ .

فا: شکم ، اشکم ، اشکب . په: سسواهلا (اشکوب) ، سسواهلا (اشکب)  
سسواهلا (اشکوب) ، سسواهلا (اشکب)  
192 Nyberg I. ۳۳ . در په نیز گوئیک (کومیک) بند هش

درگویش شیراز کوم بعئی شکم است که جزو دوم اشکم است.  
*Grund.* 1:266; *Mat.* 1:154; 2:270;  
*Christ.* 1:289; 2:186; *Ir. Dial.* 472.

۳۸- آشون : پریش [اکنون دیش را آشون گویند].  
 شاید از ستا : درجه ده بمعنی "از نیش تا پسیده دم" و په :  
 پانده (ادش، هوش) *Gloss. Vend.* 113  
*Mat.* 2:226; *Walde-P.* 1:26.

۳۹- آفرارا : [نام درختیست].  
 نخه ۳: افرارا. *Acer insigne*: *gauba*s.  
 ۴۰- آفندکهره : دهره.  
 نخه ۳: افندره؛ اکنون نیز آفندار، آفندر، هفندر.  
 جزو اول: افن یا افند (?).  
 جزو دوم: دهره. فا: دهره، راس، راسه. و جزو اول  
 دسر، دسره، راستقاله، راستغاله، راسخاله، راسغاله،  
 راسکاله، راستکاله. په: قیمن- (راس) *West* 181.  
 من: دامن.

*Horn* 525; *Grund.* 2:86; *Walde-P.* 1:763.  
*Geiger Af.* 108.

۴۱- آقوز: سگرد.  
 نخه ۳: آقوز؛ اکنون نیز جوز.  
 فا: گوز، جوز. در عربی نیز جوز. په: ۹۶ (گوز، گوج،  
 گوج) بندھش ۱۱۶. برای ریشه لکاه کنید به کوپا.  
*Grund.* 2:43; *Mat.* 1:180; 2:314; *Ir. Dial.* 99;

Christ. 1: 286; 2: 182.

۴۲-آل : [نام دختیت] (چوب طایی که از آن سبد بافند).  
نخ: دل: 209؛ Melg. : آله دار.

۴۳-الا : *Gaultheria austalis* (Cornus austalis)؛ فرنگ رستمی (اعم).  
اکنون نیز اپلا.

۴۴-الاش : [نام دختیت].  
*Fagus sil-* : آلاش، راش، راج : -  
گو با مینوید که در سغرب مازندران آلاش به  
*Ilex aquifolium* گفته میشود.  
فا: رش، رخش. نگاه کنید به رُجها.

۴۵-السکن : مرغ [کوز آرچ].  
نخ: آلتکن؛ اکنون نیز آلتکن، آلتکن.  
جزدادل: آلت. فا: آرت، آرج، آرن، آرچ،  
آرنگ، آران، وارن، وارچ. پ: سعل ۱۰ (ایرت،  
ایرت) ۱۴ glass Vend. ۱۴. ستا: دل ۱۰۰۰ لاد.

Horn ۱۴; Grund. 2: 20; Mat. 1: 54; 2:  
91; Ir. Dial. 307, 8; Walde-P. 1: 157.

جزدوم: کپن. نگاه کنید به کپنک.

۴۶-الما : ورم.  
اکنون نیز آرما و آزماء.  
برای ریشه نگاه کنید به بلماش.

۴۷-النا : [نام گیاهیت] (علقی است که خانه بدان پوشش کنند).

نحو ۳: آله‌نا.

نا جزء دوم پاره‌ای از نامهای گیلان است. نکاه کنید به آمنزا.  
۴۸ - آله : قره قوش (ترکی است).

نحو ۳: آله ؛ اکنون نیز آل و آل.

فآ: آله، آله، له. په: سلمد (الوه) کارنامه در دهم؛  
سلمد (الیوه) بند هش ۱۱۱؛ سلمد بند هش ۹۷ در  
نحوی سلمد.

Horn-Hübsch. 43; Grund. 2:56; Walde-P. 2:363.

۴۹ - آمنزا : کشیر.

نحو ۳: ازینا ؛ Melg. 212 : آمنزا .  
Melg. 212 : آمنزا . Coriandrum sativum  
کشیر (ویرگینیا ۱۰۲۷).

۵ - آثاریجہ : [نام گیاهیت] (ماگول است).

نحو ۳: آثاریجہ ؛ ۲۱۲ : "گیاه تبغ" ؛ تحفة المؤمنین  
زیر آثاریجہ و حزا.

۵۱ - آنبس : غلیظ .

نحو ۳: آنبس .

فآ: انبت، انبتة. سخ: آنبست Gauthier 47

جزء اول: آن . فآ: پیشوند آن، هن، هم . په: هم  
(هم، ام)، هم (هن، ان). سآ: سهدار، سهداد.

Horn 1102; Grund 1:157, 319; Nyberg II. 92;  
Air. Wb. 1773; Walde-P. 2:490.

جزء دوم: بس . نکاه کنید به دوشت .

۵۲ - آنجالی: [نام رختیت] (نم آن شبیه به قهوه است و مکول نیست)

• ( Gauba 13 ) *Parrotia persica*

۵۳- آنجه : ریزه .  
نخه : آنجه .

فا: آنجیدن بمعنی "ریزه ریزه کردن" ، آنجین : "ریزه ریزه".  
*Horn-Hübsch.* 115; *Grund.* 2: 128.  
 ۵۴- آندو : کاهگل . [اکنون دو غایبی را که بدینه زند آند گویند].  
 فا: اندودن ، اندامیش ، اندود : کاهگل دکلایه ، اند ، انداده  
 دامدایه: تاله بنا . په: ۳۴۳ و (اندوک ، هندوک)  
 د سیمود (اندوت ، هندوت) خرد قیادان ۱۹, ۳۱ .  
 جزو ادل : آن . نگاه کنید: آنسس .

جز دروم : دو . فا: دو (در اندودن و نردوتن).  
 ست: و ددد بمعنی "پاک کردن و صیقل کردن".  
*Grund.* 2: 130; *Walde-P.* 1: 835.

۵۵- آنگشت : اختر .  
 اکنون نیز آنگل .  
 فا: آنگشت: "ذغال که اختر شده است" . سن: آنگار: "ذغال".  
*Horn* 126; *Grund.* 2: 182; *Walde-P.* 1: 181.

۵۶- آنگوش : آنگشت .  
 اکنون نیز آنگیش و آنگوشت .  
 فا: آنگشت ، انگل "دراز انگل (محل الموارع ۱۳۰)، آنگولک .  
 په: ۳۷۲ و ۱۲۸ (آنگوشت) *Nyberg I.* 24 . سخ:  
 آنگشت Gauthier 47 . ست: ندادن دلار ۱۲۸ .  
*Horn* 125; *Grund.* 1: 259; *Ir. Dial.* 107;

Christ. 1: 289; 2: 186; Christ-Ben. 120;

Geiger Af. 32; Grierson 112; Mat. 1:  
63; 2: 110; Walde-P. 1: 61.

۵۷- آنگیر : انکور.

فایانگیر، انکور. په: ۲۵۲ (انکور)،  
پندھش ۱۱۶.

Christ. 1: 286; 2: 182; Mat. 1: 64; 2: 110.

Ir. Dial. 89.

۵۸- آنه : ساید.

فخه ۳: اانه. برای ریشه کاهکنید به برد.

۵۹- او : آب. (با خفای داد).  
اکنون نیز او و او.

فایانگیر، آو. په: ۲۵ (آپ، آف) ۱.

سخ: آپ ۷۳. Bonveniste (سدھنی).

Horn 2; Grund. 2: 49; Mat. 1: 53; 2: 89;

Christ. 1: 284; 2: 180; Geiger Bal. 12;

Ir. Dial. 102, 292, 331, 342; Walde-P. 1: 46.

۶۰- اوئی ترە : بولاغ ادی [ترە آبی].  
فخه ۳: ادی ترە.

جزداول: ادی. کاهکنید به او.

جزودم: ترە. خا: ترە. دروی بعورت ترج و طرح در  
شاہ ترج دشیطرج: شاه ترە مانده است. په: ص ۲۰۴  
(ترک) پندھش ۱۱۷ و فرهنگ پهلوی ۱۵؛ نیز ص ۳۰۳ (ترک)

بند هش ۱۱۶.

۶۱- ادَّشْنُو : [نام پزده آبیت] (شی جوجه ماده).  
اوْشَنْی : اوْشَنْی "خروس آبی".  
*Melg. 214*

جزء اول: او . لکاه کنید به او.

جزء دوم: شنو . شنو و شنی در مازندرانی بمعنی "جو جه مرغ" است.

۶۲- اوْجَا : نارون .  
اگون نیز اجَا.

*Ulmus* (جاسن) ؛ فرنگ روستائی ۱۱۸۶).

نیز لکاه کنید - تخفف المتنین زیر او جا و غرب .

۶۳- اوْچلَكْ : جُولُوط [پزده آبیت] (ترکی است).  
نخـ۳: اوْچلَكـ . جای دیگر رنخـ اوی چلَكـ آمده .  
جزء اول: او یا اوی یا اوئی . لکاه کنید به او .  
جزء دوم: چلَكـ (در مازندرانی بمعنی "کوچک" است).

۶۴- اوْرَشْمَ : ابریشم .

نخـ۳: اوْرَشْمَ ، اگون نیز اوْرَشْمَ .

فا: ابریشم ، بریشم ، افریشم . در عربی ابریشم . په:  
*علق سفید* (ابریشم ، افریشم) بند هش ۱۳۶ . هر دوی  
رشتن در میاندن .

*Mat. 1:59; 2:100; Christ. 1:291; 2:191; Horn-Hübsch. 65; Grund. 2:40, 41; Morgens. 90.*

۶۵- اوْرَنجـ : [نوعی بازیت].

نخـ۳: اوْرَنجـ ؛ اگون نیز اوْرَنجـ .

(بد کتاب خواص الحیوان نخـ خطی بتاریخ ۱۲۷۵ هجری که مظاہرًا

در سده یازدهم هجری در گیلان برای میرزا عبدالله نامی که در آنجا  
وزارت داشته نوشته شده ترنج ماهی ذکر شده که شاید  
با اورنج کی باشد.)

۶۶- اُوسن : آبتن .

ف: آستی ، آبت ، آبست ، آبتن ، آبستان .

پ: س ۱۵۹۲ (آپستن) Nyberg I. 32 ; س ۱۵۰۸  
(آپس) بند هش ۱۵۳ ; س ۱۵۰ (آپس) Vend. 26 .  
ستا: ن دره دل (د). (جهنده د + ن دره د: پور، پر).  
Horn 5; Grundl. 2: 86; Mat. 2: 90; Geiger  
Bal. 15; Walde-P. 2: 76.

۶۷- اُسار : فاراسب [افار] (با خفای واد).

نحو ۳ اُسار : اکنون نیز اُسال و اُسان .

ف: افار، فار . (هریث افسر : پ: س ۱۵۰۸ (افر)

۱۳ West ; س ۱۵۰۸ (اپسیر) Nyberg I. 32 .

ستا: پیشوند ندر که ر بمعنی "پ" ، بر ، با" + د و سه (د).  
بمعنی "سر".

Horn 97; Mat. 1: 61; 2: 106.

۶۸- اُستی : آستین .

اکنون نیز اُستی .

ف: آستی ، آستین ، آستین .

Grund. 2: 60; Mat. 1: 54; 2: 91.

۶۹- اُنکه : [ماهی ز رسالت] (ابان).

نحو ۳: اُنکه ؛ اکنون نیز اُنکه .

- ف: آبان، آبان. پ: ۳۵۱ (آبان) Nyberg I.31.
- سخ: ابانچ در آثار الباقیه ص ۴۶۰ و ۷۰.
- جزء اول: نگاه کنید به او.
- جزء دوم: نگاه کنید به ماه فیر از که ماه.
- ۷۰- آویتا: شه تویوغی (ترکی است) [نام پنده آیت].
- اگون نیز آبیتا.
- ف: آبیتا.
- ۷۱- اوی تلا: [معنی آن "خروس آبی" است: نام پنده آیت].
- نحو ۳ اوی تلا.
- جزء اول: نگاه کنید به او و جزء دوم به تلا.
- ۷۲- اوی چلیک. نگاه کنید به او چلیک.
- ۷۳- اویشم: آوشن (بلوهود واد).
- نحو ۳ اویشم.
- درخت زراده *Origanum* (پارسا: گیلان شمال ایران ۲۲۱).
- ف: آوش، آوشن، آشن.
- ۷۴- اوی کرک: [معنی آن "مرغ آبی" است: نام پنده آیت].
- نحو ۳: اوی کرک.
- جزء اول: نگاه کنید به او و جزء دوم به کرک.
- ۷۵- ریازنگ: میارد.
- نحو ۳: ریازنگ؛ اگون نیز ازین و اوین.
- نگاه کنید به بیاردن.
- ۷۶- اینترنی: اینچنین.
- نحو ۳: این تیری.
- ف: این نظری.

## ب

٧٧- بُو : بگو.

اکنون نیز بُو و بُ . نکاه کنید به بُون.

٧٨- بُون : گفتن [بگفت].

نخه ۳ : بُون ; اکنون نیز بُون و بُن .

فا : گفت ، گپت ، گپ ، گیور ، گیو ، گویا ، فرگفت ،

پ : ۱۱۲۷ (گوفتن ، گپت) ۱:۳۹ Nyberg.

ف : گوب .

Horn 926; Grund. ۲:136; Mat. ۱:184, ۲:320.

٧٩- بُونه : گفت [بگفت].

نخه ۳ : بُونه ; اکنون نیز بُوت و بُت . نکاه کنید به بُون.

٨٠- بُنته : گرفت [بگرفت].

نخه ۳ : بُنته . نکاه کنید به هئیت .

٨١- بازیل : [نام گیاهیت].

2/3 Melg. : داشت بازیل ، بازیل : "گیاهان جخشی".

نیز نکاه کنید به تحفه المونینین نیر شام که در آنجا بازیل داده .

٨٢- باغ : فالیز [اکنون در ازدراخ جالیز و باغ را باغ گویند].

فا : باغ . پ : رسد و رسد (باغ ، باغ) فرهنگ پارسی ۵۰;

Pah. Texts 160 . سخ : باغ (Benueniste 105) .

دریشہ رومن (نکاه کنید به همیاز).

Horn-Hubesch 169; Grund. ۲:389; Mat. ۲: 119.

٨٣- باکل : باقلاء .

نخه ۳ : باکلیه ; اکنون نیز باکلی .

فا : باقلاء ، باقلاء .

۸۴- **بال** : دست [اکنون هم معنی "بال" و هم معنی "دست" است].

قا: بال . برای ریشه نگاه کنید به Air. Wb. 1412

• Morgens. 95 ; Ir. Dial. 296

Christ. 2 : 186 ; Mat. 1:69 ; 2 : 119 ; Ir. Dial. 343.

۸۵- **بالان** : [مرغ آبی] (سوای پرلا ہمہ مرغان آبی را عموماً  
بالان سمجھوئند).  
Ir. Dial. 344.

۸۶- **با مشتی** : گربه .  
اکنون نیز با مشتی .

شاید بام + شتی : "بریام شردہ" (نگاه کنید به Christ. 2:176).

جزر اول : قا: بام ، بان ، وجزو دم ایوان . په: ریتا (بان)

فریتک پلی - چلوی . Horn 175 ; Grmnd. 2:6a . Gloro. Vend. 53 ۴ ۵ . جزو دم : نگاه کنید به شومه .

۸۷- **با مشتی شال** : گربه دشتی . [نحو ۳] گربه دشتی "معنی کرده".  
جزر اول : نگاه کنید به با مشتی ؛ جزو دم به شال : "شال".

۸۸- **با مشتی مرغ** : انقوط [نام پنجه ایست] .  
جزر اول نگاه کنید به با مشتی ؛ جزو دم معنی "مرغ" است . نگاه کنید به مرغنه .

۸۹- **پلته** : پخته .  
نحو ۳ : پلته ؛ اکنون نیز پلٹت و پلیت .  
برای ریشه نگاه کنید به کلوا .

۹۰- **پلنو** : بران .

اکنون نیز پلنو .

طب : پلنوئن ، پنوئن ، فنوئن معنی "راندن".

پ: ۱۱۲۵ (میتن) بمعنی "راهنمای کردن، راندن": فرهنگ پهلوی  
۶. ۱۱۲۵ سیز ۱۱۲۵ (آنستن) فرهنگ پهلوی ۶. سا:

Horn 145 s. 285; Nyberg II. 162;

اسد ره. - Walde-P. 2: 321.

۹۱- بَلْسِتَه: پوسیده [بپوسیده].

فتحه ۳: بَلْسِتَه ؛ اکنون نیز بَلْسِتَه.

فا: پوسیدن، پوده، پوله. پ: ۱۱۲۵ ۱۱۲۵ (پوسیدن):

و ۱۹۳۱ (پوتک): "پوسیده": Nyberg I. 58

. سا: ۱۱۲۵ لذتیه لد. Gloss. Vend. 193

Horn 334; Grund. 2: 129; Nyberg 2: 188;

Mat. 1: 87; 2: 151; Walde-P. 2: 82.

۹۲- بَلْتَن: دویدن [بدویدن].

فتحه ۳: بَلْتَن.

فا: تاخن، تک، تگ، تاز، تازیانه، تازانه، تازش،

تجن. پ: ۱۱۲۵ ۱۱۲۵ (تاخن): Nyberg I. 63

۱۱۲۵ ۱۱۲۵ (تجن): West 117 ؛ ۱۱۲۵ ۱۱۲۵ (تجنین):

معنی "تازانیدن": Harlez 235 ؛ ۹۳ (تک): Pah. Texts 6

سا: صد و.

Horn 368; Grund. 2: 91; Geiger Af. 232;

Geiger Bal. 374, 382; Walde-P. 1: 715.

۹۳- بَلْج: بدو.

فا: بتاز. لغه کنیده بَلْتَن.

۹۴- بَلْقُوس: تابیده [تابیده] (با خفای واد).

نحو ۳: بُلْسَنْ .

فَأَ: تَابِدَنْ ، تَافِتَنْ ، تَاخْتَنْ ، تَافَتَنْ .

Horn 372; Grund. 2:137; Walde-P. 1:721.

۹۵- بَجِيدَه : چیده [بچیده].

نحو ۳: بَجِيدَه ؛ اکنون نیز بَجِي و بَجِي .

برای ریشه همه کنید به پَرْچَین .

۹۶- بَخْتَه : خایه کشیده (گوسفند خایه کشیده).

نحو ۳: بَخْتَه .

فَأَ: بَخْتَه : "گوسفند سیاچهار ساله که نز باشد و هر چیز که پست آز اگند.

باشند" ؛ اخْتَه : "خایه کشیده" ؛ آهْتَه ، اخْتَن ، آخْتَن ،

آهْتَن ، آهْتَن ، آهْجِيدَن ، هنجیدن ، اجِيدَن ، آهْنَگ ،

فرهْنَگ ، بازِيدَن ، آهْزِيدَه . په : س ۱۲۵۹۴

(آهْجِيدَن) بند هش ۱۴۵ ; ۶۵ Pah. Texts

West 2 (آهْتَن) روایات ۸۸ . (در اردادیر افامه ۲

س ۱۲۷) (آهْتَ) راهِشت خوانده بعلط است .

ست : لَدَدْسِهْدَن : "کشیدن".

Horn-Hübsch. 58; Grund. 2:126,7; Nyberg

II.70; Mat. 1:54; 2:90; Walde-P. 1:726.

۹۷- بَخْرَمْ : بَخْرَمْ . نگاه کنید به خرمکه .

۹۸- بَخُورَدَن : خوردن [بخوردن] . نگاه کنید به خورش .

۹۹- بَخُورَدَه : خورد [بخورد].

نحو ۳: بَخُورَدَه . نگاه کنید به خورش .

۱۰۰- بَخُوشْ : بخواب .

نحو ۳: بَخْسٌ؛ الْكُنُونُ بَعْقُسٌ وَبَافِسٌ وَبَخْسٌ وَبَارْخُسٌ  
برای ریشه لکاه کنید به خو. Mat. 1: ۱۱۴; 2: ۱۹۶.

۱۰- بَخْوُشْتٌ : خُشْكٌ [الْكُنُونُ بَعْزِ بَعْنَى "خَلْكِيَّة" بَكَارِ سِرِود].  
فَا: خُوشٌ، خُوشِين، خُشْكِين، خُشْكٌ. په: سَالْسُو  
(خُوشْك) : "خُشْك": Harlez 203; "خُشْك": سَالْسُو ۲۵۵ (خُوشِين).  
"خُشْكِين": بَنْدَهْش ۱۷؛ سَالْسُو ۲۵۵ (خُوشِين).  
"خُكَانِيدَن": بَنْدَهْش ۱۵؛ روایات ۱۱؛ سَالْسُو ۲۵۵ (خُوشِين).  
· gloss. Vend. 143: "خُكَانِيدَن": "خُكَانِيدَن" (خُوشِين).  
ست: سَرْدَنَدَه وَنَدَه. لَنْيَشَه سَرْدَنَدَنَه.

Horn 489; Grundl. 2: 66; Mat. 1: ۱۱۲; 2: ۱۹۲;  
Geiger Af. 285; Geiger Bal. 160;  
Walde - P. 2: 447.

۱۱- بَخُونٌ : بَخُوان. فَا: خُوانَن، خُانَن، خُنْيَه، خُنْيَا، خُنْيَا، خُنْيَدَن. په:  
سَالْسُو ۱۴۷ (خُوانَن) فَرْمَهْك چُلوی ۳۶؛ بَنْدَهْش ۱۴۷؛  
سَالْسُو (خُنْيَاکَر) : "خُنْيَاکَر": "خُنْيَاکَر": Pah. Texts 158.  
خروقباران ۲۸. ست: سَرْدَنَدَه.

Horn 499; Mat. 1: ۱۱۵; 2: ۱۹۹; Geiger  
Bal. 412; حروفیه ۱۹۸; Walde - P. 2: ۵۲۴.

۱۲- بَخِيرَهٌ : بَرْجَه. نحو ۳: بَهْرَمَه: وَرْجَه.  
فَا: خِيزَين، خِاسَتن، خِيز، خِيرآب، رَسْتَه] اغْيَز. په: سَرْدَنَدَه ۱۴۷ (خُاستَن) روایات ۷؛ West ۴

س س ۱۱۲ (آخزین) بندھش ۶: ۱۹۸، ۴۱، ۳۶ و نیز س س ۱۱۲ که صورت دیگری  
: West 6: 198, 41, 36 Pah. Texts 7

در آنست : بندھش ۶: ۱۹۸، ۴۱ و Nyberg I. 21: 198، ۴۱  
Horn-Hübsch. 462; Grund. 2: 134; Nyberg  
II. 133; Morgens. 98.

۱۰۴- بَرَاجِنْ بَالْ : دَسْت زَنْگِينْ .  
نحو ۲ و ۳ بَرَاجِنْ مَالْ .

جزء اول لذ طب : راچنین : "زنگ کردن" (نگاه کنید به دیوان  
ایسر پانواری ص ۱۳۹، ۱۴۹، ۵۷۲). فا : رزیدن و  
جوددم زنگر . په : (س س ۱۱۲ بندھش ۱۱۸ و ۱۲۰ و  
بندھش ۴: ۱۴۴) .

جزء دوم : نگاه کنید به بَالْ .

۱۰۵- بَرَازْ : براده .

نحو ۳ : بَرَازْ .

فا : براده ، براتی ، برده ، بالو ، جزو اول برادر .

په : رَلَدَ (برات) و رَلَدَ (برادر) (West 78)  
رَلَدَ (برادر) فریگنگ پلوی ۳۵ . فب : بَرَاتَرْ .  
ستا : رَسَصَدَ ().

Horn 192; Grund. 2: 102; Christ. 1: 289,  
2: 188; Grierson 108; Ir. Dial. 332;  
Geiger Af. 281; Geiger Bal. 38; Christ-  
Ben. 121; Mat. 1: 71; 2: 124; Walde-  
P. 2: 193.

۱۶- بَرْزَگَرْ : زارع .  
 اکنون نیز وَرْزَگَرْ وَ دَرْزَگَرْ .  
 فا: بَرْزَگَرْ، بَرْزِنِگَرْ، بَرْزَهَگَرْ، دَرْزَگَرْ، دَرْزِنِگَرْ، بَرْزَکَارْ،  
 دَرْزَکَارْ، دَرْزِکَارْه . په: اَلَّوَد (درزیگر) *Pahlavi*  
 . *Texts 109, 110*

جزء اول: بَرْز . فا: بَرْز، وَرْز، بَرْزه : "زراعت و کشت"  
 درزیدن . په: اَلَّوَد (درزیدن) *Nyberg I. 45*  
 سا: وَنَد (خود) . *Horn 197; Grund. 2: 48;* .  
*Mat. 1: 73; 2: 127, 128; Walde-P. 1: 290.*  
 جزو دوم: گَرْ . فا: گَرْ، گَارْ، کَارْ، کَاره . په: وَنَد،  
 قَلَا (کر، گر) . سا: وَنَد (انشیدن) (کردن) .  
*Horn 894; Grund. 2: 62; Walde-P. 1: 517.*

۱۷- بَرْفَة : ابرد .  
 نخه ۳: بَرْفَة ؛ اکنون نیز بلطف .  
 فا: ابرد، برو . په: رَلَاد (بروک) *خردباران ۳۶؛*  
رَلَاد (بروگ، برود، بروی) *Gloss. Vend. 61*  
 سا: رَلَاد . *Horn 64; Grund. 2: 75;* .  
*Mat. 1: 59; 2: 100; Geiger Af. 280;*  
*Geiger Bel. 44; Grierson III; Ir. Dial. 106,*  
*295, 344; ۱۹۲* *حروفه هم* ; *Walde-P. 2: 206.*

۱۸- بَرْمَه : گریه .  
 نخه ۳: بَرْمَه .  
 په: رَالَسْهُوم (بوراسیت) : "گرید" *Nyberg I. 35*

لَبَّمْ (برمان) : "گریان" : West 79.

در عربی : بَرَمْ : "بسته آمد بیقرار گردید لزام داده".

Mat. 1:183; 2:318, 319.

۱۹- بَرُو : بیا .

طب : ریشه : بُ + پیشوند ب + ر افزوده شده .

فای : بیا ، آی ، آید . په : مهْمَنْ (آیت) : آید :

فرمینگ پلوی ۵۹ . ستا : پیشوند سد + ریشه دوره (ر) .

Horn 60; Grund. 2: 43; Mat. 2: 92; Walde P. 1: 102.

۱۰- بَرُوش : بفروش .

فای : فروش ، فروختن ، فرختار ، فروختار ، فروعتة ، فروعده .

په : بِرُوشْ (فروختن) فرمینگ پلوی ۴۲؛ بِرُوشْ (۱۱۳۵)

(فروشیت) : "فروشد" : فرمینگ پلوی ۶۲ .

Horn-Hübsch. 824; Grund. 1: 298; 2: 136;

Geiger Af. 361; Morgens. 58; Mat. 1: 165; 2: 288.

۱۱- بَرْتَبْ : ثارب [سبيل] .

فای : برو ، بروت .

Grierson 117; Walde - P. 2: 135.

۱۲- بَرْتَمْ : برون .

فای : آبردم .

فای : بروت ، بیرون . په : بِرْتَمْ (بیرون) 86

Horn-Hübsch. 252; Grund. 1: 269; 2: 76;

Nyleng II. 35, 197; Christ. 1: 196; Christ-

Ben. 121; Mat. 1: 79, 80; 2: 139.

۱۱۲- بُزْ : بُزْ .

فَا: بُزْ، بَعْجَ . پ: لِبَنَ (بَوْجَ ، بَوْزَ) ,  
Pahl. Texts 109 . سَتَ: لِرَكَلَدَ . *Gloss. Vend. 61* ; *110*

*Horn 213*; *Grund. 1: 263*; *Mat. 1: 75*; *2: 130*;  
*Ir. Dial. 104, 344*; *Christ. 2: 183*; *Geiger  
Af. 287*; *Walde-P. 2: 189*.

۱۱۳- بُزْكُلَهْ : بُزْ غالهْ .

فَخَمْ : بُزْكُلَهْ ؛ اکون بُزْ بُزْكُلَهْ .  
جزء اول کاهکنیده ه بُزْ د جزر دوم به کلهه .

۱۱۴- بُزْدُونْ : زدون [بُزْدن] .

فَخَمْ : بُزْدُونْ .

فَا: زدون ، جان و جانه: "سلاخ" ، او شنیدن ، او شنیدن ،

و زند: "بنیش" ، گزند ، تژند ، نزند . پ: ک ۱۱۲۵ (زن)

زن (نیش) . سَتَ: قَلَادَ (کالادا) .

*Horn 653*; *Grund 2: 91*; *Mat. 1: 139*; *2: 243*;

*Geiger Bel. 175; 197*; *عرفه*; *Walde-P. 1: 680*.

۱۱۵- بَسَاتَنْ : ساختن [بَاختن] .

فَخَمْ : بَسَاتَنْ . کامکنیده ساخت .

۱۱۶- بُشَّتَهْ : بُشَّتَهْ .

فَا: گینتن ، گستن . پ: اندرون ۱۱۲۵ (وستن)

Pahlavi-Pazend-Eng. *Gloss. 346*

*Horn 922*; *Grund. 2: 139*; "کافتن ، بریدن ، جدا کردن".

*Walde-P. 2: 543* .

۱۱۷- بَسُوتَه : سوخته [بوخته].

نحو ۳: بَسُوتَه ؛ اکنون نیز بَسُوتَه.

فَا: سوختن ، سوز ، سوچ ، سوچش . پ: ۱۲۸۵  
 (سوختن) ۱۶۵ ; West ۱۲۸۵ (سوچینیت) : سوزاندن :  
 سا: ووتدو (وود) . ستا: ووتدو (وود) . gloss. Vend. ۲۱۵

Horn 750 ; Grund. 2:135 ; Mat. 1:148 ; 2:259 ,

Geiger Bal. 349 ; حروفه را ; Walde - P. 1:378 .

۱۱۸- بَسُوسْ : سایده [بایدیده ، بِسُوده] (باخای داد).

نحو ۳: بَسُسْ . لکاه کنیده به سو .

۱۱۹- بَشْتَى : تَرْدِيك .

فَا: بَرْشَتَه ، بَرْيَان ؛ بَرْجَن ، بَرْزَن ، بَرْزَن : "تُورگماج

پزی و تابه گلین" . پ: رَلْعَن۱۱ (برشتان) خرو

قبادان ۲۱ ؛ رَلْعَن۱۱ (برشتان) ۵۵ gloss. Vend.

رَلْعَن۱۱ یا رَلْعَن۱۱ (برجَن) یا الْعَن۱۱ (درجَن) : "برجَن" :

West 79 ; 241

Horn - Hübsch. 201 ; Grund. 2:136, 301 ;

Geiger Af. 279 ; Geiger Bal. 39 ; Morgens.

90 ; Walde - P. 2:165, 166 .

۱۲۰- بَشْنُوسَنْ : شنید [ بشنیدن ].

نحو ۳: بَشْنَسَنْ ؛ اکنون نیز بَشْنُوسَنْ ، بَشْنَسَنْ .

فَا: شنیدن ، شنودن ، اشنودن ، شنقتن (شنیدتم ، شنیدی)

پ: س۱۱۳۱ (اشتوان) Nyberg I.33

Horn - Hübsch. 795 ; Grund. 1:303 ; 2:36

Ar. Wb. 559; Walde-P. 1: 580; Mat. 1: 156,

١٥٧; 2: 273; Geiger Bal. 353; ١٩٢.

١٢١ - بَشُورَدَه : بُشْتَ .

نحو ٣: بَشْتَة ؛ الگون نیز بَشُورَدَه .

قا: شتن، سُوئِین، بشوی، بشور. پ: ۱۳۵ دو ۱۱۲

(شوتان) بندھش ۲۲۰؛ ۲۲۱. gloss. Vend. 214؛

Horn-Hübsch. 782; Grund. 1: 301; Mat. 1:

152; 2: 266; Geiger Bal. 373.

١٢٢ - بَطْمَيْه : شکمبه .

نحو ٣: آبتم ؛ نحو ٢: بَطْمَيْه ؛ الگون نیز بَتْمَم و بِرْتَم

معنی "شکم" و بَتْمَم و بِرْتَم بعنی "شکمبه" است .

در عربی بطن . Christ. 2: 186; Mat. 2: 270.

١٢٣ - بُقَه : سادمیش سماله نز .

نحو ٣: بُقَه .

١٢٤ - بَكْلِسْتَه : رنجته [برنجته] .

نحو ٣: بَكْلِسْتَه : رنجت ؛ الگون نیز بَكْلِس : "رنجت" و

بَكْلِسْن : "رنجته" و کلن: "مرمزد".

در عربی کلهنه : "رنجت آرا". تا: ودادیع: "رنجتی".

نیز نگاه کنید . دلگاشتن .

١٢٥ - بَكْلُوشَتَك : خاریدن (بلهور واد) .

نحو ٣: بَكْلُسَن . نگاه کنید به کوش: "خواش".

١٢٦ - بَكْلُوشَتَك : کشتن [بکشن] .

نحو ٣: بَكْلُسَن .

فَا: گُشْتَن . سِپ: ۹۱۹۱۱۲۵ (کوشتن) فرینگ پلوی ۶۲؛  
سِتا: وَعْدَلَسْ . West 203

Horm 855; Grund. 1: 326; Mat. 1: 173;  
2: 362; Walde - P. 1: 331.

۱۲۷ - بَلْ : شعله .  
فَا: أَبْلَكْ ، أَبْلَكْ ، بلک : "شراه آتش" ؛ برق ، برح :  
"برق و مریک آتش" ؛ درغ ، دراغ : "فروع و روشنی" ؛ دزدم :  
"آتش" . سِتا: زَيْنَة رَاسْک : "درخشیدن" .  
Ir. Dial. 102; Walde - P. 2: 170.

۱۲۸ - بَلَمْ : خاکتری که از آتش بالارود [گزگ آتش] .  
فُنْخَه ۳: بَلَمْ . بَلَمْ کنید به بَلْ .

۱۲۹ - بَلَماشْ : ورم .  
فَا: آمَاس ، ماس ، آماه .  
grund. 2: 18. نیز بَلَماشْ کنید به الما .

۱۳۰ - بَلَنْکَ : رمه .  
فُنْخَه ۳: بَلَنْکَ .  
شاید با فَا: باره : تکه و رسه و بل (ربهوس و بلکامه و  
بلغار) و سِتا: رَجَرَلَر : "پر ، فرادان" همراه باشد .  
در عربی بَوْل : "عدد بسیار" .

Ir. Dial. 466 ; Walde - P. 2: 114.

۱۳۱ - بَمَرْدَة : مرده [بمرده] .  
فُنْخَه ۳: بَمَرْدَة ؛ اکنون نیز بَمَرْدَة .  
فَا: مردن ، مهر؛ مُرْدَن ، مرگ و میر ، جندهم بیمار .

پ : ۶ ۱۱۲۵ (مرتن) ; ۲ ۱۱۲۵ (مرتن) .

ستا : ۶ ۱۱۲۵ .

Mat. 1:193; 2:335; Geiger Af. 129;

Geiger Bel. 237; Walde-P. 2:276.

۱۳۴ - بُخْسِنی : آموخته [سیاموخته]

اکنون نیز بُخْسِنی .

دا : آموختن، آموز . پ : ۳۰۵ ۱۱۲۵ (آموختن) فرمی

پلوی ۵۷ : ۱۵۵۹۱۶ : Pah. Texts 66 (آموختن) :

"آموختش" : سخ : مُوْخَك : "آموزگار" :

و māku . هرثیه لیتوانی : gauthiot 173

دیان : māzēt , māku

· Bender 165 : آموختن : mokstu

Horn 50; Grund. 2:134; Mat. 1:56, 57;

2:95, 96; Mir. Mund. 1:44, 45;

Walde-P. 2: 223.

۱۳۵ - بُخُونَه : آمد [سیام]

نحو ۳ : بُخُونَه .

فا : آمدن ، گام ، جاره . پ : ۱۱۲۵ (ستان) : آمدن

۱۱۲۵ (ستان) فرمی پلوی ۵۹ : Nyberg I.54

ستا : ۶ ۱۱۲۵ : "آمدن درستن"

Horn 48; Grund. 2:60; Mat. 1:55; 2:

92; Walde-P. 1:677.

۱۳۶ - بُن : بُخ . [اکنون نیز بُخ زیر است]

فَأَبْنَنْ ، بُنْهَ ، بُونْ وَجِرَادِلْ بُنْدَادْ ، بُنْيَادْ . پَه: ۱۱  
(بون) Nyborg I.35 . سَتَا: رَجَالَدْ . نَكَاهَكَنِيدَه بُنْهَ .

Horn-Hübsch. 229; Grund. 2:30; Geiger  
Bal. 42; Mat. 2:133; Walde-P. 2:190.

۱۳۵ - بَنْبُولْ : بَسْ بَزْرَگْ .  
نَخْرَوْسْ : دَنْبُولْ .

۱۳۶ - بَنْدِواشْ : [نَامْ كَيَاهِي بَالَارْوَاهْتْ] .  
Malg. 272 . مَهْرَجْ : "بَرَاهِي خُورَاكَبَرَه" ؛ تَحْفَةُ الْمُؤْسِنِينَ زَيرْ  
بَنْدِواشْ وزَيرْ شِيلْ .

بُنْرَادِلْ نَكَاهَكَنِيدَه دَوْسَتْ وَجِرَادِمْ بَهْ دَاشْ .  
۱۳۷ - بَنْتَهْ : زَمِينْ .  
نَخْرَهْ: بَنْتَهْ .

ستَا: رَجَالَدْ . "زَاهِيْنْ" . نَكَاهَكَنِيدَه بِنْ .

۱۳۸ - بُونَنْ : كَنْنَ [كَنْنَرْخَتْ] .  
فَنْهَهْ: بُونَنْ ؛ أَكْنُونْ نَيزْ بُنْنْ .  
وزَيشَهْ سَتَا: رَسْدَقْعْ : "رَعَاهُي رَادَنْ، گَثْ دَنْ كَرْبَنْدْ" . زَاهِيْنْ  
ريْشَهْ: پَه: ۱۱۲۲ (بُونْتْ) : "رَمَگَرَدنْ": Nyborg I.35 .  
درْغا: جِنْدَومْ جَامِبُورَى (وَيْسْ وَاهِينْ ص ۹۳۹) .

HornS. 170; Grund. 2:134; Geiger  
Bal. 48, Walde-P. 2:145.

۱۳۹ - بُوجْ : مَكَنْ .  
نَخْرَهْ: بُوجَهْ ؛ أَكْنُونْ نَيزْ بُوجْ .  
نَكَاهَكَنِيدَه بُونَنْ .

۱۴۰ - بُورْ : زرد.

فَا: بُور ، فور . په: را (بُور) بندھش ۱۲۱ و ۲۲۹ .  
برای بحث دریشة نگاه کنید به: Horn-Hübsch. 234 ;  
Grund. 2:49 ; Ann. Wb. 925.

۱۴۱ - بُورْدَن : رفت.

نحو ۳: بُورْدَن ؛ اکنون نیز بُورْدَن .  
پیشوند ب + ریشه سا: دل : "دھبیش آمدن". دل  
ریشه است فَا: رسیدن و خرویم پتیاره .  
Walde-P. 1:155.

۱۴۲ - بُورْدَه : رفتہ .

نحو ۳: بُورْدَه : رفتہ است . نگاه کنید به بُورْدَن .

۱۴۳ - بُورْتَی : بریدہ .

فَا: بریدن ، بُرش ، برین ، بریش . در عربی: بارید:  
"بریدہ" و بترت: "برید". په: رال (بریتن)  
و رال (بریتن) (بریتن) Pah. Texts 9 : West 79, 84  
Horn 212 ; Grund. 2:125 ; سا: رالدر .  
Mat. 1:74 ; 2:129 ; Geiger Bal. 43 ; Morgens.  
16 ; Walde-P. 2:194.

۱۴۴ - بُورْتَم : گرخت [گرخت].

نحو ۳: بُورْتَم . نگاه کنید به بُورْتَج .

۱۴۵ - بُورْتَج : گرخن .  
فَا: گرخن ، گرخن ، گریز ، گریغ . په: الدوا (دریک ،  
دریق) : "گریز" ؛ الدوا (دریخت) : "گرخن" ؛ فرخن

چوی ۵۹ : ۱۱۵۵ (دریکیت) : "گریزد" : ندہش ۱۹۵  
ستا : پیشند خار + ریشه (لدن) و : "ریختن".

Horn 914; Grund. 2:135; Mat. 1:182;  
2:317; حروفه ۲۱۰ ; Walde-P. 2:396.

۱۴۶ - بُوریشت : بربان .

اکنون نیز بلپشت . کامنیده هاوریشت و بشقی .

۱۴۷ - بُونه : بیشود .

نحو : بُونه ؟ اکنون نیز دُون . کامنیده دَبُونه .

۱۴۸ - بُون : بنگر .

فآ : بین آ ، بینا ، ویند = بیند . په : ۱۱۱ (وین) : "بین" ؟

۱۴۹ (وینش) : "بینش" . Nyberg I. 43

ستا : پا دلپا اند . Horn 260; Grund. 2:125;

Mat. 1:129; 2:224; Geiger Af. 270;

۳۱۰ ; حروفه ۲۱۰ ; Walde-P. 1:229.

۱۵۰ - بِھل : بگزار .

اکنون نیز بِل .

فآ : بِھل ، بھیدن ، بھیلیدن ، بھتن ، بھشیدن ، بَل ،  
ئاله ، حال . په : نعنع ۱۱۲۵ (ھتن) فرخ پسی ۶۰ ؟

ستا : نون دل (ی) . Gloss. Vend. 112

Horn 1097; Grund. 2:56; Mat. 1:177,178;

2:309-311; Geiger Bal. 165; Walde-P. 2:508.

۱۵۱ - بِھلوت : هوای بھم خوردہ .

نحو : بیلوط .

(برای معنی این واژه نیز نگاه کنید به دیوان امیر پازدواری ص ۲۰۱ و ۵۱۸.) اکنون پهلوتُن برای بهم خوردن هوا دکار و حال .. بلکا بیرون  
۱۵۱- سیارَدَن : آوردن.  
نحو ۳: بیارَدَن.

فا: آوردن، آوریدن، آرد. په: ۱۱۲ (الپورتن)  
۱۵۲ West. سا: پیشنهاد + لسلا: "بردن" (نگاه کنید  
به ورنه).

Horn 55; Grund. 2: 30; Mat. 1: 58; 2: 98.

۱۵۳- بی بی : جده.  
فا: بی بی.

۱۵۴- بِمُوْلَه : آمد.

نحو ۳: بِمُوْلَه : آمده است. نگاه کنید به بِمُوْلَه.

۱۵۵- بِلْتَج : شلموتک.

اکنون نیز بِلْتَج و بِلْتَج.  
فا: بِرْتَج، گرْتَج، ورْتَج، بَج، پَرْتَج. در عربی بصورت  
اُرْز و رُز. په: ۱۱۷ (بِرْتَج، بِرْتَج) (بدهش ۱۰۹).  
Pah. Texts 109.

Horn - Hübsch. 208; Grund. 2: 65; Mat.  
1: 74; 2: 129; Ir. Dial. 90; Christ. 1: 286;  
2: 182; Geiger Af. 278.

۱۵۶- بِلْتَنُو : کَكَ .  
نحو ۳: پَتَيُو ؛ اکنون نیز بِلْتَنُو و پَتَيُو معنی "دوغ چکه که  
په نوزخک نشده باشد".

فَا: پِينو، پِينوك: "گَكْ" ، هَمْرَهَهْ (پِنِير) . پ: ۱۵۴  
 (پِنِير) ۱۱۲ gloss. Vend. ۱۸۲ Pah. Texts . شَاهِدَه  
 سَا: لَهْلَهْ لَهْلَهْ بَعْنَى شِير (پ: ۷۰ چِيم) .  
 نَزَفَهَهْ كَيْهَهْ : Horn S. ۲۸۹ ; Walde-P. ۲: ۷۳  
 اَكْرَنْجَهْ ۳ پَقَيُو درست باشد برای ریشه کاهه کنیده  
 بَعْتَهْ و دُور . پَقَيُو حَلْبَت دو بَعْنَى "دوخ پَخْتَه" .  
 ۱۵۵- بَنْوَلَيْ : درخت ابرشم .

نَخَهْ ۳: بَنْوَلَي ؛ اَكْنُون نَيزْ وَلَوْلَي ، وَلَوْلَي .  
 Albizzia ۶ قَاعِبَهْ : وَلَوْلَي ، وَلَيْ وَلَيْ :  
 julibrissin . (نَيزْ نَاهْ كَيْهَهْ شَوْفَسْ) .  
 نَيزْ دَسْن: وَدُولَ نَام دَخْتَهْ است (Acacia Arabica)

## پ

۱۵۷- پَاپِلَيْ : پروانه .  
 نَخَهْ ۳: پَاپِلَيْ .  
 هَمْرَهَهْ فَرانسَهْ papillon ، لاتین pāpilio : پُرودانه .  
 Walde-P. ۲: ۵۲ .

۱۵۸- پَاپُون : دَبَّهْ مَرغ (لطهو و راد) .  
 ۱۵۹- پَكْ : خَشَهْ زَانَهْ .  
 نَخَهْ ۳: پَتِكْ ؟ اَكْنُون نَيزْ پَتِكْ .  
 فَا: پَنجَهْ ، پَنجَهْ ؛ جَزَأَوْلَ پَانَزَدَهْ وَپَانَصَهْ . پ: ۹۵۱۵  
 (پَنجَكْ ، پَنجَكْ) : "پَنجَهْ دَرَدِيدَه" : سَدَهْش ۱۵۸ و بَعْنَى

"پنج دست" "Gloss. Vend. 182". سا: نو سند ۲۷۰. :  
"پنج" ، ۷ دنگ د. : "پنج"

Horn 328; Grund. 2: 114; Walde-P. 2: 25.

۱۵۱- پتنکت: پودنه. نخه ۳: پتنکت؛ اگزون نیز پتنکت، پتنکت، پتنکت.  
فرازه ۳: Mentha pulegium (فرنگ روستایی ملگ).  
فا: پودنه، پونه، پود. در عربی بصورت فودنج، فونج،  
فوینج. Morgens. 86.

۱۵۲- پتی کردن: طبائیدن.

۱۵۳- پرچم شیخ: فیکه [نام پرنده ایت].  
Melg. 213: پکیم شیخ.

جزء اول: پرچم. لگاه گنیده پرهاين.

جزء دوم: شیخ. فا: خش خش، خش خشت.

(این پرنده کوچک بستر میان پرچم ناپرمند و خش خش میگنید.)

۱۵۴- پرچم: پتیر (پر و پرچم هر دو مازندرانی مستعمل است).

نخه ۳: پرچم.

فا: پرچم.

جزء اول: پتیر (پشوند). فا: پتیر. سا: نوادرار (پرپوت).

جزء دوم: چاین. فا: چین، چیدن. پ: ۱۱۹۵

(چین) West 128. سا: ۹ ولدر (۷۲). زیین

ریشه است با پشوند چ: گزیدن، وجین.

Horn 455; Grund. 2: 362; Mat. 1: 107,

108; 2: 184, 185; Walde-P. 1: 510.

۱۶۱- پُرْخَا : عمه (محفظ از پیر خواه راست).

جزء اول : پُرْ . فا : پدر . نگاه کنید به پیر .

جزء دوم : خَا . فا : خواهر . نگاه کنید به خواهر .

۱۶۲- پُرْزُو : صافی .  
نحو ۳ : پُرْزُو ؛ آکون هاپِرْزُون و هافِرْزُون : صاف گردن .

۱۶۳- پُرْسَتْ : بخشنده .

نحو ۴ : پُرس .

جزء اول : پیشوند . سا : نادر صدر . + ر که در طبری افزوده شود .

جزء دوم : اِست . فا : ایست . نگاه کنید به هر سُن .

۱۶۴- پِرْلَا : قشیداغ [پرندۀ آبیت] (قشیداغ ترکی است).

نحو ۵ : پِرْلَا : قشیداغ ؛ آکون نیز پِرْلَا و پِرِلَا .

Melg. 214 : پِللَا مُرغ .

(در بران قاطع خشتشار و خشنسار و ماغ به ترکی

قشیداق معنی شده .)

۱۶۵- پِرْنِک : کم .

شاید هریشه فا : پاره . په : نسلو (پارک) بند هش

امیریشه سا : ندد (معنی "برابر گذاشتن") .

Horn-Hübsch. 271; Grund. 2:74; Walde-P.2:40.

۱۶۶- پِرْمِنَة : پریر [پریر دز].

نحو ۳ : پِرْمِنَة .

فا : پِرَن و جزوی پرندوش ، پریر ، پریش . سا :

ندد (ند) . فب : پِرَا و پِرَنْه .

Horn-Hübsch. 303, 311; Grund. 2:164; Geiger

Af. 162; Morgens. 58; Walde - P. 2:35.

۱۷۰- پس : فوه .

Morgens. 60. فا: پس ، فس ، فوه .

۱۷۱- پشتک : قبا .

نخه : پشتک .

فا: پشتک ، پستک ، پشی . Grierson 91; Christ-Bon. 125.

۱۷۲- پشمالي : شفالو .

اکون نیز پشمالي و بعنى هلو .

۱۷۳- پشوول : دنقورز بورنی (ترکی است) .

اکون نیز پشوول ، پشورز و پشیل بعنى "آب دردک" .

نیز نکار کنید به تحفه المؤمنین ذیل خلد ، کابیش و موش کور .

۱۷۴- پغى : سیخو .

۱۷۵- پلا : چلو .

فاط. ۱: ۸۶ ; ۲: ۱۵۰ .

۱۷۶- پله : جیب (مراد جیب بغل است) .

اکون نیز پلَّ بعنى "بغل" است .

۱۷۷- پلِّخم : [نام گیاهیت] .

۱۷۸- چلم ، چلیم ، پل خوم ، پلاخون : Gauba 17

Sambucus ebulus

نیز نکار کنید به تحفه المؤمنین ذیل بلهم و عالیسُس

و برثان قاطع ذیل خربق که گیلانی آنرا پلِّخم و پلاخم داده .

۱۷۸- پلَّی : پھلو .

فاط. ۷: ۹۰ (پاہلوک ، پاہروک)

- روایات ۱۹۰. سا: ۱۴۵ (جعد).  
*Gloss Vend.* ۱۸۰؛ ۱۹۰.  
*Horn-Hübsch.* ۳۴۲؛ *Grund.* ۱: ۲۶۷؛ *Geiger*  
*Bal.* ۲۷۹؛ *Mat.* ۱: ۸۸؛ ۲: ۱۵۳؛ *Ir. Dial.*  
 ۳۵۳، ۴۷۷؛ ۱۹۶؛ *حروفه*؛ *Walde-P.* ۲: ۴۴.
- ۱۷۹- پُمَّت : پوشیده [ضدبرہنہ].
- نحو ۳: پُمَّت : اکنون نیز پُمَّت و پُمَّوت.  
 پ : ۱۷۲ ۲۶۲ (پُمَّوختن)؛ *Nyberg I.6۰* (پُمَّوختن)؛  
*Nyberg I.6۰; II.1۸۱* ("لباس")؛ "لباس"  
 سخ : پُمَّوخته : "رخت پوشیده" ۱۵  
 سا : روز در صاریح دینه صاریح. از روز در صاریح رشته  
 ۶۶۶ (۲۵) : "پوشیدن". زانی رشته است در فارسی  
 موزه و در عربی موزج، زرموج، موق (یه: ۹۵)  
 موك، موق (*Pahl. Texts 10۹*).  
 ۱۸۰- پُنگه تیم : [نام پرنده آبیست].
- جزء اول : پنگه. فا: پنگه. در ترکی بصورت پنبوق.  
 پ : ۱۵۰ ترا (پامبک) بند ۱۱۸.
- جزء دوم : تیم. فا: تخم. لگاه کنیده تیم.
- ۱۸۱- پُنگ : نشکو.
- اکنون نیز پُنگ.
- فا: پنگ، پنج، پند. شاید با فرانسه *princer* همراه باشد.
- ۱۸۲- پُور : جای تُشی.
- ۱۸۳- په : پود.
- اکنون نیز پی.

فَا: پُود ، پُوده ، خُود . در عربی بصورت دیگر دیگر دیگر بمعنی "جامه" دیگر دیگر بمعنی "جامه" دیگر دیگر.

*Mat. 1:87; 2: 51.*

۱۸۴ - پَرْ : پی [دنیال، عقب].

فَا: پی . په : په (پذی، پی) *Nyberg I.57*  
ستا: په لَدَد . نیز لَدَد کنید همچو پی نیمه .

*Horn 346; Grund. 2:37; Geiger Af. 157;*

*Geiger Bal. 277; Walde-P. 2:24.*

(په در طبری نیز معنی پی "عصب" است .)

۱۸۵ - پَرَة : پشت .

اکنون نیز پی .

فَا: پست : "آردی که گدم و جزو آزابیان گردید باشد".

په: په دوست (پست) کارنامه در دهم ؟ په دوست (پیک) .  
ستا: په رن دوست . *Gloss. Vend. 190*

*Horn 320; Grund. 2:86 .*

۱۸۶ - پَرَتْ : احول .

نحو ۳: پت .

فَا: پیختن ، پیخیدن ، پیچ . په : په سو (پیک) :  
"گره" *Gloss. Vend. 174* . ستا: په رن لَد . : "گره".

*Grund. 2:136; Mat. 2:154; Walde-P. 2:70.*

۱۸۷ - پَرَتَة : سوخته [آشگیره] .

(در طبری پست "پوسیده" را گویند .)

فَا: پود ، پوده ، پوک : هر سه معنی پوسیده و آشگیره است .

برای ریشه نگاه کنید به بپیسته.

۱۸۸ - پلچه کله : جخد.

نحو ۳: پیت نگاه؛ اگون نیز پیت کله و پیت گل.  
جزء اول: پیته. نگاه کنید به پیته و بپیسته. جزو دوم: کله.  
نگاه کنید به کله. معنی پیته کله: "پوسیده لانه" است.

۱۸۹ - پلچه لوش : مکرچ (ترکی است) [خنده ایت مسدار  
که شکم خود را باز سینه و چون غرات بر آن نشیند آزار بهم می‌ادرد].  
نحو ۳: پیته لوش؛ اگون نیز لوش و همچنین آزار در مازه ران  
گنه پل، آشکت می‌نمایند.

جزء اول: پیته. نگاه کنید به بپیسته. جزو دوم: لوش.  
[مکرچ ترکی نیست. نگاه کنید به ۴۵ Morgenst. ۷۲]

۱۹۰ - پیرگ : پدر.

نحو ۳: پیر؛ اگون پیر، پیر، پی پیر.  
فا: پدر، پیر، پد، فرد فرجد. پ: ۲۵۵ (پیت)  
Pahl. Texts 72  
ف، س: ۵۰ رصد). س: ۱۵۴۵.

Horn 286; Grund. 2:24; Geiger Af. 176;  
Geiger Bal. 296; Mat. 1:82; 2:144;  
Christ. 1:288; 2:187; Ir. Dial. 105;  
Walde-P. 2:4.

۱۹۱ - پل : پول.

فا: پول، پولک. در عربی فلس: "پول، پولک‌های".  
Mat. 1:88; 2:153; Christ. 1:291; 2:192.

۱۹۲- پیلک : [نام پرندۀ آبیت].

نخه ۳ : سلکت.

۱۹۳- پی نیمه : کفل.

نخه ۳ : پی نیمه ؛ اکنون نیز پی نیم.

جزدادل : پی . فا : پا، پای، پی . پ : لس، لس  
(پای، پاز) West 92 . ستا : لندو .

Horn-Hübsch. 281; Grund. 2:44; Walde-P. 2:23.  
نیز لگاه کنید به په .

جزدوم : نیمه . په : اه (نیک) (نیک)  
ستا : لندو .

## ت

۱۹۴- تا : نخ .

فا : تا، تاره، تان، تانه، تونه . په : صسو  
(تک) بندھش ۱۵۶ ؛ West 116 . لزیش ستا :  
صدا . لزاین ریشات : تنیدن، تنننه، تندو، تدو،  
تنندو، تنسته، تنوان . در عربی طاقه : "یک تاد  
از رس و یک دسته موی" و تان : "رشته نکنده".

Horn 369; Grund. 2:23; Mat. 1:91; 2:  
157 Walde-P. 1:722.

۱۹۵- تا : تنها .

فا : تا، تاق (برابر جفت)، تک .  
لگاه کنید به آتا .

## ۱۹۶- تاشه : تیشه .

نخه ۳: تاشه . در طبری بتأشین بعنى "تراسیدن" است.  
فا: تش ، تیشه ، تراشه ، تراسیدن ، تشت ، طشت ،  
طاس ، تشه . در عربی طست و طس .

پ: صافید (تیش) و صافسو (تیک) : تیشه :

Gloss. Vend. 226

"تراسیدن" : بدهش ۱۷۳؛ Gloss. Vend. 225;

سغ : سق : "بریدن ، تراسیدن" : ۱۳۵ .  
ستا : ریشه صادری : "تراسیدن" .

Horn 387; Grund. 2: 88 ; Nyberg 2: 224 ;

Geiger AF. 378; Geiger Bel. 392 ; Mat  
1: 96 ; 2: 165 ; معروفیه ۱۹۶ ; Walde-P. 1: 717.

## ۱۹۷- تپه زا : [نام نوعی ماهیت] .

نخه ۳: پتپه زا .

۱۹۸- تپتی : شکوفه .

اگون نیز تپتی .

شاید با تپر همراه باشد . لذا کنید به تج . در این صورت  
همراهی آن در فارسی : تپر ، تپر وال ، تپر ، تپر ،  
تپرد ، تپر وال ، تپر .

## ۱۹۹- تج : تند [تپر] .

اگون نیز تج .

فا: تپر ، تپر ، تپر ، تپر ، تپر ، تپر ، تپر . پم: ۵۳  
(تج) ۱۲۲; West Gloss. Vend. 226 . ف: تپر :

"تیر". سا: صریح (آد.). صاریخ (آد.) : "تیر"  
*Horn-Hübsch.* 406, 408, 409; *Grund.* 2:71;  
*Mat.* 1:96; 2:165; *Christ.* 2:195; *Wolde-P.* 2:612.

۲۰۰ - **تجه** : زی تو .

فتحه ۳: تجه : از تو . اکنون تیر تجا و تجا .  
 جزو اول: ته . فا: تو . لگاه کنید به قشہ .  
 جزو دوم: جه . فا: از . لگاه کنید به مجھہ .

۲۰۱ - **تیر** : شرا .

فتحه ۳: تیره .

جززادل: ته . فا: تو . لگاه کنید به قشہ .

جز دوم: ری . فا: را .

۲۰۲ - **تراکنش** : سوزش .

فتحه ۳: تراکنش .

۲۰۳ - **ترک** : ترب .

فتحه ۳: تریت .

فا: ترب ، تریب ، تربز ، تربزه ، ترمد ، تریچه .

در عربی : تریمة .

۲۰۴ - **ترشه** : [نام گیاهیت] .

فتحه ۳: ترشه ۲۱۲: *Melg.* : ترشواش : خودنی است .

تحفه المونین ذیل ترشه واش و حمضیض .

فا: ترش ، ترسش ، ترشی ، تریک ، ترشه ، ترشنگ  
 پ: صلام (تروش) خردقبادان ۲۲ .

۲۰۵ - *Morgas.* 83 چند ریشه برای آن حدس زده است . نیز لگاه  
 کنید به ۶۳۱: ۲: 631 - *Wolde-P.*

Horn-Hübsch. 385; Grund. 2:31; Mat. 1:93; 2:160; Geiger Af. 236; Geiger Bal 395; Ir. Dial. 110.

۲۰۵- ترکس : [نام گیاهیت].

Melg. 213 : ترکس : یک نوع کاه است.

۲۰۶- ترکمان ریش : [نام گیاهیت].

Melg. 212 : "با برگهای دراز و نازک مانند ریش ترکمان".

جز اول : ترک . فا : ترک . په : ۱۳۱ (نورک) بندیش.

+ مان . فا : مان ، ماند ، مانتن . په : ۴۴۷ (مانیت).

(مانیت) : "ماند" Pahl. Texts 109 . سا : ۶۷۰ .

جز دوم : ریش . فا : ریش ، رش ، رشک ، رشکن .

در عربی : رشک : "رشش انبوه و مردیکه رشش انبوه دارد" ؟ ریش

در اش : "ترمغ" در جمل ذور اش ؟ ریش :

"سوی دره روگوش و روی" . په : لفند (ریش)

West 143

Horn-Hübsch. 640; Grund. 2:173; Mat.

1:137; 2:241; Geiger Af. 317; Grierson

106; Christ. 1:288; 2:186 .

۲۰۷- ترمه : [نام پرنده آبیت].

که ۳ : ترمه .

۲۰۸- ترمه ناز : گاو نوزاده [که نازه زایده باشد] .

نحو ۳ : ترمه ناز .

جز اول : ترمه [در طبری معنی نازه و جوانست] . فا . ترامه .

توله ، تر . نادل بعنی "خردگا و جوان". در عربی: تر روک "لا غر و کوچک"؛ تلو : "بچاشتر و غزو استر"؛ تلوه : "بر عاله"؛ طلو : "ریزه هر چیزی"؛ طلوه : "بچه بهایم"؛ طلا : "بچه آهودگا و گوسفند و خردگار هر چیزی"؛ طلی : "بچه ریزه گوسفند"؛ طری و طراوت . پ: ۳۲۹ (تروک) و ۳۲۰ (توروک)؛ "توله" : *Gloss.*  
 Vend. 227  
 قیادان ۲۵ و ۳۶؛ ۳۴ و (ترنگ)؛ "تازه" :  
*Nyberg I.* ۱۱۴  
 سنا: صندوق داده . ۶۴؛ *II.* ۲۲۴

Horn 382, 403; Walde - P. 1: 728.

جزء دوم: مار . فا: مادر . نکاه کنیده مار .

۲۰۹ - ترُوك : نفس .

نحو ۳: ترُوك؛ اکنون نیز ترِک .

۲۱۰ - ترنسه : گادیش مادر سه ساله .

نحو ۳: طرنسه .

۲۱۱ - تَسْكَتْ : پست [کوتاه] .

۲۱۲ - تَسْقَ : آتش . نکاه کنیده ارکمهه .

۲۱۳ - تَسْقُولَا : آتش زنه [پولاد یکه از زدن آن سگ آتش در پیته یا آتشگیره میزند] .

جزء اول: تش . فا: آتش . نکاه کنیده تش .

جزء دوم: پولا . فا: پولاد، فولاد . پ: ۷۱۰ (پولاپت، پولافت) بندهش ...؛ ۷۱۱ (پولاین)

"پولادین": بندھش ۲۱۰.

Horn - Hübsch ۳۴۰; Grund. ۲: ۲۴.

۲۱۴- تِشكَتْ : گاونز ریکاله.

فا: تُوشَكْ : "برز جوانه".

۲۱۵- تِشنَا : قشنه.

اکنون نیز تِشنَا.

فا: قشنه، تَشْ . در عربی عطس . پ: ۳۴۱  
 (تِشن) : "شنگی"؛ ۳۴۲-۳۴۹ و (تِشنگیه) : "تِشكی"؛  
 Nyberg I. ۶۳؛ II. ۲۲۵  
 "تشنه" : صد (لیل) . West ۱۲۳ .

Horn ۳۸۸; Grund. ۱: ۲۶; Geiger Af. ۲۳۱;  
 Geiger Bal. ۳۹۶; Ir. Dial. ۱۱۰, ۴۸۰;  
 Christ. ۱: ۲۹۳; ۲: ۱۹۴; Walde - P. ۱: ۷۳۷.

۲۱۶- تِشَهْ : از تو [از آن تو است].

نخه ۳: تِشَهْ ؛ اکنون نیز تِنیش .

جزراول: تِر . فارسی: تو، ت . پ: ۱۳ (تو)

فرانگی ۶۳۶: ص (ت)، ۲۵۰ (ات).

سخ: تُوَّ . Benveniste ۱۱۳ . فب: توَّم . سا:

Horn ۴۰۰; Grund. ۲: ۱۱۷; ۶۷۳ .

Walde - P. ۱: ۷۴۵ .

جزردم: شه . لکامکنید به مشه .

۲۱۷- تَشِيْ : سیخول .

فا: تَشِيْ، آتَشِيْ . لکامکنید به تحفه المحبین دل ددل .

۲۱۸- **تَسْتِيْكَرْ** : [نام گیاهیت] (زردک صحرائی)  
جزء اول نگاه کنید به قشی؛ جزو دوم نگاه کنید به گز ر.

۲۱۹- **تَقَلِّي** : گوسفند شش ماهه.  
نحو ۲ و ۳: طُفْلِي ؛ آکنون نیز تَخَالِي .  
فا: تَقَلِّي ، تَقَلِّي .

۲۲۰- **تَكْ** : لب .  
فا: تَكْ . نیز نگاه کنید به تنگال .

۲۲۱- **تَكِّت** : قلة .  
نحو ۳: تَكِّت .  
فا: تَكِّت .

۲۲۲- **تَلْ** : تَلْخَ .  
فا: تَلْخَ ، تَلَكْ . پ: سَلْلَو (باخلک) بند هش ۲۸  
برای ریشه آن چند حدس زده است . نیز نگاه  
کنید به تعریفه .

grund. 2: ۵۳ ; Geiger Af. 235 ; Mat. 1:  
93 ; 2: ۱۶۲ ; Abrahamian 150 ; Christ. 1:  
292 ; 2: ۱۹۲ .

۲۲۳- **تَلْ** : [نام درختیت] (چوب چیت است که  
قداق تفک میشود) .  
نحو ۳: تَلْ .

*Acer monspessulanum*: Gauba 6

۲۲۴- **تَلَلا** : خروس .  
نحو ۳: طَلَلَا . نگاه کنید به تلمه .

Mat. 2:191; Christ. 2:184.

۲۲۵- تلاجی : [نام نوعی از ماهیت] (ماهی کوچک).  
نحو ۳: تلاجی ؛ اکنون نیز تلاجی .

۲۲۶- تلاکله : جوجه نر [جوجه خردس]  
اکنون نیز تلاکله د تلاکله .

۲۲۷- تلکا : گلامی جنگلی .

اکنون نیز تلکا و همروز تلک (هدود = امرود) .

۱۳- Gauba : تویی کا ، تلکو ، تلکا ،

هم تویک : Pirus cordata :  
قا : تلک ، تلکو .

۲۲۸- تلم : [نام گیاهیت] (چهار فصل بیزانت) .

نحو ۳: تلم .

۲۲۹- تلم : گاو ماده بکاله به بالا ؛ گوساله ماده .

نحو ۳: تلم و طلم ؛ اکنون نیز تلم .

۲۳۰- تله : صدای گاو و پنگ ؛ بانگ گهاو (باخوانی ها).  
اکنون نیز تله و "فریاد انان" را نیز گویند .

قا : تلاح ، تلانج ، تلاتوف : "بانگ و شور و غوغما" ؟

تللا : "صورت خواستگی و گویندگی" . در عربی : تلاوت .

نیز بگوئی کنید به تلا .

۲۳۱- تله : خار .

قا : تلو : "خار" ؛ تله : "سبع" .

۲۳۲- **تَمِيش** : بوبور دکان (ترکی است).  
 سیرنگا، کنید به تحفه المؤمنین ذیل علیق که دلمبی آذرا تمیش  
 و ترکی آذرا بکور تیکان راره. [در بازدید ران بوته آذرا  
 لکم و مسوه آذرا تمیش و تمیش دوست گردید. ] ۱  
 فا: تَمِيش .

۲۳۳- **تَنگ** : روان [ضد غلیظ].  
 نخه ۳: تَنگ .  
 سی: شَنگ : "روان".  
 هرثیه تنیدن. لکام کنید به تا .

Horn 397; Grund. 2: 186; Geiger Bel.  
 377; Walde-P. 1: 724.

۲۳۴- **تَنگال** : سوک .  
 [اکنون فوک و تیرزی چیزیرا تنگال گویند .]  
 فا: تَنگ : "سنقار پرندہ".

۲۳۵- **تَن** و **توشه** : برداش .  
 نخه ۲: تَن توشه ؛ نخه ۳: تَن و توشه : پروبال .

۲۳۶- **تَنْهَهْ تو** : کابل .  
 نخه ۳: تَنْهَهْ تو .

جزدادل: تَنَه . فا: تَن . پ: ۱۱۳ (ت) بندیش ۳۳۴ .  
 ست: صدد ۱۷ . هرثیه تنیدن. لکام کنید به تا .

Horn 393, Grund. 2: 58.

جزء دوم: تو شاید با فارسی تپ (لکام کنید به تو ) ۲۳۰ .

۲۳۷ - **تلپر** : ت سور .  
 اکنون بیز تلپر و تلپر .  
 فا : ت سور ، ت سوره . در عربی ت سور . پ : ۱۱۳ (ت سور)  
 روایات ۱۱۶ : ۱۲ / West . سا : صنداد (الد) .  
*Grund. 2: 73; Mat. 1: 94; 2: 163.*

۲۳۸ - **تو** : تابش .  
 فا : تو ، تف ، تب ، تابش ، تاو ، تاوه ،  
 تابه ، تابیدن ، تافتن ، تفتن ، تفیدن ، تبیدن ،  
 تباسیدن ، تفت ، تفش ، تبست ، تباہ ، تواہ ،  
 توه . در عربی : تفت : "زیان ہلاکی" ؛ تنه : "حالت  
 سخت" ؛ تبر و تبار : "ہلاکی" ؛ تبل : "باہ کرن" ؟  
 تواہ و توه : "باہ شدن" . پ : ۱۱۳  
 (تافتن) بندیش ۵۵ . سا : صنداد (الد) .  
 "گری ، تابش" از زینه صنداد .  
*Horn 372; Grund. 2: 75, 137; Walde-P. 1: 718.*

۲۳۹ - **تو** : گرم . برای ریشه نگاه کنید به تو ۲۳۸ .  
 ۲۴۰ - **تو** : تب (بطئور داود) .  
 فا : تب . پ : ۱۱۳ (تف ، تف) روایات ۱۲۰ .  
*Gloss. Vend. 224*  
 نیز نگاه کنید به تو ۲۳۸ .  
 ۲۴۱ - **لوز** : شیر .  
 اکنون نیز شیر .

فَاءٌ: تَبَرَّ ، تُورَ . Horn 374; Grund. 2:50;

Geiger Gal. 380; Grierson 106.

۲۴۲ - تُورَةٌ : توبره .

نحوه ۳ : تُورَةٌ .

فَاءٌ : توبره .

۲۴۳ - تُوسْكَا : [نام درختی] (سیگونینگنگنه از پوست توسکا است) .

• *Alnus* : توسره ، توسکا : *Gauba* 6  
: توسره . Melg. 209

۲۴۴ - تُومٌ : وقت (بطئ زورداد) .

اکنون نیز تُومُون و تِمِنْ .

هرشته ایرلندی بستان : *tan* ; لاتین  
سن : *tempus* : "مباراز اسیکشہ". Walde-P. I: 721

۲۴۵ - تُون : تار [برابر پود] .

فَاءٌ : تان ، تانز ، تونه . لکن اه کنید به تا .

۲۴۶ - تِهَنْ : تابه .

اکنون نیز تِهَنْ و تِهَنْیَتْ .

فَاءٌ : تیان ، تون ، تابه . در عربی : طابق .

په : ص ۹۰ (تاکپ) . West ۱۱۶ . برای رسیش راه کنید

به توُون . ۲۴۸ . Mat. 2:226.

۲۴۷ - تَلَبَ تَالِبٌ : الوان [خالدار] .

نحوه ۳ : تیتاپی ; اکنون نیز تَلَبَ تَالِبٌ .

۲۴۸ - تَيْجَنْ : [نام گیاهی] (خانه را بدآن حصار کنند) .

نحو ۳: تِجَنْ . [تجن ماءذ نی توپراست.]

من: تِجَنْ : "من". هرثیه تیر . لکه کنید به رنج .

۲۴۹ - تِنَزْ : توت . (تیر درخت توت است و قوت اشاه توت گویند)  
فا: توْت ، تود . در عربی: قوْت ، توْت ، توْد .

پ: ۱۳۳ (توت، توْت) بندھش ۱۱۸ .

۲۵۰ - تِنَرْ : [نام ماهیت از سال] (تیر) .  
اکنون تیرما .

فا: تیر، تِشَرْ . (بستر دلخت فرس اسدی ص ۱۵۱ چاپ

تهران غلط ضبط شده است). پ: ص ۶۱ (تیر) بندھش

۲۵۱ و ۵۱؛ ص ۱۳۲ (تِشَرْ) بندھش ۵۲ و ۶۳ .

ست: ص ۱۱۷ (درود) .

۲۵۱ - تِنَرِنَغْ : [نام پرندۀ آبیت] .

برای جزو دوم لکه کنید به مرغنه .

۲۵۲ - تِنَنِنگْ : غرفائل [ترقادل] .

نحو ۳: تِنَنِنگْ؛ اکنون نیز تِنَنِنگْ و تِنَنِنگْ .

فا: توْنِنگْ ، تِنَنِنگْ ، تدو ، تَذرو ، تَدو ، تِنَنِنگْ .

پ: ص ۳۳ (تَنَرْ) خرد قبادان ۱۹ .

Morgens. 81; Walde-P. 1: 718.

۲۵۳ - تِنِسَا : خالی .

فا: تی ، تَهی ، تُهی ، تَهی ، تِنِسَا . پ: ۱۳۳ و ۹۰

(توہیک) Nyberg I. 63 . ست: صد و دو د. لز

صددفع: "تَهی بولک". Horn 404; Grund. 2: 25;

Christ. 2: 192; Geiger Af. 230; Geiger

Bal. 397, 400; Walde - P. 1: 714.

۲۵۴-تیل : گل .

۲۵۵-تیل خُس : [نوعی از ماهیت] .

جز اول : تیل : "گل". جزو دوم : خُس به "خُب". نکه کنید به خو . (در کتاب خواصی الحیوان کلمه خس آمده).

۲۵۶-تِّهم : تخم [بذر] .

فا : تخم ، تخته . پ : ۱۱۳ (توهم ، توخم) بندیش ۱۷؛

۲۳۶ (توم) Nyberg I. 63; II. 226 . قب : توْما .

ستا : صد و شصت برابر ۶۰ دلار . سخ : تخم ۱۰۱, ۱۳۵ Gauthiot

Horn 378; Grund. 2: 66; Geiger Af. 242;

Geiger Bal. 399; Ir. Dial. 325; Mat.

1: 92; 2: 158; Walde - P. 1: 713.

## ج

۲۵۷-جار : زار (مانند پنجه جار که در فارسی پنجه زار است) .  
فا : زار . در زبانه ۲۳ دل : "چریدن".

Horn-Hübsch. 834; Grund. 1: 283; 2: 192,

193; Darmesteter, Et. Ir. 1: 296, 297.

۲۵۸-جال : زمان .

نحو ۳ : حال .

فا : جاور : "حال" . پ : قب (جاور) و قب (جار)

فرهنگ پلوی ۴۶ . Grund. 1. 290.

۲۵۹-جَر : خندق [نیز معنی نهر برای کشیدن زمباب] .

فَاجْرَ : "سَكَافٌ"

۲۶-جَزْ : پائین.  
اکنون نیز جَزْ.

فَاجِرْ، جَرْ . پَهْ : سَعْدَ (بَحْدَرْ، بَحْرَ، اَجِيرْ...)  
بَنْدَهْشَعْعَ . جَزْادَلْ : سَهْ (بَعْ، أَجْ) : "از" ،  
I. 31 Nyberg . فَبْ، سَتْ : سَعْدَدَدَ .، سَعْدَدَسَمْ .  
از این واژه در خارسی : از ، ز در طریق ج ، جَا در  
نوشته های طریق صورت اَجْ ، اَيْ مانده است .  
جز دوم : سَنْ : سَعْدَدَلَلْ . : "زیر ، ذلّ".

Horn - Hübsch. 680 ; Grund. 2: 73 ;  
Benueniste 155 ; Geiger Af. 91 ; Geiger  
Bel. 63 ; Mat. 1: 142 ; 2: 248 ; Christ. 2:  
196 ; Ir. Dial. 358 ; Walde - P. 1: 323 .

۲۶۱-جَرَةْ : صدای خوک .

اکنون نیز جَرْ : "فریاد ، صدای بلند" .

۲۶۲-جَرَةْ : حس و خاشاک .

۲۶۳-جَرِيْ : ابریق .

فَاجْرَهْ ، مَرْهْ : "سبو" . در عربی : جَرَهْ .

۲۶۴-جَرْ : [گَزْ] .  
نخَمْ : جَرْ .

Tamarix pallasii : Gauba 18  
فَاجْرَهْ ، گَزْ دَنْزَدَرْ گَزْمَانُو و گَزْمَازَكْ : "نمیوه رخت گَزْ"

که در عربی بصورت کزمازک و هنرمازج مانده است.

پ: ق (گز، کج) بندھش ۱۱۶

٢٦٥- جمندر : زود [زودرس].

نحو ۳: جَهْنَدِر ؛ الْكُونْ نِيزْ جَهْنَدِر وَ جَهْنَدِر .  
۴۵۷- حَمْكَمْ : سَرْ إِلْكَنْ .

۲۶۶- جمہر : پیراہن۔

نحو ۳: جمهور

فا: جامد و جزوی چمدان: جامدات. پ: چهوا

(جاںک، یامک) سندھ ۱۳۱، ۱۱۸

Horn-Hübsch. 4      id. 2:166; Christ.

2:190; green

٣٥٧ - جُوْز : بَلَا (بِطْرَز)

نحو٣: حرف

فما: زبر، زور، جور. يه: سر (المحير...)

بندیش عد. جزو اول: س (پنجم) ملکه کنید زمل جر. ۳۶۰

جزء دوم : س (أبي) س (أبي) Nyberg I. 32

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . فَا: بِرْهَار . Pah.Texts 113

Horn 191; Walde-P. 1:192; Mat. 2:119;

*Christ 2:196; Ir. Dial. 109.*

٢٦٨- جوکل : شلوک نارس .

۲۶۹ - جوں : کود (باختای داد) [اکون نیز بظہور داد] .

فَأَنْجَفَ ، ثُرَفَ . سَأَلَهُ عَمَدَهُ لِلَّهِ .

Horn 685; Grund. 2:92; Geiger Bal. 128;

Walde-P. 1:674.

۲۷۰- جُول : چالقان [مرغ سکاریت].

فا: جول "غلیواج". در بی بصورت زول : "چرخ".

تکه‌المؤمنین چلقان را اسم ترکی حداده داده که غلیواج است.

۲۷۱- جُونکا : گوساله نز.

نحو ۳: جُونکا.

(در تاریخ طبرستان ۱: ۱۷۳ جوانه گاو آمده.)

جزراول: چوئنه. فا: جوان، جوانه. په: چان (جوان،

پوان) خسکنگ چلوی ۵۳ - [په: چان] که بودان خوانده

شده بهتر است گُشن خوانده شود. [ستا: چاند دنداد.

Horn 429; Grund. 1: 268; Geiger Bal.

III; Mat. 1: 100; 2: 172; Walde-P. 1: 200.

جزء دوم: گا. نارسی: گاو. لکاه کنید به گو.

۲۷۲- چیا : [نام پرنده آمیست].

۲۷۳- چنک چنک : صوت گنیش.

فا: چنک چنک آ، جیک، جمع. morgens. 19.

## ج

۲۷۴- چا : سرد.

فا: چائیدن، چایمان.

۲۷۵- چاکه : روبار [کنار روود].

نحو ۳: چاکه؛ اکون نیز چاک.

۲۷۶- چال : گورال.

فا: چال، چاله، چاه، چه. په: چال (چاه) روایات

۲۰۵ بند هش ۸۹. ستا: چاصم. نزیه ۹۶: گفت.

Horn-Häusch. 434; Juvud. 2: 70; Mat. 2:

175; Grierson 125; Geiger Bal. 59;  
Christ-Ben. 121; Walde - P. 1: 399.

۲۷۷ - چاله<sup>ک</sup>خوُس : غازلاق ، ترقه (باخفای داد) .  
نحو ۳: چاله خنس ، اگون نیز چال خش ، چال قن چال قن  
در تخته الموسین ذیل تعبیره نکند که فارسی آنرا چکاوک و ترکی  
مازاق لاق دارد . در برگان نام دیگر چکاوک خاکشیه آنده است .  
جزدادل : چاله . نکاه کنید به چال . جزو دوم : خوس .  
فا: خُب . نکاه کنید به خو .

۲۷۸ - چپر<sup>ک</sup> : پرچین (چپر و پرچین هر دو مازده ای منتعل است) .  
فا: چپر . (شاید با چپی هم رشته باشد . نکاه کنید به آن .)

۲۷۹ - چپش<sup>ک</sup> : بزرگاله<sup>ک</sup>یکاله .  
نحو ۳: چپش<sup>ک</sup> : بزرگاله<sup>ک</sup>سرماله .  
فا: چپش<sup>ک</sup> : "بزرگاله<sup>ک</sup>یکاله" . در عربی: کیش<sup>ک</sup>: "غوج" .  
Christ-Ben. 121; Walde - P. 1: 347.

۲۸۰ - چپی<sup>ک</sup> : سبد (سبد بزرگ) .  
نحو ۳: چپی<sup>ک</sup> .  
فا: چپین<sup>ک</sup> ، چپین<sup>ک</sup> : "طبقی را گویند که از چوب بید و امثال  
آن بافند" .  
Mat. 1: 143; 2: 250.

۲۸۱ - چچی<sup>ک</sup> : نیموز .  
اگون نیز چوچین .  
۲۸۲ - چراخواز<sup>ک</sup> : سرتع .  
نحو ۳: چراخواز<sup>ک</sup> .

فا: چراخوار، چراخور.

جزداول: کله‌هه کنید به چره. جزو دوم کله‌هه کنید به خورش.

۲۸۳ - چَرَكَ : خوره [نام سیاری].

نحو ۳: چَرَكَ.

(زیریشه وندل) : چریدن، گتتن". (زاین ریشه

است در فارسی: چریدن، چرانیدن، چرا، چرده، چردو.

پ: ۵ (و) (عِرْک) بندجش ۹۴, ۹۵ و Pah. Texts ۱۱۴.

Horn - Hübsch. 439; Mat. ۱: ۱۰۳; ۲: ۱۷۷;

Geiger Bal. ۵۵; Walde-P. ۱: ۵۱۴.

۲۸۴ - چَشَ : چشم.

فا: چشم، چش، چمث، چم و نشم "تشیزخ

(چشمیزک) : "دارویی که در چشم ریزند". پ: ۵۰

(چشم) بندجش ۱۵۱. سخ: چشم ۵۸ Gauthier

ست: ۲۳۷ لعل ۶۷ لد ۱. (زیریشه وندل) : گرین.

Horn ۴۴۰; Grund. ۲: ۷۰; Grierson ۱۱۱;

Christ. ۱: ۲۸۸; ۲: ۱۸۴; Ir. Dial. ۲۹۰;

Mat. ۱: ۱۰۳; ۲: ۱۷۷; Walde-P. ۱: ۵۱۰.

۲۸۵ - چَخَا : برخ ریز (خوردہ برخ).

نحو ۳: چَخَا.

۲۸۶ - چَقْتَ : درم (درم کم را گویند).

نا: شفت: "فریب و گنده". شابد (زیریشه ست): ۶۷ لعل ۶۶.

۲۸۷ - چَقْتَ : خرابگاه گویندان.

فا: چَقْتَ: "تالار چوبی"، چَقْتَه: "طاق"، چَقْدَه.

Horn-Hübsch. 435; Morgens. 18.

- ۲۸۸- چَکْ : پا (قلم پاراگویند).  
 ۶- مازندران چَکْمایی "رفتن بادت و زانور" اگریند.  
 فا: چَکْ : "یک جنب از چهار جانب بحوال باشد" و جزو اول چَکْمه.  
 ۲۸۹- چَکْلَاب : [نام نوعی از ماهیت].  
 نخه ۳: چَکْلَاب : آکنوں نیز چَکْلَاب و در کتاب حواصی الکیوان  
 شکاب.  
 ۲۹۰- چَکْلُو : شلوک بیغز.  
 نخه ۳: "برخ بیغز".  
 ۲۹۱- چَکْلَه : کف زدن.  
 نخه ۳: چَکْلَه؛ آکنوں چَکْ : "بهم خودن" و شَکَلَک؛  
 "سیلی، چَکْ" و چَکْلَه نهین سخن.  
 فا: چَکْ، چَکَاجَک، چَکَچَک، چَکَیَک، چَکَاجَک.  
 نیز چَکْ : "پنج شاخه دسته دار که غله بدان بر باود هند"؛  
 چَکْ : "مشته خلا جان"؛ چَکْلَه : "گرز"؛ چَکْش،  
 چَکَوش، چَکَوج، چَکَوش، چَکَوج؛ شَقَق و دَقَق:  
 "کف زدن". در عربی: صَكَّ. تا: ۲۴۰ و دویعه: چَکْش.  
 Walde - P. ۱: 381.

۲۹۲- چَلَن : [نام درختیت] (چهار فصل بزراست).  
 نخه ۲: چَلَن؛ نخه ۳: چَلَن.

*Prunus laurocerasus*: چَلَن : *Gauba* 14

۲۹۳- چَلَن : چَرخه [چَرخ].  
 نخه ۳: "چَرخک".

فا: چرخ، چرخه، چرخوک، چرخی، چرخیدن، چره.  
مع: چرخ. - *Banierenste 216*.  
ستا: ۲۰۰ دلار (دل).

Horn-Hübsch. 437; Grund. 2:53; Geiger  
Bal. 36; Mat. 1:103, 2:177; Walde-P. 1:515.

• ٢٩٣ - ملتو : مجاہ

جز اول: میں۔ لکھ کر ہے حال۔ جزوں تکہ لکھے اور۔

۲۹۵-چهار: [نامگذشت] (عربی سرخس است).

سحق کرد. "fougère" : Metg. 213

نیز کام کمیہ - تحفہ المؤمنین دل سرخس و چماز .

۲۹۶- چمر : صدا [برای صدای زگ و نیز افان و هیدان بکار می‌رود].

٢٩٨ - خَلَالٌ : كُفٌ

فَإِنْ كَانَ حَذَرًا فَلَا يَجْعَلْ

ست: اور سید جوں نا۔ دریافت و مطلع کی اور فرمائیں۔

Mat. 1:106; 2:182; Geiger Af: 326.

١٩٤- خنکل : حقدار [خفتدر].

العنوان نسخة حتمل

۲۹۹- چنگلائی : ناخن زدن.

فَانْتَكُولَ، حَنْكُولَهُ . تَكَاهْ كَنْيَهْ حَكَالَ .

٣٠٠ - حُبٌ : حُبٌ

فـا چوب ، چو ، چوق . در عربی : شولق و صورج :

"جوپی کے بدان نان سازند" د صولجان = جوگان.

۱۶: ۷۱۹ (جوب) Pah. Texts 109: ۱۶

geiger Bal. 66; Horn-Hübsch. 448;  
Grund. 2:267; Met. 1:106; 2:183;  
Christ. 2:191.

۳۰۱-چوز: [نام گیاهیت].

۳۰۲-چوگ: شباہنگ [نام مرغ].

نخه ۳: چوگ.

فا: چوگ.

۳۰۳-چه واسِر: برای چه.

نخه ۳: چه وسته؛ اکون نیز چوسر.

فا: واسه چی.

جزء اول: چه. فا: چه، چی. په: ۹۵ د. ف: چی.

ستا: ۲ رضم. Horn-Hübsch. 451; Grund.

2:21; Walde-P. 1:507.

جزء دوم: واسر. فا: واسم. (زیرشستا: فا بادو).

Walde-P. 1:244.

۳۰۴-چیک: کیر.

فا: چک، چوک، چوچوله. داعمی: شیق.

په: ۹۱۶ (چوج) فرمیک پلوی ۵۳.

۳۰۵-چیندِکا: جوجه (چیند کامنه) جوجه اعم (از نریا ماره

و نر رانل آکله و ماره راشنی گوئند).

نخه ۲: چینکا؛ اکون نیز چینکا.

۳۰۶-چینک: حوصله.

نخه ۳: چینک.

فَا : چینه دان . براي ريشه نگاه كنيد زيل پرچين .

Mat. 2: 188.

۳۰۷ - حَنْنَةٌ : رانه .

نخه ۲۳: چینه .

فا : چینه ، چينده ، حَنَّه : "رانه" . براي ريشه نگاه كنيد به پرچين .

Horn 455; Mat. 1:108.

## ح

۳۰۸ - حَسْنُو : شنا .

اکنون تيز میمنو ، سَنْ .

فا : شنا ، شتاو ، شتاب ، شناه ، شمار ، آشنا ، آشاه ، آشتاب و باپوند در شناگر ، شناور .....

پ : سَنْسو (آشناك) 68 (Pah. Texts

. Gloss. Vend. 35) (اسپین) "شتن" :

سخ : سنای : "شتسو کردن" : 47

ست : دادند . : "شتسو کردن" .

Horn-Hübsch. 792 ; Grund. 2: 87; Walde-

P. 2: 692

۳۰۹ - حَسْنُو : بچه روساله گاو میش .

نخه ۲۳: حَسْنُو .

۳۱۰ - حَلْنَى : آلوچه .

نخه ۲۳: هلني .

.Prunus divaricata : Gumba 14

فَأَلْوَ . خَلُوٌ وَ جَرْوَدَمْ بُلُوٌ ، شَقَالُودْ ...  
 پَهْ : سَلَوْ (الوگ ، الود) فِرْنَجْ پَلُوی ۵۱ وَرْنَجْ بَلُو  
 سَلَوْ (الوک) وَ جَرْوَدَمْ لِسَنْ صَلَوْ (شَقَالُوك)  
 وَ كَلَهْ سَلَوْ (زَرْتَ الوک) بَنْدَهْش ۵۱ .

## خ

۳۱۱- خَارْ : خوب.

فَأَخَارَ : "آسان". در عربی خیر. په : سَلَوْ  
 (خوار) ۴۰ West : سَلَوْ (خواهیه) . سَلَوْ : سَلَوْ (آسان) . Nyberg I. 23  
 Horn ۴۹۶ ; Mat. ۲: ۲۰۰, ۲۰۱ ; Christ. ۲: ۱۹۲.

۳۱۲- خَالْ : شاخه [اکون نیز معنی برگ بکار مرسود].  
 در طبری این داشه در جزو اول : خَالَنَكْ و خَالَنَكِي و  
 خَلَنَكْ و خَلَنَكْ بمعنی شاخه افگن و آن چوب پلندیت  
 که سر آن برگشته است و با آن شاخه های را پایین میکشد" و  
 در جزو دروم دُخَالِ و دِهَالِ و دَاهَلِ معنی "دو  
 شاخه" دیده میشود.

۳۱۳- خَيْرْ : خوش [خوب و زیبا].  
 اکون نیز آخَيْرْ .

فَأَخَيْرَ ، هَجَيرَ ، هَذَيرَ . په : سَلَوْ (هُوَخَيْرَ)  
 سَلَوْ . سَلَوْ - ۲ رَهْ (آد.) : خوب چه .  
 Horn ۱۰۹۳ Ground. ۲: ۲۶ ; Christ. ۲: ۱۹۲ .

۳۱۴- خَيْرِيَّكَا : [نام کیا هیت] .

- نحو ۳۱۴: خُبَرْ كِجا -  
نگاه کنید: خبر و ریکا د کجا .
- ۳۱۵- خَرَبَلَةٌ : قُلْ قُویروق (ترکی است) .  
نحو ۳۱۵: خُرْپُو قل قیرون . [در مازندران به سک  
خُرْپُو و خُرْفِنُو کویند] .
- ۳۱۶- خَرَّةٌ : خَبَرْ [خجره] .  
نحو ۳۱۶: خُرْتَه ؛ آگون نیز خُرْتَه .  
فا: خُرْخُه .
- ۳۱۷- خَرْكَنْكَلْكَ : [نام گیاییت] .  
نحو ۳۱۷ خُرْكَنْكَلْكَ .
- ۳۱۸- خَرْكَنْكَلْكَ : "علف برای حیوانات".  
نیز نگاه کنید به تحفة المؤمنین ذیل شکاعی .  
جزء اول: خر . فا: خر . په: سلا (خر) فرینه پلوی ۵۲ .  
ست: سلا (لد) . Horn 473; Walde - P. ۱: ۳۵۵ .  
جزء دوم نگاه کنید به کنکل .
- ۳۱۹- خَرْمَيْهٌ : سیخزم .  
نحو ۳۱۹: خُرْمَيْه ؛ آگون نیز خُرم .  
فا: خردان . په: سلُو ۱۱۰ (خرین) بندجش ۲۲۷ :  
روایات ۵ . من: کنْری .
- Horn 482; Grund. ۲: ۱۲۵ ; Mat. ۱: ۱۱۱ ; ۲:  
۱۹۱ ; Walde - P. ۱: ۵۲۴ .
- ۳۲۰- خُلَبِيٌّ : آب دلان .  
نحو ۳۲۰: خَلَبِي ؛ آگون نیز قلپک و خالپک .

قا: خدو، خیو، خله، خدشک، خوی، خلن، خلم،  
 خیو، خی، خیم، خیس، قی. پ: س ۱۹۵  
 (خایوک، خاژوک): "خدو": بندہش ۹۰ (زندگی  
 گرفتار شده در سن ۹۵۵ است)؛ پام (خویی):  
 "خوی": بندہش ۹۰. ست: س ۳۶۷ (نحوی).  
 Horn-Hübsch. 513, 517; Grund. 1: 36;  
 2: 38; Geiger Bal. 158; Morgens. 98;  
 Mat. 2: 89; Walde-P. 2: 521.

۳۲۰ - خلی: بیار.

اکنون نیز خلی.

قا: خلی.

۳۲۱ - خمیاز: کنیز [خدمتگار].

۳۲۲ - خو: خواب.

اکنون نیز خ.

قا: خواب، خفتان، خبیدن، غنوون، کونیان: "خوب".  
 پ: پام: بندہش ۱۲۸ و ۱۲۹؛ س ۱۱۵۷ (خرفتان)  
 بندہش ۱۰۳ و ۱۲۹. ست: س ۳۶۷ اد: "خواب".

Horn 495; Grund. 2: 68; Behueneiste 90;

Mat. 1: 113, 114; 2: 195; Geiger Bal.

410; Christ. 1: 289; 2: 187; Ir. Dial.

474; Walde-P. 2: 523.

۳۲۳ - خواهر: خواهر.

نحو ۳: خواخر.

فا: خواهر، خوه و جزو اول خازنه و خیازنه: "خواهربن".

پ: پسند (خواهربن، خواخر) ۹۳؛ West ۳۹ (خوک): "خوه": فرهنگ پهلوی ۵۴. ست: ۱۳۰۷۰۷۰۰.

Horn 501; Grund. 2:23; Mat. 1:116; 2:200; Abrahamian 152; Geiger Af. 84; Geiger Bal. 131; Grierson 122; Christ. 1:289; 2:188; Christ-Ben. 127; Walde-P. 2: 533; ۱۹۸. خردفیه

۳۲۴- خوژ: خوشید. اگون خر و خز در خژ دم و خژ تو معنی آتاب رو. فا: خور، خز، هور و جزو اول خوشید، خشید، خشاد، خشا، خادران، خراسان. پ: س (خور، هور) بندیش ۱۷۱. ست: ۱۷۰ ددهد.

Horn 505; Grund. 2:68; Mat. 2:92; Geiger Af. 151; Grierson 123; Christ. 2:180; Ir. Dial. 310; Walde-P. 2:447.

۳۲۵- خورد: صغير (بظور واد).

فا: خرد، خزه، خورد، خورده. (ضرانی)= خورده فرمشی.

پ: س (خورد) ۱۹۱۵ (خورتک) بندیش ۱۱۴. Grund. 2:208; Mat. 2:308; Ir. Dial. 109; Christ. 2:192; Geiger Af. 286; Christ-Bew. 127; Morgenst. 92; Walde-P. 2:574.

۳۲۶- خورش: قاتق.

## نحو ۳: خرست.

ف: خوش. پ: سالهیا (خوش). کاه کید به خورده.

۳۲۷ - خور مندو : [خرا لو] (خرست که از محصول رشاب بزند).

نحو ۳: خرسندو ؛ اکنون نیز فرمی و فرمی و خرمندی.

۲۱۰ - ملچ: خرمافی. *Melg*. *Gauṣa*: آندی خرا

و آنده خرا درگان، و در بازندوان خرمندی: *Diospyros*:

*lotus*.

جز اول: ف: خرا. پ: سالهیوا (خورماک) بندش ۶۶.

جز دوم: آندو.

۳۲۸ - خور ناسه: نفیر [خرد راغ در خواب].

نحو ۳: خرناسه ؛ اکنون نیز خرناس.

ف: خرناس: "خرد راغ در خواب".

جز اول: ف: خر، خرخ، خوز، خاخر، خاک: "صدایی"

که بسب گلو فشردن از گلو یا هنگام خواب از بینی برآید".

در عربی: خر و خرخ: "آواز گرد در خواب".

جز دوم: ف: ناس، ناک. پ: الله (ناک)

۱۶۶. *Vend. gloss.* ناخ: ناخ ۱۷۰ *Gauſtūt*.

فب، ستا: الله. "بنی". *Walde-P. 2:318.*

۳۲۹ - خورنه: سخورد.

نحو ۳: خورنه؛ اکنون نیز خین.

ف: خوردن، خوارک، خود، خورا، خوارای، خوال، خالی،

و در خوالیگر. در عربی: خردق: "شوربا". پ: سالهی ۱۱۵.

(خورتن) بندش ۱۱۸، ۲۲۱؛ سالهیو (خوتیک):

"خوردی": بندیش ۱۸۹؛ روایات ۳۴۰. از رشته‌ستا:  
 سوید (Horn 507; Grund. I: 298).  
 Benveniste 9؛ Mat. I: 117؛ 2: 202؛ Geiger  
 Bal. 404؛ Walde-P. I: 530.

۳۳۰- خوش : بوسه (با خفای واد).  
 اکنون نیز خشن.  
 فا: خوش.

Morgen. 34؛ Walde-P. I: 465.

۳۳۱- خوْلُونَةَ : هندوانه.  
 نخه ۳: خنْوَنَةَ.  
 فا: هندوانه: "خبربره هندو، بطیح هندی". در گویش گزی  
 اصفهانی: سندو. زد هند و سند؛ پ: ۱۹۵۳  
 (هندو)؛ فب، ستا: سه رهندو. سن: سینهندو.

۳۳۲- خوْنِي : چشم.  
 فا: خانی: "چشم". پ: سه لرو (خانیک) بندیش  
 ۱۵؛ Pah. Texts 114: ۱۵. (خان) بندیش ۱۸۴.  
 ستا: سل لدا. زریثه لدا: گندن.  
 Horn 466؛ Grund. 2: 66؛ Christ-Bon. 122;  
 Ir. Dial. 306؛ Benveniste 97؛ Walde-P. I: 399.

۳۳۳- خی : خوک.  
 اکنون نیز خو.  
 فا: خوک. پ: سه ۱۹ (خوک، ہوک) بندیش ۹۴۰. ستا:  
 Horn 510؛ Grund. 2: 66؛ ۷۰۵

Mat. 1:118; 2:205; Geiger Bal. 137;

Christ. 2:183; Ir. Dial. 337; Walde-P. 2: 512.

۳۳۴ - خی بِرَن : [نام گیاهیت] [عن آن خوک بر است].

نخه ۳ : خی و رین .

جزراول : نگاه کنید به خی ؟ جز دروم به توری .

## د

۳۳۵ - دار : درخت .

اکنون نیز دهاز .

فای دار . په : قـلـ (دار) بندیش ۶۰. سـاـ و سـدـ (د).

Horn 522; Grund. 1:102; 2:355; Mat.

2:213; Christ. 1:285; 2:181; Ir. Dial. 299;

Walde-P. 1: 804.

۳۳۶ - دارچماز : [نام گیاهیت] (بفایع است) .  
تخفه المرضین ذیل دارچماز فارسی آنرا بسفاچ داده . نیز

نگاه کنید به تخفه ذیل بسفاچ .

نگاه کنید به دار و چماز .

۳۳۷ - دَبُوَّة : باشد [دَبَاش].

نخه ۲ : دوسته ؛ نخه ۳ : دَرَة : اکنون دَوْوَعَ و دَبُوَّة .

فای بودن . په : لـاـصـ ۱۱ (بوت) بندیش ۲۳۳ .

فـبـ ، سـاـ : رسـدـ : بـودـنـ ، شـدنـ .

Horn 233; Grund. 2:154; Mat. 1:77,78;

2:134, 135; ۱۹۸؛ حروفیه ۱۹۸؛ Walde-P. 2:140..

پیشوند دَ بر سر فعلهای طبی مانند پیشوند در واحد را فارسی است. به: سی و ل. ف، تا: لادیو صاند).

Horn 119, 546; Grund. 2: 99, 161; Nyberg  
2: 10; Walde-P. 1: 126; 191 میزج.

۳۴۸ - دَلْسُوشَةَ : دَلْسُوكْمَ وَبِرْكَمْ .  
فتحٌ ۲: بِدَلْسُوشَةَ ؛ تَحْرِيَّةَ ۲: بِتَعْشِيشَةَ ؛ الْكَوْنَ بِزَدَلْسُوشَ .  
فَالْأَنْ شَورِيدَه ، شَورِيدَن ، شَولِيدَه ، شَولِيدَن ، بِشَولِيدَن ،  
رَشَولِيدَه ، رَشَولِيدَن ، مَشَورِش . دَلْسِيرَانْ تَهْرَانْ دَلْسِيمْ رَاشَشَه لَكِينْ

٣٣٩ - دَلْتَةُ : پیغمبر [در صحیحه].

برای رشته فنکنیزیه بدهت.

دفتر . دختر - ۳۹۵

فنجان:

قا: دخت، دختر. په: نیس ۲۵ (دخت) بندیش ۲۳۰.  
ستا: و دیگر لالا. *Horn-Hübsch*. 541.

Gen. 3:123; Christ 1:388-2:187.

found. 2:102; Carrat. 1: 289; 2:187;

Ir. Dial. 347, 467; Mat. 2: 212; Gauthier  
in Ann. 2, 177.

37; Walde-P. 1: 868.

۱۳۴ - دُجى : دواوَه.

۳۶۲ - ذخایستن : فروکردن.

نخه سو: دَخَاسْتَنْ .

۳۴۳ - ددای خواهر [سخن‌خطب بکاربرود].

۳۴۲ - ذر : هست [اندر است].

نحو ۲۳: دَرَةٌ .

جزء اول: دَرَةٌ . فا: در، اندر. گاه کنید به دَبُونَه .

جزء دوم: رَا . فا: است، هست، رَا . په: لَعْقَه ۱۱۵۵

(هست) بند ۶۷ش ۱۵۰ و ۲۰۷؛ لَعْقَه (ایت،

همیت) لَعْقَه ۱۰۹ . زیراً فب، ستا: لَعْقَه .

Horn ۱۰۹۴؛ Grund. ۲: ۱۵۳؛ Walde-P.

۱: ۱۶۰؛ حروفیه ۱۹۹ .

۳۴۵ - دَرَاز سَبَزِي: سیر .

نحو ۲۴: دَرَاز سَبَزِي .

جزء اول: دراز . فا: دراز، دیر، دیرند، دیرنده، دیرنه،

دزگ . په: فَلَان (دراج، دراز) بند ۶۷ش ۳۶ به مرد

قباران ۴۳ . ستا: وَلَسْدَانَه .

Horn ۵۴۷؛ Grund. ۲: ۹۱؛ Walde-P. ۱: ۸۱۳.

جزء دوم: سَبَزِي . گاه کنید به سوزر .

۳۴۶ - دَرَائِتَه: آدِختَه [دَرَآدِختَه] .

نحو ۲۵: دَرَائِتَه؟ در طری نیز هَرَآئِیت معنی "آدِختَه"

و هَرَنِگَه معنی "بیاوینَه" .

جزء اول: دَرَه . گاه کنید به دَرَه ۳۴۴ .

جزء دوم: ایته . فا: آویختَه، آویزان، آدِگ، آدن،

آویگان، آویچ، آویز . په: سَرْقَه ۱۱۵۵ (آپنیان)

۱۵ . ستا: پیشوند نند + خَادِعَه .

Horn-Hübsch. ۵۶؛ Grund. ۲: ۱۳۴؛ Mat.

۲: ۱۰۰؛ حروفیه ۱۹۴؛ Walde-P. ۱: ۲۳۴-۳۵.

۳۴۷ - درز مون : خیاطه.

نخه ۳: درز مون .

فا: درزان : "رشته دریان تافته که در سوزن کشید".

برای رشته نگاه کنید به درزن .

۳۴۸ - درزن : سوزن .

نخه ۳: درزن .

فا: درزن ، درز ، درزه ، درزی . در عربی: درز .

پ: قله رو (درزیک) : "درزی": گجتہ بالش ۲۰ .

ستا: وندلیک دلی نگاه کنید به *Walle*-P.1:863 .

*Horn 549*; *Grund. 2: 90*; *Mat. 1:149*.

۳۴۹ - درنا : [کلنگ: نام پرندۀ ایت].

نخه ۳: درنا .

نگاه کنید به تحفۃ المؤمنین ذیل گرگی و درنا .

۳۵۰ - دروغ : کذب .

اکنون نیز دروغ .

فا: دروغ . پ: قلة (دردگ) فرهنگ پهلوی ۵۳؛

قلم ۱۱۲ (دروغت)، قلم ۹۹ (دروغیت) :

"پیمان شکن، خر لفaten، دروغ گفتan" *Gloss. Vend. 52*;

*West 262*، دیگرد چاپ مَن صَنْ *۷۷۸*؛ قلم

(دروغ) : "دو دروغ" : *Gloss. Vend. 82*; *Nyberg I. 41*

ستا: وادعه . نهیّه ستا، ب: *وادعه* .

*Horn 557*; *Grund. 1:176*; *Christ. 1:292*;

*2:193*; *Ir. Dial. 347*; *Mat. 1:123*; *2: 214*;

Christ-Ben. 122; Walde - P. I: 874.

۳۵۱ - دَرْثِم : درون.

فَا : درون ، اندرون . په : سَافِلَه (اندرون) بندېش

جزء اول : در . لَكَاهْ كَنِيْه بَهْ دَبُوْهه .

جزء دوم : رون . په : لَهْ (رون) : "طرف ، جهت" :

بندېش ۱۹۵ . ست : لَهْ دَدَدَدَه . لَهْ بَهْ وَارَه است جزو  
دوم بیرون . لَكَاهْ كَنِيْه بَهْ بَرْهِم .

Horn-Hübsch. 546; Grund. 2:99; Mat. 2:109.

۳۵۲ - دَسْتَتْ سَجَنْ : [نام گیاهیت] همی آن دَكَتْ پَزَات [

نحو ۳ : دَسْتَتْ سَجَنْ ; اکنون نیز دَسْتَتْ سَجَنْ .

جزء اول : دَسْتَت . فارسی : دست ، دسته ، دستی . در عربی :

دَسْتَجَه ، دَسْتَيْج . په : لَعْوَه ۱۱ ; لَعْوَه ۴۰ (دست)

گجهه ابالش ۲۰ ; روایات ۴۷، ۲۷ . فه : دَسْتَ .

ستا : کَلَدَدَدَصَدَه .

Horn 567; Grund. 2: 82; Walde - P. I: 541.

جزء دوم : سَجَن . لَكَاهْ كَنِيْه ذَلِيلَ كَلَوَا .

۳۵۳ - دَشَنْ : بَرِيز .

نحو ۳ : دَشَنْ .

فَا : شن : "پاشیدن آب" ؟ شنه : "چهارشاخ که غفر بآن

بیاردهنده" ؟ فَشَادَن ، افَشَادَن . در عربی : شَنَ :

"پاشید" ، "رنخت" . په : سَهْ لَسْهَهْ (افشاده)

West 15 . خرمگن هلهوی ۵۷ . ستا : لَهْ لَعْنَهْ لَهَا .

Horn-Hübsch. 102; Grund. 2:364; Mat. 1: 62.

۳۵۴- دَكاشْتَن : کاشتن [در کاشتن].  
نحوه ۳: دَكاشْتَن .

فا: کاشتن ، گشت ، کارت ، کارد و جزدادلکث اورز.  
پ: وَسْرٌ (کیشن) : "کشن" : فرهنگ پلوی ۵۷ ;  
Gloss. Vend. ۱۳۵ ; وَسْرٌ (کیشن) : "کشن" :  
دینکرد چاپ ۷۶ . برای ریشه کاه کنید به بکلسته .  
Horn - Hübsch. ۸۳۶ ; Grund. ۲: ۱۴۰ ; Mat.  
۱: ۱۶۹ ; ۲: ۲۹۵ ; Geiger Of. ۶۶ ; Geiger  
Bal. ۱۹۸.

۳۵۵- دَلَه : سوار [نام جانوریت].  
Mustela martes (فرهنگ روسایی ص ۲۶۶).

فا: دله . عربی: دلق .  
(در خواص الحیوان مینوید دلق حیوانیت بزرگی گریه  
بغاری آزادله گویند و بر زبان هردم ارس و آن حدود سوار خوانند)  
۳۵۶- دِلَه : میان (میان هرچیز) .  
نحوه ۴: دَلِه .

فا: دله ، دل ، دلی و جزاول دلاور .... پ: قُلَا  
(دل) : قُلَا (دل) فرهنگ پلوی ۵۳ ; Nyberg I. ۵۴ .  
Horn ۵۷۷ ; Grund. ۲: ۲۶ .

۳۵۷- دَماشَن : چسبیدن .  
نحوه ۳: دَماشَن ؛ اکنون نیز دَماشَن .

فا: ماسیدن ، ماست (پ: ۶۷۰۰). برای ریشه کاه کنید به  
Horn ۹۵۹ ; Grund. ۲: ۲۲ ; Morgenst. ۴۸ ; Waller. ۲: ۲۵۱ .

۳۵۸ - دَمَتَةٌ : لگد کرد.

نخه ۲: دَمِيَّةٌ ؛ نخه ۳: دَمِيَّةٌ .

۳۵۹ - دَمِشْتَةٌ : رید.

نخه ۲: دَمَشَتَةٌ ؛ نخه ۳: دَمِشْتَةٌ .

طلب : دَمِيرٌ : "برین".

فا: سیختن ، میزیدن ؛ سیخ ، میز ، میزک ، بگیز : بول.

پ: ۶۰ و ۱۲۵ (میزیتن) بند هش ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶ :

طعن سو (سیشک) : "بول": "بل" . Gloss. Vend. 161.

ستا: دَمَدِلَّا كـ . Horn 1006; Grund. 2: 90;

Mat. 1: 137; 2: 263; Geiger Af. 125;

Geiger Bal. 238; Walde-P. 2: 245.

۳۶۰ - دِبَالٌ : عقب.

اگزون نیز دِمَان و دِمَال.

فا: دم ، دنب ، دنبه ، دبال ، دباله . عربی: ذنب.

پ: بَالَّا (دو سب) ؛ ۶۲ (دم) بند هش ۴۳

و ۴۳ . ستا: و دَمَدَد .

Horn-Hübsch. 573; Grund. 1: 266; Mat.

1: 125; 2: 217, 218; Grierson 123; Ir.

Dial. 346; Christ. 1: 287; 2: 184; Geiger

Af. 90; Geiger Bal. 87; Walde-P. 1: 816.

۳۶۱ - دِنِيٌّ : دُنيا .

نخه ۳: دِنِي .

۳۶۲ - دَنِيَّةٌ : نیت [در نیت].

نخه ۳: دَنْيَةٌ ؛ اکنون دَنْيَیِ .

پیشوند دَ (داهکنیده دَبُونه) + ن نفی (لکاهکنیده نا)  
+ ا (فا: ا، است: لکاهکنیده در) . حروفیه ۱۹۹.

۳۶۳ - دُوْغُ : دوغ .

فا: دوغ ، دوختن ، دوشیدن ، لوع ، لوغیدن . در عربی  
دوغ . په: ۲۵۱۱۷ (دوختن) دینکردچاپ مدن ۴۷۶۲

سندھش ۱۰۳ و ۲۳۳؛ Pah. Texts ۱/۳ .

نیز لکاهکنیده در تر .

Horn-Hübsch. ۵۷۸; Grund. ۲: ۶۸; Mat.

۱: ۱۲۷; Geiger Af. ۱۰۹; Geiger Bal. ۹۴;

Christ. ۱: ۲۹۱; ۲: ۱۹۰; Ir. Dial. ۱۰۹;

Walde - P. ۱: ۸۶۸ .

۳۶۴ - دُواج : لحاف .

نخه ۳: دَوَاج ؛ اکنون دِواج ، دَاج ، دُواج ، دَهْاج .

فا: دواج . عربی: دُواج دُواج . Mat. ۲: ۳۲۷

۳۶۵ - دَوْسَنْ : بتن [در بتان] .

اکنون نیز دَوْسَنْ و دَوْسَنْ .

فا: بتن ، بند و باپیشوند: پیوسن ، پیوند . په: ۱۱۶۲

(بتن) دینکردچاپ مدن ۵۴۶ اسندھش ۱۹۸؛ راد (بند)

سندھش ۲۱۳؛ ۱۱۳۵ (سپوند) سندھش ۲۳۴ .

ستا: رَدَّهُو (رَدَّهُو صادد) .

Horn 219; Grund. ۲: ۱۳۸; Mat. ۱: ۷۵, ۷۶;

۲: ۱۳۱, ۱۳۲; Walde - P. ۲: ۱۵۲ .

۳۶۶ - دَوِست وِشا : بَتْ دُكْ [بَتْهَدْ باز] .  
فخه ۳ : دَوِسَّ وِشا .

برای دوست نگاه کنید به دوست .

طب : وِشا . فا : گُثادن ، گشودن ، گشاد . په :  
انس ۱۷۵ (دوشات) : "گشاد" ; روایات ۳۴ ؛ آیا ۱۳۸  
(دوشات) : "گشدن" ; West ۲۶۳ . ستا : پیشوند خار +  
منه سدره : "بَقَنْ" .  
Mat. ۲:۳۱۹ ; Walde - P. ۲: ۴۶۳ .

۳۶۷ - دُوشَا : گا دشیرده .  
فا : دوشَا . برای ریشه نگاه کنید به دُو .

۳۶۸ - دُول : کیر .

فا : دول . در عربی : اَدْلِي : "برآوردن را .  
شاید همراهی زبانی ۲۰۵ تا ۲۰۶ معنی . Walde - P. ۱: ۷۰۹ .

۳۶۹ - دُرْجَى : توأم [دو غلو] (با خفای داو) .  
فخه ۳ : دُرْجَى ؛ اکنون نیز دُرْجَى .

جزء ادل : دُ . فا : دو . په : دَ (دو) . ستا : و دند .  
Horn ۵۷۵ ; Grund. ۲: ۱۱۳ ; Christ. ۲: ۱۶۶ .  
Greisow ۱۲۵ ; Mat. ۱: ۱۲۶ ; ۲: ۲۱۸ ; Gei-  
ger Af. ۲۹ ; Walde - P. ۱: ۸۱۷ .

خردوم شاید با چی ده دیوان امیر صوفی ۲ معنی "برابر و مثل"  
یکی باشد .

۳۷۰ - دُوكَه : میدانم .  
فخه ۳ : دُوكَه ؛ اکنون نیز دُوكَم و دُوكَم .

فَا: دَانْتَنْ ، جَزُورِمْ فَرْزَانْ . پَه: قَبْعَدْ ۱۱۲۵ (دانتن)  
 فَرْهَنْگْ بَلْوَی ۳۴ ؛ ۷۳ : Gloss. Vend. 73 . فَب: دَنْ .  
 سَتَا: كَلْدَا .  
 Horn 534; Grund. 2: 82;  
 مَحْرُوفَيْه ۲۰۱؛ ۲: ۲۱۱; Geiger Bal. ۴۲۲;  
 Walde - P. 1: ۵۱۸.

### ۳۷۱ - دُونَهٌ : بُرْخ . نَخْه٣: دُونَهٌ .

فَا: دَانَه ، دَانَكْ ، دَانَجَه ، دَانَرَه . در مری: دانق  
 و دَانَجَ در ترکیب . په: قَبْعَو (دانک) بند هش ۱۳۴ ؛  
 قَبْعَ (دان) بند هش ۱۵۶ ؛ ۱۵۶ : Gloss. Vend. 73 . سَتَا:  
 وَسَدَأْ .  
 Horn 535; Grund. 2: 82;  
 Mat. 1: 122; 2: 129, 212; Geiger Bal. 74;  
 Christ. 1: 286; 2: 182; Walde - P. 1: 831.

### ۳۷۲ - دَهْرَةٌ : اَفْذَهْرَه . نَخْه٣: دَهْرَه ؛ اَكْنُونْ نِيزْ دَاهْرَه دَاهِرٍ . نِيزْ نَاهْ كَنِيدْ اَفْذَهْرَه . در مازندران دَهْرَه و اَفْذَهْرَه هَر دَهْرَه بَكَار سِرِود و بَعْنَى دَاسَى اَسْت دَهْرَه دَاهِرَه دَاهِرَه عَلَفَ و لَى اَفْذَهْرَه در بَرْخَى جَاهَى مازندران بَعْنَى دَاسَى و مَسْتَه در اَز بَكَار سِرِود .

### ۳۷۳ - دَهْوَنْ : دَهَانْ . اَكْنُونْ نِيزْ دَهْوَنْ ، دَهْوَنْ ، دَهِنْ .

فَا: دَهِنْ ، دَهَانْ ، زَفَرْ ، زَفَرْ ، شَفَرْ . په: قَبْعَدْ ۱۱۲۱  
 (دهان) فَرْهَنْگْ بَلْوَی ۵۳ ؛ كَلْدَا (زَفَر) West ۱۴۶ ؛

ستا: کرده‌ند؛ کرده‌ند.  
gloss. Vend. 262  
Horn 589; Grund. 2: 77; Geiger Bal. 71;  
Christ. 2: 186; Mat. 1: 129; 2: 223;  
Walde - P. 1: 570.

۳۷۴ - دهون لاهجه: درهن درته.  
نخه ۳: دهون لاهجه.  
برای دهون نکاه کنید به دهون.  
lahje. در طبری نیز لاش معنی "شکاف". لکه کنید به لاش.  
۳۷۵ - دهنه: گف [در معنی پیغام]  
۳۷۶ - دی: [نام ماهیت انسال] (دی).  
نخه ۳: دی؛ اکنون نیز دیما دیما.  
فا: دی، دیماه. خوارزمی: دذو (اثمار الباقیه ۳۸).  
په: دذو (دذو) بندیش ۲۵. ستا: وسیع دندس..  
زادار" زاده وسیع: "دادن، آفریدن".  
Walde - P. 1: 814.

۳۷۷ - دی: دود.  
فا: دود، دوده. په: ۳۷۴ (دوت) (Pali-Texts 4)  
سن: دهون. West 274  
Horn 579; Grund. 2: 262; Geiger Af.  
103; Geiger Bal. 90; Mat. 1: 126; 2:  
220; Grierson 122; Ir. Dial. 101;  
Walde - P. 1: 837.

۳۷۸ - دیما: بیرون.

نحو ۳، ۳: دیا؛ اکنون نیز دیا.

۳۷۹ - دیاز : پیدا.

فا: دیدار و جز دروم پیدیدار. برای رشنه خواه کنید به دیم.  
Christ-Ben. 121; Mat. 2:154.

۳۸۰ - دیب : جن.

اکنون نیز درب، درق، دلوق.

فا: دیو و جزو اول دیوانه؛ دیودار، دسدار که آزا  
عربی "شجرة الله و شجرة الشيطان" مخفی کرده‌اند.  
پ: قیم (دیو). Vend. 80. مجمل. سا: ولل ددد.  
Horn 598; Grund. 2: 296; Mat. 1:130;  
2:226; Geiger Af. 101; Walde-P. 1:773.

۳۸۱ - دیر : دور.

فا: دور، دیر. پ: تا (دور) بندش ۱۶۱.

سخ: ذور. Baudouin 153. ف، سا: وج دد.  
Horn 580; Grund. 1: 29; 2:31; Ir. Dial.  
109; Christ. 2: 193; Grierson III; Mat.  
1:126; 2:220; Geiger Af. 99; Geiger  
Bal. 89; Walde-P. 1: 778.

۳۸۲ - دیزگدون: سایه [دیگدان، دیگ پایه].

نحو ۳: دیزاندان؛ اکنون نیز دیز توق.

فا: دیزدان، دیگدان. Mat. 2:226.

جز اول: دیز. درطب: دیز: "دیگ حام"؛ دیگ و دقت  
"دیگ". فا: دیز، دینه، دیزی، دیگ. پ: قیقه

(دیگر) سا: ورالله . West 288; gloss. Vend. 78.

Horn-Hübsch. 594; Mat. 1:130; 2: 226.

جزه دوم: دون. فا: دان. پ: لای دله اندیش  
(پس دان) معنی "بچه دان، زهار" : بندیش ۹.  
سا: وساد. از ریشه وس: "بهادن".

Horn 573; Grund. 2: 82; Walde-P. 1: 826.

۳۸۳ - دیکت: دوک.

فا: دوک. Mat. 2: 221; Geiger Bal. 93.

۳۸۴ - دیکوت: دکان.

اکنون دیکوت. Mat. 1: 124; 2: 216.

۳۸۵ - دیم: رو.

اکنون نیز دیم.

فا: دیم، دیر، دیمه، دیدار، دید، دیده، دیدن  
و جزو دوم پدیده، پدیدار. پ: قوچ (دیت) بندیش  
۲۰۹ و ۲۰۶. سا: وسخانه اند. : "چشم" از ریشه سا:  
وسد (ر) : دیدن.

Geiger Af. 100; Geiger Bal. 80; Ir. Dial. 99; Christ. 1: 288; 2: 186; Mat. 1: 135;  
2: 236, 237; Walde-P. 1: 832.

۳۸۶ - دینگوئن: اذاختن.

نحو ۳: دینگوئن. اکنون در ازهاران اینگوئن و  
آنگوئن و بینگوئن معنی "افکیدن" است.

جزه اول: پیشوند د. لکه کنید به دبوئه.

جز ددم : همیشه جز ددم خاری : اگهندن.

grund. 2: 376; Horn 103; Mat. 2: 108,  
109; Nyberg II. 13.

۳۸۷ - دینه : دی [دیروز].

نحو ۳: دینه.

فا : دی ، دیگ ، دینه و جزو دل دیروز و دیشب .  
په : قیقه (دیگ) فریگن پلوی ۵۶؛ دعو (دیگ).  
سن : هیئت . Vend. 78

Horn 590; Grund. 1: 321; Grierson 126;  
Geiger Bal. 427; Christ. 2: 196; Ir  
Dial. 376, 468; Mat. 1: 130; 2: 226;  
Walde - P. 1: 664.



۳۸۸ - ذنگال : ذغال [ذغال].

نحو ۳: ذپنقال .

فا : ذغال ، زگال ، ژگال ، ژکال ، سکار، گال ،  
سکار . Horn - Hübsch. 742; Grund.

2: 87; Morgens. 66, 67; Mat. 1: 140; 2:  
245; Christ - Ben. 128 .



۳۸۹ - رنگ : رووده .

فَخَرْ : رِئَةٌ ؛ أَكْنُونْ نِيزْ دَمِيَّ.

فَا : رَوْدَه . پَه : (صَوْ (روتیک) بَنْدَهْش ۱۹۲ و ۱۹۳ .

فَلَاهْ كَنِيدْ بَهْ سَهْ : د (دَنْ لَهْ لَهْ دَهْ) (Ori. Wb. ۱۵۳۱) .

Horn ۶۲۸ ; Geiger Bal. ۳۳۱ ; Mat. ۱:۱۳۶ ; ۲:۲۳۸ .

۳۹۰ - رَتْ : رَمَّا .

فَا : رَمَّا ، رَسْتَنْ ، رَهْيَدَنْ ، رَسْتَيْ دَجَرَادَلْ رَسْتَهَارْ .

پَه : (دَعَوْ ۱۱) (رَسْتَنْ) Nyberg I. ۵۲ ؟ روایات ۷۱ و ۱۳۶ .

فَبْ : رَزَّدْ . Grund. ۲:۱۲۴ .

۳۹۱ - رَجْ : قَطَارْ .

فَا : رَجْ ، رَجَهْ ، رَزَهْ ، رَزَهْ ، رَدَهْ ، رَگْ ، رَكْ ، رَسْتَهْ ،

رَسْدْ ، رَدِيفْ ، رَزَمْ . ذَرِيَّهْ سَهْ : (لَدَى : آرَاسْتَنْ ، نَظَمْ

دَارَنْ) . Horn-Hübsch. ۶۰۹ ; Walde-P. ۲:۳۶۳ .

۳۹۲ - رَسَنْ : شَرِيكَ (رسَنْ وَشَرِيكَ هَرَدَوْ مَانَذَرَافِي  
اسْتْ . رسَنْ رسَيَانْ بلَذَرْ أَكْرَمَدْ وَشَرِيكَ رسَيَانْ كُوتَاهْ) .

فَخَرْ : رَسَنْ .

فَا : رسَنْ (درِوبي نِيزْ بَهْ رَفَقَة) . پَه : (لَعَلَى) (رسَنْ)

خَرْ وَقَبَارَانْ ۲۹ ؛ دَيْكَرْ دَجَابْ تَمَنْ . Pah. Texts ۱۰۹: ۵۷۵ .

سَنْ : رَشَنْ . Horn ۶۱۵ ; Grund. ۲: ۸۵ ;

Mat. ۱: ۱۶۰ ; ۲: ۲۸۰ ; Walde-P. ۲: ۳۶۲ .

۳۹۳ - رِعُونْ : روْغَنْ .

فَا : روْغَنْ . پَه : (لَعَلَى) (روْكَنْ) بَنْدَهْش ۱۱۶ ؛

سَهْ : (لَدَطْلَعْ دَهْ) . Texts ۱۱۲ .

Horn ۶۳۲ ; Grund. ۲: ۴۱ ; Geiger Bal. ۳۲۷ ;

Grierson 108; Christ. 1: 290; 2: 190; Mat.  
1: 137; 2: 239; Walde - P. 2: 357.

۳۹۴ - رِکْ رُو : رفت و آمد.  
نخه ۳ : رِکْ و رُو .

جز در دوم آن : رو هر شیء فا : رفتن ، روا ، روائی ، رواج ،  
روان ، رواق ، رقار . پ : لَهْ ۱۱۲ (رفتن) ریکرد  
چاپ مَدَن ۷۵۹ ؛ بند هاش ۱۵۰ و ۲۱۵ ؛ لَهْ رسوا  
(ردو اک) بند هاش ۲۱۴ ؛ لَهْ رسوا ۱۱۵ (ردو الینیون) :  
”روا کردن ، رواج دارن“ : بند هاش ۲۱۸ .

Horn - Häßsch. 619; Grund. 2: 38; Geiger Bal. 322.

۳۹۵ - رِکْ رِیْز : ائمَّتُ الْبَيْتَ .

نخه ۳ : رِکْتَ رِیْزَ .

رک و ریز هر بشیء آن . فا : رِیْتَن ، رِیْز ، رِیْزه ، رِکْ  
و خود در دوم صرده رِک و مرده ری . عربی : اراقة ،  
اراصنه ، هرق : ”رِیْتَن“ و خود درم ابریق = آبریز .  
پ : لَهْ ۱۱۲ (رِیْتَن) بند هاش ۸۷، ۸۸ .

سما : لَهْ ۱۱۹ .

Mat. 1: 137; 2: 239; Geiger Bal. 316;

Walde - P. 2: 396.

۳۹۶ - رُوْجَا : ستاره صبح .  
اکنون نیز رُوْجَا . بین ستاره و بازدید ران زوشنگت نیز گویند .  
فا : روز ، روح ، روشن ، روشنان ، روزن و باشیدند  
در فروع و افروختن . در عربی : روزنه و روشن و

رزق = روزی = په: (۵۹۱) لوا (روچیک).

په: (۵۹۲) لوا (روچاک): "برق": بند هش ۱۳۵؛  
روايات ۱۱. ستا: (لطف) (۵۷): "رُوش بُون، خشیدت".

Horn 629; Grund. 2: 73; Walde-P. 2: 408.

۳۹۷ - رُوف: ران.

فا: ران و راین معنی شوار و زریبی که ران را پوشاند.

په: (۵۹۳) (ران) Gloss. Vend. 196. ستا: (سداد).

Horn 605; Mat. 1: 131; 2: 227; Walde-P. 2: 705.

۳۹۸ - رِنگا: پسر.

فا: رینگا، راینگا، رود، ریدک، لیتک، رین.

په: (۵۹۴) (رینگ) خردقاوان. سخ: رینچاک Gauthier.

Grund. 2: 356; Christ. 2: 187; Christ. Ben. 126.

۳۹۹ - رِنگامِرُغ: [نام پرنده آبیت].

نسخه ۲ د ۳: بجای "رینگامِرُغ آلی پچه" "شیکامِر غابی پچه" دارد.

لکاه کنید به رینگا د مرغنه.

## ز

۴۰۰ - زَا: زاینده [گوشنده زاینده].

نسخه سو: معنی آنرا "زاُیده" داده.

برای رشته لکاه کنید به زک دزا.

۴۰۱ - زَرَدَاهِلْ: انحرخار [نام پرنده ایت].

نسخه ۳: زَرَدَاهِلْ؛ آگون نیز زَرَدَاهِلْ.

جز اول: زرد. فا: زرد، زر، زهره، زاغ.

در عربی: از رق و زرق و زرقه و زرقم .  
پ: ۵۲۵ (زرت) بند هش ۱۲۰، ۱۲۱؛ گیان مل ۱۹۱  
(زاہرک): "زهره" : بند هش ۱۹۵. تا: یودر (رصله: "زرت".

Horn - Hübsch. ۶۵۴، ۶۵۶؛ Grund. ۲:  
۱۸۱؛ Mat. ۱: ۱۴۰؛ ۲: ۲۴۴؛ Geiger Af.  
386؛ Christ. ۱: ۲۹۴؛ ۲: ۱۹۵؛ Walde-P. ۱: ۶۲۴.

جز دروم: آهل یا آتل .  
۳۰۳ - زرد کیجا : [نام کیا پیت] (بات ماکول است).

نمود: زرد ده کیجا .

جز داول لکه کنید به زرد اهل و جزو دروم به کیجا .

۳۰۴ - فِرَزْمُ : زنبور .

نمود: حای دیگر زَرَّم داده .

۳۰۵ - زَكَتْ : آب عینی .

اکنون نیز سِکت .

فا: زَهَ ، زَهَش ، زَهْوَ ، زَهْكَ ، زَهَاب ، زَهْدَكَ .

عربی: زکام . شاید از تا: پیشوند دی: "بیرون" +

بریشه ندهن - : "انداختن" . Horn ۶۴۵؛ Grund. ۱: ۲۹۷؛

Nyberg II. ۱۱۶؛ Mat. ۲: ۸۹ .

۳۰۶ - زِکَ وَزَا : اولاد و احفاد .

فا: زه و زاد ، زاق و زوق ، زاق و زيق .

در این واژه های طبی و فارسی جزو اول و دوم همراه است .

همراه های دیگر فا: زادن ، زائیدن ، زه ، زاد ، زاج ،

زاجه ، زاچه ، زانج ، زهان ، زاقدان ، نزاد .

- پ: کیموا (زاک) : "زارق" : دنگر در چهندان؛ ۷۶۲، ۷۴۷  
 کیمی (زان) : "زادن" : بند هش ۲۲۹. سا: کندار.  
 Horn 645; Grund. ۲: 130; Walde - P. ۱: 576.
- ۴.۶ - زِلْتَنَةٌ پُلْتَنَةٌ : آه و ناله.  
 نخه ۳ : زِلْتَنَةٌ پُلْتَنَةٌ .  
 جرد اول : زلتنه . فا : زاری ، زاریدن ، زاریانه ، زار .  
 Horn 646; Geiger Af. 389; Morgen. 105.
- ۴.۷ - زَنَا : زن .  
 اکنون بَزَرَنَا وَ زَنْبَنِي وَ جَعَ آن زَنَاكُونْ .  
 فا : زن . پ: کم (زن) ۱۵۰ . West ۱۵۰ . سا: بندار .  
 Horn 668; Grund. ۲: 91; Gauthiot 153;  
 Mat. ۱: ۱۴۱; ۲: ۲۴۶; Abrahamian 145;  
 Christ-Bew. 128; Grierson 126; Ir.  
 Dial. 105, 133, 342, 358; Geiger Af. 60;  
 Geiger Bal. 174; Christ. ۱: 288; ۲: 185;  
 ۱۹۷ ; حروفیه Walde - P. ۱: 681.
- ۴.۸ - زَنْجِلَكْ : دُسِيجه [نام پرندۀ ایست] .  
 نخه ۳ : از نوع گنجنگ . Mely. 213
- ۴.۹ - زِنْبَنِي : زانو .  
 نخه ۳ : بَزَنْدَى ؛ اکنون بَزَرَ زِنْبَنِي .  
 فا : زانو ، زدمی . پ: کیمی (زانوک) فرنگ .  
 پهلوی ۵۳ ؛ ۳۵۰ (خوشنوک) بند هش ۱۲ .  
 ۹۱۵ (شنوک) بند هش ۷ . سخ : زانوک / ۱۶۰ Gauthiot

ست: دیگر اد.، من گزینش اد.، نهاد.

Horn 648<sup>bis</sup>; Grund. 2: 90; Mat. 1: 138;  
2: 241; Christ. 1: 289; 2: 186; Geiger  
Bal. 421; Ir. Dial. 293, 342; Walde-P. 1: 586.

<sup>٤١٠</sup>- زُوْزَةٌ : صدای گرگ و شقال .

نحوه ۳: زُوْزَة ؛ اكْتُون نِيزْ فِيزْ.

فَأَنْتَ فِي زَوْجَكَ وَزَوْجُكَ فِي أَنْتَ.

۴۱۱- زوونگ : [نام گیاه] (معروف داکرل است).

نحو ۳: زوونگت

: زلینگ : "گیاه خردی". Melg. 212

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَحْفَةُ الْمُؤْمِنِينَ زَيْلُ زَوْلَنْكَ وَ قَرْصَعَنَهُ .

٤١٢ - زُوْلَا : داماد .

اکتوبر نیز رُحْمًا۔

نامہ: زمانی (زمان)؛ سیاست

(دامت) روایات ۹۸, ۹۹. سا: ۵۷-۶۰ صادر.

Horn 532; Grund. 2:82; Mat. 1:121; 2:

210; Geiger Af. 307; Geiger Bd. 420;

Abraham 153; Christ-Bew. 127, 1r.

Dial. 106; Walde - P. 1:574.

<sup>۱۴</sup>- زیاک : گریه فوروزی [نام پرنده ایت].

نحو ۳: ضاک

مثلاً: "پرندہ با کاکل و نوک دراز".

۱۴- زیرکه: [نام پرندۀ آبیت].

نحو ۳: زَبِرْكَةٌ .

۴۱۵- زَيْكَ : ضُلْضُلٌ [نام پرنده ایت].  
Melg. 213 : "از نوع گنجک".  
فا : زیگ .

### س

۴۱۶- سَاتْ : آرایش .  
فا : ساخت ، ساز ، ساختن ، در ساختن .  
پ : دوایل ۱۱۲ (ساختن) بندش ۲.۹ . ستا : دو ده ۹ .  
Horn 688; Grund. 2: 135; Benveniste 232;  
Mat. 1: 142; 2: 248-9, ۲۰۱ . خروجیه ۱: ۱۴۸-۹ .

۴۱۷- سَاخْ : ساق .  
فا : ساق ، شاخ ، شاخص ، شخ ، شفه . دروی :  
ساق و صاق . پ : میسوا (ثاک) . من : شاکها .  
Horn 766; Grund. 1: 262; 2: 70; Mat. 1:  
150; 2: 263; Walde-P. 1: 335 .

۴۱۸- سَازَةٌ : جاروب .  
نحو ۳: سازِةٌ ؛ اکنون نیز ساجَ .  
زطب : بسائِن : ساختن . لکاه کنیده سات .  
Mat. 2: 166 .

۴۱۹- سازِرْ : [نام گیاهیت] .  
Melg. 213 : سازاَز : "گیاه وحشی" .

۴۲۰- سالنیک : دام ماهی گیر [توری است که دور دور آن حلقة  
است و از آن حلقة ناری طافی میگذرد و پسون ریمان را بگشته

تَوْرِجُحُ شُورَةً [.

اکنون نیز سیالیکت [.

عربی : شرک و شرکه : " دام برای سید مرغان ".

من : کشاوَرَكَ : " قور برای گرفتن پرندگان ".

نیز نگاه کنید به شرکیک .

۴۲۱ - سَپَل : مکس (مکسی که بر حیوانات نشیند) .

نحو ۳ : سَپَل ؛ اکنون نیز سِفل و آن مکس درست است

که بر تن حیوان می نشیند و از جای نیشش خون بیرود میاید .

۴۲۲ - سَسْتَنِي : آلو (آلو زرد) .

اکنون نیز سُوْقَي و سَسْتَنِي .

۴۲۳ - سِيرِر : خانه .

نحو ۳ : سِيرِر ؛ اکنون نیز سِيرِری .

فا : سرا ، سرای . در عربی : سرادق .

Horn-Hübsch. 727 ; Grund. 2: 95 ; Christ.

2: 188 .

۴۲۴ - سِرْجَ : کلگ سیاه [قرقردت] .

نحو ۲ : سِرْج ؛ نحو ۳ : سِرْج ؛ اکنون نیز سِرْج و سِرْج .

فا : زُرْج .

۴۲۵ - سِرْخَهَ دَار : [نام درختیت] .

Taxus baccata : Gaubel 18

نگاه کنید ذیل سرخه شلوار و به دار .

۴۲۶ - سِرْخَهَ شَلْوَاز : [نام گیاهیت] (ماکول است) .

نحو ۳ : سِرْخَهَ شَلْوَاز .

جزء اول : فا: سرخ ، سور ، سُر ، سوری ، سُر در سراب .  
پ: سَرَّسَل (سورخ ، سوره) بند هش ۱۴۰ . ف: ثوخر  
ستا: دودم (آند) . Horn 730; Grund. 1: 264;  
Ir. Dial. 110; Christ. 1: 294; 2: 195; Mat.  
1: 145; 2: 254; Geiger Af. 208; Geiger  
Bal. 350; Grierson 120; Waide-P. 1: 378.

جزء دوم : فا: شوار ، شوال . دروی: سرپال و  
سرپال د شروال . شل: "ران" + دار (کله کنید  
ذيل گهره) . Mat. 1: 155; 2: 270;  
Horn-Hübsch. 789; Christ. 2: 191; Ir. Dial.  
109; 355.

۴۲۷ - سردار : [نام درختیت] .  
نحوه: سَرْدَار .

کله کنید به سور و به دار .

۴۲۸ - سرگزک : سرپوش .  
اگون نیز سرگزرن .

جزء اول: فا: سر ، سار . پ: قَلَا (سر)  
Horn 726; Text 109 . ستا: دودم (آند) .  
Grund. 2: 23; Geiger Bal. 334; Mat.  
1: 144; 2: 253, 4; Walde-P. 1: 403.

جزء دوم : فا: زن ، زدن . کله کنید به بزوئن .

۴۲۹ - سِرِسْم : سیزیر .  
نحوه "سو سبیر" معنی گرده .

۲۱۲ - سَرْكِسْمَ : Melg.

*Thymus-ummilarius* (فریگن روستائی ۷۵). فا: سیپبر، سیپرون، سونبر، سونبر. در عربی نیز سیپبر. په: *تَعْقِيْلَه* (سیپبر) خرد قباران ۳۵.

۴۳۰ - سَرْجَالْ : همال (بهر).

جز اول: سر شاید با سَرَّ داشته باشند. مکانیکی باشد. *Morgens*. ۶۹.

خردوم: مال همراه خردوم همال و مَلَ داشته باشند "هراء، رفیق". مکانیکی به ۴۳.

ولی شاید دو جزو این واژه سر + م = هم + مال باشد.

مکانیکی به: *Zum*; *Grund*. 2: ۵۷; *Hübsch*. 106;

*Air. Wb.* ۱۱۸; *Min. Mund.* I. ۵; *Nyberg* II. ۹۲.

۴۳۱ - سَرَرَةْ : مساوی.

نمود: سَرَرَةْ.

نَا: سر (سربرشت). مکانیکی زیل سرزن.

۴۳۲ - سَرِينْ : سترکا.

سر + پنده پن. مکانیکی زیل سرزن.

۴۳۳ - سَتِيرِيكْ : ذرَه [وقده]، جرقه []. نمود: سَتِيرِيكْ ؟ نمود: سَشِيلِيكْ ؟ آکنون نیز سَتِيرِيكْ د سَتِيرِيرِيكْ و سَشِيلِيكْ.

فا: سرثک. په: دهلاندو (سرثک) (Pah. Texte ۴). بندیش ۱۳۷؛ دهلاندو (سرثک) بندیش ۱۷، ۱۸۹.

ستا: دو لند و دو و نه در. Horn 733; Grund. 2: 87;

Gauthiot 109; Walde - P. 2: 705.

۴۳۴ - سفید: [نوعی ماهیت].

(فرمینک روشن) *Rutilus rutilus kutum*

۱۱۲۹؛ بربانی: دریای خزر ۱۰۲).

(دازه سفید خارسی است در برای صور ترهای طبری آن نگاه کنید به اسپی ۳۰. شاید ماهی سفید همان اسپیک باشد. نگاه کنید به اسپیک ۲۶).

۴۳۵ - سک ماهی: [نوعی ماهیت].

نخه ۷: سک ماهی.

این ماهیت که خادیار لزان بست می‌اید و بربانی در صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸ دریای خزر نام آنرا *Huso huso* و در صفحه ۱۵۷ *Acipenser huso linne* دارد.

جزدادول: فا: سگ، اسبه، اسباه. په: قهوه (سک)؛ قدو (سگ). West 169.

ستا: دو نهادا. مادی: (هر دوست ۱۰۰٪).

Horn 743; Grund. 2: 63; Mat. 1: 146;

2: 256; Geiger Af. 198; Christ 1:

287; 2: 183; Ir. Dial. 104; Grierson

110; Walde - P. 1: 465.

جزددوم: ماهی. نگاه کنید ذیل مار ماهی.

۴۳۶ - سُلَابْ: برهنه.

نخه ۳: سُلَابْ؛ نخه ۳: سُلَابْ.

در عربی سُلَيْمَه : "برہنگی".

۴۳۷ - سِلَك : گوستنده ماده ایکاله.

نحو ۲: سِلِك ؛ اکنون نیز سِلَك.

۴۳۸ - سَمَا : رقص .

در عربی بصورت سما و سُمَى و سماع معنی "آواز" مانده .  
سن : سَامِك : "آواز".

*Mat. 2: 235 ; Walde - P2: 510.*

۴۳۹ - سِمْرُخ : چکلک (ترکیت) [توت فرنگی].  
نهاده کنید به تحفه المؤمنین ذیل جیکلک که طبری آنرا هم برینگ  
دارد است .

۴۴۰ - سِمَل : فاسق .

نحو ۲: سَمَل ؛ اکنون نیز سِمِيل .

۴۴۱ - سِنجَر : عذاب .

نحو ۳: سِنجَد .

سنجد: *Elaeagnus* (فرہنگ روستامی ۷۴۹).

فا: سنجد [روشنات که معنی عذاب در فارسی بکار نمیرود] .

پ: تَلْ (۱۳۹) (سرنجت) بندھش ۱۱۸ .

۴۴۲ - سَنَكْ تَلْ : چاڑُق (ترکیت) [نام پرندہ ایت].  
اکنون نیز بنوعی از ماہی گفتہ مشود .

جزء اول نهاده کنید ذیل سنگ تریک ۴۳۳ و جزو دوم تَلْ شاید  
معنی "تاز" باشد . نهاده کنید به بتتن .

۴۴۳ - سنگ تریک : تلگ .

اکنون سنگ تریک دیز تریک معنی "تلگ" بکار نمیرود .

جز اول: سگ. فا: سگ، سنگ: "تگرگ"، سنگین.

په: نیاد (سنگ) بند هش ۱۳۰. په: نیاد (سنگ) *Pah. Texts 154; ۱۳۰*; *Gloss. Vend. 203*. قب: آشیان،  
عده (سک) *Gloss. Vend. 203*. قب: آشیان،  
ست: داده عده داد. (در طبری نیر هَشْتَكِنَ و خَشْنَكِنَ  
و سِنْكَانَ و سِنْكِنَ بمعنی "سنگان" است.)

*Horn-Hübsch. 747; Grund. ۱: 266; Jau-thiot 109; Walde-P. ۱: 29.*

جز روم: فا: تگرگ. په: صوْلَة (تگرگ) بند هش  
۱۳۷. در فپ: ثایگرچی نام ماهی از سال است  
و آنرا ماه "سیر چیدن" معنی کرده اند ولی بنظر میابد که به  
معنی "تگرگ" باشد.

*Mat. ۱: 93; ۲: 162; Ir. Dial. 325.*

۴۴۴ - سُو : تبار (با خفای واد) [اکنون نیز بظور واد].

فا: سو، سوئه.

۴۴۵ - سُو : روشنی.

فا: سو. ست: دوچه عده. هر چه سخن؛ نگاه کنید به بسو ته.

۴۴۶ - سو : سوان (بطور واد).  
اکنون نیز سیهون.

فا: ساو، سان، سوان، سوهن، افان، فان،  
پان، سودن، سائیدن. سن: شانه = فا: سان.

ست: دوچه عده: "نوك". *Horn-Hübsch. 752;*

*Grund. ۲: ۱۳۱; Geiger Af. 362; Mat. ۲: 261; Walde-P. ۱: 454.*

۴۴۷ - سوال : پیشانی.

نخه ۳: سوال ؛ اکنون سوال ، سوال ، سال.

Morgens. 85.

۴۴۸ - سوژ : سرو .

فا : سوژ یا سوژ که در مازندران بختهای

*Juniperus polycarpa*, *Biota orientalis*, *Cupressus sempervirens*.

نخه ۴: سردو ، سل ، سلف ، سوژ .

فرهیگ روتایی ۷۴۹ : *Texus communis* :

فا : سرو . در عربی نیز بکار رفته . په : دعلم (سرد)

بندهش ۱۱۶ : *Gloss. Vend. 206*

*Mat. 1:146; 2:255; Walde Lat. 1:313-*

۴۴۹ - سوژ : سبز .

اکنون نیز سبز .

فا : سبز ، سبزه ، سبزی . په : دوک (بیز ، سفر)

بندهش ۱۲۰ : *روایات ۲۰۳* .

Morgens. 66; *Mat. 1:143; 2:251; 17.*

*Dial 354; Christ. 1:294; 2:195;*

*Grund. 2: 49.*

۴۵۰ - سوزه چنار : تاجیری .

نخه ۲: سوز و چنار ؛ نخه ۳: سوز و خیار ؛ اکنون پلچنار .

(تاجیری : *Solanum miniatum* فرهیگ روتایی ۳۲۱)

۴۵۱ - سوس : بیوس .

فَأَسْبُسَ .  
Mat. 1:143; 2:251.

۴۵۲ - سُوْسُو : مسامحة .

۴۵۳ - سُوْلَا : قنات [راه آب زیرزمینی را سوالم کویند] .

فَأَسْمَ ، شُجَّ ، سِچَهَ .

۴۵۴ - سِبَر : سیب .

اکنون نیز سپت و سفت .

*malus pumila: gamba 12*

فَأَسْبَبَ ، سِبَوَ ، پَهْ : فَعَوْ (سَبَبَ، سَيْفَ)

بندهش ۱۱۶ و ۱۱۸ .  
Mat. 1:150; 2:262;

Ir. Dial. 103, 323; Christ-Bew. 126.

۴۵۵ - سپْبَ : هول [د فثار] .

فَأَسْبَبَ .

۴۵۶ - سپس : [نام گیاهیت] (قیمت از گنگ غیر باکول است).

نخه ۲ و ۳ : سِشَ .

۴۵۷ - سپْكَلَا : اردک (سیکا انواع مختلف دارد که اسامی در مرغ آبی مذکور شد. مراد از این اردک خانه باشد) .

سخ : سپچا 233 Benreniste . در عربی صدررت شیق و شیقه بمعنی "مرغ آبی سفیدرنگ". شاید با پشتون زاغه بمعنی "غاز" و نیز سالگه بمعنی "اردک" (Morgens. 101) و بالارمنی سگ بمعنی "غاز" یکی باشد:

۴۵۸ - سَلَامَ : کَبَكْ دری .

نخه ۳ : سَلَامَ ؛ اکنون نیز سَلَامَ .

*Tetraogallus caucasicus* (فرنگ ستایی ۹.۹).

۴۵۹ - سِمَّکا : دُل .  
 اکنون نیز سِمَّکا ، سِمَّکاک ، سِمَّ .  
 فا : سِم ، سِتِم ، اِسْتِم ، آسْتِم ، آشْتِم . شاید هر چیزی  
 سِن : سِتِی بعی " جع شدن ، کبَشدن ، غلیظ شدن "  
 نگاه کنید به *Walde-P. 2:610*

۴۶۰ - سِیَوُ : سیاه .  
 فا : سیاه ، سیا ، سیه ، سیام ، سیامک ، سام .  
 په : وقْسَد (سیایا ، سییه) بند هش ۱۲۰ ، ۹۶ و در  
 ص ۱۴۷ اینصورت وقْسَلَد (سیاه) در نخه ای دیده  
 میشود . ستا : وورسَد ددد .

*Horn-Hübsch. 761; Grund. 2:43; 1r.*

*Dial. 322; Christ. 2:195; Geiger Af. 196; Grierson 107; Mat. 1:49; 2:261;*  
*Walde-P. 1:361.*

۴۶۱ - سِیَوُ تِیکا : مینا [نام پرندۀ ایست] (تیکا اقام  
 دارد سیاهش مینا است) .

جز اوول : نگاه کنید به سیو .

جز دوم : تیکا . فا : توکا . نگاه کنید به تحفه المؤمنین ذیل شعرو .

۴۶۲ - سِیَوُ سِینَة : باقرقره .  
 نخه ۳ : سِیَوُ سِینَة .

نگاه کنید به تحفه المؤمنین ذیل قطاوه .

جز اوول : نگاه کنید به سیو .

جز دوم : فا : سینه ، پستان . په : وقْسَن (سینک)

فرهنگ پلوی ۶۷؛ Pahl. Texts ۱۶۶؛ وقایا (سین)  
خردباران ۱۹؛ نویسنده (پستان) بندیش ۱.۳ و  
۱۱۰. ستا: <sup>نور</sup> مادر. Welle-P. ۲: ۶۶۳.  
۴۶۳ - سیو فیکت: [نام درخت].  
نخه ۳: سوفیک.

. *Salix australior*: *Gawba*  
فا: سیاه بید.

جزء اول نگاه کنید به سیو و جزو دوم به فیک.

۴۶۴ - بسیو ماه: [نام ماهیت از سال] (فردین).  
در مازندران بجای سیو ما نیز فردین نما بکار می رود.  
در آثار الایمیه ص ۹۴ سیون نام ماه دهم از نامهای بخار نگاشته است.  
جزء دوم: ماه. نگاه کنید به ارکه ماه.

## ش

۴۶۵ - شاپ: قدم [چیت، شنگ].  
نخه ۳: شاپ.

فا: شپ و جزو اول شپتک و شبتک. نیز شاید  
جزء اول شنگ از شپ لنگ بجای شل آنگ  
(Horn 789). شاید از ستاره های دودکشی کله دد. معنی  
"تند و تیر". از این ریشه است فا: شیبا و شیوا و  
در عربی سیب (Grund. ۲: ۵۱؛ Horn 804).  
*Geiger Bel. 370*; *Walde-P. ۲: ۲۴۱*; *2: ۵۲۰*.

۴۶۶ - شاپسند: [نام پرنده آبیت].

فتحه س : شاه پسند .

جزء اول : شا . فا : شاه ، شه ، شار و با پیشوند :  
پادشا ، پادشاه . په : پاشه (شا ، شه) روایات  
۵۷ Pah. Texts 160 ؛ پاشه (شا) فرنگی پلوی ۵۲ .  
فب : خشای شی .

Horn 772 ; Grund. 2:88 ; Walde - P. 1: 504 .

جزء دوم : پسند . فا : پسند ، پسندیدن . په : ۱۶۷ -  
قوه ۱۱۲ (پسندیدن) فرد قباران ۱۹ ؛ کجته بالش ۱۳ .  
شا : پیشوند پادشاه + رشته دوده همراه بمعنی "بظر  
آمدن" (فب : پتیتی + قلد) .

Horn - Hübsch . 319 ; Grund. 2:158 ; Ny  
berg II. 172 .

۴۶۷ - شاده‌ی : سیمون .

فا : شادی .

۴۶۸ - شال : شغال .

فا : شغال ، شگال ، شار ، گال و در ترکی چقال .

په : سیوسلا (او شگال ، او شکار) بند ۱۶۷ .

بغ : شغالگ Benveniste 233 . سن : شرگال .

Horn - Hübsch . 785 ; Grund. 2: 69 .

۴۶۹ - شال به : [نام رخربیت] ( شبیه به صندل قرز است ) .

فتحه س : شال به .

. Cydonia oblonga : شغال به :

جزء اول نگاه کنید به شال .

جز دوم : به . فا : به ، بھی . پ : روپ (بیه) بندھش  
۱۱۶ : خرو قباران ع۳.

۴۷۰ - شال دم : [نام گیاهیت] [معنی دم شعال] .  
Melg. ۲۱۳ : "گیاه دھنی".

جز اول نکاہ کنید بہ شال و جزو دوم بہ دنبال .

۴۷۱ - شال ولپاٹ : [نام رختیت] .  
نحو ۳ : شال ولپاٹ .

جز اول نکاہ کنید بہ شال و جزو دوم بہ ولیک .

۴۷۲ - شپل : ششم [سوت] .  
نحو ۳ : شپل بششم ؟ آکنون نیز شپل .

(در مازندران شپل و ششتم و شیشتم معنی سوت  
بکار میرود . نیز نکاہ کنید بہ ششم .)

فا : شپل ، شپل ، شپلت ، سپل = صفیر ،  
شخل ، شخمل ، شپلیدن ، شپلیدن ، سفلیدن ،  
شخلیدن ، شخیلیدن ، شخولیدن ، هشپلک ، شیپور .  
سن : کشتوید . لاتین : Sifilus , sibilus :  
Horn ۷۴۱ ; Morgens. ۷۵ ; Walde ۲ : ۵۱۸ .

۴۷۳ - شد رم : شبتم .  
نحو ۳ : شبڑہ . نیز نکاہ کنید بہ شہر .

۴۷۴ - شر نہ : شہر .  
نحو ۳ : شر نہ ؟ آکنون نیز شن .  
فا : شہر ، شنبہ .

۴۷۵ - شرک و پن : [نام ماہیت ارسال] (شرپور) .

نحو ۳: شِرْوَنٌ ؛ اکنون شِرْكَوْنِیْنَ مَا ، شِرْكَوْنِیْنَ مَا و  
شِرْكَوْنِیْنَ مَا .

فا: شِرْبُور ، شِرْبِر . پ: ۱۲۷۸ (شِرْبُور)  
۶۹ دا. Texts f. Pahl. ۱۲۷۸ (شِرْبُور) بندیش ۲۵ ؛  
۱۲۷۸ (شِرْبُور) بندیش ۲۳ و ۲۴ و در بندیش معنی  
آن "شِرْبَاری بِکَام" داده شده . تا: من و لِعَنْ عَدَلِ اللَّهِ  
چادر (ردد) . (رَأَثَارُ الْبَاقِيَةِ صَوْلَ خَارَجِيَ آزِرا  
اخشِرْبُوری و در صَوْلَ سخَّنِ آزِرا خَتَشُور داده است) .

۴۷۶ - شِرْكَت : رُسْنَ .  
در عربی شِرْكَت و شِرْاک .

برای زبانه نگاه کنید به سالیک . نیز نگاه کنید به رُسْنَ .

۴۷۷ - شِشَكَت : ستاره پر وین .  
نحو ۳: شِشَكَت ؛ اکنون نیز شِشَكَت .  
(در دسته ستارگان پر وین مشق ستاره با چشم دیده میشود ،  
از ایزو پر دین را شِشَك نماییده است) .

فا: شِش و جزو اول شانزده و شصت . پ: ۱۲۷۹  
(شِش) Gloss. Vend. 210 ; Grund. 2:51 ; Walde - P. 2:522 .  
Hom 783 ; Grund. 2:51 ; Walde - P. 2:522 .

۴۷۸ - شِشَكَت : گوسفند نر کیکاله .

نحو ۳: شِشَكَت .  
فا: شِشَك ، شِشَاك . من: شیشو بعنی "بچه" .

۴۷۹ - شِشَم : شِشَل [سوت] .  
نگاه کنید به شِشَل ۴۷۲ .

فَا: شِيشْ ، شِيشْكَ ، شِيشَكَ ، شُوشَكَ .

٤٨٠ - شِفتْ : اِحْمَنْ .

فَا: شِفَكَ ، شِيفَتْهَ كَبَّة در عربی: سفینه. Christ. 2:194.

٤٨١ - شِكْرُومْ : سَارْ .  
اکنون شِكْرِمْ و اِشْكَارُومْ . سَن، چَكُورَ .  
Walde-P.1:332.  
فرینگ روستایی ٧٣: Sturnus vulgaris .

٤٨٢ - شِلَابْ : بَارَانْ سَخْتْ .

جزدادو: شل . فَا: شَرْ ، شُرْآنْ ، شَرِيدَنْ ، شَارِيدَنْ و  
جزودوم آبشار و سرشار . سَتا: جَوْلَه بَدَلْ .

Horn 779; Grund. 2:54; Walde-P.1: 700.

جزودوم: آب . نَكَاهْ كَنِيْذَه او .

٤٨٣ - شِلَمْ : شَلَغْمَ .

نَخْهَه ٣: شَلَمْ .  
فَا: شَلَمْ ، شَلَغْمَ ، شَلَغْ ، شَلَغْ . در عربی: شَلَجْمَ .  
mat. 2:270.

٤٨٤ - شِفَكْ : [نَامْ كِيَاهِيتْ] (نَاكُولِهَاتْ) .

فرینگ روستایی ٧٣: Podospernum Yacqui-nianum .  
فَا: شنگ .

٤٨٥ - شُوُبَرْكَ بَرْيَ : شَبَپَرَه .

اکنون نِيزْ شُوُبَرْكَ .

فَا: شَبَپَرَه ، شَپَرَه .

جزدادل: فَا: شَبَ ، شَوَ ، شَفَ . پَه: لَسَه (شَبَ ،  
شف) بندیش ٤٥ . سَتا: سَلَعْلَعْ لَدَنْ -

Horn 775; Grund. 1: 168; Mat. 1: 151; 2: 264; Geiger Bal. 362; Ir. Dial. 101; Christ. 1: 284; 2: 179; Grierson 118; Walde - P. 1: 524; ۲۰۱، ۳۰۱. حروفیه ۱۴۶، ۱۵۸.

جز دوم: فا: پر، فر، پره، پرک، پریدن، پرند، پرپر زدن و پرپر کردن. په: لع (پر) Nyberg (۱. ۵۸)؛ بند هش ۱۳۶؛ لع لع (پرگ)؛ "پر"؛ بند هش ۱۴۶ و ۱۵۸؛ فر چنگ پلوی ۵۲ و ۱۰۵؛ لع لع (پستن) و لع لع (پستن) فر چنگ پلوی ۵۲. ست: لع لع (الد. "پر"). Horn 293; Grund. 2: 170; Walde - P. 2: 21.

۴۸۶ - شورکا: [نام گیاهیت] (علف جاردب). اکنون شورکا.

۴۸۷ - شوشار: ششاد. نخ: ششاد؛ اکنون نیز ششاد، شار و شور. ۶. *Buxus sempervirens*: شار: Gauba ۶. فا: ششاد، ششاد. په: سهاد سلا (ششاد) بند هش ۱۱۶ و ۱۰۳.

۴۸۸ - شووفش: [نام درختیت، معنی آن "شب خشب"]. Metg. 209: شب خشن.

جز اول: شو. نکاه کنید زیل شو پرپری. جزو دوم: فش. نکاه کنید زیل خو و بخوس.

برای شرح آن نگاه کنید به بیولی که هر دو نام یک داشتند.

۴۸۹ - شوک : [نوعی از ماهیت].

۴۹۰ - شوکا : الیک (ترکیت).

اکنون نیز شیکا.

Melg. 214 : "اده آهوی قمز".

.Capreolus capra : v. ۸۳

فریبگ روستایی نیز نگاه کنید به تحفه المؤمنین ذیل ایل.

فا : آهو . په : س. ۱۹ (آهوک) بند ۱۵۵؛

خر و قادان ۲۳ . سخ : آسوك ۲۱۲

(زستا : سدود بعئی "تیزرو".

Horn - Hübsch. 59; Grund. 2: 184; Mat. 1: 59; 2: 100; Morgens. 12; Geiger Bal. 19; Grierson 110; Christ. 1: 287; 2: 184.

۴۹۱ - شوشه : روم [سیردم].

نخه ۳ : شوشه : اکنون نیز شوم و شوم.

فا : شدن ، شودن . په : ۱۱۵۴ (شون)

فریبگ اپلوی ۵۹ . فب ، ستا : نخ ندد ، نور ندد.

Horn 778; Grund. 2: 47; Mat. 2: 232;

Geiger Af. 224; Geiger Bal. 322;

حروفیه ۲.۱ ; Walde - P. 1: 363.

۴۹۲ - شوتش : لرزه .

نخه ۳ : شوتش .

فا : چندش . در عربی تشنخ . په : ۱۵۶ اقوی

(چندش) بندیش ۱۵۲. سخ: شنگ: "لرزیدن"

Morgens. 75.

Bonneriste 233

۴۹۳ - شوْنگت: فریاد (بله مرداد).

نخه ۳: شنگ؛ اکنون نیز شنگ.

فا: شنگ.

۴۹۴ - شوْنگ: سیروود.

نخه ۳: شوْفینه. برای ریشه نگاه کنید به شوْمه.

۴۹۵ - شوْنگ قُتْ بَنْ: هُرْه [شانه سر].

نخه ۲: شونه قتین؛ نخه ۳: شوْنِه سَر؛ اکنون نیز

شُون قاپین، شُون قِدَن، شُون قِتَن،

شُون قَبَن، شُون قَوَن.

Melg. 213 : شُون قَدَن.

جز اول: فا: شانه. په: ۱۱۵۹ (شانگ)

. gloss. Vend. 209; West 174

Horn 771; Grund. 2: 88; Morgens. 106;

Walde-P. 2: 16.

جز دوم: سن: كِيْت: "سر".

۴۹۶ - شِه: شبتم (باخفای ه).

اکنون نیز شب و بعئی "نم باران" نیز شبی.

۴۹۷ - شبی: شوهر.

فا: شو، شوی و جزوی شوهر. په: ۱۱۳۰ (شوی)

بندیش ۷۹۶; Grund. 2: 95; ۲۲۸.

Christ. 1: 289; 2: 186; Mat. 2: 274; Ir. Dial. 341, 478.

۴۹۸ - شیر : سر.

۴۹۹ - شیر دم : [پزندۀ آبیت].

نخه ۲: تیزدم؛ نخه ۳: تیزد همک.

جزء اول معنی "تر". لگاه کنید به شیر. جزو دم لگاه کنید به دنبال.

۵۰۰ - شیش : ترکه.

اگون نیز شموش.

ف: شوش، شوشه، شمش، شمار، شیر،

شفش، شفته، شقف، شپشپ و در شفشاہنگ

و شفشاہنگ. در عربی: سیف و فقه و سفاسق.

پ: لس و سلا (شفیر)؛ "شیر"؛ روایات

۱۴۲ و ۲۴؛ فرمگنگ اپلوی ۵۵؛ لس و سلا

(شوفریر)؛ "شیر"؛ بند ۱۹۹؛ دیگردی پنجه ۸۱؛

لس و سلا (شیر). Pah. Texts 6

سن؛ شپتها؛ "شاخه نازک". Walde-P. 1: 452.

۵۰۱ - شیشم بیک : [پزندۀ آبیت].

نخه ۲: شیشم بیک.

جزء اول لگاه کنید به ششم.

جزو دم؛ بیک معنی "دور دنان و نوک" است. شاید

با لاتین *beccus* و انگلیسی *becca* همراه باشد.

Walde-P. 2: 150.

## ص

۵۰۲ - صواحی پکا : صبح.

نخه ۲: صُواهی؛ نخه ۳: سَوَانِی؛ اکنون نیز سیوی.

جزدادل: فا: صبح، صباح. در عربی نیز بکار می‌رود.

پ: پلاسند (سواه) بند هش ۱۹۶. ستا: دو دد دندس

*Mat. 1: 158; 2: 276; Christ. 1: 284; 2:*

*179; Ir. Dial. 101, 354, 478; Walde-P. 1: 368.*

جز دروم: فا: پکاه. پیشوند پ (پ: ۲۵؛ ستا:

لند رصر) + گاه، گه.

*Horn-Nübsch. 324.*

## ط

۵.۴ - طاچه: هاله [لنكه بار].

طاچه و هاله هر دو در باز مران بکار می‌رود. نیز خاک کنید به هاله.

برای ریشه خاک کنید به اتا.

۵.۵ طمس: [نوجی ماہیت].

نخه ۳: طمس.

۵.۶ - طوق: [نام درختیست].

توقدان: *Gaultheria*.  
Celtis

فرمینگ روستائی ۴۳۶: توخ: *Celtis australis*.  
فا: طوق، داغه داغان، داغه داغک.

## ع

۵.۷ - عاروس: عروس.

اکنون بیز آرس .

فَا: عرْدَس . در عربی این واژه هم معنی عردس و هم "داماد" است.

Mat. 1: 161; 2: 281; Ir. Dial. 106.

٥.٧ - عالی شاه : [نام پر نده آبیت] .

٥.٨ - عَامِي : عمو .

فَا: عمُو ، عَمَه . در عربی: عُمَم . همروشی لایق amita

معنی "عمه و خاله" . Mat. 1: 162; 2: 283;

Ir. Dial. 105; Walde - P. 1: 53.

٥.٩ - عَسَلَى : اشک چشم .

نحو ۳: آشَلَى ؛ اکنون بیز اشتری و هشتری .

فَا: اَرَس . پ: سلو . (ارس، هرس) بند ہش

ستا: لادو (د) . West 20 : 9.

Horn - Hübsch . 69, 88; Grund . 2: 53;

Christ - Ben . 120; Mat . 1: 61; 2: 104;

Walde - P . 1: 769.

٥.١٠ - عَشَافَةٌ : عطسه .

نحو ۳: راشَافَة ؛ اکنون بیز آشَفَفَ .

فَا: اشتوش، شنوش، شنسه و سنسه (کہ بصورت

ستو ش و ستو سر ضبط شده است) . سن: گشوٹی .

Horn - Hübsch . 90; Grund . 2: 39; Mat .

1: 162; 2: 282; Morgens . 55; Walde - P . 1:

501; 2: 551.

٥.١١ - عَشَر : روغن خواری .

فا: شور، شعره سرود، سرواد، سرداده،  
سردات. په: **وَقْلَمٌ** (سروت) بندبیش ۱۳۰.  
ست: دو (ج) ۷۳۵; Walde-P. I: ۴۹۶.

## غ

۱۴۵ - غازچرگ واش : [نام کیا هیت] [معنی گیاهی که غاز را خود]  
فتحه ۳: غازچرگ واش.

برای پیشه که کنید زیل کله غاز، چره، واش.

۱۴۶ - غُراب : قرز قون (ترکیت).  
اکنون نیز غُراب.

تحفه المؤمنین زیل غراب : "کلان سیاه بزرگ که موسوم به  
غراب اسود است بر تکی قوز قون گویند".

فا: غراب. در عربی نیز بکار میردد. بن: کارو. P. I: ۴۱۷.

۱۴۷ - غَشْنِيْكَت : کنگرک.  
فتحه ۳: قِشْنِيْكَت.

۱۴۸ - غلامی : [نوعی ماہیت].

در خواص الحیوان آمده که "ابلای نوعی ماہیت که بجهودین  
آرا احوال میدانند و جمعی آنرا غلامی خوانند".

۱۴۹ - غَلَّهْ جَنْ : ابلق.

فتحه ۳: غَلَّهْ چَنْ ؛ اکنون نیز غَلَّهْ جَنْ و کَلَّاجَی:

فا: کلاز: کلان سیاه و سفید" ؛ نیز کلازاره، و کلاژه.

نیز بکاه کنید به کلاح.

غَلَّهْ جَنْ : غاج + این نسبت.

# ف

۵۱۷ - فَرَام : گوسفند نازا (کاونازارا هم گویند).  
اکنون نیز فِرَام و پِرَام .

۵۱۸ - فِلْ : خاکستر .  
در مازندران خاکستر آتشدار را فِل گویند .  
فا : خُل .  
*Mat. 1:110; 2:189.*

۵۱۹ - فَلَبِي : آب دهان . نکاه کنید به خلی .

۵۲۰ - فَنَكَلَبِي : خرد [میار کوچک] .  
نخه ۳ : فِنَكَلَبِي .  
فا : فِنَكَلَبِي .

۵۲۱ - فِتَكَرْ : بید .  
اکنون آنیز فِکت .

• *Salix* : *Gumba* 17

فا : بید . پ : ۱۵۱ (ویت) ۲۴۲ (Gloss. Vend.)  
ستا : چالد چالد رصر .  
*Horn 251; Grund. 2:174;*  
*Mat. 1:79; 2:138; Geiger Af. 259; Geiger  
Bal. 115; Ir. Dial. 103, 343; Christ. 1:286;  
2:181; Walde - P. 1: 224.*

۵۲۲ - فَيَهَ : پارو .  
نخه ۳ : فِيَهَ ؟ در تاریخ طبرستان جلد ۲ ص ۱۳۴ : خیه .  
فا : فه ، فره ، خویه .

*Grierson 121; Mat. 1:81; 2:142.*

## ق

۵۲۳ - قَتْ : زور.

نحو ۳ : قَتْ .

فَأَ : گو ، قُوی ، قَوْت . (زدیشہ ستا : ۵۹ د .

Walde - P. I : ۵۵۵ .

۵۲۴ - قِجْ قِجْ : نجوى .

نحو ۳ : قِجْ قِجْ ؛ الکون نیز قِجْ قِجْ .

۵۲۵ - قِچْلَ : [پرندہ آہیت] .

نحو ۳ : فِچْلَ .

فَأَ : قِچْلَه ، کِچْلَه : " پرندہ ایت از جنس کلاع سیاه و غمید که اثر اعلمه خزانه " .

۵۲۶ - قِرْطَه : خس و خاشاک .

۵۲۷ - قِرْلَشْ : صدای جانوران در جنگ .

نحو ۳ : قِرْلَشْ . برای میثے لگاہ کنیدہ قورنه .

۵۲۸ - قَصَرْ : گاؤنازاده (گو سنندمازارا یہم گویند) .

الکرون نیز قَسَرْ و قَسَرْ .

فَأَ : قَسَرْ .

۵۲۹ - قَلْبَان : تحبہ .

فَأَ : قَلْبَان ، قَلْتَه ، قَلْتَبُوس ، قَرْبَان ، كَلْبَان ،

قرتہ ، قَرْتَبُوس ، قَلْتَ ، قَرْتَ ، قَرْتَی . در عربی :

كَلْبَان ، قَرْطَبَان ، قَلْطَبَان .

۵۳۰ - قُوْ : [خو] .

فَأَ : قُوْ . در عربی : قوق .

۵۳۱ - قُورْفَر : صدای سگ زمان جدال (با خفا و ای) .

نحو ۳: قُرْنِةٌ.

فَأَ: غَرْنَ، غَرْسَبَه، غَرْبَيْدَن، غَرْدَبَه، غَرْهَ، غَرْبَوَ،  
غَرْمَيْدَن، غَرْشَ، غَرْسَيْدَن، غَرْمَ. سَأَ: قَلْدَجَمَسَسَ:  
خَشْكَيْنَ، قَهْرَآكَوْدَ". Grund. 2: 69; Geiger Af. 936; Walde. P. 1: 655.

۵۳۲ - قُوشْ: باز.

فَأَ: قوش.

۵۳۳ - قُولْ: گُرَ.

نحو ۳: غُولَ.

فَأَ: غُولَ: "گوش". Christ. 2: 194.

## ك

۵۳۴ - كَعْوُ: كَبُودَ.

اَكْنُونْ نِيزْ كَعْوُ.

فَأَ: كَبُودَ، كَوُودَ. پَ: ۹۱۵۹ (كَبُوت) West 196

فَبَ: كَبُوتَكَ. Kent 53. نِيزْ كَاهْ كَبُوتَه كَوْتَرَ.

Horn 842; Grund. 2: 80; Christ. 1: 294,  
2: 195; Ir. Dial. 110, 304, 349.

۵۳۵ - كَيَّ: كَدوَ.

فَأَ: كَدوَ. Grund. 1: 279; 2: 384;

Mat. 1: 170; 2: 298; Christ. 1: 286; 2: 182.

۵۳۶ - كَهْرَزْ: قَفِيرَ.

نحو ۳: كَهْرَزْ؛ اَكْنُونْ نِيزْ قَوْبَزْ، خَوَبَزْ، قَفِيرَ، قَنْبَزْ.

فا: کفیز، کویز، قیفر (در عرب نیز بکار رفته)، کویز، گویس،  
گویسه، گویش، گویشه: په: ۹۰۷ (کپیچ)؛  
۹۰۸ (کپیچ) West ۱۹۷,۱۰۱؛ ۹۰۹ (گلبا) و  
ترند (گلبا) فرهنگ پهلوی ۵۸. نیز لکاه کنید به کوپا.

Ground. ۲: ۱۸۲.

۵۳۷ - کا: بازی.

Mat. ۱: ۶۸; ۲: ۱۱۸.

سخ: کاتی Lambton ۷۳.

۵۳۸ - کاپ: پاشنه.

نحو ۳: کاپ.

فا: کاپ، قاپ، قاپ، کعب. برای پیشگاه کنید به کوپا.

Ir. Dial. ۳۰۷; Mat. ۲: ۱۴۹.

۵۳۹ - کاتی: نردهان.

اکنون نیز گاتی، کوتی، کات.

Mat. ۱: ۱۹۹; ۲: ۳۴۶.

۵۴۰ - کاس: ساوخنگ پستان.

نحو ۳: کاش.

۵۴۱ - کاشم: [نام گیاهیت] (علفی است که بر بدند درخت روید).

نحو ۳: کاشم؛ اکنون نیز کوشم.

۵۴۲ - کاکائی: [برنده آبیت].

اکنون نیز گلکائی.

در خواص الحیوان آمده: "نافس مرغیت که آنرا بزبان گیلانی کاکائی خوانند".

۵۴۳ - کاکو : خال .

فا: کاکو ، کاکویه . نیز نخاہ کنید به گله .

۵۴۴ - کال : دره [آب کند] .

فا: کال ; "زمین شکافته و آب کند" . ازدیثه سا : ۹۰۱ : کندن . نخاہ کنید به چال .

۵۴۵ - کالک : ضربه .

نحو ۳ : کالیکت .

فا: کالک ، کاله ، کلک د کال بعنی "نارس" .

Christ. 2: 182.

۵۴۵۰۷ - کادی : گو سفند ماده دو ساله .

۵۴۶ - کایر : یاده [کم کننده در کار] .

اکنون نیز کامیر .

۵۴۷ - گبر : لاک پشت .

نحو سه : کوز ; اکنون نیز کوز .

فا: کش ، کشو . په: ۹۵۹ (کشو) بندیش ۴۳؛

۹۵۹ (کوک) دیگر دیپندان ۸۱۱؛ ۹۶۹ (کاسک)

· Benveniste ۲۲۲. gloss. Kast. 133

ستا : ۹۶۹ در بندیش .

Mat. 2: 326; Geiger Bal. 196; Ir. Diale. 357.

۵۴۸ - کپور : [نوعی ماهیت] .

در خواص الحیوان کپر .

فرهنگ روسیانی ۱۱۲۹ : Cyprinus carpio

فا: چاغ و شاید جزو اول کپور . در ترکی چایاخ و در عربی

قباب . سخ : کَبْت : "ماهی" : Gauthiot 59, 143 : په : وَالْمُلُود (کوارش) ؛ وَالْمُلُوَّد (کوارس) فریگنگ پلوی ۵۰ . سن : شَبَّهَرَ .

Geiger Af. 62; Morgen. 31; Walde - P. 1: 457.

۵۴۹ - کَكْ : شانه .

فأ : كَتْ ، كِعْفَ ، كِفْتَ ، سَفْتَ . سا : دَوْدَرَ .

Walde - P. 1: 467.

۵۵۰ - لَتْ : دیوار .

۵۵۱ - كِتَارَ : چانه .  
اکنون نیز کِتَارَ .

۵۵۲ - كِثَرَا : چمچه .  
اکنون كِثَرَا وَ كِثَرَا .

۵۵۳ - كِتَكَ : کلوخ .

نحو ۳: كِتَكَ : اکنون نیز کَكْ . نیز کاه کنید به کَكْ . ۵۵۰ .

۵۵۴ - كِتلَ : جِسْ .  
نحو ۳: كِتلَ ؛ اکنون نیز کِتَنْ وَ كِتَنْ .

سن : كِتَيْيَنَ : بُعْنَى "نخت" .  
Nalde - P. 1: 354 . نیز کاه کنید به کِتل ۵۵۵ .

۵۵۵ - كِتلَ : كِنْدَه [هیزم] .  
نحو ۳: كِتلَ ؛ اکنون نیز کِتَنْ وَ كِتَنْ .  
نیز کاه کنید به کِتل ۵۵۴ .

۵۵۶ - كِتَنَ : تَحْمَاق .  
فا : كِدَيْنَ ، كِدَنْگَ ، كِدَنْگَه ، كِدَيْنَه "چوب گازران" .

- پ : ۹۱۹ و (کوتینگ) فرگرد ۱۲ دنیاد بد . ۷  
 (در مازندران چوب گازران را جنم که تن جم = جامه و  
 پل که تن گویند . کویندن را نیز بلکه تن گویند . فا: گنگ  
 شاید با آن همراه باشد . )
- ۵۵۷ - کتنه گمین : [ پرندۀ آبیت ].  
 نخه ۲: کتنه یین : نخه ۳: کشتل .
- ۵۵۸ - کتی : تپه .  
 اکنون نیز رکتی .  
 فا: کتل (?) در عربی کتول : "پشت و آنچه از زیان برآیده باشد".
- ۵۵۹ - کچا کجا : [ پرندۀ آبیت ].  
 نخه ۲: کچا کچا .
- ۵۶۰ - گچ : [ نام درختی است ].  
 نخه ۲: گچ . نخه ۳: کچ .
- ۵۶۱ - کچه : قاشق .  
 نخه ۳: کچه .  
 فا: کچه ، کفع ، کچه ، کچه ، قاشق . پ: ۹۵۷۹  
 (کچه) Pahl. Texts 154 .
- Mat. 1: 166 ; 2: 291.
- ۵۶۲ - کچه تک : [ پرندۀ آبیت ].  
 نخه ۲: کچه تک .  
 جزو ادل فلهه کنیده کچه و جزو دم به تک معنی "نوک".
- ۵۶۳ - کرات : [ نام درختی ] (درخت پر خاریت).

## نحو ۳: کرات.

• *Gleditchia caspica*: کرات: *Gawball*

۵۶۴ - کُرچ: [نامهیت از سال] (اردیشت ماه).

نحو ۲ و ۳: کُرچ؛ اکنون کُرچ نا و کُرچ نا.

در آثار الباقیه ص ۷ نام ماه دوم سفیدیان جرجین  
و ماه یازدهم سختان کرسن و ماه دهم ایشان کردشت.

۵۶۵ - کُرَد: چپان [اکنون فقط به چپان کشفه اند گفته می شود].  
فا: کُرَد: "چپان". در اخبار الطوال "ساسان  
الکردی" را "ساسان الراعی" ترجمه می کنند.

پ: ۹۱۹ (کورتان) در نخدیگر ۹۱۹ (کورسیان)  
(کورسیان) کارنامه ۱: ۷. در کارنامه نیز معنی مشبان ات.

*Mat. 2: 183.*

## ۵۶۷ - کِرَك: مرغ.

فا: کِرَك و جرادل کِرَك. پ: ۹۱۹ (کِرَك)

خر و قباران ۱۹؛ ۹۱۹ (کِرَك) فرهنگ پلوی ۵۲.

ست: ۹۱۹ (کِرَك). نیز نکاه کنید به غراب و کرکرا.

*Haw 848; Grind. 2: 63; Mat. 2: 194;*

*2: 336; Christ. 1: 287; 2: 184; Geiger*

*Af. 22; Grierson 109; Christ-Ben. 123;*

*Walde - P. 1: 413.*

## ۵۶۸ - کِرَكْ چَرَكْ واش: [نام گیاهیت].

نحو ۲: کِرَكْ چَرَكْ واش.

تحفه المؤمنین ذیل شیل و کِرَكْ چَرَكْ واش.

کوک چرد اش معنی "گیا هی که مرغ بیچود".  
برای ریشه لکاه کنید به کرک و چره و واش.

۵۶۹ - کِرْ کِرَا : سبزقا .  
لکاه کنید به تخفه المؤمنین ذیل شفراق د کراکرو که صفت  
نشکابی آفت.

فا: کراکر ، کراک ، کراکا ، کرگ ، کرکرک .  
سن : کرَ کرَ . نیز لکاه کنید به کرک .

۵۷۰ - کِرْ کِسْ : لاشخوار .  
فا: کرس ، کرس . پ: ولوسو . (کرکاس)  
بند ۱۰۳ . سا: ولسون (ولسدود) . که جزو اول آن  
وعدد او ود . (لکاه کنید به کرک) و جزو دوم آن عدد ود است  
معنی "خرنده" . (ازین ریشت است فا: آش و جزو دوم ناشتا .

۵۷۱ - کِرْ کِسُو : درسته شلتلوک (کر دسته بزرگ را گویند  
کُو دسته کوچک را گویند) .

جز اول: کر (?) ؛ جزو دوم: کسُو . فا: که . پ: ۷۹  
(کس) بند ۱۵۲ . سا: ودد ددد ددد . *Han 877*  
*grund. 1: 264; Geiger Af. 67; Christ. 1: 292,*  
*2: 192; Mat. 1: 176; 2: 308; Walde-P. 1: 334.*

۵۷۲ - کِرْ رَة : کرمه .  
نحو ۳: کرمه ؛ اکنون نیز کرمه .  
فا: کرمه ، کرمه . در عربی: کُرْج . نیز لکاه کنید به کلمه .  
*Mat. 1: 173; 2: 302.*

۵۷۳ - کِسْ : کُنج .

نحو ۳ و ۴ معنی آنرا "گُس" داده‌اند.

۵۷۴ - کَسْكَ : [پرندۀ آبیت].

نحو ۳: دَكِنِكَ ؛ اکنون کَسْكَ و کَسِكَ .

Melg. 214 : گَسِكَ : "از نوع مرغابی".

Mat. 2: 263. ۵۷۵ - کَشْ : بول .

۵۷۶ - کَشْ : بخل .

فا: کش . په: و به (کش) خردباران ۱۲ .

Horn 853; Gravd. 2: 88; ست: و لدیعه لد .

Geiger Af. 72 ; Grierson 105; Mat. 2: 133; Walde - P. 1: 456 .

۵۷۷ - کَشْلَنْ : جو رکه [پرندۀ آبیت].

نحو ۳: معنی آنرا "جودکه" داده .

۵۷۸ - کَشْمَهْ : سِكْشِمْ .

نحو ۳: کَشْمَهْ ؛ اکنون نیز کَشْمِمْ و کَشْمِمْ و کَشْمَمْ . برای رشته نگاه گنید به پکوشان .

۵۷۹ - کَشْتَيْ : نگ اسب .

فا: کَشْتَيْ : نزیدن . په: و سه (کشتن) . ست: و لد (لیع) .

۵۸۰ - کِفَا : قفا .

نحو ۳: کَفَا .

فا: قفا . در عربی نیز بکار میرود .

۵۸۱ - کَفْتَالْ : گفتار .

فا: گفتار . از کفتان ، کافتن ، کفانیدن ، کاویدن ، کفیدن ، کابیدن ، شکافتن ، کافته ، کافته .

کفیت، کاف. در عربی: کهف، کافیت، قوب  
و با پیشوند او و نقب. په: لسوں ۱۱۳  
(شکانق) بند هش ۱۴۱. جزو دوم کفتار: پوند آر.  
Horn - Hübsch. 787, 837; Grund. 2: 137;  
Walde - P. 2: 559.

۵۸۲-کلا: پشل گوسفند.  
نخه ۲: کله؛ نخه ۳: کپکاک.  
فا: گله، گکی.

Mat. 1: 188; 2: 326; Walde - P. 1: 336.

۵۸۳-گله و اش: [نام گیاهیت] (علفی است که آزما  
خشک کرده در جامسه خواب ریزند دفع کیک کنند).  
نخه ۳: گله و اش.

*Crataegus orientalis.*

نیز گله کنید به تحفه المؤمنین ذیل حشیشم البراغیث.  
جزء اول: فا: کیک، لک. په: وسو (کاک)

بند هش ۱۴۴؛ روایات ۷۹. Mat. 1: 174; 2: 305.

جزء دوم: نگاه کنید به واش.

۵۸۴-گلکی مارکم: بلاب.  
اکنون گلکی مارکم.

Melg. 212: آنکی ماز: "گلهای سفیدوارد و برای دارویکاربرند".

فرمیگ روستایی ۱.۸۶: بلاب: *Hedera helix*.

نیز گله کنید به تحفه المؤمنین ذیل بلاب و کلو.

جزء اول: گلکی (؟)؛ جزو دوم: مارکم معنی "بغ" و "بوته".

است. برای ریشه نگاه کنید به مار.

۵۸۵ - کلک : کچل.

فا: کل، کرک. در عربی: قَرْعَةٌ، اقرع.

ستا: وَدَدَ (ددد). Grund. 2: 55; Walde - P. 1: 447.

۵۸۶ - کلک : بزینز.

فا: کل : "زنجازوران", کلک. Ir. Dial. 305.

۵۸۷ - کلن : کوتاه.

فا: کل، کله، کلتة.

۵۸۸ - کلن : شیار.

اکترون بیز کیل.

فا: کیل : "جوی". ستا: وَدَدَ (ددد) : "شیار".

Walde - P. 1: 429. بیز نگاه کنید به کله.

۵۸۹ - کلا : کلاه.

نحو ۳: کِلا.

فا: کلاه، کله، کلوته. شاید سن: کهول : "کلاه".

Horn-Hübsch. 863; Grund. 2: 55; Morgen.

96; Christ. 1: 291; 2: 190; Mat. 2: 305;

Christ-Ben. 123.

۵۹۰ - کلا : کوزه.

نحو ۳: کِلا.

فا: قله: "سبوی بزرگ" (در عربی بیز بکار رفته)، غله، غوله،

غلک، غولک، غولین، کراز، کلزه، غلخک.

سن: کرگری : "کوزه آب".

Mat. 2: 308; Walde - P. 1: 518.

### ۵۹۱ - کلأج : کلاع .

فَأَ: کلأغ ، فلاغ ، کلاز ، کلأزه ، کلأزاره ، خلأزاره .  
نگاه گنید به عرب دکر کرا که شاید با آنها هم رشید باشد .

Horn-Hübsch. 862 ; Grund. 2: 56 ; Ir.

Dial. 471 ; Geiger Af. 343 ; Morgenst.  
33 ; Mat. 1: 174 ; 2: 305.

### ۵۹۲ - کلدمه : [ نوعی ماهیت ] .

نخه ۳: کلدمه ؛ اکنون نیز کلدوم و کلموم .  
برای رشید نگاه گنید به کل دلیل دنبال .

### ۵۹۳ - کليس : سرفه .

اکنون نیز کل کلن و کل کلن .

### ۵۹۴ - کلوا : فطیر .

نخه ۳: کلوا .

جزء اول: کل . نگاه گنید به کله ۵۹۶ .

جزء دوم: وا . فَأَ: با (در شوربا) ، ابا: "آش" ، وا  
(در نانوا) ، فا (در نشکفا) . در عربی بصیرت: باجه و در  
ترکیب باج . هر شیه فا: پختن ، پزیدن . در عربی:  
پختج . پ: لعلو (پاک) معنی "آش" : خرد قباران  
۱۹ ؟ لعلو (پوختن) روایات عموع . هتا: لعلو .  
Horn 146 ; Grund. 2: 173 ; Walde - P. 2: 17.

### ۵۹۵ - کلوم : خرابگاه گلو .

اکنون نیز کلام . برای رشید نگاه گنید به کلی .

۵۹۶ - **کله** : اوچاق.

نحو ۳: **کله** .  
 فا: کله ی **کلک** ، کوره . سو: کو دیتی: "سیوزاند".  
 Ir. Dial. 472; Mat. 1:64, 94; 2:111, 168;  
 Benveniste 91; Walde-P. 1: 418.

۵۹۷ - **کله** : بچه خوک.

نحو ۳: **کله** ؛ اکنون نیز **کل** بمعنی "بچه حیوان".  
 فا: (شاید) کره ، کبره ، غاله (در بزغاله) .

Ir. Dial. 350; Christ. 1:289; Mat. 2:302.

(دشاید با ریشه در **کله** . Walde-P. 1:614)

۵۹۸ - **کله** : نهر .

نحو ۳: **کله** ؛ اکنون نیز **کل** . برای ریشه **کله** کنید به **کل**.

۵۹۹ - **کله غاز** : [پرندۀ آبیت].

نحو ۳: **کله غاز** .  
 جزو اول : فا: **کله** ، **قله** (در عربی نیز بلکار میرود) ، **کلاک** ، **کلال** ،  
**کلان** ، **کله** ، **کلاله** ، **غلاله** . هریشی سر. **کله** کنید به **صرزن**.  
 جزو دوم : فا: **غاز** . در عربی: **ۋۆز** و **راۋۆز** . سو: **ھەنسى** .  
 Mat. 1:166; 2:291; Walde-P. 1: 536.

۶۰۰ - **کله ناز** : خوک ماده [معنی آن: مادر بچه].

نحو ۳: **کله طاز** .

برای ریشه **کله** کنید به **کله** و **ناز** .

۶۰۱ - **کلرشن** : خاکستر.  
 نحو ۳: **کلرشن** ؛ اکنون نیز **کلن** ، **کلپن** ، **کلین** ، **کلینگ**.

برای دیش نگاه کنید به کلمه ۵۹۶ .  
 Mat. 2:189. ۶.۲ - گلبو : [نام درختیت] .  
 نخ ۳: گلقو .

Mat. 2:12 : گلبو : "بوته فی" .  
 (۶) ۶، ۵، ۴ : گرکو : "نام چند درخت از خانواره Acer"  
 ۶.۳ - گلپی : لانه مرغان ، لانه .  
 اکنون نیز گلپی و کولپی و بمعنی "تار عنکبوت" نیز بکار می‌رود .  
 فا : گروه : "آشیانه مرغ" ی گرد ، کره ، کری ، کار : "تار عنکبوت".  
 سن : گلای : "لانه ، تار" .  
 Mat. 2:92. ۶.۴ - گلپیس : [نوعی ماهیت] .

نخ ۴: گلپیس .  
 تخفه الموسین ذیل گلپیس و اسپلی و چتری . این سه را نام  
 گلپایی داده .

. Silurus glanis  
 فرهنگ روستایی ۱۱۲ . ابله :  
 درویی : انگلپیس ، انقلپیس : "مارماهی" .  
 ۶.۵ - کمبل : کاه [ساقه شالی و گادرس] .

Mat. 1:170, 2:296 .  
 اکنون کمبل .

۶.۶ - کنم : کنم .  
 نخ ۳: کنمبه ؟ اکنون نیز کنم .  
 فا : کنم ، گردن ، کار . په : ۱۱۳۱۹ (گرفت) بدهش  
 ۶: وسلا (کار) دنگرد ۷۹۴ . ستا: ۹۰۶ .

Horn 847; Grundl. 2:128; Mat. 1:171; 2:  
 298; Geiger Af. 70; Geiger Bal. 185; Walde-P. I: 517.

۶۰۷- گنَب : كتف .

نحو ۳: گنَب .

فا: گنَب، گنف . در عربی: قِنْبَ، قُنْبَ، گنَب .  
سن: شَفَة . یونانی: Κάρυαβις .

Walde - Lat. 154.

۶۰۸- گُنجِی : كنجد .

Melg. 211  
نحو ۴: گنجت .

فریشک روستامی ۹۵۶: فریشک روستامی ۹۵۶ : Sesamum indicum .

فا: گنجد . په: ۹۵۱۹ ض (گنجت) بند ہش ۱۱۸ :

۹۵۱۹ (کوچجیت) فریشک پلوی ۵۰ . نیز مکاہ کنید

په: سن: کوچجیت . Morgens. 93 .

۶۰۹- گندُو : زالو .

اکنون نیز گندُو د گُدو .

۶۱۰- گنده مار : گاو پارزا شده .

نحو ۳: گنده مار .

(چون گنده مار در بابر ترمنه مار آمده و ترمنه مار معنی "مادر گوساله کوچک" است، گنده مار شاید معنی "مادر گنده" باشد.)

جز اول شاید با فا: گنده ، گند معنی "خضیع" ، غنڈ ، غنده .

په: ۹۱۰ (گوندک) معنی "گنده خیر" : gloss. Verl. 103 .

ستا: ق ده گند - Horn 936; Grund. 2:69;

Morgens. 26 ; Walde - P. 1: 588 .

جز دوم: مکاہ کنید به مار .

۶۱۱- گُنیش : زجل [از گیل] .

نخه ۳: گِنْس؛ اکنون نیز گُندِس.

: گنوس، گندز، گندس، گنس : Gaula<sup>12</sup>

*Mespilus germanica.*

۱۲- گُنْلَكْ : [گنگر].

نخه ۳: گُنْلَكْ .  
فا: گنگر .

۱۳- گُنْكَلَيْ : زنبور .

: فنگلایی - Melg. 197

۱۴- کُوبْ : حصیر .

نخه ۳: کُوبْ؛ اکنون نیز کُبْ و کِبْ .  
فا: کوب، کوب .

۱۵- کُوبَا : خرسن گندم و جو (در علات دیگر هم کوپا گویند).  
اکنون نیز کُوفَا، کُبا، کِبا .

فا: کُبَّة، قُبَّة، کوبله؛ هرثیه کوه، کوب، کوہان،

کاف، قاف (در عربی نیز). در عربی: کوفه و کوفان

معنی "قداده ریگ". و نیز هرثیه اند: کوڑ، قوز، جوز،  
گوز، قوس . پ: ۱۱۹ (کوب، کوف): "کوہ"

بند ۱۲۵ و معنی "کوہان": بند ۹۵ .

ست: ودد دهد. : "کوه" و ودد دده: "کوهان".

Walde - P. 1: 371, 372 .

۱۶- کُوبَرْ : بوته .

۱۷- کوب و اش : [نام گیاهیت] (علف حصیر) .

: کوبه واش، کو واش : Melg. 212

نگاه کنید به کوب و واش.

۶۱۸ - کوْتَرْ : کبوترخانه.

نحو ۳: کوْتَرْ ؛ آنون نیز کوْتَرْ.  
فا: کبوتر، کوْتَر، کوتَر، کبَرَر، کفَرَ . پ: ۳۱۰۹ )  
(کپوتن) ردايات ۱۹۲. سخ: کپو تیح ۲۲۱: سن: کپوت: "کبوتر". نیز نگاه کنید به کتو.

Horn-Hübsch. 842; Grund. 2: 80; Ir. Dial.

104, 336, 472; Mat. 1: 170; 2: 296;

Geiger Bal. 191, 210; Christ-Ben. 123.

۶۱۹ - کوْتَرْ تِه : فاختة.

نحو ۳: کوْتَرْ تِه.

۶۲۰ - کوْتَرْ چنْبَلِي : کبوتر صحرائی.

نحو ۳: کوْتَرْ چنْبَلِي.

جزدادل: نگاه کنید به کوتَر.

جزدادم: چنْبَلِي. فا: چنْبَر، پ: ۴۹ حمل (چبر)

خشدقاوان ۲۹. همروئیه چم و خم و کم، گمان،

چپ. سن: چاپ: گمان، طاق". نیز نگاه کنید به چفت.

Horn-Hübsch. 446; Walde-P. 1: 350.

۶۲۱ - کوْجِی جِی : [نام گیاهیت] (ماگول است).

۶۲۲ - کوْچِی : پوچ.

۶۲۳ - کوْسَش : کفش (باطهدار و او).

آنون نیز کوش.

فا: کفش. در عربی: قفسه د کوت. پ: ۴۰۹

(کفش) گجته اباش . ۲۰ ; دیگرد ۵۵۴ .

Mat. ۱: ۱۷۴; ۲: ۳۰۵; Geiger Bal. ۲۱۳;

Alahamian ۱۴۶; Grierson ۱۲۱; Christ.

۱: ۲۹۱; ۲: ۱۹۱; Grund. ۲: ۳۵۳; Gauthier ۱۴۳.

۶۲۴ - کوش : خارش [با خفای داد].

نیز نکاه کنیده بکوستن ۱۲۵ .

۶۲۵ - کوک : کبک .

اکنون نیز کلت .

فا : کبک ، کلک . در عرب : قچ . شاید باس : گسچله .

Mat. ۱: ۱۷۰; ۲: ۲۹۶; Geiger Bal. ۱۹۰;

Horn ۸۴۱; Grundl. ۲: ۴۹; Ir. Dial. ۱۰۴, ۳۳۴, ۴۷۳.

۶۲۶ - کول : پوت [پوت درخت دگیاه و میوه دخم مرغ].

اکنون نیز کلن . در طبری کالون و گلون معنی پوت

سرز لو سیا و باقلاء و عدک . هرثیه لاتین

cortina Grierson ۱۲۲; Walde - P. ۲: ۵۶۸.

۶۲۷ - کولک : کلپر .

*Heracleum persicum*

فا : جزء ادول کولپر . نیز نکاه کنیده کوله تره دیل کلمه تره .

۶۲۸ - کولنی : زن سلیطه .

فا : کولی .

۶۲۹ - کوئی گندم : زرت .

اکنون نیز کوکتم ، کالگتم ، کابی گتم ، کاو .

جزء اول (?) . جزو روم : فا : گندم . په : ۲۴ ته (گندم)

روايات ۱۷۱؛ ۲۵۷۶ (كتوم) و ۶۱۳۶ (كتوم)  
فرهنگ پهلوی ۵۰. سا: قم دسصد و شصت.

Horn 935; Grund. 2: 83.

۶۳۰ - کهُوك : کاهو .  
نحو ۳: کهُوك ; اکنون نیز کهُوك و کاههُوك .  
Melg. 212 : کهُوك .

فا: کاهو ، کایو ، گوک . هرثیه کاسنی . پ: وسیرو (کاشنیک) فرهنگ پهلوی ۵۱ . عربی جنس: "کاهه"  
۶۳۱ - کچا : دختر . ترکی: خاتس: "کاهو"

۶۳۲ - کینک : کون .  
نحو ۳: کینگ .

فا: کن ، کون ، کونه . در عربی: قیمه . پ: ۱۱۹  
(کون) بندپیش ۲۰۷

Horn 874; Ir. Dial. 306, 335, 471; Mat. I:  
176; 2: 308; Geiger Bal. 208; Mogenus 32.

برای پیش: Welde-P. I: 330 دیز نکه کنید به کینک .

۶۳۳ - کینکه مون : خشک (بلطفه رداد) .

نحو ۳: کینگ مون . کلارکنید به کینک ۶۳۲

۶۳۴ - کیتو : چشم .

# گ

۶۳۵ - **گافه** : ناف [ناف بچه که با جفت پیوسته است].  
اکنون نیز گافت.

۶۳۶ - **گالسش** : گادران [گادبان].  
سن : گور رکش : "گادبان".  
جزء اول : فا : گاو. گله کنید به گو.  
جزء دوم : لیش. فا : جزو اول لشکر. سن : رکش : پاریش.  
*Walde. P. 1: 89.*

۶۳۷ - **گاله** : [نام گیاهیت] (علفی که خانه گادبان پوشش کنند).

۶۳۸ - **گت** : بزرگ.  
فا : گت، گته و جد در فرجید : "پدر بزرگ". در عربی : جده.  
*Mat. 1: 75; 2: 131; Griesbach. 1: 113.*  
*Dial. 109, 469; Christ. 1: 292.*

۶۳۹ - **گتی** : جده.  
اکنون نیز گت پیر و گت پر : "پدر بزرگ".  
فا : جد (در عربی نیز بخار رفته). گله کنید به گت.  
*638.*

۶۴۰ - **گذک** : بچه گامیش یکاله.  
نموده : گذک.

۶۴۱ - **گرس** : جادرس.  
نموده : گرس ; اکنون نیز گورس و گورس.  
فا : گاورس، جادرس (در عربی نیز بخار رفته). په : قبیلی.  
(گادرس) فرهنگ پهلوی ۵۰.

*Grund. 2: 258.*

۶۴۲ - گرگ : [نام پرنده آبیت].  
نخه ۲: کرک ؛ نخه ۳: بجای "وگرگ" "دگرگ" دارد.

۶۴۳ - گرم داری : فلفل .  
جزء اول: گرم . فا: گرم . در عربی: هرم . پ: قلم  
(گرم) بند ۷۶ . ف: گرم . س: قلد (۶۶).  
*Horn 911; Grund. 2: 687.*  
جزء دوم: داری . فا: رارو و جزو اول درمان .

پ: قدم (داروک) بند ۷۷ ؛ قله بی (درمان)  
دنیکرد ۷۶ . ف: دوروو . س: ولاده . "تذرت".  
این داره هرثیه دار: "درخت" است . نیز نگاه کنید به دار .  
*Horn-Hübsch. 523; Grund. 2: 185; 17.  
Dial 109.*

۶۴۴ - گری : جریب . [در بازندان گری و جریب هر دو بکار می رود]  
فا: جریب ، گری .  
س: لدی (اسد) . "چراگاه".

*Grund. 2: 75; Walde - P. 1: 36, 37.*

۶۴۵ - گریک هدا : غلطاند . [از نخه ۲]  
در نخه ۱ نیت و بجای آن "گاخه آمد ناف" دارد ؛ نخه ۳: گندلک  
اکنون گرسک و گریک و گلیک و گندلک معنی غلط است .  
جزء اول: فا: غل ، غلط ، غلت ، غلنک ، غلتنک ،  
غالیدن ، گردیدن ، گشتن ، وشت ، وردنه ، کاری ،  
گردون ، گردونه ، بام گلان = بام غلطان ، و گار و گال  
در گوکار و گوگال . پ: ال (۱۲۵) (ورتیق) ؟

دیکرد ۸۱۶ . ستا : حاقد (عصر) ملصد ۲۱۱ (گرستن) بند هش ۵۵، ۴۵؛ ای ۲۵۱ (وشن)

Grund. 2:69; Walde - P. 1:274.

**جزر دم** : هَدَا بِعْنِي "داد". لگاه کنید به هَدائُن .

۴۴۶ - گزیده : زردک .

نحوہ: گزروں

فنا: گزز. در عربی: جزر. Christ. 2:182.

٤٣٧ - لاعن : غلطيه .

نحو ۳: که لاغر: قلقناک

۶۴۸-گزنه : [نام گذشت] (معوف و مکول است).

نحو٣: گزینهٔ

۴۴۹ - گس : گردن [پی گردن].

اکتوبر نیز گیٹس

ف: گیں، ہم تو۔ ہے: وعوں و (کیوں) خر قبادت

٣٦ . سَّتْ : قَلْدَنْ وَوَدْ .

Horn 950; Grund. 2:85; Walde - P.1: 527.

۶۴-گهه : برادر [هنگام صد اکردن بکار میرود].

اکتوبر ۱۹۷۳ کا کاملاً دیگر

۶:۴۸، کلو، کلویه. بیرکلیه کالو.  
Hot & Sour by Dials ۴۷۱

卷之三

فما: جزء اول گزه و کلہری د علمواج و کلمواج د

لیواڑ . در عربی : جُرَذ و جُلْذ . من: گریہ .

Walde - P. 1: 630.

۶۵۲ - گلَامُ : بُرْگ درخت . Ir. Dial. 122, 347.

۶۵۳ - گلَخُونُم : گلخان .

فَاءِ: گلخان ، گولخان ، گولخ ، کولخ ، گلخان ، گولخان .

جزء اول آن شاید با کوره هبریه باشد. نگاه کنید به گله .

جزء دوم : فَاءِ: خن ، خم ، خان ، خانه ، خون .

په : سـ ۷۹ (خانک) Pahl. Texts 70 . شاید از زبانه

ستا : ۹۰۱ : "گند" . Horn 465;

Grund. 2: 66; Nyberg II. 133.

۶۵۴ - گلَمَهَ تَرَه : خردل .

نحوه ۳: گلَمَهَ تَرَه .

نگاه کنید به نحفة المؤمنین به کوله تره و زل ایجاد و جریب .

جزء اول : فَاءِ: کولم معنی "خلفل سیاه" . نیز نگاه کنید به کولاک .

جزء دوم : فَاءِ: تره . نگاه کنید ذیل اوئی تره و .

۶۵۵ - گلَهَ : بوته .

نحوه ۳: گلَهَ .

۶۵۶ - گلَهِي : گلو .

فَاءِ: گلو . په : قـ ۷۹ (گلوک ، گروک) Gloss. Vend. 95 .

ستا : ۹۰۱ . Horn-Hilfsl. 928;

Grund. 2: 55; Geiger Af. 38; Mat. 1:

186; 2: 323; Walde - P. 1: 621.

۶۵۷ - گندَهَا : [نام گیاهیت] .

• "fougue" : آنپها : Mely. 213

۶۵۸ - گُنَّةٌ : میگوید.

نحو: گُنَّةٌ ؟ اکنون نیز گِنْ . نه کنید به بُعْدَنْ .

۶۵۹ - گُوُ : گاد.

اکنون نیز گُوُ .

فَ: گاد، غاو، گو دخرا دل گومنه د گوشت . پ: قَدْ

(گاد) فرهنگ پهلوی ۵۱ . سخ: غاو ۲۱۹ .  
Bosnianist ۱۷ .

ست: قَدْ دَدَ .

Mat. 1: 117; 2: 309; Christ. 2: 183; Geiger  
Af. 50; Grierson 109; Walle-P. 1: 696.

۶۶۰ - گُوُشیٰ : پشکل گاد.

جزرا دل: نه کنید به گو . جزو دم: نه کنید به گی .

۶۶۱ - گُواں : جوال .

اکنون گُواں، گُواں، گال، گهال .

فَ: جَوَال، گُواں، گاله . در عربی: جوالق .

پ: گُواں (گُواں، گو دال) و گُواں (گُواں) فرهنگ

پهلوی ۴۷ ؟ گُواں (گُواں) ۱۲۳ .  
Gloss. Vend. ۱۲۳ .

Grund. ۲: ۲۵۶, ۷; Mat. ۱: ۱۰۰; ۲: ۱۷۲;

Ir. Dial. 108.

۶۶۲ - گُوبَنَیَّةٌ : تاتوله .

نحو: گُوبَنَیَّةٌ : تاتوره .

جزرا دل: نه کنید به گو (؟) ؟ جزو دم ذیل پنجه تیم .

۶۶۳ - گُوشَكَتْ : فارج [نوعی از فارج سنتی است] .

نحو: گُوشَكَتْ .

هرشیه فا: گوش، گوشه و پیشوند پیشیدن، نفوشاک،  
نفوشه. پ: تالد (گوش) بندیش ۱۵۱. ف: گوش.  
ستا: قلعد طبع عده. Horn 943, 945; Walde - P. 1: 569.

۶۶۴ - گوک: گواله.

فا: گوک، گوکه. لخاک نیز به گو + ک تصعیر.

۶۶۵ - گوکی: گوزن.

اکنون گوکی.

۶۶۶ - گوئی زنگلو: مجعل.

اکنون نیز گوئزنگلو.

فا: گوزد، گوزده، گونزده.

۶۶۷ - گهرا: گاهواره.

فخته: گهرا؛ اکنون نیز گاهفر.

فا: گاهواره، گاخواره، گهواره، گاهواره، گواره.

پ: گاسواارک: Grund. 1: 261.

جزء اول: فا: گاه، جاه. پ: قس (کاس) بندیش

۲: ۴ ماتا. ف: گماشو. ستا: قلعد سعد.

Horn 889; Grund. 1: 261; Walde - P. 1: 677.

جزء دوم: فا: دار، داره، در (پسند). پ: ا (در).

فب و ستا: رلهاد. زریشه رلهاد: "بردن".

Horn 1073; Grund. 2: 191; Walde - P. 2: 153.

Mat. 1: 188; 2: 326.

(جزء دوم شلوار شاید از زیره ستا: قابلاً بعنی "پوشیدن" باشد).

۶۶۸ - **گی** : غایط.

فا: گه، گوه، کود و جزو اول گوگال، گوکار، گوگردانگ.  
در عربی: غایط، تغوط، تکویث. په: باد (گوه)  
سندھش ۱۴۳. سا: قبیل د.

*Horn 947; Grund. 2: 30; Geiger Of. 44; Ir. Dial. 468; Mat. 1: 188; 2: 326; Walde-P. I: 695.*

## ل

۶۶۹ - **لا** : رختخواب.

*Mat. 2: 424.*

۶۷۰ - **لاش** : سردار.

فا: لاش، لاشه، لش.

۶۷۱ - **لاش** : شکاف.

فا: لگ، لکه، لوش. نیز نکاه کنید زیل دهون للاچه.

۶۷۲ - **لاشخوار** : کرس.

فا: لاشخوار. نکاه کنید به لاش (۶۷۰) و خورش.

۶۷۳ - **لاقی** : روغن راغ کن.

نحو: لاقی.

فا: لعلاو (در فراسان، برمان، اطم)، یعلاوی، یغلای، یعلو،

یعلوی.

*Mat. 2: 239.*

۶۷۴ - **لامپزه** : لب.

نحو: لامپزه؛ اکنون نیز لامپز و لامپ.

جزء اول: شاید با فا: لب. جزو دوم شاید با پوند تقضیر چه. نگاه

کنید ذیل طیجه .

۶۷۵ - لَبْتُ : پاکن .

۶۷۶ - لَپَا سَكَة : سیلی .

نحو ۲: لباسه ؛ نحو ۳: لِپَا سِتَّه ؛ اکنون نیز لپاس و لپاچ .  
فا: لَبَّ : "سیلی دگردینی" . در عربی: لبع ، لبت ، لبط ،  
لبر ، لبغ ، لفح ، لفح ، لحب ، ربس ، رفس ،  
رفز که معنی "زدن با چوب یا سیلی زدن و یا زمین زدن و  
زدن" است .

۶۷۷ - لَكَتْ : تخته .

فا: لَتْ ، لَتَه ، لَرَه ، لَخَتْ ، لَخَتَه . در عربی: لَتْ:  
"مریزه مریزه کردن و گشتن" . تا: دَلَدَنَعَ صَر .. "پاره و گشته" .

Walde - P. 2: 412.

۶۷۸ - لَتَكَا : باغچه .

اکنون نیز لَتَتْ . اکنون لَتَكَا و لَتَكِلَا بعنی گرد بکاربرود .  
جزدادل: لَكَامْكِيدَه لَتَتْ ! جزو ددم: پسند تغیر کا .

۶۷۹ - لَرَكَ : [نام درختیت] .

لَرَكَ : *Melg.* 209

.*Pterocarya fraxini-folia* : لَرَك ، لارک : *Gaultheria*

۶۸۰ - لَسْ : شست .

فا: لَسْ . لاتین: *Cassus* .

۶۸۱ - لَسَه بَالْ : یلهه [نام پرنده ایست] .

فلا مکنید بتحقیق الورمین ذیل سلوی .

لَكَاهْ کَنِيدَه لَس و بَالْ .

۶۸۲ - لَشْ : زعین آب دار.  
نحوه ۳: لِشْ .

فَا: لُشْ ، لوش ، لوشن ، لژن ، لجن ، رشته ، رشت.  
پ: (۱۵) (لجن) ۱۳۴ West . لاتین *lacus* .

Grund. 2:72; Walde - P. 2:380.

۶۸۳ - لَگِي : [ پرندۀ آبیت ] (زیستن فاز و کوچکتر است).

۶۸۴ - لَلَّنْ : پشه . [ نزدی ذره پشه بزرگ است ].

۶۸۵ - لَلَّهَ : نی .

نحوه ۳: لَلَّهَ .

فَا: نَا ، نَائِي ، نَيْ ، نَالْ . پ: اسد (نَائِي ، نَادِي)

غزو قبادان ۲۹ . سن: نَدَّ و نَلَّ و نَالَّ .

Geiger af. 140; Walde - P. 2:317.

۶۸۶ - لَمْ : بیشه .

اکنون بوته تمشگ را لَمْ گویند .

. *Sambucus Ebulus*: لَمْ ، لام: *Gaulbe*

۶۸۷ - لَمْ لَتَهَ : تنبل .

اکنون نیز لَمْ لَتَهَ .

جزء اول: فَا: لَمْ ، لمیدن ، لم زدن ، لمتر ، رام ،

رامش ، آرام ، آرسیدن . پ: (سهمیه ۱ (راشن))

"رامش" ریکرد ۷۷۷؛ سهمیه ۱۲ (راسینیت)

بند هش ۱۷۱ . ستا: (آند ۶) .

Horn 12, 604; Grund. 1:70; Walde -  
P. 2:371.

جز دوم : فا : لته . ت به بالس (۶۸۰) هر شیر باشد .

۶۸۸ - لم کلمه شور : قبره .

نحو ۳ : کنم کلمه شور .

مث ۲۱۳ : لم کلمه شور : " شبیه به قماری است " .

۶۸۹ - کلمه : خد .

نحو ۳ : کلمه .

فا : خد . در عربی : سلط . پ : ۲۶۱ (منت)

ست : ۶۴۱ . Gloss. Vend. 172

Horn-Hübsch. 1041; Geiger Af. 350;

Christ. 2: 189.

۶۹۰ - لنبر : دامن .

نحو ۳ : لنبر ; اکنون نیز لنبر و لمباز .

فا : شاید لنبر بمعنی گفل و سرین " که هر چیز دنبه است . مگا مکنید زیل دنبال .

۶۹۱ - لنبر : مرغ سقا .

اکنون نیز لنبر .

مث ۱۹۷ : آنرا " تو " معنی کرده .

۶۹۲ - لو : لگد .

فا : گر ، چی ، لگد ، لغد ، گله . در عربی : لقر ، لگد ، لکث ، لکع ، لکز ، لکض ، لکت ، لکم ، لکا ، لوز .  
من : لگد : " چاق " . Mat. 1: 190; 2: 329; Well. P. 2: 420.

۶۹۳ - لو : دیگر .

نحو ۳ : لوره ؛ اکنون نیز لوی و باپوند لفیکا و لفیکا .

بعنی "دیگچه".

grund. 2: 101.

فَا: لَوِيدَ.

۶۹۴ - لَوْثَكَ: صَدَائِيْكَ (بِطْهُرَرْ دَادْ).

نَخْ۲: لَوْثَهُ . بَلِيدَ، لَافَ، لَفَقِينَ، لَابِيدَنَ .

فَا: لَابِهَ، لَاوِهَ، لَابِيدَنَ، لَبِيدَنَ، لَوْلَهَ . پَ: لَهَرَ،  
لَهَرَوَ (رَأْيَكَ، لَأْيَكَ) ذِيْكِرْ دَهَرَ ۱۶۶: ۸۳۵ . Pahl. Texts

در عربی: حرف، لفظ. سَنْ: رَبْ وَ لَبْ .

Horn ۹۵۲; Grund. ۲: ۷۹; Nyberg II. ۱۹۱; Geiger  
af. ۳۵۳; Morgenst. ۴۰; Walde-P. ۲: ۴۲۹.

۶۹۵ - لَوَار: بَيْشَهُ .

نَخْ۲: لَوَازَ .

۶۹۶ - لَوَاسْتَ: روْبَاهَ .

نَخْ۲: رَوَاكَ؟ اَكْنُونْ نِيزْ لَاسْ، لَوَاسْ، رِواً .

فَا: روْبَاهَ . در عربی: رَوْغَاغَ . پَ: لَمَسَهُ (روپاہ)

بَندَهَشَ ۹۶ . سَخْ: روْقَسَی ۲۳۲ . Beweiste ۲۳۲ .

سَتَا: (اَنْدَهَشَرَ) . Horn ۶۲۶; Grund. ۱: ۲۶۴;

Mat. ۱: ۱۳۵; ۲: ۲۳۷; Christ. ۱: ۲۸۷; ۲: ۱۸۴;

Ir. Dial. ۳۴۰, ۳۵۳; Geiger Bal. ۳۲۳;

Christ-Ben. ۱۲۵; Grierson ۱۱۲; Walde-P. ۱: ۳۱۷.

۶۹۷ - لَوْجَ: اَبْلَهَ .

۶۹۸ - لَوْجَةَ: لَبَ پَائِيْنَ .

نَخْ۲: لَوْشَهَ؟ نَخْ۲: لَوْجَهَ؟ اَكْنُونْ نِيزْ لَوْشَ، لَوْشَ .

جزِرِ اَوْلَ: طَبْرَى: لَوْ بَعْنَى لَبَّ . فَا: لَبَ، لَوَ، لَوْجَهَ،

لُفْجَه، لُفْجَه، لُفْجَن. پ: گُلَه (لَب، لَف): فرہنگ پهلوی ۵۳.  
 همینه لاتین: Horn 953; Grund. 2: .labium  
 ۴۹, ۵۵; Geiger Bel. 216; Ir. Dial. 338, ۳۵۱,  
 ۴۷۴; Christ. ۲: ۱۸۶; Mat. ۱: ۱۸۸; ۲: ۳۲۷;  
 Walde-P. ۲: ۳۸۴.

جز دوم: چه. نکاه کنید زی طیجه.

۶۹۹ - لُور: پنیر بی تک (بطه دان) [شیر بریده دلمه شده].  
 فا: لور، لورا. سا: صَحْرَار. Walde-P. ۱: ۷۱۰.  
 ۷۰۰ - لُولَه: سبد (سبد کوچک که از نی و چوب باشد).  
 نخه ۳: لُولَه.

۷۰۱ - لَه: سیلاپ.  
 نخه ۳: لَه.

فا: لای، لاد، لا (در لاهیز)، لاد، لات، لاه. نیز:  
 آکورن. در عربی: لاط، لود، لوث. پ: علام ۱۳۳  
 (الوتن) و میر ۱۳۴. همینه لاتین lutum و  
 ایرلندی باستان: loth معنی "گل، کثافت، مدفع".  
 Horn ۴۲; Walde-P. ۲: ۴۰۶; Grierson ۱۲۱.

۷۰۲ - لِه بُورَد: افتاده (با خفای ها).  
 نخه ۳: لِ بُورَد: آکون نیز لی بُورَد.

جز اول: لِه. در طبری لِه با فعلهای زیر بکار رود: لِه بوردن:  
 "در از کشیدن و افتادن"؛ لِه بخوردان: "فرود رختن" خراب شدن؟  
 لِه بَدَامَّه: "بهم رختن، خراب کردن" ...  
 جزو دوم: بُورَد معنی "رفته": نکاه کنید به بورَد.

Mat. 2: 260.

۷۰۳ - لَبِيْ : لانه موش .

۷۰۴ - لَنْلَمْ : بیشه (جبل زیاد) .

نخه ۳ : لَعِلْمْ . (در تایخ طبرستان و رویان و مازندران صفحه ۱۲۳  
و ۱۳۳ آمده که در مازندران جایز را که از جبل برای زراعت میراند  
لیلم گویند .)

۷۰۵ - لَنْلَكْ : پا .  
فانک .

Geiger Bal. 220; Grierson 116; Christ. 2: 186.

## م

۷۰۶ - مَاجْ : بو سه .

Horn-Hubsch. 235; فا: ماج .

Mat. 1: 190; 2: 330; Morgens. 43.

۷۰۷ - مار : مادر .

قا: مادر، ماد، مار، مارو، مای . په: ماره (پاتر)

بندیش ۱۰۵؛ ماره (بات) ۷۲ (Pahl. Texts)

سخ: مات ۹۸ (Bemerkte فرمیتا: ماره صد).

Horn 956; Grund. 2: 103; Christ. 1:

289; 2: 187; Geiger Af. 132; Geiger

Bal. 234; Abrahamian 147; Mat. 1: 191;

2: 331; Ir. Dial. 105, 25; Walle-P. 2: 229.

۷۰۸ - مارماهی : [نوعی از ماهیت] .

اکثرن مارماهی .

جزر اول: فا: مار. *Caspiomyzon Wagneri Kessel* (بریانه: دریای خزر ۱۳۲، ۱۵۲).

جزر دوم: فا: ماهی. *نگاه کنید به مهر.*

جزر دوم: فا: ماهی. پ: چال سرو (ماهیک) بند هش ۶۶؛ ۱۵۰ Pahl. Texts.

Horn 969; Grund. 1: 264; Mat. 1: 192; 2: 334; Walde-P. 2: 230.

۷۰۹ - ماژ: گس (مکس عمل). *اکنون نیز مهراز و مکس خانه را در برخی جهات کوچ مهراز گردید.*

فا: گس، مخ، موسه. پ: گلسل بد (مخش)

glas. Vend. 154 ؛ ۹۶ (مکس) بند هش ۱۴۲.

مخ: موغشک. Beuerius 224. ست: ۶ دهان (پیزار).

Horn-Hübsch. 989; Grund. 2: 85; Mat. 1: 196; 2: 340; Christ. 1: 288; 2: 184; Geiger Bal. 222; Morgens. 43; Walde-P. 2: 311.

۷۱۰ - ماش<sup>۱</sup> ماهی: [نوعی لذت ماهیت].

*Aspius erythrastomus* (بریانه: دریای خزر ۱۵۲).

جزر اول: ماش (?). جزء دوم: *نگاه کنید زیل مار ماهی.*

۷۱۱ - متلی متا: [نام گیاهیت] (ماکول است).

اکنون نیز مثربی متا.

۷۱۲ - صحجه: زی من.

نخه ۳: صحجه: از من. اکنون نیز مجا، میجا.

جزر اول: م. فا: من. *نگاه کنید ذیل مشه.*

جزر دوم: جه. فا: از. *نگاه کنید ذیل جهر.* ۲۶۰.

برای صور تهای "از" در گویش‌های دیگر نگاه کنید به : ۱۱۰۷۵; Grund. 2: ۹۶; Geiger Af. ۵۸; Geiger Bal. ۱; Mat. ۲: ۱۰۲; Grierson ۱۱۲; Walde-P. ۲: ۴۷۶.

۷۱۳ - **مُجِنِكٌ** : مُرْگان [مره] .

فا: مره، مژه، مژگان. په: ۱۹۰۶ (سیک) ۲۵  
Horn ۹۸۰; Grund. ۲: ۷۳; Mat. ۱: ۱۹۴; ۲:  
۳۳۷; Geiger Bal. ۲۳۶; Walde-P. ۲: ۲۴۷.

۷۱۴ - **مَحَا** : متة .

نخه مه: متا .

فا: متة، میتین، ماہه، ماهرمه، برماده،  
برمه، پرسه، پرماده، پرمجه . در عربی: بیرم .

۷۱۵ - **مَرْجِنٌ** : عدس .

اکنون نیز مرجنی .

فا: مرجو، مرچبک .

۷۱۶ - **مَرْخَا** : خاله (محفوظ از مارخوا خراست) .

برای جزو اول نگاه کنید به طار و جزو دوم به خواضر .

۷۱۷ - **مَرْدَالٌ** : [ماهیت لزمال] (سرداد) .

اکنون نیز ملادر ما و ملائی ما .

ما: امرداد، مرداد . په: سه اف ۲۵ (اسوردت)

بند هش ۲۵. ستا: ند ۴۶ ل ۳۳ سدص . (نام این ما

بخار زمی در آثار الباقیه ص. ۷۰ همداذ آمده .)

۷۱۸ - **مَرْدِي** : مرد .

اکنون مرگردی .

فَأَ : مرد و جزو دوم کیومرث . پَهْ : ۶۲۵ (مرت) دنگرد  
۷۸۵ . نَبْ : مَزْنَقِيَّ . سَتَ : ۶۴۶ (مَدْنَدْ) .

Horn 972; Grund. 2: 25; Mat. 1: 193; 2: 335;  
Christ. 1: 288; Ir. Dial. 476; Walde-P. 2: 276.

۷۱۹ - مِرْسَنْ : [نام درختیست] .  
مِرسَنْ : Merg. 209

. *Fagus silvatica* : *Gumba* 10  
در مازندران مس فلز را یزیر مِرسَنْ گردید و این درخت را برای  
زیگش مِرسَنْ خوانده‌اند . نامهای دیگر آن که *Gumba*  
راده نیز بمعنی "سرخ" است .

۷۲۰ - مِرْغَنَةْ : بیضه .  
نخه ۳ : طَارَزْ قَاتِنَةْ ؛ اکتوون نیز مِرغَنَه دیمِغَنَه و مُرغَانَه .  
Christ. 1: 288; 2: 184; Ir. Dial. 104,  
352, 476; Mat. 2: 158.

جزدادل : خَأْ : مُرغَ . پَهْ ۲۶: ۳ (موردو) بندیش ۱۱۱ .  
مُرغَ : مَرْغَه ۱۱۲ . *Gauthier* ۶۴۶ (مَدْنَدْ) .  
Horn 975; Grund. 2: 50; Mat. 1: 194; 2:  
336; Geiger Af. 115; Geiger Bah. 243; Walde-P. 2: 284.

جزددوم : پوند آنه .

۷۲۱ - مَرَّةْ : موعد .

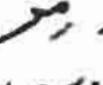
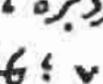
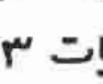
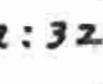
نخه ۲ : مَرَه : مسجد ؛ نخه ۳ : مَرَّةْ : سوچه .  
در زبانه استا : ۶۴۶ (معنی "نثان کردن ، درخاطر داشتن ، بیاد  
آوردن") . در طبری طَارَزْ بمعنی "وقت" (دیوان ایرس. ۲۷۳ و

۵۵۸) و مال بمعنی "اثر و جای پیزیت". در عربی زداین  
رشیه: آماره: "وعددگاه وہنگام وعلامت".

Walde - P. 2: 689.

۷۲۲ - مِزْنَرْ : مزدور.

نحوه: مزدگیر؛ اکنون نیز مزرن.

فا: مزدور، مزدبر، مزدبره، مزدهبر. په:  (مزدوبر) دینکرد. ۷۴۰؛  (مزدور) ذهنگ پلوی ۵۵. جزو اول: فا: مُزد، مُزد، مزده، مزدگانی، مشتلق. په:  (مزد) رولایات ۳۳. ستا:  ۶۰۰ و ۶۰۱. Horn ۹۷۸؛ Grund. 2: 32؛ Mat. 1: 194؛ 2: 337؛ Walde - P. 2: 301.

جزودوم: فا: پوند ور، سور، بَر. کتاب کنیدزیل ورنر.

۷۲۳ - مَسْتَكْ : [نام گیاهیت].

نحوه: مستک.

۷۲۴ - مَشْتَ : پَر.

فا: مشت. ستا:  ۶۰۰ و ۶۰۱: "بیار".

Grund. 2: 88؛ Christ. 2: 192؛ Mat. 1: 83؛

2: 145؛ Walde - P. 2: 257.

۷۲۵ - مِشَهَ : از من [از آن من است].

نحوه: مشهه؛ اکنون نیز مُنپیش و مُنپیش.

Mat. 1: 196؛ 2: 340, 341.

جزو اول: فا: من، م (در دستم دمرا). په: ۲۶ (من)

فرهنگ پلوی ۳۴۰. فب، ستا: ۶۰۰.

Horn 991; Grund. 2:117; Walde-P. 2:236.

جزودم : ش. (این حرف اضافی است که میان دو صفت بینایی  
جزودم : را بخواست". مثلاً کنید ذل در).

۷۲۶- مَقْرَرٌ : مکس (مکس بیوتات).  
نحو ۳: مَغْرِرٌ . برای رشته کنید به طاز.

۷۲۷- كِلْنَا : محجر .

Mat. 1:107; 2:183 در عربی بصورت مقنعته .

۷۲۸- كِلْنٌ : رز .

. *Vitis vinifera* : معل، ماله غوره : Gauberg  
فا : کل . عربی : طه : "نختین رخت". سن : مرد و پکا : مو.

Horn 990; Grund. 2:31.

۷۲۹- لَجْعٌ : [نام گیاهیت].

نحو ۳: لَجْعٌ .

۷۳۰- لَطِيْجَةٌ : سورچه .

نحو ۳: لَطِيْجَةٌ ؛ الکون نیز مجمل .

جزء اول : فا : سور ، سورچه ، سیر و لک . پ ۲۶ (سور)  
بند هش ۱۴۲ . ست : ۶ بـ طار (لک).

Horn 993; Grund. 2:35; Benveniste 206;

Mat. 1:197; 2:342; Geiger Bal. 248;

Ir. Dial. 476; Walde-P. 2:306.

جزودم : فا : پچه ، پچه ، بیزه ، بیزه . پ ۹۰ (پچه).

۷۳۱- مَمْرُضٌ : [نام درختیت].

الکون نیز مـ پـ مـ رـ زـ و مـ مـ رـ زـ .

کنید به فرهنگ روستائی ۱۴۶. *Carpinus betulus* : *Gumba* ۷

کنید به فرهنگ روستائی ۱۴۶.

۷۳۲ - مُمْبَح : مویز.

اکنون نیز مُمْبَح.

فا : سیمیر ، مویز ، مویزج .

*Grund.* ۲: ۱۸۱; *Mat.* ۱: ۱۷۳; ۲: ۳۰۳.

۷۳۳ - مُنگلَانی : گندم نارس .

نخه ۳: مُنگلَانی ؛ اکنون نیز مانگلِی . مُنگلَانی .

۷۳۴ - منگو : گاو ماده .

نخه ۳: مُنگو ؛ اکنون منگو و منگو . *Ir. Dial.* ۳۵۲ .

جزء اول : من . در طبری نیز تا بمعنی "ماده" و لکی سگ

بعدی "سگ ماده" و اماضخا بعدی "خوک ماده" است .

فا : ماده ، ماقچه . په : ۶۰۵ (ماک) بندesh

۱۱۰ . هرثیه مادر . نکاه کنید به ناز .

*Horn* ۹۵۶; *Grund.* ۲: ۲۶۴; *Mat.* ۱: ۱۹۱; ۲: ۳۳۱.

جزء دوم : فا : گاو . نکاه کنید به گو .

۷۳۵ - مُوزِی : بلوط .

اکنون مُوزِی درخت بلوط : مُوزپدار و مُوزیار .

: موزیدار و مازودار . *Melg.* ۲۰۹

*Quercus* : *Gumba* ۱۵ : مازو و مازی و موزی .

نیز نکاه کنید به تحفه الموسینین ذیل بلوط و فرهنگ روستائی ۱۴۶ .

فا : مازو ، ماز ، مازون .

۷۳۶ - مُوس : گون .

فَأَمْرُزْ . سَنْ : مُوشَكْ : "شِرمَزَنْ".

Walde - P. 2: 213.

۷۳۷ - مُولْ : زَنْلِزَنَا [حِرامِزَادَه] .  
فَأَسْوَلْ .

۷۳۸ - مُهْنَا : اَبْرَ .

اَكْنُونْ نِيزْ مِنْهَةَ وَ مِنْبِيَا :  
فَأَسْهَ ، سِيغْ ، بِسْخَ ، مَاغْ ، تُرْ .

Horn 1009; Grund. 2: 59; سَنْ : طَدْدَنْجَنْ دَدْ .

Geiger Bal. 246; Walde - P. 2: 247.  
۷۳۹ - مَهْرَ : مَارْ .

اَكْنُونْ نِيزْ تَاهْزَ .

فَأَسْهَ . پَهْ : هَلْ (ماَرْ ، صَرْ) بَنْدَهْش ۱۵۵ .

بَهْرِشِيَّهْ مُرْدَنْ . كَنْهَهْ كَنْيِيدَهْ بَهْرِدَه ۱۳۱ .

Mat. 1: 191; 2: 331; Christ. 2: 184; Ir. Dial. 104.

۷۴۰ - مُهْرَهْ : [نَامْ كَيَا ہِبَتْ] .

نَخْسَ : مُهْرَهْ ; اَكْنُونْ نِيزْ مُرْ .

۷۴۱ - مَيْ : مَوْ .

فَأَسْوَى ، مُوسَى ، سِيُو ، بِلْ . پَهْ : ۲۶۹ (موَى) بَنْدَهْش ۶۷ .

Horn 996; Grund. 2: 350; Mat. 1: 197;  
2: 341, 342; Christ. 2: 185; Ir. Dial. 475;

Abrahamian 147; Geiger Bal. 247.

۷۴۲ - مِنْجِكَا : كَنْجِكَ .

Mat. 2: 324.

۷۴۳ - میز : [با هیت از سال] (میر) .  
اکنون پیریا .

فا : میر . پ : ۱۱۲۶ (میر) بندیش ۲۵ د ۱۵۸ .  
فب : متر و میس . سا : طرق (آد) .

در خوارزمی نام این عاه او مری است . آثار الباقیه ص ۷۰ .

Horn 1000; Grund. 2:21; Walde - P. 2:241.

۷۴۴ - پیرنیه : سیرید . [از نخه ۳ گرفته شده] .  
برای ریشه نگاه کنید به بحربده .

۷۴۵ - پیرنمه : سیرینم .  
برای ریشه نگاه کنید به دمیشته .

۷۴۶ - میس : مشت .  
اکنون نیز ملست .

فا : مشت . پ : ۱۱۲۶ (موست) بندیش ۱۰۳  
د ۱۵۶ . سا : ۶ دهانه ار .

Horn 982; Grund. 2:87; Grierson 112; Mat.  
1:194; 2:338; Walde - P. 2:255.

۷۴۷ - پشاک : [نام گیاهیت] .  
نخه ۳ : شیباک .

۷۴۸ - پیلا : [پرمه ایت : لک لک] .  
نخه ۳ : سپلا .

۷۴۹ - میم : سوم .

فا : سوم . در عربی نیز بکار رفته .

Grund. 1:270; Mat. 1:196; 2:342.

۷۵۰ - میوه : گلابی .

فا: میوه . په: ۱۹ ۲۶ (میوک، مذک) سند ۱۱۶ .  
Geiger Bal. 266; Blumenthal 223 .

## ن

۷۵۱ - نا : نه .

فا: نا، نه، نی . په: او (نی) فریشک پهلوی ۴۳ .  
فب: نیئن . ستا: اچاره .

Horn 1061; Grund. 2: 193; Ir. Dial 353;  
Mat. 1: 204, 205; 2: 354; Walde-P. 2: 319.

۷۵۲ - نارس : کال .

فا: نارس .

جزدادل: نا . نه کنید پنا .

جزوردم: فا: رس ، رسیدن . په: (عده) ۱۱۸۸ (رسیدن)  
سند ۱۵۹، ۱۷۲ . دزدیش ستا: دد .

Horn 616; Grund. 1: 75; Geiger Bal. 313;  
Walde-P. 1: 136 .

۷۵۳ - نیاز : تالار (خانه بندی که از چوب سازند) .

نخه: نثار؛ اکنون نیز نثار . نثار و نیاز در مازندران به  
اطاق چوبی گویند که بر جا مترن بند چوبی باشند ساخته شده و روی طرف آن باز  
است و برای آسوده خوابیدن آن آزار هنرات است .  
ستا: اوره لدد صادر : "پناه، نگرانی" دزدیش

لدد (در) : "پاسیدن" .

۷۵۴ - نخوش : بد .

جزدادل : فا : نا، نه . نخا، کنید به نا .

جزوردم : فا : خوش . پ : سالد (خوش) خسرو قیادان ۳۲.

Horn-Hübsch. 508; Grund. 2: 260;

Geiger Af. 347; Geiger Bal. 407, Christ-Bew. 127.

۷۵۵ - نَدُوْمَةٌ : نَسِيْدَانِم .

نخه ۳ : نَدُوْمَيْةٌ ؛ اکنون نیز نَدُوْمَم .

برای ریشه نکنید به دومه .

۷۵۶ - نَرْمَةٌ : [ نوعی ماهیت ] .

نخه ۳ : نَرْمَةٌ .

فا : نرم . در عربی : نرمق و نمرق . پ : الـ

(نرم) دیگر د ۷۶۵ ؛ خسرو قیادان ۳۶. ستا : الدـ (لد).

Horn 1028; Grund. 2: 172.

۷۵۷ - نَرْمَمٌ : ابر [ ابری که تردیک زین است ] .

نخه ۳ : بـرـم .

فا : نرم ، نـرم .

۷۵۸ - نَسْوُمٌ : سایه [ جا سکه آفتاب به ان سامد ] .

نخه ۳ : نـسـوم ؛ اکنون نیز نـسـم و نـسـم .

فا : نـا ، نـا ، نـار ، نـسـر ، نـیرم ، نـسـم ، نـش .

جزدادل : پـشـونـدـ فـ . ستا : اـرـ .

جزوردم : سـا . فـا : سـایـه و جـزـورـدـ هـمـایـه = هـمـادـه .

پـ : دـسـوـ (سـایـكـ) و نـدـیدـادـ ذـکـرـدـ ۷ بـذـ ۲ . ستـا : دـوـلـدـ رـدـ .

Horn 695; Grund. 1: 13; 2: 250; Mat. 1: 143; 2: 250;

Geiger Cat. 340; Walde - P. 2: 535, 600.

۷۵۹ - نشت : بُجْل [گونه و پو سیده].  
فأ: نشت : "خراب دست، پژمرده". همراه نعش دنا  
دشیز . پ: ۱۵۰ (نشت) روایات ۱۲ .  
ستا: الدی ۲۱۳ دد.

۷۶۰ - نشرگنه : می فشند.  
نموده: نیش زنیه ؛ اکنون نیز نپوشن . برای ریشه که کنید به هنیش.  
۷۶۱ - نفَطْ کینگ : [نام پرندۀ آبیت].  
نموده: نفت کینگ ؛ اکنون نیز لفت موسک .  
Melg. 214

جزء اول: فا: نفت همراه نم ، نمچ ، نیک . در عربی:  
نبط ، نبع ، نیغ : "برآمدن آب" و یقیوع : "چشم".  
پ: ۶۱ (نم) بند هش ۸۹, ۹۰ . ستا: الدی ۲۱۳ دد .  
"مناک". س: نَبْرَقْو : "چشم".

Horn 1035; Walde - P. 1: 131.

جزء دوم: فا: کون . گلاه کنید به کینگ .

۷۶۲ - نَكْمَه : نکنم .  
نموده: نکمیه ؛ اکنون نیز نکنم . گلاه کنید به کمه .

۷۶۳ - نَكْهَه : [پرندۀ آبیت].  
نموده: دنکه .

۷۶۴ - نَمَدار : [نام درختیت].

18. *Gawha*: نمدار ، نرم دار : *Tilia rubra*

جزء اول: گلاه کنید به نم دل نفط کینگ یا به نرم دل نرم .

جزردم : نکاه کنید به دار.

۷۶۵ - نِنَا : مادر [هشتم صد اگردن].

فا : ننه . سُن : نَثَّا .  
Horn 1044;

Mat. 1: 191; 2: 331; Walde-P. 2: 317.

۷۶۶ - نوروز : [ماهیت از سال] (اسفندار ماہ).

اکنون نوروزِما د نوروزِما د نوروزِما .

فا : نوروز . په : ۱۱۹ (نوك روح) Pahl. Texts 103

زِداوَل : فا : نو . په : ۹۱۱ (نوك) بندیش ۱۴۲ .

ستا : اللدددد .  
Horn 1045; Grund. 2: 38;

Geiger Af. 138; Geiger Bal. 272; Walde-P. 2: 324.

جزردم : فا : روز ، روح . په : ۶۲ (روح) بندیش ۱۵۸

ستا : (لدددد) دادمه . نیز نکاه کنید به روجا .

۷۶۷ - نُوْمَزَة : نامزد .

نخه س : نُوْمَزَة .

فا : نامزد .  
Mat. 1: 199; 2: 345.

جزرداول : فا : نام . په : ۱۳۶ (نام) دنگرد ۷۷۶

فب و ستا : اللدددد .  
Horn 1022;

Grund. 2: 103; Walde-P. 1: 132.

جزردم : فا : زد . نکاه کنید به بزوئن .

۷۶۸ - نُوْمَكَه : نمی بینم .

نخه س : نُوْمَكَه ؟ اکنون نیز نو هم .

نکاه کنید به بتوین .

## و

۷۶۹ - وَا : آش .

فَا : وَا ، بَا ، فَا ، اَا ، اَا . په : نهسو (پاک) .

برای ریشه خواه کنید ذیل کلوا ۵۹۲ .

۷۷۰ - وَا : باد .

فَا : باد ، واد . په : اَا (وات) بند هش ۲۰۰ .

ستا : فاسصد . Horn 151; Grund. 1: 269;

Mat. 1: 66; 2: 115; Christ. 1: 285; 2: 180;

Geiger Af. 288; Geiger Bal. 148; Ir. Dial. 101, 327; Walde - P. 1: 221.

۷۷۱ - وَاٰتِكْ : بادیان .

اگون نیز وَاٰتِكْ .

ذریگ روستامی ۳۳۱: فرمونی روتینی .

فَا : بادیان . برای ریشه خواه کنید به وَا . ۷۷۰ .

۷۷۲ - وَاٰرْ : دفعه .

فَا : بار ، وار . په : رسلا (بار) بند هش ۱۵۶ .

Horn 157; Grund. 2: 117; Geiger Af. 383;

Walde - P. 1: 298.

۷۷۳ - وَاٰرِشْ : باران .

فَا : بارش ، باران ، باریدن ، بارگین . په : االدليج

(واران) بند هش ۱۳۱ ؛ اسلو ۲۲ (وارتن) بند هش ۱۳۲ .

سخ : وار 73; Gautier 73 . ستا : فاسدا .

Horn 159; Grund. 2: 76; Mat. 1: 67; 2:

۱۱۶; Geiger Bal. ۱۴۷; Christ. ۱: ۲۸۵; ۲: ۱۸۰; Christ-Bew. ۱۲۷; Ir. Dial. ۱۰۲, ۳۳۲; Walde - P. ۱: ۲۶۸.

۷۷۴ - وارنگ : بادرنگ .  
نخه ۳ : وارنگ .

*Citrus cedra* : ۲۳۰ .  
فرینگ روستامی .  
فا : بادرنگ ، بادارنگ ، بادابرنگ ، بالنگ .  
یه : اسکلا (واترنگ) بندپیش ۶۱ .

Horn - Hübsch. ۱۵۳ .

۷۷۵ - واری : ماند .  
فا : واری ، واره ، وار .  
Ground. ۲: ۱۹۱ .

۷۷۶ - واش : علف .  
فا : واش . پ : اس سو ۱۱ (خشیت ، واشین) :  
"روئیدن" : بندپیش ۶۱ . سخ : دلیش ۹۸ .  
ستا : پارمیچ ریخند . (در عربی: ابشاش : "گیاه دارشدن") .  
Ground. ۲: ۸۸ ; Geiger Af. ۳۸۴ ; Morgens. ۹۳ ; Grierson ۱۱۳ ; Christ. ۲: ۱۸۲ ; Mat. ۲: ۲۸۳ ; Gauthier ۱۱۸ ; Walde - P. ۱: ۲۳ .

۷۷۷ - واش ورین : داس .  
اگون نیز غاش ورین .

جزدادل : کنیده واش و جزو دوم به توری و خیبرین .

۷۷۸ - واشکه : غرمی .  
نخه ۳ : واشنه : قرقی .

فا: باش ، باشہ ، داشہ و باز . در عربی: باشق  
و بازی . پ: رُجَّه (باج) بندہش ۱۳۴ .

سن: پُرْهَاسَر . Horn-Hübsch. 162; Mat. 1: 67; 2: 116; Geiger Af. 322; Walde - P. 2: 135 .

۷۷۹ - والکت : دلیجه (ترکیت) .  
نخس: والکت : الیجه .  
۷۸۰ - وَجْهَةً : سچه .

فا: سچه . پ: وَجْهٌ (وجک) بندہش ۱۱۲ .  
Horn-Hübsch. 184; Grund. 2: 70; Mat. 1: 69,  
70; 2: 121; Ir. Dial. 105; Christ. 1: 288; 2: 185 .

۷۸۱ - وَرْز : کنار .

فا: ور ، بر . پ: وَر (ور) خسرو قباران ۳۵ .  
ستا: هاند (ندس) .  
Horn 190; Grund. 1: 269;  
2: 48; Geiger Bal. 135; Walde - P. 1: 285 .

۷۸۲ - وَرَاز : گراز .

فا: دراز ، گراز . پ: الْه (وراز) خسرو قباران  
۲۱ . ستا: هاند (ندکلد) .

Horn 896; Grund. 2: 64 .

۷۸۳ - وَرْزا : عوامل [ گاوندری کاری ] .  
اکرون نیز وَرْزا .

فا: درزاو ، درزگاو ، بزرگاو . نیزفا: ورزگ .  
پ: الْه سو (ورزگ) : بندہش ۲۰ .  
برای رشته نگاه کنید یہ بزرگر ۱۰۶ .

## ۷۸۴ - وَرْف : برف .

فَا: برف . پ: اه (وفر) بندیش ۱۳۷ .

ستا: قندل (ند) .

Horn 202; Grund. 2: 53; Christ. 1: 285; 2: 180;

Geiger Af. 269; Grierson 122; Ir. Dial. 102, 331.

## ۷۸۵ - وَرْك : گرگ .

نخه ۳: وَرْك .

فَا: گرگ . در عرب: وَرْقَاء : "گرگ ماده" . پ: تَعْدَد (گورگ) بندیش ۱۴۷ . ستا: قِرْقَه (وهد) .

Horn 910; Grund. 2: 64; Benveniste 236;

Mat. 1: 182; 2: 317; Geiger Bal. 140;

Grierson 126; Christ. 1: 287; 2: 184;

Walde-P. 1: 316.

## ۷۸۶ - وَرْمَز : [نام کیا ہیت] .

## ۷۸۷ - وَرْمَة : سیرم .

نخه ۳: وَرْمَة .

فَا: بُرْدَن ، بَرْ ، بَار و باپُسوند: آوردن . پ: رال (بورتن)

(بلکردن) دیکرد ۷۳۲ . قب دستا: رال .

Horn 196; Grund. 2: 30; Mat. 1: 73; 2:

126; Geiger Af. 283; Walde-P. 2: 153.

## ۷۸۸ - وَرْنَة : سیرد .

نخه ۳: وَرْنَة . برای ریشه لغات کنید به در مه .

## ۷۸۹ - وَرْوَشَت : ناج واج .

نحو ۳: دَرْ وَسْتَ.

جزدادل: دِر (در طبری بمعنى "مات" است) و نیز پُر.  
 فا: پُر پُر بین معنی. نیز پُر پُر، پُر پُری، بلبل.  
 در عربی: بُرْبُر، بَرْبَرَة، بَلَالَ، بَلْبَلَه، بَلَّتَ،  
 بَلَّمَ، بَلَّتَعَی. سن: بَنْزَبَرَه، بَلَّبَلَه. Walde - P. 2: 106.  
 جزو دوم: وشت.

۷۹۰ - وَرَهَ : بَرَهَ .

نحو ۳: وَرَهَ ؟ اکنون نیز وَرَكَا .

فا: بَرَه . عربی: بَرَق . پ: اوْ (در ک) بندش ۹۵.  
 سن: اوْ رَا ؛ اوْ رَهَ . Horn 211; Grund. 2: 54;  
 Grierson 101; Jr. Dial. 104, 343; Geiger  
 Bal. 137; Walde - P. 1: 269.

۷۹۱ - وَرِی : پهنا.

اکنون وَرِی .

فا: بر . مَكَاهْ كَنِيدْه وَر . ۷۸۱

۷۹۲ - وَسَارَ : معتدل (آب معتدل است).  
 اکنون نیز وَسَارَ . (در مازندران بِهَارِ اوْ و وَهَارِ او و وَسَارِ او و هر سه بمعنى آب و لرم است).  
 بُهْرِيَّه فا: بَهَار . پ: اسْلَه (دھار) بندش ۱۶۱.  
 فب: وَهَار . ست: قَادْوَهَلَه ().

Horn 243; Walde - P. 1: 310.

۷۹۳ - وَشَ : کَتَان (مراد علف کَتَان است).

۷۹۴ - وَشَا : گَثَ . مَكَاهْ كَنِيدْ ذَلِيل دوست و وشا.

۷۹۵ - وِشْنَا : گرسنه.

اکنون نیز وَشْنَا.

فَا : گشنه ، گنه ، گرس ، گرسنه . په : چه (عده)

(گرسک) کجتہ باش ۱۱ .  
Hom. ۹۰۷; Grund. ۲:۶۴;

Mat. ۱: ۱۸۱; ۲: ۳۱۵; Christ. ۱: ۲۹۳;

۲: ۱۹۴; Geiger Of. ۱۱۰, ۲۶۷; Morgen. ۹۵; Dr. Dial. ۱۱۰.

۷۹۶ - وِشْكَ : بیشه .

نخه : وِشْهَ ؛ اکنون نیز وَلَشَ .

فَا : بیشه ، ویشه . په : اصلهوا (ویک) بندہش

۱۱۹ . سخ : ویٹاک : ۱۱۸ . شاید از

ستا : چالد ~~ل~~ عَدَ .  
Hom. ۲۵۶; Grund. ۱: ۲۶۷;

Mat. ۱: ۸۰; ۲: ۱۴۱

۷۹۷ - وِشْنِيل : بیمزہ .

۷۹۸ - وَكَ : وزغ .

فَا : وک ، بک ، پک ، داف و جزو درم قورباغہ .

په : ۹۱ (وک) روایات ۷۷, ۷۸ . سن : بَهْكَ وَهِيَكَ .

۷۹۹ - وِكَلا : حفار [پرندہ آسمیت] .

نخه : وِكَلا ؛ اکنون نیز فوکلا .

شاید با سن : بک ، وک .

۸۰۰ - وَكَهَ : غلبه [قلوه] .

نخه : وَكَهَ ؛ اکنون نیز وَكَ وَگَرْدَه وَرَدَيَكَ .

فَا : گرده ، کلیہ ، قلوه ، قلبہ . په : چه (کوئک)

بندہش ۱۹۵ . ستا : چالع ۹۵ و د .

Horn 905; Grund. 2: 64; Mat. 1: 168; 2:  
293; Morgen. 62; Walde - P. 1: 274.

### ۸۰۱ - وَلَاجْ : عروسی .

نیز دیلاج در دیوان امیر ۲۷.

جزدادل: فا: دَلِو، بَلِو، بِلُوك، پِلُوك، بِلُوه .  
پ: ۱۵۹ (وزلیک) روایات ۹۷. سخ: وَذُو،  
سَه: ۷۵۶ . سَه: ۷۵۶ Gauthier ۵۹

Horn - Hübsch. 263, ۴; Grund. 2: 44; ۱۲.

Dial. 356, 357; Mat. 2: 281; Christ-Ben.  
127; Walde - P. 1: 255.

جزدوم: لاج شایه هرثیه lock الکنیس باشد که با آن اسم  
معنی میازند و در چند داشته لزجیده wedlock بعنی  
"عروسی" مانده است .

(نیز گاه کنید به ۸۸ Morgen. ۸۸. *wrā* دلیل .)

۸۰۲ - وَلُوْ : [نام گیا پیت] (بر درخت بزرشود چهار  
فصل بزراست) .

. *Hedera* جامبا : وَلُو، تَلُو، بَلُوه : زفافواره

۸۰۳ - وَلُولَیْ : جنبش [وَلُولُول] .

فا: ولوله ، دُول ، وَلُولُول .

۸۰۴ - وَلَكَ وِيَازْ : خمیازه .

نمیه : وَلَه وِيَازْ ؛ الکنون وَلُولُوبیاز دَلَوپیاس .

جزدادل: وله و نیز وَل بعنی "کچ" است . لکا کنیده ولی .

جزدوم: ویاز . فا: جزو دوم خمیازه ، خمیاز ، خامیاز ،

خامیازه، خمیره. دیاز دوجردارد: ۱۰ و (پیشوند) ست: فار. (۲۰) بیاز. برای ریشه مکاه کنید به بخته.

۸۰۵ - **وَلَبِي**: کجی نگه دار طبری وَلَبْ بمعنی "نگه" است. نیز که کنید به وَلَه و بیاز.  
۸۰۶ - **وَلَبِك**: یمان (ترکی است) [زالزالک].  
اکنون نیز **وَلَبِک**.

.Crataegus: بلک، وَلَك، ولیک: *Gumba*

.Crataegus melanocarpa: ۶۸۳ فرهنگ رومانی

۸۰۷ - **وَنْ**: عنکبوت.  
اکنون نیز وَنْدِکولی بمعنی "تار عنکبوت" و **وَنْالی**،  
**بنالی** بمعنی "تار عنکبوت و عنکبوت" است و همین معنی  
عنکبوت است طبری **بَنَدِلُوْم** و فارسی: درند.  
ست: *فَالَّذِي أَلَدَدَدَدَ*.

### Morgan. ۲۶

۸۰۸ - **وَنْجِر**: [نام رحیت] (چوب شیرخشت است).  
نمایه ۲: ونجه؛ نخه؛ ونجه؛ اکنون نیز **وَجَر**.

۸۰۹ - **وَنْگ وَأَا**: صدا.  
نمایه ۳: ونگ وَا؛ اکنون نیز **وَنْگ وَا**.

جزدادول: فا: بانگ، بان، ونگ ونگ. پ: اسما و  
(وانگ) بند هش ۱۸۷. شیدلزاریثه ست: *فَلَوْ*.

Horn ۱۷۷; Grund. ۲: ۶۳; Geiger Bal.

۱۴۵, ۱۴۶; Mat. ۱: ۶۹; ۲: ۱۲۰.

زددوم: وا. فا: آوا، آواز، بیواز، پژواک، واژه.

پ: سیس (ایواج) : "آواز" بندہش ۱۹. از ریشه ست: چاد ۹. در عربی: باج: "سخت آواز کرد". Horn ۵۴; Grund. ۲: ۹۱; Walde - P. ۱: ۲۴۵.

۸۱۰ - وَنُوشَةٌ : بُنْشَةٌ .  
فتحه ۳: وَنُوشَةٌ ؛ اکنون نیز وَنُوشٍ .  
فا: بُنْشَةٌ . در عربی: بِنْفَسِجٍ . پ: الْهَبْوَهُ (ونفثک)  
خر و قبادان ۳۳۰ . در ترکی: مِنْوَشَهُ و مِنْلَشَهُ .  
Horn - Hübsch. ۲۳۱; Grund. ۲: ۷۶.

۸۱۱ - وَنِيٌّ : بِنِيٌّ .  
اکنون نیز فَنِيٌّ .  
فا: بِنِيٌّ . پ: الْهَبْوَهُ (بنینیک) بندہش ۱۱۱؛  
رَبَّلُو (بنینیک) West ۸۷ . ست: چادیع اللد .  
Horn - Hübsch. ۲۶۱; Grund. ۲: ۲۶, ۴۹; Mat.  
۲: ۲۱۷; Christ. ۱: ۲۸۸; ۲: ۱۸۵.

۸۱۲ - وَنِي سُوْزَكْ : ترہ تیرزک .  
فتحه: وَنِي سُوْزَنْ ؛ اکنون نیز وَنِي سُوْزْ ، وَنِي سُوْجْ ،  
وَنِي سُوْجِنْ .  
جزء اول: نگاه کنید: وَنِي .

جزء دوم: فا: سوز، سوج، سوچش، سوچتن .  
پ: سیس ۱۱۲ (سوچتن) رنگرد ۷۹۶؛ ۷۹۶۵۲۵۲۱ (سوچنیت)  
(سوچنیت): "سوزانیدن": بندہش ۱۰۳ . ست: ووید ۹ .  
Horn ۷۵۰; Grund. ۱: ۳۰۱; Walde - P. ۱: ۳۷۸.

۸۱۳ - وَهْمَنْ : [ماهیت از سال] [بین] .

اکنون وَهُمْ نَمَا وَهُمْ نِمَا.

فا: بـسن . پ: ایـلـهـ (وهـسـنـ) بـندـهـشـ ۲۵ .  
ستـ: فـاطـمـهـ دـعـدـاـدـاـسـ .

۸۱۴ - وَبَرَّ وَشَتْ : [پـنـدـهـ آـبـیـتـ] .  
فـخـهـ دـهـ : بـرـ وـشـتـ .

۸۱۵ - وَلَشَازـ : بـیدـارـ .

نوـزـهـ : وـشـازـ .  
Morgens. 93.

۸۱۶ - وَبَكْتَهـ : مـیـ بـنـیـمـ .

فـخـهـ دـهـ : وـبـکـتـهـ ؛ اکـنـونـ نـیـزـ وـبـکـمـ . مـکـاهـ کـنـیدـهـ بـوـینـ .

۸۱۷ - وـنـگـلـاـزـ : گـلـهـ .  
فـخـهـ دـهـ : وـبـنـکـارـ ؛ اکـنـونـ نـیـزـ وـنـگـلـاـزـ .

جزـءـ اـولـ : پـیـشـونـدـ وـیـ کـهـ نـ بـ آـنـ اـفـزـورـهـ شـدـهـ . فـاـ: پـیـشـونـدـ  
وـ درـ وـجـیـنـ وـ گـ "گـزـیدـنـ" . سـتـ: فـارـ .

جزـءـ دـوـمـ : فـاـ: گـلـهـ ، گـرـیـهـ ، گـزـشـ ، گـرـیـتـنـ . پـهـ: وـقـلـواـ  
(گـلـیـکـ) : گـلـهـ وـ قـلـهـ (گـزـشـ) روـیـاتـ اـعـ .  
سـتـ: قـلـهـیـ سـدـ : "گـلـهـ" اـزـیـثـ قـلـهـیـ .

Horn 915, 930; 2:56. Wälde. P. 1:539.

۸۱۸ - وـنـگـلـوـمـ : بـادـنـجـانـ .  
فـاـ: بـادـنـجـانـ ، بـاـنـگـانـ .

Mat. 2:115; Christ. 2:182.

نحو ۳: **بَيْتِينْ** ؛ اکنون نیز هائینگ .

جززادل: پیشوند هـ (که در طبری بصورت هـ و هـ نیز میاید) .

جزودوم: ۹۶۶، ۴۲۲. Gruß. 2:366,

جزودوم: فا: گرفتن . پـ: قـلـوـهـ ۱۱۳ (گرفتن) بند هـش ۱۳۳ . فـ، سـ: قـلـادـرـ .

Horn 909; Ground. 1:304; Mat. 1:181, 2:315, 316; Geiger Bal. 106; Walde - P. 1: 652.

۸۲۰ - **هَمْبُرْ** : بـگـیرـ .

اکنون نیز هـائـنـرـ و هـبـرـ . لـکـاهـ کـنـیدـ بـهـ هـبـیـقـ .

۸۲۱ - **هَاجِنْ** : تـحـمـدـ . [اکنون تـحـمـهـ کـیـرـاـکـهـ در قـبـرـ مـیـ چـینـدـ در وـیـشـ رـاـخـاـکـ مـیـزـنـدـ هـاجـیـنـ گـوـیـدـ] .

جززادل: پـیـشـهـ هـاـ . لـکـاهـ کـنـیدـ ذـیـلـ هـبـیـقـ .

جزودوم: چـیـنـ . لـکـاهـ کـنـیدـ ذـیـلـ پـرـچـیـنـ .

۸۲۲ - **هَادِه** : بـدـهـ . لـکـاهـ کـنـیدـ بـهـ هـدـائـشـ .

۸۲۳ - **هَارِشْ** : بـبـیـنـ .

نحو ۳: **هـارـشـ** ؛ اکنون نیز پـیـشـ و پـیـشـ .

جززادل: پـیـشـونـدـ هـاـ . لـکـاهـ کـنـیدـ ذـیـلـ هـبـیـقـ .

جزودوم: مر اضـافـیـ کـهـ مـیـانـ دـوـ صـورـتـ در مـیـاـیدـ .

جزوسوم: طـبـرـیـ: اـیـشـیـیـکـ و اـیـشـیـیـکـ بـعـنـیـ "لـکـاهـ گـرـدنـ".

فا: اـیـشـ، آـیـشـ، آـیـشـهـ، آـیـشـتـهـ بـعـنـیـ "تجـاسـوسـ" و

اسـاسـهـ بـعـنـیـ "نـگـرـیـنـ بـهـ گـوـشـهـ عـجـمـ" و عـسـ کـهـ در عـربـیـ نـیـزـ بلـدـرـیدـدـ .

رـیـشـهـ سـتاـ: سـدـسـکـ وـیـسـ : "زـیرـ نـظـرـ وـ اـشـتـنـ" . در فـارـسـیـ نـیـزـ "باـشـ"

بعـنـیـ بـیـنـ . Mat. 2: 350; Walde - P. 1: 169.

۸۲۴ - هاشی : آلوهه.

نخه ۳ : آشی ؛ اکنون نیز هارشی.

۸۲۵ - هاله : تاچه [لگه بار].

در کافی هاله معنی شیم است. لگاه کنید به - cal Text in Khotanese, Oslo 1941, p. 104.

۸۲۶ - هامتن : راه رفت.

نخه ۳ : هاپیت.

نیز لگاه کنید به دسته. Gruska. 2: 362.

۸۲۷ - هاو روشت : چروپیر (خریشی است که از سبزی و خم مرغ ترکیب کنند) [در تهران: نرگس].

نخه ۳ : چروپیر ؛ نخه ۳ : جری بیر.

جزدادل : پیشوند ها. لگاه کنید به همین.

جزدادم : فا : برسته. لگاه کنید به بشتی.

۸۲۸ - هپاتن : پاشیدن.

نخه ۲ : هپاتن : نخه ۳ : هپاتن.

فا : پاشیدن، پاچیدن. سن : پرسش.

Gruska. 2: 89; Walde-P. 2: 46.

۸۲۹ - هپاتن : برچین. لگاه کنید به پرچاین.

۸۳۰ - هدا : داد.

نخه ۲ و ۳ : هدا : "داده" ؛ اکنون هادا : "داد".

برای ریشه لگاه کنید به هدامن.

۸۳۱ - هداش : دادن.

نخه ۳ : هذاش ؛ اکنون نیز هاداش و هداش.

فَادَنْ . پَقَسْ ۱۱۲۵ (داتن) بَذَهَشْ ۲۲ .  
**فَبَسَّ** ، سَتَّا : **وَسَدَّ** .  
 Horn 520<sup>۱۱</sup> ; Grund. I: 302 ; Mat. ۱: ۱۱۹ ; ۲: ۲۰۶, ۲۰۷ ; Geiger Af. ۸۹ ; Geiger Bal. ۷۹ ; Walde - P. ۱: ۸۱۴ .  
 برای پیشنهاد هَ لگاه کنید به هئین .

۸۳۲ - **هَدِرَة** : بِدَهَ .

اکنون بِزَهَادَ . لگاه کنید به هَدَائُنَ .

۸۳۳ - **هِدْنَى** : بِرَاجِمَ .

اکنون هَدِي و هَي اینطور بکار میروند: هَدِي یا هَي  
 بَزُوْمُكْ : "بهم زدن" ؟ هَدِي یا هَي بِرِسِيدِكْ :  
 "بهم رسیدن" ؟ هَدِي یا هَي بَخْرُدَكْ : "بهم خوردن ،  
 در هم شدن" ؟ هَبِرا : "با هم" ...  
 هَرِشِیه فَادَنْ هَم ، هَم ... فَبَهَدا . سَتَّا : بَلَهَدَهَ لَهَ .  
 Walde - P. 2: 489 .

۸۳۴ - **هِرِش** : [ فقط در نخج ۳ آمد . در نخج ۱ : بخیز برجه  
 بِرِست بِپَرَزَ ] . بجا این در نخج ۳: هِرِش وَرْجَه بِرِش بِپَرَزَ .  
 اکنون هِرِش معنی "بَآپَت" . جزو اول: پیشنهاد هَ . لگاه  
 کنید به هئین . جزو دوم: ر اضافی . لگاه کنید ذیل هارش  
 جزو سوم: فَادَنْ ، ایستادن ، سَتَّادَن . پَقَسْ :

۱۱۲۵ (سیاست) بِلَاتَ ۲۱ . فَبَسَّ ، سَتَّا : دَوْصَدَ .  
 Horn - Hübsch. 84 ; Grund. ۲: ۱۲۴ ; Mat. ۱: ۶۷ ; ۲: ۱۱۲ ; Geiger Af. ۴۰۲ ; Geiger Bal. ۴۰۲ ; Walde - P. ۲: ۶۰۳

۸۳۵ - **هَرَماه** : [ ماہیت از سال ] ( خرداد ) .

نحوه ۳: هَرِّهَ مَاه ؛ اكْنُون هَرِّمَا وَخَرِّيَا .  
 فا: خرداد . پ: سپتامبر (هرودت ، خوردت) بندگش  
 ۲۵ . ستا: زده بدد (دد بدد سد) .

Grund. 2:37; Walde - P. 2:510.

٨٣٦ - بَرَةُ : اَرْهَ

نَخْسٌ: هَرَةٌ

6; Mat. 1:60; 2:102; Ir. Dial. 474.

۸۳۷ - هشده دم : [سینه آبیت]

نحو: اثْرَدَةَ دَمٍ

برای ریشهٔ جزء دوم: دم لکاه‌گشیده دنبال.

٨٣٨ - هستکا: سخنان [استخوان].

نحوه : هستیکا ؛ اکنون نیز هستکا و هستیکا .

فما: است، استه، هسته، خسته، جسته و غیره اول استخوان.

پ: سوچا (است، هست) دنگرد ۷۸۰؛ سوچا و

(استک، هستک، غنیمه) ندیم ش. ۱۰۰، ۳۰۰

ستا: ندوة ٣ .

<sup>65</sup>; Gauthiot 69; Christ. 2:186; Mat.

2:103; Grierson 107; Walde-P. 1:185.

١٣٩ - حَسْنَى : اصطلاح

نحو٣: هستل، اکنون تر هستل، هَسْل، اِسل.

فما: سنج، استنال، سنج، استنج، استرخ، استنلخ.

Horn-Hülsch. 714; Grund. 2:53, 66; Mat. 1:60, 61.

۸۴۰ - **هِشْتَهَرَ** : جفت (کا و جفت را هشتہ گویند).  
نحو ۳: هِشْتَهَرَ.

۸۴۱ - **هِكْلِتْ** : مانده .  
اکنون نیز هِكْلِتْ بمعنی "مانده و لذکار افتداده". نیز هِكْلِتْ .  
در طبری کلمه که معنی "افتداد" است و گفته شده است: "سیافتی"  
و گفته شده است: "سیافتد" و پامیوند های داده و بد نیز بخار میروند.  
فا: جزو دم الگفت بمعنی "آفت" و بجز اول کفانه بمعنی  
"بچه ای که روز شکم مادر بسته شده است". در عربی: کُبَّتْ: "بروزین  
افکنه" و کُبَّتْ: "بر روی در افکنه"؛ کبو، کفت، قعف .  
هر برای اکنونی hap

Horn. S. 282; Mat. 2: 104; Grund. 2:  
363; Geiger-Bal. 189; حروفیه ۲۰۳; Walde - P. ۱: 458.

۸۴۲ - **هَلَّاكِنْدَنْ** : تکاذن .  
اکنون نیز هَلَّاكِنْپیک و هَلَّاكِنْپیک و هَلَّاكِنْدَپین .  
فا: لَكَ لَكَ ، لَكَلَكَه ، لَقَ ، لَقِيدَن ، لَرَكَ ،  
رَكِيدَن ، رَكِيدَن ، آرَغَدَه ، آلَغَدَه ، آرَغَنَدَه . در  
عربی متخلذ . سنا: ۴: ۲۷ و دده صبا . Walde - P. ۱: 147 .  
۸۴۳ - **هَلَالَهَ** : [نام گیا هیت] [الله].  
نحو ۳: هَلَالَهَ .

در نصب هلاله را جزو گیان آورده داین ہمان گل الله  
است و در طبری نیز بمعنی "الله گوش" بخار میروند .  
فا: الله، آللله، لاله، لال، لعل . پ: سُلَّلُوا  
(اللک، هلالک) بند هش ۱۱۷ و ۱۱۹ .

هېرىئە لۇلۇ دىز لالا بىنى "دەخان". در عربى: تلأّلو  
لا لىت النار: "افروختة شد".

#### ٨٤٤ - ھەمال : وَرْمَال [بالابزن].

فا: در مالیدن ، مالیدن ، نشتن ، مىت و مال ، مزه ،  
ماله ، مازو و جزاولى مرداشىگ و شتاشىگ كە در عربى  
بصىرت مىرجىج يكادىفتە و جزادىم جەززە دەكۈمىز .  
در عربى مَرَدَ ، مَرَثَ ، مَرَسَ ، مَرَزَ .

پ: ١٢٥٣ (موشتن) دىنگىردى ۸۰۲ . سا: ٦ سەلىخى.  
Hom. 962, 983; Grund. 2: 56; Mat. 1: 191,  
2: 332; Walde. P. 2: 298.

#### ٨٤٥ - ھەمباز : شرکىپ.

نخە ٣: ھەمباز ؟ اكتون نىز ھەمباز .

فا: ھەمباز ، ھەنباز ، انباز ، امباز . پ: سەھىپ  
(ھەمباز ، امباز) (Pahl. Texts 39, 40)  
(ھەباڭ ، ھەباج) بىندىھىش ٢١٥ ، دىنگىردى ٧٤١ .  
جزداول : ھم . تىڭاڭىنيدىپ انلىق .

جزدادىم : باز . فا: بخت ، بخش ، بخ ، باغ ،  
باج ، فخ ، بىر ، بىرە ، بىرخ . پ: ١٢٥٣ (باختن)  
("بخش كىرىن") (Pahl. Texts 154) دىنگىردى ١٥٩  
(باھر ، باھر) : "بىر" : بىندىھىش ٧ . ازىزىشىتا: لەدىق .  
Hom. 185, 186; Grund. 2: 80, 89;  
Walde. P. 2: 127.

#### ٨٤٦ - ھەمنىڭ : صرا (زىين ھىوار).

نحو ۳: هِمِنْ ؛ اکنون نیز هِمَنْ و خِمَنْ و خِمِنْ .  
 فا: هامون ، هامن . در عربی: حومانه .  
 پ: س. ۱۹۰، (هامون) .  
 هر شیء هُم . تکاه کنید به انبس .

Horn-Hübsch. 1088; Grund. ۲: ۱۸۶; Walde. P. ۲: ۴۹۲.

#### ۸۴۷ - هِمَةٌ : هیزم .

نحو ۳: هِمَه .  
 فا: هیمه ، هیزم . پ: س. ۱۹۰ (همک) (دیگرد  
 ۱۰۱۶؛ سوچ (اسم ، هم) (دیگرد ۷۹۷؛  
 سوچ (اسم ، هیم) روایات ۱۱۵ .

ستا: ندیم و واد . Grund. ۲: ۹۷;

Mat. ۱: ۲۰۹; ۲: ۳۶۱; Ir. Dial. ۴۷۰, ۴۷۱;

Walde. P. ۱: ۵ .

#### ۸۴۸ - هِنْدِی غَازْ : [پرندۀ آبیت] .

برای جزو اول تکاه کنید به خونونه و جزو دوم زیل کله غاز .

#### ۸۴۹ - هِنْوَاشْ : فُحش .

نحو ۳: هِنْوَاشْ ؛ اکنون هِنْوَاشْ: "فُحش دادت".

فا: نواختن . جزو اول: پیشنه ستا: ۴۱ .

جزو دوم: پ: ۱۱۲۸ (داختن): "گفتن" :

۱۱۰ Pahl. Texts . ستا: ۵۱۹ . نیز تکاه کنید به ونگ و وا .

Horn 1046; Grund. ۲: ۱۳۵ .

#### ۸۵۰ - هِنْشْ : پشتین .

اکنون نیز بقیه شیش .

فا: نشتن، نشاستن، نشاختن. پ: ای سو و آن ۱۱۲۵  
 (نشتن) بند چشم ع؛ ای سو و آن ۱۱۲۶ (نشاستن)  
 روایات ۵۷. جزو اول: پیشوندستا: ۱۴. جزو دوم:  
 ریشه ستا: سوهد و (لعله دو).  
 Horw. 1033; Grund. 2: 125; Mat. 1: 200,  
 2: 347; Geiger Bal. 264; Walde-P. 2: 483.  
 ۸۵۱ - هِهوْیا : دیو.  
 نخه ۲ و ۳ : هو طا.

## گ

۸۵۲ - یُور ویرک : این سو و آن سو (مگر این سو  
 یُور آن سو) [الکنون نیز یُور و میز بعنی  
 این سو و آن سوی مردم خانه بگار میزود].  
 ۸۵۳ - یُورپی : آلمه باش (ترکی است).  
 یوری : یوری : *Jagana* لز نوع مرغابی.

## پیوست ۱

### درباره رسم خط و فرقهای که میان نسخه های نصاپ طبری است

۱- در پاره ای از واژه های طبری چنانکه در نسخه های نصاپ نوشته شده حرفهای ح - ذ - ص - ض - ط - ع - ق دیده میشود. در بکار بردن این حروفها نویسنده کان نسخه های نصاپ رسم خط فارسی را در نظرداشته اند. برای این حروفها درگویش طبری صدای خاصی نیست و باید آنها را مانند ه - ز - س - ز - ت - ئ - غ ادادرد.

۲- در بکار بردن "و او مخدوله" در واژه هایی مانند خور - خواهتر - خورش بجای خر - خاهز - خرش که در نسخه های دیده میشود نیز بنظر میباید که نویسنده کان نسخه های رسم خط فارسی را در نظرداشته اند. اکنون این واژه های درگویش طبری بدون صدای "و" ادامه میشود.

۳- حرف "ه" در آن واژه های (خواه بروی آن نشانه جزم " باشد خواه نباشد) مانند رسم خط فارسی فقط برای نمودن صوت پیش از آنست. در حینه واژه مانند لَه = لِه و آلَه = آلِه و شالَه = شالِه آن خواهی بلفظ در میابد.

۴- واژه های مَزْدِی - لَکِی - تلاجی - دِی (بعنی دود) مؤذی - گُوكی - پُشتی ... گاهی در نسخه های بصورت مَزْدِی - لَکِی - تلاجی - دِی .... دیده میشود. اکنون این واژه های با یک کثیده ادامه میشود.

واژه‌ای ایارنه - بیاردن - سیو - پیر... اکنون  
 ای یارنه - بی یاردن - سی یو - پی پر ... ادامشود.  
 این نوع واژه‌ها در فرهنگ‌های فارسی با "گردهمیش از با"  
 ضبط کرده‌اند و بظیر میرسد که نویندگان نخواهند در نوشتن این  
 واژه‌ها لز شرحی که در فرهنگ‌ها داده شده پیروی کرده‌اند.  
 در نوشته‌های پهلوی این واژه‌ها را با دو یا (س) نوشت  
 اند مانند وقیع (سیاه): "سیاه" و اس سو (بنیاک)  
 "بنیا" دی اس س (زیان): "زیان" ...  
 ۵ - صوت "ا" در پاره‌ای واژه‌ها مانند خوز - بخوس -  
 گومنه - بخورده ... کوتاه است و بهین جست زیر پاره‌ای  
 راز این واژه‌ها در نخواهد افزو شده: "با خفاشی واق" در  
 نخواه س هم گاهی "واد" حذف شده و اینطور نوشته شده:  
 بخشن - خرس - گتمیه ...

۶ - گاهی حرفی یا صوتی در واژه‌ای در نخواهد بحروف یا صوت  
 درگیری در همان واژه در نخواهد و ۳ بدل شده مانند:  
 شومنیه = شومنه  
 بُشَا = وِشا  
 دَوِسْت = دَوِست  
 پُت = پُت  
 ذِنْقَال = ذِنْكَال  
 مُغِزْ = مَقْرَز  
 سَوَاحِي = صَوَاحِي  
 اشی = اشی  
 از بُشَا = آمِزِنا  
 بی لوط = بِلُوت .....  
 ....

اینکوئه فرقه‌ها اکنون نیز در گوش طبری هست و نخواهد در  
 این قسم بیشتر پیرو زبان کنونی مردم ساریست.

۷- صورت یا معنی پاره‌ای واژه‌ها در نخه ۲ و ۳ غلط نوشته شده. از اینگونه است: بِرْم بجای نِزَم؛  
 تَلَخ بجای رَلَخ؛ دُجَا بجای رُوْجا؛ چونی بجای خُونی؛  
 كُل بجای كُل؛ دَمِ دامی بجای آمی؛ پَسْرَاز بجای تپه زا؛  
 سوز و خیار بجای سوزه چنار؛ دِكْجه بجای دُصِيجه؛  
 رَبَّهه: پَت بجای پَههه: لِبَسْت؛ مَزَه: موْحَه و مَرَه:  
 موْحد بجای مَرَه: موْعَد. ولی از اینگونه نیستند:  
 شِبَّهه بجای شِذَرِم؛ شُوْنَه سَرْ بجای شُونَه قُتْبَیَن؛  
 پَتْنَیو بجای پَنْهَو؛ وِنَی سَوْزَن بجای وِنَی سَوْزَک؛  
 روَّاگ بجای لوَّاس ..... در این واژه‌ها نویسنده‌گان نخه ۲ و ۳ واژه طبری دیگری که هم معنی و لکاهی نیز هم فشنه واژه اصلی نخه ۱ است بکار برده‌اند.

۸- در نام گیلان و پرندگان فرق بسیاری میان نخه ۱ با نخه ۲ و ۳ دیده می‌شود. در این قسمت نخه ۱ اهمیت درست است و در نخه ۲ و ۳ غلط راه یافته است.

۹- چون در زیر معنی پاره‌ای از واژه‌های طبری در نخه ۱ نوشته شده "ترکی است" در واژه‌نامه عیناً نقل شد. نمونه: واژه طبری پَرَلا به قسفل داغ معنی شده وزیر قشقل داغ نوشته شده است "ترکی".

ترکی بودن این واژه‌ها ثابت نیست و بررسیهای آینده اهل ورثه آنها را روشن خواهند کرد.

## پیوست ۲

## معنی و شرح شعرهای دارالحکم و واژه‌های طبری

- ۱ - در ذیل فقط معنی و شرح شعرها و جمله‌ها و واژه‌های طبری که متن آنها در دیباچه این جزوی آورده شده دارد می‌شود.
- ۲ - این شعرها و جمله‌ها و واژه‌ها لازم است های چاپی نقل شده باشد. اگر نسخه‌های خطی برای آنها در دست بود شاید بهتر و بیشتر می‌توانیم شرح و معنی آنها را بیان کنیم.
- ۳ - گوشی که در این شعرها و جمله‌ها دیده می‌شود در پاره‌ای واژه‌ها و تهچین‌های در پاره‌ای نکته‌های دستوری با گوشی طبری کنونی فرق دارد و گاهی بفارسی نزدیکتر است. خود آنها نیز از این نظر گینواخت نمی‌شوند.
- ۴ - در ذیل معنی این شعرها و جمله‌ها و واژه‌ها را تابا آنجا که توانستیم آوردیم. در ترجمه شعرها پس از هر واژه‌ای که معنی آن درست روشن نبود نشانه (؟) و بجای هر واژه ایکه معنی آن هیچ روشن نبود چند نقطه .... گذاشته شده است. پس از معنی شعر یا جمله معنی پاره‌ای واژه‌های آن نیز افزوده شده است.
- ۵ - شماره‌ای که در میان ( ) پس از پاره‌ای واژه‌ها دیده می‌شود شماره آن واژه یا هم‌رشته آن در واژه‌نامه بهمین جزوی است.

### شعرهای دیواره و ز

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۱ و برای آنکه ای بیشتر در سبب سرودن  
این شعر را با تاریخ طبرستان ۱ : ۱۳۸)

سه بیت نخستین را در بزم عضده الدوّله دلیلی در صفت دختر ک  
خنیاگری سروده که جامه ابریشمی کبود پوشیده در روی خود را به  
آستین آن پوشانیده بود. ترجمه آن اینست:

دختر سدره نیلی به آواز (?) آیان

با صورت، صورت بزرگ (زمردان پوشان (?)

خیری پنهان کرد و نگران نمایان  
از خیری خود است (?) به آستین پوشان (?)

گونی خوردشید به این بوم است آیان

لز دریا نمی (?) ....

"کود" یا "کود" شاید "کور" باشد که در گویش کیلان معنی "دختر است" یا  
شاید "گر" + "و" باشد معنی "دختر به (زمره نیلی)". "نیله" همانطور  
که در فتح است باید "نیله" باشد معنی "نیلی". "بد او" شاید "بد"  
یا "به" + "او" معنی "آواز". "وا" = "با". "کته" شاید  
"گته" معنی "بزرگ" (۶۳۸). "ای" = "از" (۲۶۰). "وشان" =  
معنی "پوشان" (?). "نیهون" = "نهان" ؟ "به نهون" یا "پنهون"  
= "پنهان". "خوب" = "خوبت" (?) شاید "خوبه" = "خود  
است" یا "خوی است". "داوستی" شاید "واوستی" معنی "به  
آستین". "وراین" (?) معنی "پوشان" (زندیه ست: چالد)  
و اگر "دراین" باشد معنی "در آیان" (?). "خورهشی" = "خورشید".  
"باین و بومدان" : "به این بومه این". "دریا و" = "دریا".

شش بیت دیگر وصف حال خود اوست که برای شمس‌العالی  
قابل سروده. ترجمه آن اینست:  
تا گیهان لز خور خرمی یافت  
ست آب و مت با دو آتش...  
تاشاه گیهان سایه سراست (?) دل شاد (?)

.....  
بیداد (?) ... نبود (?) آئین  
..... گیهان .....

مردم ایران بوم خرم لز خور  
زینش شومن گیوان (?) بمن چون افتاده است  
آیان بودم کی شب ست و بی مونس  
بجز (?) لز شمس (?) نا هر اسان (?) لز کس  
ناگاه به من در افتادند کی دو نادان  
بگرفته بردند زند بزندان

"دا" در فرهنگ پارسی "وا" معنی "تا" است (چنانکه در دیوان امیر نیز  
آمده ص ۱۹۶). "خور" مراد شمس‌العالی است. "وندا" معنی  
"یافت" لز فرهنگ سما : هادین و در پهلوی ۱۳۰۰ به معنی  
"یافتن". "وندا" میتواند معنی "پیدا" باشد چنانکه "ونده"  
در شعرهای شیخ صفی الدین بهین معنی است (در سلسه النسب  
صفویه صفحه ۳۲ "دنده" چاپ شده است) و در این صورت "وا"  
در اول شعر = "با" است. "ست" لز فرهنگ بگرفته شده.  
"اوی داد" = "بیداد". "نبی" = "نبود". "رکته" در فرهنگ پارسی  
"کیه" معنی "افتاده است" (۸۳۱). "گیون" در فرهنگ پارسی "گنو".

"این بیم" = "آیا بودم". "هو" = "و" حرف عطف. "بد ای" یا "به ای" بمعنی "بجز از"؟ "به" بهین معنی در پهلوی بلکه میرود. "دنبراسن" یا "ونبراسن" در فنجه بجا ای "دل دنه" بمعنی "ناهراسان". "اوگتن" رز پیشوند او + "گتن" بمعنی افتادن (۸۴۱). "هالگتن" = "مگرفتند" (۸۱۹).

"زمن" = "زدن" : زدن در فنجه بجا ای "ازو" درستن.

### دوبیت از کلیکاوس

(برای متن فکاهه کنید به صفحه ۱۳. معنی این دوبیت در قابوسنامه شعر فارسی نیز آمده.) ترجمه آن اینست:

دشمن خود به شیر باشد (؟) مانند (؟) و مانا (؟)  
 نهراسم اگر میر گیرهان و اگر دون است  
 چنین گوید دانا که بین هر ...

مگور خفته است تختبد آنکس بخانه

"سی" شاید "شی" ، شیه" باشد بمعنی "خود". "تو" شاید "بو" باشد بمعنی "بود". "داری" شاید "واری" باشد بمعنی "مانند" (۷۷۵). "رمونه" شاید "ومونه" بمعنی "دانا". "گنه" = "گوید" (۶۵۸).

### دوبیت از اسپهبد خورشید

(برای متن فکاهه کنید به صفحه ۱۳. این دوبیت در صفحه حال قاضی رویان است. شرح داستان را در تاریخ رویان صفحه ۹۵-۹۶ بخوانید.) ترجمه آن اینست:

تدبری کرده قاضی که کوشک بوزند  
 آنکه کوشک خود او پر بوده (؟) تا بروزن  
 اکنون کشور بین سوران جهان افروزان  
 تدبیری کرده قاضی ..... .

"کادی، کادیک" = "قاضی" (در کجتہ بالش و سقوط کادیک).  
 "شی" در فتحه بجای "سی" بمعنی "خود" است. "لوحن" = "روزن"  
 و اکنون نیز "لوحن" و در گیلان "لوچن" و "لوچنک" بکار می‌رود.  
 "نون" = "اکنون" و در هپولی "اوا (نون)". "اور وحن" در فتحه  
 بجای "اور وحن" = "افروزان" (۳۹۶).

**یک بیت از باربد طبری**  
 (برای متن لگاه کنید به صفحه ۱۳ و برای شرح و سبب سرودن آن  
 به تاریخ طبرستان ۱: ۱۱۳.) ترجمه آن اینست:  
 . ی روح خ که دارد شاه ایران  
 یکی خربزین نیک است یکی پالان

**دوبیت از گرده یازد**  
 (برای متن لگاه کنید به صفحه ۱۳ و برای چکوگنی و سبب سرودن  
 آن به تاریخ طبرستان ۲: ۱۱۵. در صفحه ۱۳ این جزو نام این  
 شاهزاده لرز روی متن تاریخ طبرستان گرده بازو داده شده ولی  
 در مجلد دوم همین تاریخ ص. ۱۱۸ نام او بصورت یزد گرد دیده  
 می‌شود و در ص. ۱۱۵. گرده بازو با یزد گرد آورده شده. نیز  
 گرده بازوی دیگری در ص. ۹۷ ذکر شده که در فتحه دیگری بجای

آن میزد گرد آمده . لزایزو نظر میرسد که "گرده بازو" در اصل "گرده بازد" نگر صورت دیگری از "میزد گرد" است بوده و در فتح خطی یا در چاپ باین صورت درآمده است .)

ترجمه این دربیت اینست :

چرخ این [که] با من گرد با یکی نگرده بود  
برآورد (?) بنماز (?) ببرد (?) ... خاک  
به بیت و پنج سال تن من بی بلا بود  
کاشکی ..... .

"جل" شاید "چل" = "چرخ (۲۹۳) . "بو" = "بود" ؛  
اکنون بعنى "باشد" بکار میردد . "هو برد" بعنى "برد" از  
پیشوند "هو" = "ها" (۸۱۹) و "برد" . "می تن" = "من من" .  
"پو" در بیت دوم "بو" است بعنى "بود" .

### میک عبارت کهنه طبری

(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۳ و ۱۴ و برای شرح راستان  
به تاریخ طبرستان ۱ : ۰۷۰) ترجمه آن اینست :  
"جاؤید فرخ خسرو خدای انوشه و رجاوند از بامدادان  
سزه دیدن چشم افروزد و از تابستان کتان وزستان  
پر نیان پوشیدن تن افروزد و لاز با درنگبویه (?) خوردن  
در هن افروزد".

این عبارت به پهلوی نزدیکتر (از طبری کنوئی است و صورت  
اصلی آن چنین نظر میرسد :

"جاؤید فرخ خسرو خدای انوشه و رجاوند اج بامدادان

سفره دین چشم افروج اُج تا وستان کتان اُزستان  
پرستان پوشین تن افروج اُج سیر و انگسم خوردن دههن  
افروج :

"در جاوند" بمعنی "با درج" پهلوی ال سعادت؛ "درج" بمعنی قدر  
و مرتبه در بزرگی و شان است (ست: فاصله ۷۰م). "اج"  
یا "اج" = "از" (۲۶۰). "دین" و "پوشین" اکنون  
"پین" و "پوشین". "افروج" کرد در ترجمه "افروزد"  
داره شد شاید مانند "افروز" فارسی بمعنی "روشن" باشد. "سیر و انگسم"  
در تاریخ سید طهیر الدین در نسخه ها "سر و انگسم" و "شیر و انگسم"  
آمده (ص. ۲۷) و در پا فویں صفحه نوشته شده "علفی است  
که با در بخوبیه گویند". بجای "دهن" در متون "دمش" است که عقیلانه  
بمعنی "دهن" باشد؛ در خارسی نیز "دم" بین معنی است.

**یک بلهت شعر در وصف سام**  
(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۴ و برای آنکاهی بیشتر به تاریخ  
طبرستان ۱: ۸۹). ترجمه آن اینست:  
تنه از در بروم بد لیری از سام  
"بهشت" = "از در" (?) .

**دو بلهت از ابراهیم معینی**  
(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۴ و برای آنکاهی بیشتر به تاریخ  
طبرستان ۱: ۱۳۷). ترجمه آن اینست:  
چنین گفته است دانای زرین کماره

به نیکی نامه که راهبر شعر است (؟)  
 این (؟) پری بپای (؟) چه (؟) اندوهناک کارات  
 .... بُرده این ....

مکتّه = "گفته". "گتاره" = "قداره". "نیکی نومه" در  
 نخه "نیکیه نومه" = "نیکی نامه" نام دیوان شعر اسپهبد مزبان  
 است که در تاریخ طبرستان آذرا دستور نظم طبری فوسته است.  
 "شعر" = "شعر". "جادبار" = "جاد" = "جاده" معنی "راه" و  
 "بار" پسند معنی "برنده" و اگر جزو دوم آن "یار" باشد چنانکه  
 در نخ است معنی "راه یار" میشود؛ جزو اول "جاد" نیز میتواند  
 شهریه و هم معنی "گاه" (در سره گاه و چهارگاه) باشد که بصورت  
 "جاد" (در فرجاد) مانده و معنی آن "شروعه" است و  
 در دوست قصه ای است. "اندوهین" معنی "اندوهناک"  
 رز "اندوه" و پسند "ان" که به آخر نامهای طبری افزوده  
 میشود و صفت میازد. "کار" مانند پسند فارسی "کار"  
 در "ستگار".

میک بیت از سده چهارم  
 (برای متن لکه هکنید به صفحه ۱۴۱ و برای آگاهی بیشتر تاریخ  
 طبرستان ۱: ۱۳۷). ترجمه آن اینست:

پیروزه که خورد (؟) شهر (؟) همدان دارد (؟)  
 از وی بخوب کفرم یا به نیرو

"بیروزه" = "پیروزه" نام ستایشگر عضده دوله است که همدان  
 اقطاع او بوده. "خورد" شاید معنی "اقطاع" و در سیاست  
 نامه "نان پاره" بین معنی بکار رفته. "شو" شاید "شهر" = "شهر".

"دارو" = "دارد" (?) . "سخون" = "سخن" .

قسمتی از قصيدة ملجم قاضی هجیم  
 (برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۴۰ تا ۱۶۱ و برای آنکه بیشتر بازخ  
 طبرستان ۱: ۱۳۵-۱۳۶). ترجمه آن اینست:

او چنان فتنه نصاحت من  
 که دباغ به کون و ران  
 کون (?) برگ شلغم شما را پاک (?)  
 اگر شما بغلغید پس چنان ماسی هوی هجیم  
 شاعر آن باشد که وی مانند من باشد  
 نامی بست (?) کیری (?) تیز بشر  
 جعبه شاعران چه کرده (?) بیعنی  
 همسه را چون ....

هر که دوست منست از من این پرسید  
 باشد مانند من بشر و جنبنده (?)  
 هر که دشمن منست آطل بهله  
 .... تا داکوه ولنگا  
 شکم من از فضول و جعبه (?) پُراست  
 این است که باد در رختخواب من است  
 آنکه آورده اشعار بران (?) مرا  
 برده باشیب (?) ....  
 سخن من و تو هر دو میماند  
 این به نارنج و آن به خرماء

نام هر درا باید (?) گیرند (?)  
 هر دو هستیم برازنده (?)  
 چون بسیج ..... و ....  
 ببر کم (?) ..... و ....  
 همه این شاعران نوبدان (?)  
 انتادند از دست من بفریاد  
 توجه ناسازی ... من ...  
 .... مراکس بنویسی جا (?)  
 من چه برمدم (?) از رسمه (?) مردم  
 توجه آرامیده ای (?) برخواه من  
 من چه را .....  
 توجه را ..... بخ من  
 سحر ... هر دوان بوزیم (?)  
 چون ورزد (?) نمیوز (?) از خاکستر  
 تابش سینهندند بریش من  
 من برای چه شنندم  
 خوبند که سخن مراشنود  
 ... سینهند و مانند من  
 سخن مرا بشنوند بعيش درون  
 تاباری واستراپاد  
 از دست سرد فواله میدهد مرا  
 ... چند مانند ...  
 بشغل سیب ترش پیرارین

نار سجون ضرط شده  
کشمی آن چنان که من دام  
یا آب زنده و حلوا

یا به —————

یا امروز —————  
ای بره شیر مست کجی باشی تو  
از بره ... نبود ...  
آن بزر ساله بشب دروز  
.... کند چرا  
پار و پیر ارنگردی دوا  
لا جرم تکان خورد لازجا

.....  
هر چه توانست بگرده ...  
من مانند مردہ در میان گورم  
مردہ را سود نباشد پزشگان  
ای پزشگان خوشی (?) نباشد مرا  
بهملیدم تا بیاید مسی  
این محبات شعر خواجه امام  
کس ندیده است [از] مرغ و عنقا  
ها رکه تا بخاید ... مردم  
داند که ...  
این بان وزفت که دقیقی گفت  
لی تلی لی تنا تنا آ او

"و" = "به". "سیلا" در نخه "سلا" = "شل" معنی "ران" (۱۴۲۰). "شلمی و لگ" = "برگ شلغم". "گرزنای" باید "گزرنای" باشد. "من آسا" معنی "مازند من". "وسی" = "می بست". "می دوسته" = "دوست من است". "یو" شاید "بو" = "باشد". "دا" شاید "دا" = "تا". "وازه کوه" اکنون "داقوه" و "لنگا" در نخه بجای "انکا" (را بینو در سفرنامه مازندران واست را باد صرط) و ص ۲۱ سینویید که "داقوه" و "لنگا" جزو تکابن است و مردم لنگا تابستان به داقوه میرودند). "ابنه" در نخه "اینه" معنی "اینت". "دا" در نخه "وا" = "باد". "دره" معنی "در است" (۱۴۲۰). "لا" معنی "رختواب" (۱۴۶۹).

"هر دوی سخن" و "هر دوی سخن" = "سخن هر دو". "سرمنی" در نخه "سمونی" = "سیماند". "را اوی" در نخه "وا ایدی" شاید "وا ایدی" = "بایدی". "برانا" در نخه "برازا" = "برازنده". "هوردون" (ز پشوند هلو و دون) معنی "ران، دانا". "کتن" معنی "افتادند". "ساجينا" معنی "سازی" (۱۴۱۴). "هاواردم" معنی "ببردم"؛ اکنون "هاوردم" معنی "بریدم (پشم را)". "سو" در نخه "تو". "چه وا" معنی "چرا"؛ اکنون "چو" بهمین معنی (نزدیکه کنید) به دیوان امیر صراع). "تا" معنی "خی" (۱۹۳۴).

"نمادشت" = "وزیدن" در طبری معنی "جهتن و گذشت" است. "وشت" شاید "وشت" باشد که در طبری معنی "سنبوز" است. "کلین" معنی "خاکستر" (۱۴۰۴). "وا" شاید "دا" = "تا". "وی" در نخه "ای" = "از". "بجا" در نخه "بجا" = طبری

کنونی "سچا" بمعنی "سرد". "وست" در فارسی "دست". "تقل" در فارسی "تقل". "هار" مانند فارسی، بمعنی فضله و افکنندگی انسان و حیوان. "خرط" در فارسی "ضرط" بمعنی "تیرز" است. "دنبو" = "سیدانم" (۳۷۰). "ورا" در فارسی "وره" = "بره". "واوا" شاید صدای بره باشد. "بزو" = بُز (۱۱۲). "بزم" بمعنی گوسفند و بزر ساله است. "هالکتة" بمعنی "لکان خورد" (۸۴۲). "عبدت" (عربی) بمعنی "گور".

مک بیت از سده ششم

(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۶ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ  
طبرستان ۲ : ۰۹۷) ترجمه آن اینست :

مجیر تو ... آن مجیری  
که گفتی (?) ... از دنما مجیری  
"مجیر" نام خاص است.

### واژه‌های طبری در تاریخ طبرستان

(نگاه کنید به صفحه ۱۶ و ۱۷)

"گریون" = "گریان" در عربی "جربان و جربانی"؛ تا: ۷۵ (۱۷ «س + هـ») . "لیبر" بمعنی "رام" (۶۹۰). "گیه" بمعنی "سخانه"؛ این واژه در "کیوانی و کیوانو" بمعنی "کیوانو" اکنون بکار می‌رود؛ همروزه فارسی "کد، کت، کده، کته" پهلوی ۹۱۹ و (کنک) تا: ۷۷۱. "مشکواش" بمعنی "اذخر" (نام گیاهیت)؛ جزو ادل "مشک"؛ جزو روم "واس" بمعنی "گیاه" (۷۷۶).

"خیه" معنی "پاره" (۵۲۲). "پلکوک" معنی "تیر سقف" = فارسی "پردار و پرواره" معنی تخته نامی که سقف را بدان پوشاند؛ پلوی (فردار) **له لسط** است: (ه) (لد دسد). "رین" معنی "رشته"؛ اکنون "رین ورپن" همراهی "ریمان، شتن" (۴۶). "زار آنجن" معنی خرد کردن رفاقت؛ جزو اول "زار" (۳۵)؛ جزو دوم از "آنجیدن" (۵۳). "گرداز" معنی نوعی سل است که در کشت و وز بکار میبرند و "گرداش" نیز سیگونید؛ در فرهنگ‌های فارسی "گراز و گراز" آمده. "جوانه گاو" اکنون "جوانکا" (۲۷۱) در طبری نیز معنی گاویت که بطرز خاصی پرورش داره میشود تا راهنمای گله گردد.

"کیدیان" معنی "خانه سلیمان"؛ نام سلیمان در تاریخ طبرستان ۱۸۲ ذکر شده است. "کندسان" اکنون "کنین" و "کننس" و "کنین" معنی "از گل" (۱۱۶). "ماهیه سری درز" = "درز ماہی سر". "وکن چاه" = "چاه بیشتر". "کنز گرداب" = "گرداب کبوتر" (۱۸۵).

"ونه بن"؛ "ون" معنی درخت زبان گنجید و "بن" معنی "بن دزیر" (۳۴). "خرمه رز" معنی "باغ خرم"؛ "رز" در فرهنگ‌های فارسی نیز بین معنی آمده در عربی "روضه" در ریشه است: **(لد طاو)**. "کاره کلاوه" = "قلحه یا ده کاره"؛ "کلاوه" در طبری نیز بصورت "کلأ، كلأ، قلأ، كلأة، كلأية" دیده میشود؛ در فارسی "کلات و کلاته" معنی "قلعه و ده" ضبط است و "قلعه" صورت دیگر آنت.

"وله جوی" معنی "جوی کج" (۸۰۴). "شیر

ذیل وند": "شیر": فارسی "شیر"؛ "ذیل": "دل" (۳۵۶) (در دیوان امیر با "ز" و "ذ" ببده مشود ص ۱۲۲ و ۱۲۹ و ۲۱۱ و ۲۱۲)؛ پسوند "وند" سه: ددددهمین. "شرونین" = "شهر نور" (۴۷۵). "ماگن دیم" بمعنی "ماه روی": "ماگن" = "ماه" (۱۷) (در دیوان امیر ص ۱۳ و ۱۵ بصیرت "ماگن") و "دیم" (۳۸۵). "دلواره وز" بمعنی "از دلوار چمنه یا گذرند": "وز" از "هَاوَشْتَقْ" بمعنی "جتن و گذشتان" و "واز" و "باز" بمعنی "جست و خیر"؛ هر یکی فارسی "وزیدن" و "بزیدن" پهلوی: ۱۱۲ کو ۱۱۲ سه: چاندی. "وشکر" بمعنی "بلد چین گیر": "وشم" در فارسی ضبط است و در طبری آکنون نیز "وشوم" بکار می‌رود. "کینخواز" = "کین خواه"؛ جزو دوم در داشته مای کنونی طبری "خازن" و "خازن کار"؛ بمعنی "خواستگار" مانده است؛ در فارسی نیز "خوازه" = "خواش" است. "شیر مردی": "شیر مرد" (۷۱۸).

### ترجیح بند قطب رویانی

(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۷ و ۱۸ و برای آگاهی شیربه تاریخ ظهیر الدین ص ۶۸ و تاریخ رویان ص ۱۱۰.)  
ترجمه آن اینست:

تابیر برو شد بچرخ شمع از سیم  
بازگرد باز (؟) بشکفت ... بهار  
بکر روز گردکوه را به روی وینزگ  
یا بهل ... ... یکی سنگ

تابه بره شد شمع چرخ از سیم  
 بازگرد باز (?) بثکفت .... بهار  
 گوئی بادگرم در افتاد سرما ...  
 آب رو دبار بگرد شد برف ریم  
 بیغ نم افشد ...  
 آهه بی سنبل بگرد راز دل  
 بجام نز دست نرگس دریا (؟) سیم پاشید

.....

بنفسه باز (?) سر بر کرد و درآمد  
 چادر کبود کرد جامسه ... کرد  
 ... بثکفت باز سکیلیم

.....

شاخه به شکفته چون شگونه ...  
 روی سوی شکفته باشد چون ...  
 ... وندیها زه سر به بیشه رم  
 سیم بزن (?) ... به دوله جم (؟)  
 بادگیلان ... خور  
 بگرفت گونه براشت دشت و کوه دمیر  
 شکارگاه رو دبار خرم باشد  
 دیر وندگاه کلاه خوش باشد  
 چشته خور (?) مگر شکاری سالار شکار

.....

لوراولار .....  
خوش باشد .....  
خشت‌کین خود را بستاب زدن آزمای

"دره" = "بره" (۷۹۰) و در اینجا معنی برج حمل است. "شم"  
= "شمع". "شم" = "سم" نوعی باهیت و در اینجا معنی  
برج صوت است. "واپی گرد" : "بازگرد". "بناز" (?)  
معنی "باز" بکاررفته. "دشکت" باید "وشکت" باشد =  
"شکفت". "وئمار بیحره دیم" در تاریخ ظهیر الدین تهماریات  
معنی شده و اگر واژه دوم "بیحره" باشد چنانکه در نسخه دیده میشود  
معنی آن اینست: "صورت زیبای بهار". "دزگردگوه"  
نام دزیست در نزدیکی راسغان که در دست اسماعیلیه بوده.  
مکنی "شاید" گفته شده "گومی" (۶۵۸). "گرم وا" =  
"بادگرم". "دکت" معنی "درافتار" (۸۴۱).  
"روباری او" = "آب رو دبار". "هارش" معنی "بنگر"  
(۸۲۳). "بایی، ب ای" معنی شد. "در فالیم" =  
"برف ریم" معنی "چرک برف". "سویه" = "سینه"  
(۷۳۸). "شی" معنی "نم" (۴۹۶). "شی"  
معنی "میفانه" (۳۵۳). "زیله راز" = "رازدل".  
"در بو" در نسخه "در بیو" = "در بیا". "دیات" = "در پاشید"  
(۸۲۸). "کهبو" = "گبود" (۵۳۴). "ای" معنی "دو  
باره" و اکنون بیز آدی گفته میشود. "سلیم" نام گیاهی  
(۳۳). "سویه" = "به" (۹۶۹). "حال" شاید "حال"

معنی "شاغه" (۳۱۲). "وشکو" = "شکوفه". "وندی هازه" نام جایت (؟). "وشه رم" نام بیشه ایت (؟).

"هازن" = "بزن" (؟). "دوله جهم" نام جایت (؟).

"گیلونه وا" = "باد گیلان" و آنون گلده وا "گفته میشود.

"ماهیت" معنی "مُجْرَفَة" (۸۱۹). آن "مسیر" شاید میسر بعنی سرمهینی که میان کوه و دشت باشد که آنون نیز میون بند خوانده میشود. "ویروندگاه" نام جایت. "چشته" شاید "چشته" باشد. "هولار" معنی "بستان"؛ آنون "هولار، هولار، هولار". "زتن" = "زدن" (؟).

"هوزماین" = "بیازمای" (؟). "لورا" و "لار" نام جایت.

### میک بیت از امیر علی

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۸ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ رویان ص ۱۱۳.) ترجمه آن اینست:

خوشا... چرخ تو بینی گریانت (؟)  
که تو برسی ... دل ...

### شش بیت از کیا افراسیاب چلاوی

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۹ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ فطیر الدین ص ۱۱ و ۲۷۰ و ۳۳۸ و ۳۶۲ و ۳۶۰.)

ترجمه آن اینست:

ملک رسیدار پسر شاه غازی

آمل به نتوانی گرفت این بازی بازی

مردان جنگی وارم اسبان تازی  
... افرا سیا بشم من باین درازی

باز من به ویمه شکر گاه پدیدم  
غران آژ دن را بدم بکشیدم  
دشمن خود را بایستی چنان بدیدم (?)  
باز (?) من گرختن (?) شمارا ...

در دلش بدر دلشی نبستی تو این دسته  
این دسته نیست این ... است و ...  
دسته آفت که باشد بدستور این شاه  
این آن دسته است که نمیرد دو خر کی [از آن]  
"رسیدار" نام دیگر "رویان" است. "گیتن" = "گرفتن" (۸۱۹)  
"ویمه" نام کهنه آبادی فیروزکوه است. "بدخیمه" = "بدیدم".  
"لیران" معنی "غزان" از لتر که در طبری معنی "غرض دندگان" است.  
"هاکشیمه" = "بکشیدم". آشی دشمن ره" معنی "دشمن خود را".  
"بیان" معنی "مانند" و اکنون "پیان" و پیون" گویند.  
"اوی" شاید "ادی" معنی "باز". "بوزین" شاید معنی "جتن  
و گرختن". "مگر" معنی دسته سرخ (۵۷۱). "بوی" یا "بوی"  
معنی "باشد" و اکنون "بوو" و "ووو". "سر" شاید  
مانند "شار" فارسی معنی "شاه" ولی "پسر" در طبری معنی "خود"  
اکنون بکار میرود.

# چهار بیت از سید عبد العظیم

(برای متون نگاه کنید به صفحه ۱۹ و برای آنکه هی بیشتر به تاریخ  
طهیر الدین ص ۶۵۰) ترجمه آن اینست:

تا ندیدم چهراً تر و خود را زنگ ترا  
 کلرا پشت است پوتشش من کمر من خمیده است  
 یا بچشم داشتن کنم یکی چنان خاک  
 یار شمن بخون من گند جامده خود را زنگ \*

من دام بدریا افکنیدم میربامان  
تجن بگنارچاک بزدتا بدامان  
اشک سریزی ... مرثه ...

"ندیمه" = "ندیدم". "نمی چرہ" = "چهره تو" (چیرہ در دیوان ایر  
بعنی "چهرہ بکار رفت"). "کلابیت" = فارسی "کلابیت، کلا  
پسته" کہ در فرنگیها بعنی عمامہ کو تاہی کہ زبانش گور سفنه با فتد و

\* متن این دو بیت از روی نسخه‌ای لر آن که در دیوان امیر صدّا آمده چنان بتظر مرسد:

تا ندیمه می چره ترو خورگش  
 کلا پشتند می پوشش کمر منه چنگ  
 یا بدشمن پش کنم خاک یکی چنگ  
 یارشمن بمی خون کنم شی جامده رازگش  
 ترجمه بالا از ابن متن است.

بیشتر مردم گیلان و مازندران پوشند" فصیbat است. "گرمنه" = "کمر راست". "مه خاین" یا "می خون" = "خون من". "انکومه" = "افکندم" (۳۸۶). "تجن" نام رو دخانه. "اسری" = "اشک" (۵۰۹). "مجیک" = "مره" (۷۱۳).

### جمله های طبری در تاریخ طهیر الدین (لکاه کنید به صفحه ۱۹)

ترجمه آنها اینست:

شغال مازندران کو؟

ریش بکون بزن و به لارجان برو.

کالی سوخته به باشد که گرما برودی زنده.

اسال لیلم بزد.

سلاح بیفکن که میر بیفکند.

"بر" = "برو" (۱۴۱ و ۱۴۲)، "سوته" = "سوخته" (۱۱۷).

"کالی" و "گرما ورود" نام دو فرات است. "لیلم بز و می" =

معنی پاک کردن زمین و تراشیدن جنگل است برای کشت و

ورز. "بالو" در تاریخ طهیر الدین "سلاح" معنی شده و اکنون

"مکو" معنی "کج بیل" است. "بینگین" = "بیفکن"؛

"بینگو" = "بیفکند" (۳۸۶).

### واژه های طبری در تاریخ طهیر الدین

(لکاه کنید به صفحه ۱۹ و ۲۰)

"وتره" در تاریخ طهیر الدین معنی آن چنین آمده: "پھوپی ک

عورات [زنان] را جو مت چنبر [با فیدن بکار آید] ؟ نیز کجاه کنید  
 - تاریخ طبرستان ۲: ۷۷ . "جلالک" = "کلاله" ،  
 کلاله ، غلاله "معنی" کاکل " . "کلالک دار" معنی "کاکل دار" .  
 "آبندان" = "آبدان" معنی "برگ" و اکنون بصورت "اوندون"  
 و "التوُم" ، "التوُن" ، اوونون " بکار میرود . "مولهان"  
 شاید جمع "موللا" باشد که در طبری معنی ماہیگیر و صیاد پرندگان  
 دریاچه است ؟ در عربی بصورت "ملاح" . "رشنیق" بجای عام  
 برابر "سید" و اکنون بصورت "رشنیق" و "رشنیق" و  
 "رشنیق" بکار میرود ؛ در تاریخ طهیر الدین ص ۳۴۳ . جمع آنرا  
 "رشانقه" راده . "گاشان" معنی "گاوبانان" (۶۳۰) .  
 "ونوشه ده" = "بنفشه ده" . "شاه مازی بن" معنی  
 "پایی بلوط شاه" (۵۳۵) . "نارنجه کوتاه" معنی "نارنج"  
 (۵۵۸) . "سوته کلاله" = "کلاله" سوخته " . "آسپی او"  
 = "سفیداب" (۵۰ و ۳۰) . "لسر" معنی "سر لرم" (۵۸۵) .  
 "کله استندار" = "استندار کله" (۵۸۵) . "جلالک مار"  
 = "مار در جلالک" (۷۷) .



پیوست ۳  
گاه شماری و جشن‌نامه طبری

سال طبری ۳۶۵ روز دارد و آن روز از ماه سیروزه است و پنج روز بنام "پنک" یا "پنچ" (شماره ۱۵۹) که به آخر اوینما (آبان‌ماه) افروزده می‌شود. نام این روز از ماه در نصاب طبری ذیل عنوان "اسمی ماه فرس" آمده (نگاه کنید به ص. ۱۴۳ همین جزو) و در واژه‌نامه هرکیب با ریشه واصل در جای خود یاد شده است. در ذیل نام ماههای طبری بدانان که اسرورز بکار می‌رود آورده می‌شود. شماره‌ای که در برآ بر هر کیک گذاشته شده شماره آن در واژه‌نامه است.

- ۱- سیعیون‌ما یا فردین‌ما ۳۶۴
- ۲- کزج‌ما یا کرچج‌ما ۵۶۴
- ۳- هرنا یا هرنا ۸۳۵
- ۴- تیر‌ما ۲۵۰
- ۵- مُزدال‌ما یا مزدال‌ما یا ملار‌ما یا ملال‌ما ۷۱۷
- ۶- شرگون‌ما یا شوین‌ما یا شکر و پرما یا شکر ورما ۴۷۵
- ۷- می‌ما ۷۴۳
- ۸- اوینما یا اوینما ۹۶
- ۹- ارگ‌ما ۱۷
- ۱۰- دی‌ما یا دی‌ما ۳۷۶
- ۱۱- وَهْمَن‌ما یا وَهْمَن‌ما ۸۱۳
- ۱۲- نوروز‌ما یا نوروز‌ما یا نوروز‌ما یا نوروز‌ما ۷۶۴

در مازندران جشن نوروز را در همان روزی میگیرند که در سراسر ایران گرفته میشود و درین سالها این جشن در نیمه دوم اوینما (آبانماه) طبری میافتد زیرا که ماہهای طبری گردان است و جای هر ماه پس از هر ۱۲۸ سال تقریباً یک ماه در سال پیشتر میپردازد برای اینکه سال خورشیدی ۶۷ ساعت و گرسی بیش از ۳۵ مرداد دارد و این فزونی را که پس از هر چهار سال تقریباً یک مرداد و پس از هر ۱۲۸ سال ۳۱ روز میشود مردم مازندران بخوبی نمی آورند و چون این گردش در زندگانی یک نسل چندان روش و نمایان نیست گمان میکنند که ماههای اثان گردان نیست.

اگذون سال را با اینها آغاز و با پیرام ختم میکنند.

از جشنهای باستانی که درین گاه شماری بازمانده پس از جشن نوروز از همه نامی تر تپرنا سپر (سیزده تیرماه) است که درین همان جشن تپرگان یا آبریزگان و آبرمزان است که در روز تیر (سیزدهم) در ماه تیر در سراسر ایران گرفته میشود. نام دیگر این جشن در سچ بیست باب ملامظفر "نوروز طبری" یاد شده. از رسماهی شب پیش از آن (تپرنا سپر شو)

آنچه جمع آوری شده اینست :

**لال رَنِ شپش :** کسی بصورتی که شاخه نشود بخانه ای میرود و شیشی (ترکه ای) در دست دارد و چنان میناید که لال است و اهل خانه را با آن میزند تا انکه پیزی باشد بدهند. این زدن را شگون برای تدرستی میدانند.

**شال آنگلی (شال افگانی) :** کسی چنانکه دیده نشود از روزن بام یالای در اطاق شال یا پارچه بلند برا بدرون

سیانداز دومی ایست تا صاحب خانه در آن چیزی مگذارد و بعیند د. پس آهسته آرا بردن میکشد و میبرد. این بیشتر کار کودکانست. دیگر از رسماهای آن فال گرفتن است (بیشتر از دیوان خواجه) و آنچنان فال گوش که آرا بطری گوشداری و گوشیاری و گوششاری و گوشیاز و گوشش کشی سینخوانند و نیز در این شب شعرهای بسیار میافروزند و در سراسر خانه میگذارند و در پاره‌ای جایها هنگامی که از خانه بیرون می‌آیند شمعی در دست دارند و راه میروند و در این شب سیزده گونه خوراک و میوه باید خورد و ده رکه نامزدی دارد برای او چیزی میفرستند که آرا سیزدهی سینخوانند و در پاره‌ای جایها "شوپنچر" یا "شوپنچت" (شب نشینی) میروند.

"نوروز ماه بیست و شش" (بیست و ششم اسفند ماه) که آرا "بیست و شش" نیز مینامند همان فروردگان با پروردگان باستانی است و از رسماهای شب پیش از آن خیرات برای مردگان است و این یادگار نهادن خوراک و نوشیدنی است برای مردگان در فروردگان. بیرونی این رسم را درباره سخنیان و خوارزمیان در پنج روز آخرین ماه سال یاد میکند (اثار الباقيه ص ۲۳۵ و ص ۲۳۸). برخی میگویند در این شب فریدون ضمیم را گرفت و بند کرد و بیار این پروردزی بر سر کوهها مردان نیرومند بوته‌های بزرگ گون (خار) را می‌گشند و بزرگتر می‌بندند و آتش میزنند و بالای سر پیغمبر خانه و در خانه های بدیوارها سیله‌ای فرو میکنند که سر آن گهنه‌ایست آغشه بهادره سوختنی

و در آن آتش میزند تا مدنتی بسوزد. در برخی جایها در روز بیست و  
ششم بزرگوارت میرودند. در بسیاری جایها می مازندران نام و  
رسمهای این خشن فراموش شده و در برخی جایها بجای این  
رسمهای در این شب شادی مسکینند و سرورهایی بطری در صوف  
بیست و ششم نوروز ماه و آمدن سال نو میخواستند.

در جشن‌های دیگر مانند نوروز و چهارشنبه سوری رسمهای  
مازندران با جایای دیگر ایران چندان فرقی ندارد.  
چلهٔ نابستان را چلن یا چلن و چلهٔ بزرگ زستا نرا  
گلت‌چلن و چلهٔ کوچک زستا نرا خنزِرچلن یا کچک‌چلن  
و سرماپیزون را پیزِز ناچلن یا پیزِز نچلن میخوانند.

در برخی جایها اول ماه را مادرم یا مادرزم و آخر  
ماه را مادر یا آخرین میخانند.



## غلطنامه و چند یادداشت

(ص = صفحه؛ س = سطر)

صر<sub>۳۴</sub> س<sub>۸</sub> "بو" غلط درست آن "پو" است.

صر<sub>۳۵</sub> س<sub>۷</sub> "این" غلط درست آن "ابن" است.

صر<sub>۳۶</sub> س<sub>۱۸</sub> "بو" غلط درست آن "بو" است.

صر<sub>۳۷</sub> س<sub>۲۶</sub> "۸۷" غلط درست آن "۸۴" است.

صر<sub>۳۸</sub> س<sub>۱۲</sub> "خوشادل" غلط درست آن "خوشادل" است.

صر<sub>۳۹</sub> س<sub>۳</sub> افزوده شود: در ترکی "ارشون".

صر<sub>۴۰</sub> آنچه در چهار سطر آخر نوشته شده سورداشک است.

صر<sub>۴۱</sub> س<sub>۱</sub> افزوده شود: در ترکی "آٹ" داڑت".

صر<sub>۴۲</sub> س<sub>۱۵</sub> افزوده شود: لگاه کنید به "سفید".

صر<sub>۴۳</sub> س<sub>۱۹</sub> افزوده شود: دانگیش.

صر<sub>۴۴</sub> س<sub>۸</sub> افزوده شود: Sten Konow: A Medical Text in Khotanese, Oslo 1941, p. 89.

صر<sub>۴۵</sub> س<sub>۱۳</sub> افزوده شود: فارسی: چالیک، چک، چلیک، کلک، کلیک.

صر<sub>۴۶</sub> س<sub>۶</sub> افزوده شود: داھیا.

صر<sub>۴۷</sub> س<sub>۲۰</sub> افزوده شود: داپیاپیان.

صر<sub>۴۸</sub> س<sub>۲۰</sub> "بنجیر" غلط درست آن بَپَر است. برای ریشه بَپَر لگاه کنید به شماره ۴۸۵.

صر<sub>۴۹</sub> ذیل شماره ۱۰۳ افزوده شود: هریشیمای فارسی: رُنگ، راز. پ: لوق (رُنگ) بند هش ۱۴۰. س: رَجَّ.

Walde - P. 2: 366.

- ص ۷۲ س ۷ افزوده شود: پ: سو ۲۵ (آیت): "آید" Pah. Texts 113.
- ص ۷۳ س ۱ افزوده شود: بند ہش ۸۰.
- ص ۷۴ س ۶ زیل شماره ۱۲۳ افزوده شود: همراهی فراش: ۶۰۵
- ددر ترکی بونغا در عربی بلقره. همراهی بُز (۱۱۲).
- ص ۷۵ س ۱۱ افزوده شود: اگون نیز پلارم.
- ص ۷۶ شماره ۱۳۸: بوقن فقط معنی کند رخت نیست و ریشه ای که را در شده سور داشک است.
- ص ۷۷ س ۹ افزوده شود: در ترکی بُز دام معنی رانم و بُز دی معنی فرت.
- ص ۷۸ س ۱۷ افزوده شود: اگون نیز پلعن.
- ص ۷۹ شماره ۱۹۵ افزوده شود: جزو دوم زو همراهی ختنی
- ج ۷۹ س ۱۲ بمعنی صاف کردن: Monow: Med. Text p. 98.
- ص ۸۰ س ۶ افزوده شود: و پیخت.
- ص ۸۱ س ۱۰ دھل و در چاپ نگرفته.
- ص ۸۲ س ۱۹ افزوده شود: پ: لئوں لئو (پیچیده کوئا): "پیچیده کوئا" بند ہش ۱۴۰.
- ص ۸۳ س ۲۲ افزوده شود: در ترکی پاره معنی پول. نزدیکی است: لەدل: برابر کردن.
- ص ۸۴ س ۱۳ افزوده شود: در ترکی تل معنی تارساز.
- ص ۸۵ س ۱۶ افزوده شود: در ترکی چیک معنی گل.
- ص ۸۶ س ۲۲ افزوده شود: در ترکی تیکان د دیکن معنی خارقیغ.
- ص ۸۷ س ۱۷ افزوده شود: سن: شر انپس.
- ص ۸۸ س ۱ افزوده شود: در ترکی طورون معنی نوه.
- ص ۸۹ س ۱ افزوده شود: ص ۸۹ (تشک) ۹ Pah. Texts 9.

- صر ۹۵ س ۱۲ : "تاختک" معنی "لنجنی" است.
- صر ۹۶ س ۱۴ افزوده شود: برای ریشه نگاه کنید ذیل ترجمه مار (۲۰۸).
- صر ۹۹ س ۱ افزوده شود: پ: صونه لیک (تپرزین) ریاضت.
- صر ۱۰۱ س ۱۳ افزوده شود: در ترکی دود و قوت.
- صر ۱۰۱ س ۱۵ افزوده شود: پ: چوں نعل (چار) در ونی چوں نعل (کیش چار): کشزار: دستگرد ۸۰۶.
- صر ۱۰۲ س ۱۶ "چار" در چاپ نگرفته. هر شیء من: حجز.
- صر ۱۰۳ س ۱۷ "بلطفور داد" در چاپ نگرفته.
- صر ۱۰۴ س ۷ "بیجونه" مخلط درست آن "بجونه" است.
- صر ۱۰۵ س ۱۹ افزوده شود: در ترکی کوشه معنی سبد.
- صر ۱۰۶ س ۷ افزوده شود: پ: لمعنی ۱۱۲ (چرینیان): "چرامیدن": دستگرد ۷۵۳.
- صر ۱۰۷ س ۲۳ افزوده شود: در ترکی چقشیک. برای ریشه نگاه کنید ذیل کو ترچنیابی (۶۲۰).
- صر ۱۰۸ س ۱۴ پس از "چکمه" افزوده شود: چاقچور و چاقش.
- صر ۱۰۹ س ۷ افزوده شود: در ترکی چکیچ معنی چکش و چاقچاق چکش در.
- صر ۱۱۰ س ۱۷ افزوده شود: در ترکی چقرق و چیقرق.
- صر ۱۱۱ س ۷ "چماز" در چاپ نگرفته.
- صر ۱۱۲ س ۱۲ افزوده شود: پ: چسو (شناک) دلخوا (شناپ): "شنا": دستگرد ۷۵۹ و ۷۶۰.
- صر ۱۱۳ س ۱۲ افزوده شود: آگون نیز هال معنی شاخه.

- صر ۱۱۲ دلیل شماره ۳۱۵ افزوده شود: تل قویر و ق در فرهنگ‌های ترکی نام نوعی پرندۀ آبی دارد شده.
- صر ۱۱۳ س. افزوده شود: در ترکی خَرْمَه و خِرْتِلاق و خِرْتِلاق.
- صر ۱۱۴ س. افزوده شود: سیل ۱۲۵ (خورت) دینکرد ۱۰۷.
- صر ۱۱۵ س. افزوده شود: در ترکی دَدِدِ.
- صر ۱۱۶ س. افزوده شود: بُون ۲۵۱ (دوختر) دینکرد ۷۶.
- صر ۱۱۷ س. افزوده شود: در ترکی تَرَزِی و دَرَزِی.
- صر ۱۱۸ س. افزوده شود: قال ۱۱۵ دینکرد ۱۶۰.
- صر ۱۱۹ س. افزوده شود: در ترکی دُومان.
- صر ۱۲۰ س. افزوده شود: در ترکی دُون معنی دیروز.
- صر ۱۲۱ س. افزوده شود: پ: ۱۲۵ ۱۱۲۵ (روچینیتن): "روشن کردن": دینکرد ۷۹۲؛ س. ۱۲۵ ۱۱۲۵ (افروختن) دینکرد ۷۸۳.
- صر ۱۲۲ س. افزوده شود: اکنون نیز سلاپ و سِلاپ.
- صر ۱۲۳ س. افزوده شود: در ترکی سُنّی.
- صر ۱۲۴ س. افزوده شود: پ: ۱۲۵ ۱۲۶ (پند) دینکرد ۷۸۳.
- صر ۱۲۵ س. افزوده شود: نیز شِرِر و شِرَّ.
- صر ۱۲۶ س. افزوده شود: نیز شُوبِنْتا.
- صر ۱۲۷ س. افزوده شود: نیز اشْلِرْوَمْ.
- صر ۱۲۸ س. افزوده شود: در ترکی شِمْثِیر.
- صر ۱۲۹ س. افزوده شود: در ترکی چه معنی شبینه.
- صر ۱۳۰ س. افزوده شود: در عربی نیز صَحْصَام و در ترکی شیش معنی سیخ.
- صر ۱۳۱ س. در فرنگی تاچه است.

صر ۱۵۷ س ۳ : عَشَّيْرٌ .

صر ۱۵۸ س ۵ افزوده شود: فارسی نیز خلواره و در ترکی کُل .

صر ۱۶۰ س ۲۲ افزوده شود: در ترکی قوغو .

صر ۱۶۱ س ۱ افزوده شود: در ترکی گولاخ و قولاف معنی گوش .  
هر شیخ خا: گر . پ: و (کر) دنگرد ۵۸۳ . ت: وندل اس .

صر ۱۶۲ س ۳ بَكِتِينْ غلط درست آن بَكِتِينْ است دیز  
افزوده شود: بَكِتِينْ و بَكُوتِينْ و بَكِتِينْ و  
نیز گنگ معنی چوبستی و درختی kuta مذاه کنید

. Konow: Med. Text, p. 88 .

صر ۱۶۴ س ۱۷ کش، کشیدن در حاپ گرفته .

صر ۱۶۵ س ۱۹ افزوده شود: در ترکی پشمک معنی پختن .

صر ۱۶۶ س ۳ افزوده شود: در فارسی نیز گنو و گنودان و گنودانه .

صر ۱۶۷ س ۱۱ افزوده شود: اکون نیز کترقی .

صر ۱۶۸ س ۱۳ افزوده شود: اکون نیز چکلی کترک بسی کبوتر طوطدار .

صر ۱۶۹ س ۹ افزوده شود: اکون نیز گپجا در ترکی قیز .

صر ۱۷۰ س ۳ افزوده شود: در ترکی گوبک معنی ناف .

صر ۱۷۱ س ۱۵ افزوده شود: نیز گت پز و گلت با .

صر ۱۷۲ س ۱۸ افزوده شود: در عربی حَدَى و حَدَّايم .

صر ۱۷۳ س ۳ افزوده شود: اکون نیز گزماری .

صر ۱۷۴ س ۲۱ افزوده شود: جریب در مازندران = ده هزاره ذرع ؟

کیز = هزاره ذرع ؟ ده باده = هزاره ذرع .

صر ۱۷۵ س ۱۹ افزوده شود: نیز گندی . ریشه آن مردم نگسته .

صر ۱۷۶ س ۲۲ افزوده شود: در ترکی اَكْسِه معنی پسر گردن .

- ص ۱۸۲ سع افزوده شود: در فارسی نیز عانه در ترکی قوناق.
- ص ۱۸۳ سع افزوده شود: در ترکی قوی و قوں و قوبون معنی گوئند.
- ص ۱۸۴ سع کوشک بجهة تارچهای سخی گفته میشود.
- ص ۱۹۱ سع عبارت تابع ظهیر الدین اینست: "اسال لیلم بزده  
یعنی از دارد و دخت و خار و خاشاک خلان جا را پاک نگردانید".
- ص ۱۹۳ سع افزوده شود: اکنون نیز میجک.
- ص ۱۹۷ سع افزوده شود: در ترکی میشه و میشم.
- ص ۱۹۸ سع افزوده شود: اکنون نیز میمه.
- ص ۲۰۷ سع افزوده شود: در ترکی آلتق معنی گرگ در ترکی قوت  
و گورت و قورد معنی گرگ.
- ص ۲۰۹ سع افزوده شود: پ: ۲۰۵ و ۲۰۶ (کوشک) Pahl.

## Texts 9

- ص ۲۲۰ سع افزوده شود: نیز هامن د هامن د.
- ص ۲۲۱ سع افزوده شود: در ترکی يالي معنی ساحل.
- ص ۲۳۷ سع افزوده شود: پ: قلیون سما (گریوپان)  
زند فرگرد ۱۳: ۹: ۹ وغیره.



## فهرست واژه‌های پهلوی

که در این جزو و آمده

(رقم پس از واژه شماره واژه نامه را نشان میدهد گرفته شده  
از آن ص. گذاشت شده باشد که شماره صفحه جزو و را نشان میدهد)

۱۳۸	۹۲۵۹	۱۰۰
۱۳۸	۱۲۵۶ (استوان)	۹۶ ۱۱۲۵۷
۳۴۴	۱۲۵۷ (رات)	۱۰۳ ۱۱۲۵۸
۸۴۷	سقراط	۱۰۳ ۱۱۲۵۹
۱۹	سرپ	۳۱۹ ۱۹۴۵
۳۸	سلفاد	۱۰۳ ۱۱۲۶۰
۴۸	سلام	۶۵۳ ۹۴۵ (خان)
۴۸	سلماد	۴۹۰ ۱۹۴۵۰ (آخ)
۴۵	سلمان	۳۳۲ ۹۴۵
۱۰	رس	۹۶ ۱۱۲۶۵
۱۰۹	رس	۳۳۲ ۱۴۵
۱۰	رس ۲۵۵ سو	۸۴۶ ۱۴۶
۱۰۹	رس	۳۵ سعدی
۸۴۷	رس ۱۹۶۱	۳۵ سعدی
۲۶۰	رس (از)	۳۳۲ سعدی
۱۳	رس (ار)	۸۴۷ سعادت
۵۹	رس (آب)	۳۰۸ سعادت
۵۹	رس ۱۳۵	۲۵۲ ص. سعادت

٣٦	سلو (فرس)	٢	سلو
٥٠٩	سلو (انگ)	١٣	سلو
٣١٨	سلو <sup>۱</sup>	٣٤٤	سلو <sup>۲</sup>
٤٨	سلو	٦٧	سلو <sup>۳</sup>
٥	سلو <sup>۴</sup>	٦٧	سلو <sup>۵</sup>
٣١٠	سلو	٢٦٠	سلو <sup>۶</sup>
٥	سلو	٣٥٣	سلو <sup>۷</sup>
٧٠١	سلو <sup>۸</sup>	٢٦٧	سلو <sup>۹</sup>
٥١	سلو	٦٤	سلو <sup>۱۰</sup>
٣٢٣	سلو	٢٥٣:	سلو <sup>۱۱</sup>
٣١١	سلو سلو	٦٦	سلو
١٤	سلو <sup>۱۲</sup>	٦٦	سلو
٣١١	سلو	٦٦	سلو <sup>۱۳</sup>
١٠٢	سلو <sup>۱۴</sup>	١٥١	سلو <sup>۱۵</sup>
٣٢٣	سلو <sup>۱۵</sup> (خراپ)	٢٦٧	سلو <sup>۱۶</sup>
٣٢٣	سلو <sup>۱۶</sup> (خرا)	٣٧	سلو <sup>۱۷</sup>
١٠١	سلو <sup>۱۷</sup>	٣٧	سلو <sup>۱۸</sup>
٣٢٢	سلو <sup>۱۸</sup> (خرا)	٣٧	سلو <sup>۱۹</sup>
٣١٩	سلو <sup>۱۹</sup> (خوي)	٣٠٨	سلو <sup>۲۰</sup>
٣٣٧	سلو <sup>۲۱</sup>	١٢٠	سلو <sup>۲۱</sup>
٣٥١	سلو <sup>۲۲</sup>	١٤٩	سلو <sup>۲۲</sup>
٣٣١	سلو <sup>۲۳</sup>	٣١٧	سلو <sup>۲۳</sup>
٥٦	سلو <sup>۲۴</sup>	٨٤٣	سلو <sup>۲۴</sup>

٢	سکرٹ	٥٧	لے
٢١٦	تھ	٥٤	تھا
١٧	اسیس	٥٣	ٹھڑا
١٧	ٹھڑا	٩٠	ٹھڈا
٥١	ٹھ	٣١٣	ٹھڈا
٨٢٥	ٹھڑا	٧٥٢	ٹھڈا (خوش)
٨٢٦	ٹھڑا	٣٨	ٹھڈا
١٣٢	ٹھڑا	١٠١	ٹھو
١٣٢	ٹھڈا	٤٦٨	ٹھڈو
٧١٧	ٹھڈا	١٠١	ٹھڈو
١٣٣	ٹھڈا	١٠١	ٹھڈو
٩		٤٩	ٹھڈو
٥٨٣	وسو	٢٦٧	ٹ (بَرْ)
٢٢٩. ص	وسو	٣٢٤	ٹ (خوش)
٥٤٧	وسو	٣٢٦	ٹھو
٦٢٠	وسو	٣٢٥	ٹھو
٦٠٦	وسو	٣٢٩	ٹھو
٥٧١	و	٣٢٩	ٹھو
٥٤٧	و	٣٢٧	ٹھسو
٢٥٢. ص	ٹھو	١٠٢	ٹھو
٣٥٤	و	٨٣٥	ٹھو
٥٧٦	و	٣٢٢	ٹھو

٥٦١	وَلَوْسَ	٩٥٧.٩	٥٧٩
٥٢٣	وَلَوْسَ	٤٨٦.٩	٥٤٧
٥٣٤	-	٣١٥.٩	١٠٦
٥١٨	وَلَوْسَ	٣١٥.٩	٢٥٥.ص
			٥٧٠
و - ل			٥٦٧
٢٥٤	وَلَوْسَ	٣٧٣١٥.٩	٥٤٨
٥٦٧	وَلَوْسَ	(٤٠)	٥٤٨
٤٠	وَلَوْسَ	(٤٠)	٥٦٧
٢٥٨	وَلَوْسَ		٦٠٨
٣٣٥	وَلَوْسَ		١٢٦
٦٤٣	وَلَوْسَ		٥٦٥
٦٥٩	وَلَوْسَ	(٤٠)	٥٦٥
٣٧١	وَلَوْسَ	(٤٠)	٦٣٢
٣٧١	وَلَوْسَ	٩٤٣	٦٠٨
٣٧٠	وَلَوْسَ	١١٢٥٤.٩	٥٥٦
٢٥٨	وَلَوْسَ	(٤٠)	٦٠٦
٦٤١	وَلَوْسَ	-	٦١٥
٣٨٢	وَلَوْسَ		٥٣٦
٤٦٩	وَلَوْسَ	٩١٤٣	٣٧
٨٣١	وَلَوْسَ	١١٢٥٧	٢٣٧.ص
٤١٢	وَلَوْسَ	١١٢٥٤	٥٣٦
٢٦٤	وَلَوْسَ	١٩٦٣	٥٣٦

٤٣١	وعلم	٢٢٣. ٤٦ دص.	عن سـ ٤٦
٥١١	وعلم صـ	٤١٦	عن سـ ١٢٨
٤٩٨	وعلـ	٣٨٧	عنو (دبرون)
٣٨٠	ـ	٤٣٥	عنو (ركـ)
٥٠٢	ـ	٣٨٢	فـقـ (دـيـكـ)
٤٢٦	ـ	٣٨٧	فـقـ (دـيـرـون)
٨١٢، ١١٧	ـ	٤٣٥	فـقـ (ركـ)
٤٣٣	ـ	٤٦٠	عن سـ
٨١٢، ١١٧	ـ	٤٢٩	عنـنـهـرـ
٣٧٦	ـ	٦٤٩	عنـو
٣٨٥	ـ	٤٥٤	عنـهـ
٢٣	ـ	٤٦٢	عنـو
٣٠	ـ	٤٦٢	عنـا
٢٣	ـ	٣٥٢	عنـهـا
٢٦٤	ـ	٣٥٢	عنـهـا
٧٣٠	ـ	٨٣٤	عنـهـهـ
٥٣٦	ـ	٤٤٩	عنـهـ
١٠٤	ـ	٣٥٦	فـلـ
٣٥٦	ـ	٤٢٨	وـلـ
٣٤٥	ـ	٨١٧	عنـلـوـا
٢٥٦	ـ	٤٢٣	وـلـسـوـ
٣٤٨	ـ	٤٢٣	وـلـسـوـ
٨١٧	ـ	٤٤٨	وـلـ

٣٨١	ج	٣٥٠	ف
٧٨٥	لـ	٦٥٦	قـ
٧٩٥	لـ	٣٥٠	قـ
٨٠٠	مـ	٣٥٠	طـ
٦١٠	وـ	٣٥٠	فـ
٣٧٦	رـ	٦٤٥	فـ
٦٢٩	مـ	٨١٩	فـ
٦٦١	سـ	٦٤٣	قـ
٧٨	مـ	٦٤٣	قـ
٣٦٠	رـ	٣٦٩	ـ
٣٦٠	نـ	٦٦١	ـ

## ج

٣٧٦	سـ	٣٤٠	رـ
٢٥٣.ص	سـ	٢٥٤.ص	لـ
٣٠٣	رـ	٣٤٣	مـ
١٦٣	مـ	٦٢٩	ـ
٢٨٣	سـ	٦٢٩	ـ
٢٨٣	رـ	٤١	ـ
٢٥٣.ص	مـ	٦٦٣	ـ
٣٩٢	مـ	٢٥٦	ـ
٣٠٣	رـ	٣٧١	ـ
٣٠٠	رـ	٦٦١	ـ

	ر س ل	٦٢٠	ل ه د
٨٤٥	ر س ل		
٨٤٥	ر س ل		
٨٢	ر س د	٤٦٦	س د
٨٣	ر س	٤٦٦	س د
٧٧٨	ر س	٤١٧	١٩٤٢
٧٧٢	ر س ل	٤٩٥	٩٤٢
٨٦	ر س	٥٨١	٦٢٠
٤٦٩	ر س د	٤٧٢	س د
٣٦٥	ر س د	٢٥٣	ص س د
١١١	ر د ل	٢٥٣	ص . س د
٨١١	ر د د	٤٩٧	٩٤٢
١٠٥	ر د ل	١٢١	٦٢٠
١٠٥	ر د ل د	٤٩١	٦٢٠
١١٩	ر د د	٥٠٠	٦٢٠
١١٩	ر د د	٤٧٥	١٤٢
١٤٣	ر د د	٤٧٥	١٤٢
١١٩	ر د د	٤٧٥	١٤٢
١٠٧	ر د د	٤٨٥	س د
١٠٧	ر د د	٥٠٠	٦٢٠
١٥٤	ر د د	٣١٠	س د س د
١٠٥	ر د د	٤٨٧	٦٢٠
١٠٨	ر د د	٥٠٠	٦٢٠

٥٨٣	ل	١٣٨	ر
١٠٤	لـ	٣٦٥	لـ
٣٩٣	لـ	١١٢	لـ
٢٥١ ص.	لـ	١٢٠	لـ
٧٦٦	لـ	١٠٨	الشهـ
٣٩٦	لـ سـ	١٤٣	العـ
٣٩٦	لـ	٧٨٧	لـ
٢٥٣ ص.	لـ	١٣٤	لـ
٣٩٤	لـ رـ	٣٣٧	لـ
٣٩٤	لـ رـ		)
٣٥١	لـ		
٣٨٩	لـ صـ رـ	٤٩٤	وـ
٦٩٦	لـ لـ سـ	٤٩٤	وـ
٦٩٨	لـ	٣٩٧	لـ
٣٩٤	لـ	٦٨٧	الـ
		٦٨٧	الـ
		٣٩٥	الـ
٢٢٣ ص.	اسـ	٧٥٢	الـ
٧٩٢	اسـ	٣٩٢	الـ
٨٤٩	اـسـ	٣٩٠	الـ
٦٨٥	اسـ (يـ)	١٠٤	الـ
٣٢٨	اسـ (يـ)	٣٠٦	كـ
٧٧٦	اـسـ	٣٩٨	لـ

٧٥٩	١٠٦١	٧٧٣	السُّلَيْمَانِيَّةُ
٦٤٥	١١٨٦١	٧٧٣	السُّوْدَانِيَّةُ
٧٨١	٩١	٨٠٩	السُّنَّانِيَّةُ
٦٦٧	٩١-	٨١٣	السُّنَّانِيَّةُ
٧٨٢	٩٢	٧٧٠	السُّنَّانِيَّةُ
٧٩٠	٩١	٧٧٣	السُّنَّانِيَّةُ
١٤٥	١١٨٦١	٧٦٧	السُّنَّانِيَّةُ
١٤٥	النُّو	٧٩٨	٩١
١٤٥	النُّو	٧٥١	٩
١١٩	النُّو	١١٦	السُّنَّانِيَّةُ
٧٨٣	النُّو	٨٠١	٩٤٩
٢٣١ ص.	٣١٥٥١	٧٩٦	النُّو
١٠٦	النُّو	٨١١	٩٤٩
١٠٦	النُّو	١٤٨	٩٥٤
٦٤٦	النُّو	١٤٨	١٤١
٧٥٦	٩١	٥٢١	٩٣
٧٦٦	٩١	٩٠	السُّنَّانِيَّةُ
٧٦٦	٩٢٩١	١٩٣	٩٤٩
٢٢٢ ص.	السُّنَّانِيَّةُ	٧٨٠	١٩٩١
٢٢٩ ص.	٩١	٨٥٠	السُّنَّانِيَّةُ
٨١٠	النُّو	٣٦٦	النُّو
٢٣٩ ص.	النُّو	٣٦٦	النُّو
٧٨٤	النُّو	٨٥٠	النُّو

۲۷۶	۹۵۳۲	۷۶۱	۶۱
۲۳۸	۱۱۳۵۲	۶۸۹	۱۰۶۱
۱۹۶	۱۱۲۵۲		
۹۲	۹۲		
۴۴۳	صوْلَه	۴۰۱	کیسلو
۱۹۹	۷۲	۲۲۳	کیس
۱۹۶	صوْلَه	۴۰۵	کیسو
۱۹۶	صوْلَه	۴۰۹	کیسو
۲۱۵	۹۴۵۲	۴۰۵	کیس
۲۱۵	۷۹۴۵۲	۴۱۲	کیس
۲۱۵	۱۴۵۲	۳۱۰	کیس
۲۵۰	۳۰۰۰۰	۴۰۱	کیس
۲۵۰	صوْلَه	۴۰۷	کیس
۶۰	صوْلَه	۱۸	کیس
۹۲	۱۱۲۵۴۹۲	۱۱۴	کیس
۹۲	۱۱۲۵۹۹۲	۳۷۳	کیس
۲۵۲ ص.	۹۴۵۲		
۲۰۸	۳۰		
۶۰	صوْلَه	۲۱۶	کیس
۲۰۸	۹۴۵۲	۲۲۲	کیسلو
۲۰۸	۳۰۰۰	۹۲	کیس
۲۰۴	۳۰۰۰	۱۰	کیسو (نَاقَ)
۲۰۸	۱۴۵۲	۱۹۴	کیسو (نَاقَ)

۳۶۲	ل ت و س ت ا	۲۱۶	۱۳
۱۸۵	ل ت و س	۲۵۳	ص ا س و
۲۵۲-ص.	ل ت و س ل ل	۲۵۶	۱۳
۱۸۴	ل ت	۲۰۶	۱۳
۱۹۰	ل ت و	۲۰۸	۱۳
۱۹۰	ل ت و ل	۲۳۶	۱۱۰
۱۵۵	ل ت	۲۳۷	۱۱۰
۴۸۵	ل	۲۴۹	۱۳
۴۸۵	ل ت	۲۵۶	۱۳
۴۸۵	ل ت و ل	۲۵۲	ص ا ل
۴۸۵	ل ت و ل	۲۶۰	ص
۲۳۸-ص.	ل ت و ل	۲۵۳-ص.	ل ت و ل
۱۱۰	ل ت و ل		
۱۱۰	ل ت و س ت ا		۱
۵۹۴	ل ت و س	۱۷۸	ل س س ل و
۳۸۲	ل ا د و س	۷۶۹, ۵۹۴	ل س و
۹۱	ل ا د و س	۱۹۳	ل س , س
۱۵۵	ل ا د ل	۱۶۸	ل س ل و
۱۵۹	ل ا د ل	۲۵۲-ص. ۱۸۰	ل س ل و
۲۱۳	ل ا د ل ل	۱۸۶	ل س و
۲۱۳	ل ا د ل ل	۱۸۵	ل س و
۹۱	ل ا د ل	۲۵۴	ل ا د ل
۵۰۲	ل ا د ل	۴۶۶	ل ا د ل

۱۴۳	۱۱۷۰۷۰۶	۳۶۵	۱۱۱۳۵
۷۳۰	۱۷۹	۱۱۷۰۷۶۱۰۵	
۷۲۰	۱۷۹	۱۱۹۷۶۱۰۵	
۱۳۱	۱۱۷۰۷۶		
۷۲۲	۶۰۷	۶	
۷۲۲	۷۰۸	۶۰۷۰۷۶	
۷۲۲	۳۵۷	۶۰۷۰۷۶	
۷۴۳	۷۰.۹	۶۰۷۰۷۶	
۱۳۳	۷۳۹	۶۰۷۰۷۶	
۷۱۳	۲۰۶	۱۱۷۰۷۶	
	۷۰.۷	۱۱۷۰۷۶	
	۷۳۴	۹۱۷۰۷۶	
رویت حرفهای آم دیره که در فهرست دازههای پلوری دعایت شده اجابت:	۷۰.۷	۱۱۷۰۷۶	
۷.۹	-۹۶-	-۹۶-	
۳۵۹	۱۱۷۰۷۶		
۳۵۹	۱۱۷۰۷۶		
۷۵۰	۱۹۵۶		
۷۱۸	۱۱۷۰۷۶		
۱۳۱	۱۱۷۰۷۶		
۷۲۵	۱۶		
۱۷۹	۹۱۶		
۷۳۱	۹۱۶		
۷۴۶	۱۱۷۰۷۶		

~~~~~

برای حرفهای پیوسته و خواندن  
آم دیره نگاه کنید به جزو شماره ۷  
اپرانت کودک صفحه ۸ تا ۱۳  
و ۱۰۸ تا ۱۱۴.

## فهرست واژه‌های طبری

که در این جزو نآمده و در فناسب طبری نبوده  
 (رقم پس لزدازه شماره واژه نامه را نشان می‌دهد مگر مش  
 لز آن ص. گذاشته شده باشد که شماره صحیح جزو را نشان می‌دهد)

|     |               | آ                              |
|-----|---------------|--------------------------------|
|     |               | ب                              |
|     |               | پ                              |
| ۱۵۰ | بِهْلُوْتَكْ  | آبندان ص. ۲۴۶ باز ص. ۲۳۹.      |
| ۲۴۵ | بِنْتِكِنْ    | آخْرِيْنِ ص. ۲۵۰. بالو ص. ۲۴۵. |
| ۲۴۵ | بِنْتِكُوْ    | آئِن بِيم ص. ۲۲۸. باي ص. ۲۴۱.  |
|     |               | بِتَاشِيْنَ ۱۹۶                |
| ۱۵۵ | بِيْجُوْ      | ا                              |
| ۱۵۵ | بِيْكِيْوُ    | اج ۲۶۰                         |
| ۴۵۰ | بِلْجِنْهار   | آدي ص. ۲۴۱.                    |
| ۵۵۶ | بِلْكِتِن     | -ان ص. ۲۳۲.                    |
| ۲۳۸ | بِلْوُر       | انکومه ص. ۲۴۵.                 |
| ۲۴۳ | بِيْان        | إِنْوُم ص. ۲۴۶.                |
| ۲۵۰ | بِرْزِنَاهْلِ | إِنْوُن ص. ۲۴۶.                |
| ۲۴۳ | بِيْون        | اوْزِيْن ص. ۲۲۹.               |
|     |               | اوْنِدوْن ص. ۲۴۷.              |
|     |               | اوْنَوْن ص. ۲۴۶.               |
|     |               | آيْ (از) ص. ۲۴۱.               |
| ۹۱  | تاْت          | آيْ (از) ص. ۲۴۳.               |
| ۶۱  | تَشْنُو       | بو ص. ۲۳۶.                     |
| ۶۱  | تَشْنِي       | بوهاراُ ص. ۲۳۶ د ۲۲۶.          |
|     |               | 7۹۲                            |

|                |       |            |            |               |               |
|----------------|-------|------------|------------|---------------|---------------|
| بِشِ دُونِ     | ۲۳۲   | خِرْتُوُ   | ۳۲۴        | دَهْ          | ص. ۲۵۵.       |
| نِي ص. ۲۴۶.    | ۳۱۲   | خُرْدِچِلِ | ۲۵۰.       | دِهَالِ       |               |
| ۲۵۵.           | ۲۵۵.  | دَهْرُ     | ۳۲۴        | خُرْدِيمِ     |               |
|                |       |            | ۳۱۵        | خُرْفِنُوُ    |               |
|                |       |            | ۴۴۳        | خِسِنِكِنِ    | ج             |
| ذِيلِ م. ۲۳۹.  | ۲۴۱   | خِلَانِكِ  | ۳۱۲        |               | جِ            |
|                |       |            | ۲۶۰        |               | جا            |
|                |       |            | ۳۱۲        | خِلَانِكِ     | ۲۶۰           |
|                |       |            | ۵۵۶        | خِپِن         | حِمْكِتِنِ    |
|                |       |            | ۵۲۳        | خِيِّ         | خِيِّ         |
| راجِتِنِ       | ۱۰۴   |            | ۲۳۸ و ۱۶.  |               | ج             |
| رِيشِ          | ۲۳۸۰. | ص.         |            |               | چِهِ          |
| رِيشِنِقِ      | ۲۴۶.  | ص.         |            |               | چِكِرِ        |
| رُوشِنِكِ      | ۳۹۶   |            | ۲۳۶ و ۲۲۷. | دا            | حِكْتِنِي     |
| رِيشِنِ        | ۲۳۸۰. | ص.         | ۳۳۸.       | دَارِاجِنِ    | ۲۸۸           |
|                |       |            |            | چِكِيدِ       | ۲۹۱           |
|                |       |            | ۳۱۲        | دَاهِلِ       | چِوُ          |
|                |       |            | ۲۳۶.       | دَيَاتِ       | چِهِدا        |
|                |       |            | ۲۴۲.       | دُخَالِ       | چِيرِه        |
|                |       |            | ۲۴۱.       | دَريُو        | س             |
|                |       |            | ۳۱۲        | سِنِكِنِ      | سِنِكِنِ      |
|                |       |            | ۳۸۲        | دِز           | دِز           |
|                |       |            | ۳۵         | دَسِتَار      | خَازِكَازِ ص. |
|                |       |            | ۳۵         | دَسِتَار      | خَازِنِ ص.    |
| شِانِ انِكِنِي | ۳۸۲   | دِقِ       | ۳۱۲        | خِالِانِكِ    | خِالِانِكِ    |
| شِكَكِ         | ۲۹۱   | دِكَتِ     | ۲۴۱.       | خِالِانِكِنِي | خِالِانِكِنِي |
| شِمِ           | ۲۴۱.  | دِكِ       | ۳۱۵        | خُرْفِنُوُ    |               |

|                |                 |                   |
|----------------|-----------------|-------------------|
| شی ص. ۲۴۱      | گلایه ص. ۲۳۸.   | گیلک ص. ۹۰        |
| شوپر ص. ۲۴۹    | کُلُون ۶۲۶      | گیلوونه وا ص. ۲۴۲ |
| شِه ص. ۲۲۸.    | کوزموهاز ۷۰۹    | گلیه وا ص. ۲۴۲    |
| شی ص. ۲۴۸.     | کیبانو ۲۳۷.     | کیبانو ص. ۲۳۷.    |
| ل              |                 |                   |
| ۶۹۳            | لَفْتِكَا       | کیوانی ص. ۲۳۷.    |
| ۶۹۸            | لُو             | کیه ص. ۲۳۷.       |
| ۲۲۹.           | لوحن            | لوحن ص. ۲۲۹.      |
| ف              |                 |                   |
| گ              |                 |                   |
| ۷۰۲            | لِه             | گَتِبا ص. ۲۵۵.    |
| ۷۰۳            | لِی             | گَتِپر ص. ۲۵۵.    |
| ۲۴۳.           | لِپر            | گَتِسِر ۶۳۹ ص.    |
| ۲۴۳.           | لِیران          | گَتِچَل ۲۵۰. ص.   |
| ۲۴۱            | لِیم            | گَرم وا ص. ۲۴۱.   |
| ق              |                 |                   |
| کادی ص. ۲۲۹.   | گِرواز ص. ۲۳۸.  | کادی ص. ۲۲۹.      |
| کالون ۶۲۶      | گِرواش ص. ۲۳۸.  | کالون ۶۲۶         |
| گُنگ ص. ۲۵۵.   | گُریون ص. ۲۳۷.  | گُنگ ص. ۲۵۵.      |
| کَنْ ۸۴۱       | گلاک ص. ۲۴۶.    | کَنْ ۸۴۱          |
| کچکِچل ص. ۲۵۰. | گُنْبی ص. ۲۴۱.  | کچکِچل ص. ۲۵۰.    |
| کَفِن ۸۴۱      | گُوشاری ص. ۲۴۹. | کَفِن ۸۴۱         |
| کلا ص. ۲۳۸.    | گُوشکشی ص. ۲۴۹. | کلا ص. ۲۳۸.       |
| کلاته ص. ۲۳۸.  | گُوشیار ص. ۲۴۹. | کلاته ص. ۲۳۸.     |
| کلاده ص. ۳۶۹   | گپل ص. ۹.       | کلاده ص. ۳۶۹      |
| م              |                 |                   |
| ۲۵۰            | مَادِرْمِ       | مَادِرْمِ ص. ۲۵۰. |
| ۷۲۱            | مَار            | مَار ص. ۲۴۱.      |
| ۲۵۰.           | مازِم           | مازِم ص. ۲۴۱.     |
| ۷۲۱            | مَارَك          | مَارَك ص. ۲۴۱.    |
| ۲۵۰.           | مازِم           | مازِم ص. ۲۴۱.     |
| ۲۵۰.           | ماسکر           | ماسکر ص. ۲۴۹.     |
| ۷۲۱            | مال             | مال ص. ۲۴۹.       |
| ۲۳۹.           | مانگ            | مانگ ص. ۲۴۹.      |
| ۳۶۹            | پچی             | پچی ص. ۹.         |

|              |              |                        |
|--------------|--------------|------------------------|
| شگواش ص. ۲۳۷ | و شم         | ص. ۲۳۹ هینگن ۴۶۳       |
| مولا ص. ۳۴۴  | و شوم        | ص. ۲۳۹ هلنگ ۳۱۲        |
| منگ ص. ۲۴۲   | و ل          | ۸۰۳ هزار ص. ۲۴۲        |
| مه ص. ۲۴۲    | و لگت        | ص. ۲۳۶ هولر ص. ۲۴۲     |
| می ص. ۳۴۰    | ونگ          | ص. ۲۳۸                 |
| سبـ          | وندا         | ص. ۲۲۷ ۲۴۵ و ۲۳۶       |
|              | و ندکولی     | ص. ۸۰۷ بیترک ص. ۲۴۲    |
|              | و نالی       | ص. ۸۰۷ میون بند ص. ۲۴۲ |
|              | و وع         | ص. ۲۴۳                 |
|              | و هار او     | ۷۹۲                    |
|              | و یه         | ص. ۲۴۱ ۲۲۷ ص.          |
|              |              | ندهمه ص. ۲۴۴           |
|              |              | نون ص. ۲۲۹             |
|              | هـ - هـ - هـ | ۸۱۹                    |
|              | هاپر زون     | ۱۶۵                    |
|              | هافر زون     | ۱۶۵                    |
|              | هاکشیه       | ص. ۲۴۳                 |
|              | هائکته       | ص. ۲۳۷                 |
|              | هاوردم       | ص. ۲۳۶ ۷۸۹             |
|              | هاوشتن       | ص. ۱۰۰                 |
|              | و زون        | ص. ۱۰                  |
|              | و شت         | ص. ۲۳۶ ۲۳۶ و ۲۳۹       |
|              | و سکت        | ص. ۲۴۱                 |
|              | و شکو        | ص. ۲۴۲ ۳۴۶ هرنگن       |

## فهرست واژه‌های فارسی

### که در واژه‌نامه داده شده

رقم بس از واژه شماره واژه نامه را نشان میدهد مگر بیش از آن سه گذاشته شده باشد که شماره صفحه چزووه را نشان میدهد.

|           |               |           |         |     |               |          |
|-----------|---------------|-----------|---------|-----|---------------|----------|
| ۲۶۷       | ایبر          | ۸۰۹       | آوا     | ۶۶  | آسنی          | ۷        |
| ۱۰۷       | ایبرو         | ۸۰۹       | آواز    | ۶۸  | آسنی (آسنین)  | ۸        |
| ۶۴        | ایبرشم        | ۲۸۷۱۵۱    | آوردن   | ۶۸  | آستین (آستین) | ۵۹       |
| ۱۲۲       | ایبلک         | ۱۵۱       | آوریدن  | ۴۰۹ | آستین         | ۶۹       |
| ۷۰        | ایما          | ۳۴۶       | آون     | ۶۸  | آسنین         | ۳۹۵      |
| ۲۱۷       | اشنی          | ۳۴۶       | آونگ    | ۳۰  | آسان          | ۶۶       |
| ۱۲        | احمی          | ۳۴۶       | آونگان  | ۶   | آس            | ۶۶       |
| ۹۶        | اختن          | ۳۴۶       | آوبچ    | ۳۰  | آسما          | ۶۶       |
| ۹۶        | اخنه          | ۳۴۶       | آوبخه   | ۳۵  | آسیب          | ۶۶       |
| ۳۰        | ارد           | ۳۴۶       | آوبیر   | ۳۰  | آساو          | ۴۸۲      |
| ۵۰۹       | ارس           | ۳۴۶       | آوبزان  | ۴۰۰ | آسب           | ۷۳       |
| ۱         | ارش           | ۷۲        | آوبش    | ۳۰۸ | آشنا          | ۲۱۲ و ۱۷ |
| ۸۴۲       | ارغنده        | ۷۲        | آوشن    | ۳۰۸ | آشتاب         | ۹۶       |
| ۸۴۲       | ارک           | ۸         | آها     | ۳۰۸ | آشناه         | ۱۷       |
| ۸۳۶       | اره           | ۹۶        | آهازیده | ۸۴۱ | آگفت          | ۱۷       |
| ۲۶۰ و ۲۰۰ | از            | ۹۶        | آت      | ۵   | آل            | ۶۸۷      |
| ۱۲        | ازدر          | ۹۶        | آهنجیدن | ۵   | آلا           | ۴۵       |
| ۱۲        | ازدرها        | ۹۶        | آعنگ    | ۸۴۳ | آلله          | ۴۵       |
| ۱۲        | ازدها         | ۴۹۰       | آمو     | ۸۴۲ | آلله          | ۴۵       |
| ۱۲        | ازدهاک        | ۹۶        | آمیختن  | ۵   | آلمو          | ۳۵       |
| ۸۲۳       | اسه           | ۱۰۹       | آی      | ۵   | آلکووه        | ۱۵۱      |
| ۲۸        | اسباناج       | ۱۰۹       | آید     | ۳۱۰ | آللو          | ۸۴۲      |
| ۲۸        | اسباناخ       | ۸۲۲       | آیت     | ۲۰۱ | آلودن         | ۶۸۷      |
| ۴۳۰       | اسبله         | ۸۲۲       | آشت     | ۴۸  | آلله          | ۴۵       |
| ۴۳۰       | اسبه          | ۸۲۲       | آیت     | ۱۲۹ | آمس           | ۴۵       |
| ۱۸        | اسبانج        |           |         | ۱۲۹ | آمه           | ۴۵       |
| ۲۸        | اسباناخ       |           |         | ۱۲۲ | آمن           | ۲۱۲ و ۲  |
| ۲۸        | اسباناج       | ۳۴۴       | ۱       | ۱۲۲ | آمختن         | ۲        |
| ۲۲        | اسبند         | ۲۶۶ و ۵۹۶ | ابا     | ۱۲۲ | آموز          | ۳۵       |
| ۸۳۸       | است (استخوان) | ۶۶        | ابان    | ۵۹  | آو            | ۳۵       |
|           |               |           |         |     | آسبان         |          |

|           |          |         |            |           |          |     |          |
|-----------|----------|---------|------------|-----------|----------|-----|----------|
| ٧٨٧       | بر       | ٧٧٤     | پادرلگ     | ٧٦        | انجیدن   | ٣٤٤ | امت      |
| ٧٨٨       | بر       | ٨١٨     | پادچان     | ٥٣        | العین    | ٨٣٤ | استان    |
| ٩٠٠       | براتی    | ٧٧١     | پادیان     | ٥٣        | انجین    | ٨٣٩ | استفر    |
| ٩٠٠       | برادر    | ٧٧٢     | بار        | ٥٤        | اما      | ٨٣٩ | استرخ    |
| ٩٠٠       | برادر    | ٧٨٢     | بار        | ٥٤        | انداوه   | ٨٣٩ | استل     |
| ٧٨٩       | بربر     | ٧٧٣     | پاران      | ٥٤        | انداش    | ٨٣٩ | امتلخ    |
| ٧٨٩       | بربری    | ٧٧٣     | پارش       | ٥٤        | اندایه   | ٨٣٩ | امته     |
| ١١٧       | برخ      | ٧٧٣     | پارگین     | ٣٤٤ و ٣٣٢ | اندر     | ١٥٩ | امتیم    |
| ٨٤٥       | برخ      | ١٣٠     | پاره       | ٣٥١       | انهرون   | ٦٨  | اسفاج    |
| ١٠٠       | برون     | ٧٧٣     | پارین      | ٥٤        | انهوده   | ٤٧  | استند    |
| ٧٨٧ و ١٥١ | برون     | ٧٧٨     | پاز        | ٥٤        | اندون    | ٢٠  | امفید    |
| ١٠٦       | برون     | ٧٧٨     | پاش        | ٥٥        | الكت     | ٤٥٩ | اقبیم    |
| ١٠٦       | برزکار   | ٨٢٣     | پاش        | ٥٦        | الكت     | ٣٧  | اشکم     |
| ٧٨٤       | برزکار   | ٧٧٨     | پات        | ٥٦        | الگل     | ٣٧  | اشکم     |
| ١٠٦       | برزکر    | ٨٤٥ و ٢ | پاخ        | ٥٧        | الکورو   | ١٢٠ | اشنودن   |
| ١١٩       | برزن     | ٨٣      | پاظلا      | ٥٦        | الکولك   | ٥٣٠ | اشنوه    |
| ١٠٦       | برزو     | ٨٣      | پاظلو      | ٥٧        | الگیر    | ٣٩٦ | الروشن   |
| ١٠٦       | برزوکر   | ٨٤      | پال        | ٢٦٩       | اوأ      | ٦٤  | الريشم   |
| ١٠٦       | برزستکار | ٧٧٢     | پالک       | ١١٤       | اووزندین | ٦٧  | السار    |
| ١٠٦       | برزیکر   | ١٠٥     | پالو       | ١١٤       | اووزین   | ١٤٦ | السان    |
| ١٤٢       | برش      | ٨٦      | پام        | ٢٢        | اپا      | ٦٧  | افسر     |
| ١١٩       | برشه     | ٦٤٥     | پام گلان   | ٨٣٤       | ایستان   | ٣٤٣ | استاندن  |
| ٧٨٤       | برف      | ٦٤٥     | پام ماطلان | ١٦٦       | ایست     | ٣٨٦ | انگندن   |
| ١٢٧       | برق      | ٨٦      | پان        | ٨٢٣       | اپته     | ١٠  | اگر      |
| ٧١٤       | برمه     | ٨٠٩     | پان        | ٢٦        | اینعلووی | ٨٤٣ | الله     |
| ٧١٤       | برمهه    | ٨٠٩     | پانگ       | ٨٦        | ایوان    | ٥   | الوس     |
| ٧١٤       | برمه     | ١٤٨     | پین        | -         | -        | ٤٨  | اله      |
| ١٥٤       | برنج     | ١١٩     | پچ         | ب         | -        | ٧٢١ | اعماره   |
| ١٠٧       | برو      | ١٥٤     | پچ         | ٥٩٢ و ٢٦٦ | پا       | ٨٤٩ | اپلار    |
| (١) ١١٠   | برو      | ٧٨٠     | پو         | ٨١٨       | پاتکان   | ٧١٤ | امرداد   |
| (٢) ١١٠   | بروت     | ٨٤٩     | پخت        | ٨٤٥       | پاج      | ٦٧  | لمثاستند |
| ١١٣       | برون     | ٦٦      | پخته       | ٧٧٠       | پاد      | ٥١  | ان-      |
| ٧٩٠       | بره      | ٨٤٥     | پخش        | ٢٧٢       | پادایرس  | ٨٤٥ | ابرار    |
| ١١٩       | بریان    | ٢٦٧     | بر         | ٧٧٤       | پادرلگ   | ٥١  | ایست     |
| ١١٩       | برجهن    | ٧٩١     | بر         | ٣٤        | پادس     | ٥١  | ایسته    |

|           |        |     |        |           |         |     |         |
|-----------|--------|-----|--------|-----------|---------|-----|---------|
| ۱۸۳       | بزد    | ۷۱۴ | پرمه   | ۹۱۱       | سید     | ۱۶۳ | برهان   |
| ۱۸۷       | بزد    | ۷۷۱ | پرمده  | ۱۱۱       | بلون    | ۱۶۸ | برهان   |
| ۱۸۰       | بزده   | ۱۰۱ | پرچ    | ۷۹۲       | بیشه    | ۷۶  | برشم    |
| ۱۱        | بزده   | ۱۶۹ | پرن    | ۱۳۱       | بیمار   | ۷۶۲ | برین    |
| ۱۸۷       | بزده   | ۱۶۹ | پرتوش  | ۱۴۸       | بینا    | ۱۶۳ | برنش    |
| ۱۸۳       | بزده   | ۴۸۰ | پرنه   | ۱۴۸       | بیلش    | ۱۱۲ | بر      |
| ۸۱        | بزهیدن | ۲۳۸ | پروار  | ۸۱۱       | بیلی    | ۲۲۹ | برهان   |
| ۱۸۷       | بزک    | ۲۳۸ | پرواره | ۸۰۱       | بیو     | ۲۱۰ | بستن    |
| ۲۰۲       | بزل    | ۴۸۰ | پره    | ۸۰۹       | بیوار   | ۱۲۱ | پتور    |
| ۲۱۳       | بولاد  | ۴۸۰ | پریدن  | ۸۰۱       | بیوگ    | ۲۲۸ | بشوایدن |
| ۱۸۱       | بولاک  | ۱۶۹ | پرس    | ۸۰۱       | بیوه    | ۱۲۱ | بشوی    |
| ۸۱        | بوله   | ۱۶۹ | پرشب   |           |         | ۸۶۰ | بع      |
| ۱۲۰       | بوله   | ۵۹۴ | پریدن  |           | پ       | ۷۹۸ | بال     |
| ۹۲۸       | بولو   | ۸۰۸ | بزاده  | ۱۶۲       | پا      | ۷۸۹ | بلان    |
| ۹۸۴       | پ      | ۱۷۰ | پس     | ۸۲۸       | پانجه   | ۱۲۷ | بلک     |
| ۱۸۳       | پ      | ۴۴۶ | پسان   | ۱۶۶       | پادشاه  | ۱۳۰ | بلکاهه  |
| ۱۸۶       | پچ     | ۹۸۵ | پشت    | ۱۶۶       | پادشاه  | ۱۲۰ | بلموس   |
| ۱۸۶       | پیجیدن | ۶۶۲ | پستان  | ۱۶۸       | پاره    | ۱۲۲ | بن      |
| ۱۸۷       | پیخن   | ۱۷۱ | پستک   | ۸۲۸       | پاشیدن  | ۲۶۰ | پند     |
| ۱۹۰       | پیر    | ۴۶۶ | پسته   | ۱۰۹       | پازرد   | ۱۲۲ | پنداد   |
| ۱۰۰       | پیزو   | ۴۶۶ | پستیدن | ۱۰۱       | پائند   | ۸۱۰ | پنجه    |
| ۱۰۰       | پیزون  | ۱۲۱ | پشته   | ۱۹۳       | پای     | ۱۲۴ | پنه     |
| ۲۶۵       | پیزون  | ۱۷۱ | پشته   | ۱۴۱       | پتاره   | ۱۲۴ | پنیاد   |
| ۸۱        | پیوگ   | ۷۸۸ | پک     | ۵۹۲       | پاشن    | ۲۳۷ | پودن    |
| ۲۱۰       | پیوند  | ۵۰۲ | پکانه  | ۱۹۰       | پد      | ۱۲۰ | بور     |
|           |        | ۱۷۵ | پلاو   | ۱۹۰       | پدر     | ۱۲۲ | بور     |
| پ         |        | ۱۷۵ | پلو    | ۳۸۵       | پدیده   | ۴۶۸ | پ       |
| ۲۱۶       | پ      | ۱۸۰ | پنجه   | ۳۸۰ و ۳۲۹ | پدیده   | ۷۸۲ | پهار    |
| ۱۸۰ و ۱۰  | پا     | ۱۸۱ | پنج    | ۱۲۳       | پر      | ۸۶۰ | پهار    |
| ۱۸۴       | پا     | ۱۸۲ | پنج    | ۱۸۰       | پر      | ۸۶۰ | پهار    |
| ۲۲۸       | تاب    | ۱۸۱ | پنجه   | ۱۸۰       | پرورد   | ۱۲۸ | پل      |
| ۲۲۸       | تابش   | ۱۸۱ | پند    | ۱۸۰       | پربوگدن | ۸۱۳ | پنمه    |
| ۲۶۶ و ۲۲۸ | تابه   | ۱۸۱ | پنک    | ۱۶۳       | پرسان   | ۴۶۸ | پس      |
| ۲۲۸       | تابیدن | ۱۰۰ | پنجه   | ۱۸۰       | پری     | ۱۰۸ | پا      |
| ۹۶        | تابیدن | ۱۶۰ | پود    | ۷۱۴       | پرمه    | ۱۰۲ | پیاوی   |

|           |          |                 |       |     |        |           |         |
|-----------|----------|-----------------|-------|-----|--------|-----------|---------|
| ۲۵۲       | تورنگ    | ۱۹۵ و ۱۰        | تک    | ۲۰۳ | ترپ    | ۹۶        | شاخن    |
| ۲۶۴       | توشک     | ۸۲              | تک    | ۲۰۳ | تریجه  | ۹۴        | شاهن    |
| ۴۶۱       | توکا     | ۲۲۱ و ۲۳۰       | تک    | ۲۰۳ | تریز   | ۱۹۴       | نار     |
| ۲۰۸       | تواه     | ۹۲              | تک    | ۲۰۳ | تریزه  | ۱۹۴       | ناره    |
| ۲۴۳       | تون      | ۴۴۳             | تکرگ  | ۲۰۲ | ترنگ   | ۹۲        | نار     |
| ۲۴۰ و ۱۸۴ | توه      | ۲۳۰             | لانوف | ۲۰۴ | ترش    | ۹۲        | ناراه   |
| ۲۲۸       | توه      | ۲۳۰             | لاح   | ۲۰۴ | ترشک   | ۹۲        | نارش    |
| ۲۵۳       | توك      | ۲۳۰             | بللا  | ۲۰۴ | ترشه   | ۹۲        | ناره    |
| ۱۰۳       | تھر      | ۲۳۰             | لالاح | ۲۰۴ | تروشی  | ۲۳۸       | نادن    |
| ۲۵۳       | تى       | ۲۲۲             | طخ    | ۲۰۶ | ترشیک  | ۹۴        | نافن    |
| ۲۴۶       | تیان     | ۲۲۲             | تلک   | ۲۰۶ | ترک    | ۹۴        | ناته    |
| ۱۹۹       | تیج      | ۲۲۲             | تلک   | ۲۰۶ | ترکمان | ۱۹۰       | ناق     |
| ۱۹۸       | تیخ      | ۲۲۲             | تلکو  | ۲۰۶ | ترنگ   | ۲۴۰ و ۱۸۴ | نان     |
| ۲۰۰       | تبر      | ۲۲۱             | تلو   | ۶۰  | تره    | ۲۴۰ و ۱۸۴ | نامه    |
| ۱۹۸       | تبر      | ۲۲۱             | تلی   | ۱۸۸ | تره    | ۲۳۸       | نار     |
| ۱۹۶       | تبه      | ۲۲۲             | تنگ   | ۱۸۸ | تروال  | ۲۰۸       | تاول    |
| ۱۹۸       | تبغ      | ۲۲۶             | تن    | ۱۸۸ | تر     | ۲۳۸       | ناره    |
| ۱۹۸       | تبه      | ۱۹۴             | تنه   | ۱۸۸ | ترده   | ۲۳۸       | تب      |
|           |          | ۱۸۴             | تندو  | ۱۸۸ | لزوال  | ۲۳۸       | پامیدن  |
|           |          | ۱۸۸             | تنزه  | ۱۸۸ | تره    | ۲۳۸       | پاه     |
| <b>ج</b>  |          |                 |       |     |        |           |         |
| ۱۲۳       | جاده     | ۱۸۴             | تشه   | ۲۱۰ | تش     | ۲۳۱       | تهر     |
| ۱۶۱       | جار      | ۲۲۲             | تک    | ۱۷  | تش     | ۲۳۸       | تبست    |
| ۱۶۲       | جامه     | ۲۲۴             | تنگ   | ۱۸۶ | تش     | ۲۳۸       | تبیدن   |
| ۲۶۶       | جامه‌دان | ۱۹۴             | تندو  | ۱۹۶ | تشت    | ۱۶۶       | تجها    |
| ۱۹۴       | جان      | ۱۹۴             | تنوان | ۲۰۰ | تشتر   | ۹۲        | تجن     |
| ۱۲۸       | جايوزى   | ۲۲۷             | تور   | ۲۸۲ | تشيزك  | ۲۰۶ و ۱۸۰ | تحم     |
| ۱۹۴       | جاه      | ۲۲۷             | تصوره | ۲۱۰ | تشه    | ۲۰۶       | تحه     |
| ۲۵۸       | جاور     | ۱۹۴             | تیدن  | ۱۸۶ | تشه    | ۲۰۲       | تمرو    |
| ۶۴۱       | جلورس    | ۲۳۸             | تو    | ۲۱۷ | تشي    | ۲۰۲       | تمدو    |
| ۶۶۷       | جام      | ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ | توه   | ۲۳۸ | تش     | ۲۳۶       | تمو     |
| ۶۳۹ و ۲۳۸ | جد       | ۲۳۸             | تواه  | ۲۳۸ | تشت    | ۲۰۲       | تلترو   |
| ۲۵۹       | جر       | ۲۴۲             | توبه  | ۲۳۸ | تفتن   | ۲۰۸       | تو      |
| ۲۶۶       | جرف      | ۲۴۹             | توت   | ۲۳۸ | تفیدن  | ۱۹۶       | تراشه   |
| ۲۶۲       | جزم      | ۲۴۹             | تود   | ۲۳۸ | تفش    | ۱۹۶       | تراشیدن |
| ۲۶۶       | جزب      | ۲۴۱             | تور   | ۲۱۹ | تلی    | ۲۰۸       | تراهه   |

|     |         |     |          |             |         |           |           |
|-----|---------|-----|----------|-------------|---------|-----------|-----------|
| ۶۰۳ | شانه    | ۲۶۶ | چمنان    | ۲۸۲         | چراغوار | ۶۴۶       | جز        |
| ۲۲۲ | شالی    | ۲۸۴ | چمن      | ۲۸۲         | چراغور  | ۶۶۱       | حوال      |
| ۲۲۴ | خاوران  | ۶۲۰ | چنبر     | ۲۸۲ و س ۲۸۳ | چرایین  | ۶۶۱       | جوان      |
| ۲۱۳ | شجیر    | ۲۹۸ | چندو     | ۲۸۳         | چرخ     | ۶۶۱       | جواه      |
| ۲۱۹ | شدو     | ۶۹۲ | چندش     | ۲۸۳         | چرخونک  | ۶۸        | جوهه تیپی |
| ۲۲۴ | خر      | ۲۸۷ | چنگک     | ۲۸۳         | چرخه    | ۶۶۷       | جور       |
| ۲۱۷ | خر      | ۲۸۷ | چنگال    | ۲۹۳         | چرشی    | ۶۶۵ و ۶۶۶ | جوز       |
| ۲۲۸ | خر      | ۲۸۷ | چنگک     | ۲۹۳         | چرشیدن  | ۶۷۰       | جول       |
| ۲۲۸ | خر اختر | ۲۹۷ | چنگله    | ۲۸۳         | چرخنو   | ۶۸۳       | چوره      |
| ۲۲۰ | خر ازی  | ۲۸۹ | چنگولی   | ۲۸۳         | چرنده   | ۸۴۴       | چورل      |
| ۳۰  | خراس    | ۲۸۹ | چنگوله   | ۲۸۳         | چربدن   | ۶۶۰       | چر        |
| ۲۲۲ | خراسان  | ۳۰۲ | چه       | ۲۸۴         | چش      | ۶۶۱       | چهر       |
| ۲۲۸ | خران    | ۳۰۰ | چه       | ۲۸۴         | چشم     | ۶۶۱       | چرچور     |
| ۲۱۶ | خر خره  | ۳۰۰ | چوب      | ۲۸۴         | چشپزک   | ۶۷۳       | چیخ       |
| ۲۲۵ | خرد     | ۳۰۴ | چوجون    | ۲۸۸         | چفتدر   | ۶۷۳       | چیک       |
| ۸۲۰ | خرداد   | ۳۰۰ | چوق      | ۲۸۷         | چفت     | ۶۷۳       | چیک چیک   |
| ۲۲۰ | خرده    | ۳۰۲ | چوک      | ۲۸۷         | چفته    |           |           |
| ۳۶  | خرس     | ۳۰۲ | چوک      | ۲۸۷         | چقدنه   |           |           |
| ۲۲۴ | خرشا    | ۳۰۰ | چوکان    | ۲۰۴         | چك      | ۶۷۲       | چایین     |
| ۲۲۴ | خرشاد   | ۲۷۶ | چه       | ۲۹۱         | چك      | ۶۰۲       | چاقچور س  |
| ۲۲۴ | خرشید   | ۷۲۰ | چه - چه  | ۲۸۸         | چكچاك   | ۶۰۲       | چاقش      |
| ۲۲۷ | خرما    | ۳۰۲ | چه       | ۲۹۱         | چكچاك   | ۶۶۱       | چاکوج     |
| ۲۲۸ | خرناس   | ۳۰۲ | چی       | ۲۹۱         | چكچاك   | ۶۶۱       | چاکوش     |
| ۲۱۸ | خریدن   | ۱۶۲ | چین      | ۲۹۱         | چكچاك   | ۶۷۶       | چال       |
| ۲۲۲ | خشیدن   | ۱۶۲ | چین      | ۲۹۱         | چکچك    | ۶۷۶       | چاله      |
| ۸۲۸ | خته     | ۳۰۷ | چیته     | ۲۸۱         | چکش     | ۶۰۱       | چاليك س   |
| ۱۶۲ | خش خش   | ۳۰۷ | چیته     | ۲۸۸         | چکمه    | ۶۷۶       | چاه       |
| ۱۶۲ | خش خشت  | ۳۰۶ | چیته دان | ۲۹۱         | چکوجه   | ۶۷۶       | چایمان    |
| ۱۰۱ | خشک     |     |          | ۲۹۱         | چکوش    | ۶۸۰       | چین       |
| ۱۰۱ | خشکین   |     | خ        | ۲۹۱         | چکیده   | ۶۶۰       | چب        |
| ۲۲۲ | خشون    | ۲۹۲ | خازه     | ۲۹۸         | چکندر   | ۵۴۸       | چیاغ      |
| ۰۱۸ | خل      | ۱۰۲ | خاستن    | ۲۰۱ س ۲۰۱   | چك      | ۶۷۸       | چبر       |
| ۲۱۸ | خلشک    | ۸۰۴ | خامیاز   | ۲۰۱ س ۲۰۱   | چلیك    | ۶۷۸       | چیش       |
| ۲۱۸ | خلم     | ۸۰۴ | شامیازه  | ۶۲۰         | چم      | ۶۸۰       | چین       |
| ۲۱۸ | خلن     | ۹۰۴ | خان      | ۲۸۶         | چم      | ۶۸۰       | چرا       |

|     |           |     |        |     |           |     |         |
|-----|-----------|-----|--------|-----|-----------|-----|---------|
| ۳۶۹ | دو        | ۳۷۶ | فائزه  | ۱۰۱ | خوشیدن    | ۲۱۰ | خلوا    |
| ۳۶۴ | دواج      | ۳۷۰ | داستن  | ۲۲۲ | خوک       | ۲۰۰ | خلواهه  |
| ۳۶۳ | دوخن      | ۳۷۱ | دانک   | ۶۰۲ | خون       | ۲۱۸ | خله     |
| ۳۶۷ | دوره      | ۳۷۱ | دانه   | ۲۲۳ | خوه       | ۶۰۲ | شم      |
| ۳۶۷ | دوره      | ۳۷۰ | دخت    | ۲۱۹ | خوي       | ۶۲۰ | شم      |
| ۳۶۱ | دور       | ۳۷۰ | مشتر   | ۵۲۲ | خوبه      | ۸۰۴ | شیان    |
| ۳۶۲ | دوشیدن    | ۳۷۰ | در     | ۲۱۹ | خی        | ۸۰۴ | شیانه   |
| ۳۶۳ | دوغ       | ۳۷۰ | دراز   | ۳۲۳ | خجازه     | ۸۰۴ | شیشه    |
| ۳۶۳ | دوك       | ۳۷۰ | درخت   | ۱۸  | خیچ       | ۶۰۲ | خن      |
| ۳۶۸ | دول       | ۳۷۰ | هزق    | ۱۰۲ | خیز       | ۹۰۲ | خنبا    |
| ۳۶۳ | دهانی     | ۳۷۰ | درولان | ۱۰۲ | خیزابه    | ۱۰۲ | خناکه   |
| ۳۶۳ | دعن       | ۳۷۰ | دروزن  | ۱۰۲ | خیزیدن    | ۹۰۲ | خندیدن  |
| ۳۶۶ | دى        | ۳۷۰ | درزهه  | ۲۱۹ | خیس       | ۱۰۲ | خنیسه   |
| ۳۶۷ | دى        | ۳۷۰ | درزی   | ۲۲۰ | خیش       | ۳۲۹ | خواب    |
| ۳۶۰ | دیدار     | ۳۷۰ | درولان | ۲۱۹ | خیلی      | ۳۱۱ | خواره   |
| ۳۶۰ | دې        | ۳۷۰ | دریگ   | ۲۱۹ | خیمه      | ۶۲۹ | خواره   |
| ۳۷۸ | دیدار     | ۳۷۰ | دروغ   | ۱۰۲ | خیسا      | ۳۲۹ | خواه    |
| ۳۶۰ | دیدن      | ۳۷۰ | درون   | ۲۱۹ | خیو       | ۳۲۸ | خوالی   |
| ۳۶۰ | دېنه      | ۳۷۰ | صت     | ۵   |           | ۳۲۹ | خواهیکه |
| ۳۶۰ | دېر       | ۳۰  | دستاس  | ۶۲۱ | دادن      | ۱۰۲ | خوانا   |
| ۳۶۱ | دېر       | ۳۰  | دسته   | ۳۲۰ | دار       | ۱۰۲ | خواندن  |
| ۳۶۰ | دېر لکه   | ۳۰  | دستهه  | ۶۲۳ | دارو      | ۳۲۲ | خواهله  |
| ۳۶۰ | دېر للهه  | ۳۰۲ | دسته   | ۶۰  | داس       | ۳۲۴ | خور     |
| ۳۶۷ | دېروز     | ۳۰۲ | دقشي   | ۶۰  | دامستان   | ۳۱۹ | خور     |
| ۳۶۰ | دېرینه    | ۳۰۲ | دکان   | ۶۰  | دامستانه  | ۳۲۹ | خورا    |
| ۳۶۰ | دېز       | ۳۰۲ | دل     | ۶۰  | داستکله   | ۳۲۸ | خوراک   |
| ۳۶۰ | دېل المان | ۳۰۲ | دلار   | ۶۰  | داستکله   | ۳۲۹ | خورای   |
| ۳۶۰ | دېزهه     | ۳۰۰ | دله    | ۶۰  | داستکله   | ۳۲۰ | خورد    |
| ۳۶۰ | دېزی      | ۳۰۰ | دله    | ۶۰  | داستکله   | ۳۲۸ | خوردن   |
| ۳۶۰ | دېش       | ۳۰۰ | دم     | ۶۰  | داسه      | ۳۲۰ | خورده   |
| ۳۶۰ | دېگه      | ۳۰۰ | دب     | ۵۰۰ | دالههافلن | ۳۲۸ | خوره    |
| ۳۶۰ | دېگ       | ۳۰۰ | دبال   | ۵۰۰ | دالههافلن | ۳۱۶ | خورش    |
| ۳۶۰ | دېگدان    | ۳۰۰ | دباله  | ۴۱۲ | داملا     | ۳۲۴ | خورشید  |
| ۳۶۰ | دېل       | ۳۰۰ | دبه    | ۳۸۲ | دان       | ۷۰۶ | خوش     |
| ۳۶۰ | دېم       | ۳۰۰ | دبها   | ۳۷۱ | دانبه     | ۷۰۱ | خوشی    |

|     |        |     |           |     |         |     |         |
|-----|--------|-----|-----------|-----|---------|-----|---------|
| ۴۲۸ | زدن    | ۳۹۰ | رها       | ۳۹۲ | رسن     | ۳۸۹ | رسن     |
| ۴۲۹ | (زدون) | ۳۹۰ | زهیدن     | ۷۰۲ | رویدن   | ۳۸۹ | ربه     |
| ۴۳۰ | زد     | ۳۹۵ | زیختن     | ۱   | رش      | ۳۸۷ | ردنه    |
| ۴۳۱ | زده    | ۳۹۸ | زیندگ     | ۴۴  | رش      | ۳۸۹ | ربو     |
| ۴۳۲ | زغز    | ۳۹۵ | زیر       | ۲۰۶ | وش      | ۳۸۰ | دوه     |
| ۴۳۳ | زگال   | ۳۹۵ | زیزمه     | ۶۸۲ | رشت     | ۳۸۰ | دوهدار  |
| ۴۳۴ | زن     | ۲۳۸ | زیسان     | ۲۳۸ | زه و مس |     |         |
| ۴۳۵ | زن     | ۶۸  | زیستن     | ۲۲۸ | زته     | ۳   |         |
| ۴۳۶ | زور    | ۲۰۶ | زیش       | ۶۸۲ | رشتی    | ۳۸۸ | نفال    |
| ۴۳۷ | زوز    | ۳۹۸ | زیکا      | ۲۰۶ | رشک     |     |         |
| ۴۳۸ | زوزه   | ۳۹۵ | زیگ       | ۲۰۶ | رشکن    |     |         |
| ۴۳۹ | زول    | ۳۹۸ | زین       | ۳۹۴ | روقار   | ۲۰۱ | را      |
| ۴۴۰ | زوی    |     |           | ۳۹۴ | رفتن    | ۲۹۱ | راز     |
| ۴۴۱ | زه     |     | ز         | ۳۹۱ | رک      | ۶۸۷ | رام     |
| ۴۴۲ | زه     | ۲۶۰ | ز         | ۸۴۲ | رکیدن   | ۶۸۷ | رامش    |
| ۴۴۳ | زهاب   | ۴۰۰ | زالیسن    | ۳۹۱ | رگ      | ۳۹۷ | ران     |
| ۴۴۴ | زمه    | ۴۰۰ | زانج      | ۸۴۲ | رگیدن   | ۳۹۷ | ران     |
| ۴۴۵ | زعن    | ۴۰۰ | زایه      | ۲۰۱ | رگک     | ۳۹۸ | راپکا   |
| ۴۴۶ | زهک    | ۲   | زاد       | ۱۰۴ | رگکردا  | ۳۹۹ | رج      |
| ۴۴۷ | زهو    | ۴۰۰ | زاد       | ۳۹۴ | روا     | ۳۹۱ | وجه     |
| ۴۴۸ | زهیدن  | ۴۰۰ | زادن      | ۳۹۴ | دواى    | ۶۶  | دخلن    |
| ۴۴۹ | زیز    | ۴۰۶ | زار       | ۳۹۶ | رواج    | ۳۹۱ | رده     |
| ۴۵۰ | زیک    | ۲۵۷ | - زار     | ۳۹۴ | رواق    | ۳۹۱ | ردیف    |
|     |        | ۴۰۶ | زاری      | ۳۹۴ | دوان    | ۲۳۸ | رس      |
|     | ز      | ۴۰۶ | زاریانه   | ۶۸۶ | رویاه   | ۳۹۱ | درزم    |
| ۴۵۱ | زوف    | ۴۰۶ | زاریدن    | ۳۹۶ | روج     | ۳۹۱ | رزه     |
| ۴۵۲ | زفره   | ۴۰۱ | زانغ      | ۳۹۸ | رود     | ۱۰۴ | رزیدن   |
| ۴۵۳ | زگال   | ۴۰۰ | زانق      | ۳۸۶ | روده    | ۳۹۱ | رزه     |
| ۴۵۴ | زگال   | ۴۰۰ | زاندان    | ۷۶۶ | روز     | ۷۰۲ | رس      |
| ۴۵۵ | زه     | ۴۰۰ | زان و زوق | ۳۸۶ | روزن    | ۱۰۳ | رسناشیر |
| ۴۵۶ | زوز    | ۴۰۰ | زان و زین | ۳۹۶ | روزی    | ۳۹۰ | رسنگلار |
| ۴۵۷ | زوز    | ۱۰۶ | زانو      | ۳۹۶ | روشان   | ۳۹۰ | رسن     |
| ۴۵۸ | زوزه   | ۴۰۰ | زانج      | ۳۹۵ | روشن    | ۳۹۱ | رسنه    |
| ۴۵۹ | زولیدن | ۲۶۷ | زبر       | ۳۹۳ | روخن    | ۳۹۰ | رسنی    |
| ۴۶۰ | زولیده | ۴۲۴ | زنج       | ۳۹۱ | رون     | ۳۹۱ | رسه     |

|     |         |     |         |         |        |                       | س      |
|-----|---------|-----|---------|---------|--------|-----------------------|--------|
| ۴۷۲ | شیلین   | ۴۶  | سهراب   | ۵۱۱     | سرود   | ۴۴۶                   | سابدن  |
| ۴۱۷ | شخ      | ۴۶۰ | سیا     | ۵۱۱     | سروده  | ۴۱۶                   | ساخت   |
| ۴۷۲ | شخل     | ۴۶۰ | سهام    | ۵۱۱     | سرودن  | ۴۱۶                   | ساختن  |
| ۴۷۲ | شطیعن   | ۴۶۰ | سبامک   | ۵۱۱     | سرودن  | ۴۱۶                   | ساختن  |
| ۴۷۲ | شخولیدن | ۴۶۰ | چله     | ۵۱۹     | سلت    | ۴۲۸                   | سار    |
| ۴۷۲ | شخیلیدن | ۴۶۱ | بیب     | ۴۲۲     | سلطیدن | ۴۱۶                   | ساز    |
| ۴۶۱ | شن      | ۴۶۹ | بیزبر   | ۲۷      | ستله   | ۴۱۷                   | ساق    |
| ۴۸۲ | شر      | ۴۲۶ | بیزبرون | ۳۰      | سطبد   | ۴۶۰                   | سام    |
| ۴۸۲ | شران    | ۴۰۶ | بیم     | ۲۸۱     | شقن    | ۴۴۶                   | سان    |
| ۴۸۲ | شریدن   | ۴۶۲ | بیمه    | ۳۸۸     | سکار   | ۴۴۶                   | ساو    |
| ۱۲۱ | شن      | ۱۰۶ | بیو     | ۴۲۰     | سگت    | ۷۰۸                   | سایه   |
| ۴۷۷ | شش      | ۴۶۰ | به      | ۴۰۳     | نم     | ۴۴۹                   | بیز    |
| ۴۷۹ | شم      |     |         | ۴۰۳     | نموج   | ۱۲۹                   | بیزه   |
| ۴۷۷ | حصت     | ش   |         | ۴۰۳     | بیوه   | ۴۴۹                   | بیزی   |
| ۵۱۱ | شعر     | ۴۱۷ | شاخ     | ۴۴۱     | منجد   | ۴۰۱                   | بیوس   |
| ۴۱۷ | شمع     | ۴۱۷ | شاد     | ۲۲۱     | منله   | ۶۸                    | بسالاخ |
| ۴۶۸ | شقال    | ۱۶۷ | شادی    | ۱۴۳     | منک    | ۲۲                    | بینه   |
| ۴۱۷ | شقه     | ۴۶۶ | شار     | ۱۴۳     | منکن   | ۳۰                    | بیز    |
| ۴۸۸ | شقف     | ۴۶۸ | شار     | ۱۴۳     | منکن   | ۳۰                    | بیند   |
| ۲۸۶ | شقفت    | ۴۸۲ | شاوریدن | ۵۱۰     | منوسه  | ۴۷۶                   | بیبل   |
| ۴۸۰ | شقفت    | ۴۷۷ | شازده   | ۴۴۶     | مو     | ۸۲۴                   | ستاندن |
| ۳۱۰ | شقفالو  | ۴۹۵ | شاه     | ۴۴۰     | مو     | ۸۲۹                   | منظر   |
| ۵۰۰ | شقش     | ۴۶۶ | شاه     | ۴۴۶     | موه    | ۸۲۹                   | ستل    |
| ۵۰۰ | شقشاعیج | ۴۸۰ | شب      | ۸۱۲۰۱۱۷ | نموز   | ۵۱۰                   | ستوس   |
| ۵۰۰ | شقشاعنگ | ۴۸۰ | شب پر   | ۸۱۲۰۱۱۷ | نموزه  | ۵۱۰                   | ستوه   |
| ۵۰۰ | شقشاف   | ۴۶۵ | شبک     | ۸۱۲۰۱۱۷ | نموزن  | ۴۰۹                   | نم     |
| ۵۰۰ | شقشه    | ۴۶۵ | شب      | ۴۴۶     | سودن   | ۴۲۸ و ۴۳۰ و ۴۳۲ و ۴۳۷ | سر     |
| ۴۸۰ | شقک     | ۴۶۵ | شبک     | ۴۲۶     | سور    | ۴۲۶                   | سر     |
| ۲۹۱ | شقق     | ۴۸۰ | شبمه    | ۴۲۶     | سوری   | ۱۶۳                   | مرا    |
| ۵۸۱ | شکافتن  | ۲۳  | شبیش    | ۸۱۱۰۱۱۷ | سوز    | ۴۲۳                   | سرای   |
| ۳۷  | شکم     | ۵۰۰ | شب شب   | ۴۲۶     | سومنبر | ۴۲۶                   | سرخ    |
| ۳۸۸ | شکار    | ۴۷۷ | شبیل    | ۴۲۶     | سومنبر | ۴۸۲                   | سرشار  |
| ۴۸۶ | شکال    | ۴۷۷ | شبیت    | ۴۴۶     | سوهان  | ۴۲۳                   | سرشک   |
| ۳۸۸ | شگال    | ۴۷۷ | شبین    | ۴۴۶     | سوهن   | ۴۴۸                   | سردو   |
| ۴۲۶ | شل      | ۴۷۲ | شبیل    | ۴۲۶     | سمبر   | ۵۱۱                   | سروا   |

|          |         |         |              |     |         |        |         |
|----------|---------|---------|--------------|-----|---------|--------|---------|
| ٧٨       | قرگفت   | ٥٦٣     | لحراب        | ٢٣٨ | شورش    | ٤٨٣    | شلم     |
| ١١٠      | قروختار | ٥٣١     | لخوش         | ٢٢٨ | شوریدن  | ٤٨٢    | شلم     |
| ١١٠      | قروختن  | ٥٣١     | لغز          | ٢٢٨ | شوریده  | ٦٦٧٤٤٦ | شوار    |
| ١١٠      | قروش    | ٥٣١     | لمریدن       | ٥٠٠ | شوش     | ٤٦٥    | شانگ    |
| ٣٩٦      | قروغ    | ٥٣١     | غرن          | ٤٧٩ | شوشت    | ٥٠٠    | شمث     |
| ١١٠      | قرونه   | ٥٣١     | غريبه        | ٥٠٠ | شوشه    | ٤٨٧    | شند     |
| ١١٠      | قرونه   | ٥٣١     | غربيه        | ٢٢٨ | شواليده | ٥٠٠    | ششار    |
| ٩٦       | قرهتگ   | ٥٣١     | غريبيه       | ٢٢٨ | شواليده | ٤٨٧    | ششار    |
| ١٤٠      | لس      | -٥٣١    | لهره         | ٤٨٧ | شومر    | ٥٠٠    | شمپير   |
| ٦٧       | مسار    | ٥٣١     | لخربدن       | ٤٨٧ | شوي     | ٤٨٣    | شلخ     |
| ٤٤٦      | مسان    | ٥٣١     | لخربو        | ٤٦٦ | شه      | ٤٨٣    | شلخ     |
| ١٧٠      | مسوه    | ٦٤٥     | مل           | ٤٧٥ | شوري    | ٣٥٣    | شن      |
| ٣٥٣      | مشاندن  | ٢٦٦     | ملاعل ٥٩٩ مس | ٤٧٥ | شويبور  | ٣٠٨    | شنا     |
| ٨٤٥      | مع      | ٦٤٥     | غلت          | ٤٧٥ | شيا     | ٣٠٨    | شلب     |
| ١٨٣      | فوود    | ٦٤٥     | غلنك         | ٤٧٦ | شيبور   | ٣٠٨    | شمار    |
| ٨٤٠      | فور     | ٦٤٥     | غلنك         | ٤٧٨ | شيشاك   | ٣٠٨    | شناگر   |
| ٢١٣      | فولاد   | ٦٤٥     | غاط          | ٤٧٩ | شيشاك   | ٣٠٨    | شناو    |
| ٥٦٦      | فه      | ٥٩٠     | غلنك         | ٤٧٨ | شيشك    | ٣٠٨    | شناور   |
| ٥٦٦      | فه      | ٥٩٠     | غلنك         | ٤٧٩ | شيشك    | ٣٠٨    | شناه    |
|          |         | ٥٩٠     | غله          | ٤٨٠ | شيه     | ٤٧٤    | شيء     |
| <b>ق</b> |         | ٦٥١     | خليلواج      | ٤٦٥ | شيووا   | ١٢٠    | شقق     |
| ٥٣٨      | تاب     | ٦١٠     | لحد          |     |         | ٤٩٣    | شك      |
| ٥٣٨      | تاب     | ٦١٠     | لحمد         | ط   |         | ٤٨٤    | شك      |
| ٥٦١      | فاشق    | ٣٢٢     | لغوندن       | ١٠  | طاق     | ١٢٠    | شلوند   |
| ٦١٥      | فاف     | ٥٢٢     | غول          | ١٦٦ | طشت     | ٥١٠    | شلوه    |
| ٥٢٥      | قبله    | ٥٩٠     | غولك         |     |         | ٥١٠    | شلوه    |
| ٥٢٩      | فتر     | ٥٩٠     | غولين        | ع   |         | ٤٧٤    | ش       |
| ٥٣٦      | قربيان  |         |              | ٥٠٨ | شو      | ٣٥٣    | شه      |
| ٥٢٩      | قربيوس  |         |              |     |         | ١٢٠    | شين     |
| ٥٢٩      | قرنه    | ٥٩٤١٧٦٩ | غا           | غ   |         | ٤٩٧    | شو      |
| ٥٢٩      | قرني    | ١٨٠     | قر           | ٥٩٦ | غاز     | ٤٨٠    | شو      |
| ٥٢٨      | قر      | ٥٨٥     | قر           | ٥٩٢ | غاله    | ١٢٣    | شواليده |
| ٥٩١      | قلازاره | ٦٣٨٠١٩٠ | قربيه        | ٦٤٥ | شاليدن  | ٤٢٦    | شوال    |
| ٥٩١      | قلاغ    | ١١٠     | قرختار       | ٢٥٦ | شاهه    | ٤٨١    | شودن    |
| ٨٠٠      | قطبه    | ٣٧٠     | قرزانه       | ٦٥٨ | شقاو    | ٥١١    | شور     |

|         |       |        |        |     |       |          |        |
|---------|-------|--------|--------|-----|-------|----------|--------|
| ۶۳۸     | کله   | ۶۰۳    | گرد    | ۶۱۸ | کپر   | ۵۲۹      | فلت    |
| ۵۹۹۱۰۱۶ | کله   | ۵۷۲    | گرد    | ۵۶۱ | کپره  | ۵۲۶      | فیبان  |
| ۵۹۹۱۰۱۶ | کلهار | ۵۷۱۰۷۲ | گرد    | ۶۲۰ | کیک   | ۵۱۹      | فیوس   |
| ۵۹۹۱۰۱۶ | کلهه  | ۶۰۳    | گرد    | ۶۱۸ | کوثر  | ۵۲۹      | فله    |
| ۵۹۹     | کلهغ  | ۶۰۳    | گرد    | ۵۲۴ | کورد  | ۸۰۰      | فاوه   |
| ۵۹۹     | کلهک  | ۵۷۲    | گش     | ۵۴۸ | کوردر | ۵۹۰      | فله    |
| ۵۹۹     | کلهل  | ۳۰۳    | کشاورز | ۵۶۱ | کپره  | ۵۳۰      | فو     |
| ۵۹۹۱۰۴۶ | کلهس  | ۳۰۳    | کفت    | ۶۱۰ | کبه   | ۶۱۵      | اول    |
| ۵۹۹     | کلهن  | ۳۰۳    | کشن    | ۲۳۲ | کت    | ۰۳۲      | دوش    |
| ۵۸۹     | کلهه  | ۱۱۶    | کشن    | ۵۴۹ | کت    | ۳۱۶      | فی     |
| ۵۲۹     | کلهان | ۵۴۷    | کتف    | ۵۴۹ | کف    |          |        |
| ۵۸۷     | کله   | ۵۱۷    | کتو    | ۵۵۶ | کنه   |          | ک      |
| ۵۹۶     | کله   | ۵۷۹    | کته    | ۵۵۸ | کله   | ۵۳۸      | کله    |
| ۵۴۵     | کله   | ۵۷۶    | کشنین  | ۲۳۲ | که    | ۵۸۱      | کلهین  |
| ۶۵۹     | کله   | ۸۱۱    | کلهان  | ۵۱۰ | کلهه  | ۶۰۳      | کله    |
| ۵۸۶     | کله   | ۸۱۱    | کلهیند | ۲۳۲ | که    | ۱۰۶      | -کار   |
| ۵۸۶     | کلهه  | ۵۱۹    | کفت    | ۵۰۶ | کنهک  | ۶۰۶      | کار    |
| ۵۸۷     | کله   | ۵۸۱    | کلهار  | ۵۰۶ | کنهکه | ۳۰۴      | کاره   |
| ۵۸۸     | کله   | ۶۱۸    | کفر    | ۵۳۵ | کمه   | ۱۰۶      | -کاره  |
| ۵۹۶     | کله   | ۵۸۱    | کشن    | ۲۳۲ | کمه   | ۶۲۰      | کاسنی  |
| ۵۹۶     | کله   | ۵۶۱    | کتع    | ۵۰۶ | کنهن  | ۳۰۶      | کاشن   |
| ۶۰۱     | کلهه  | ۵۶۱    | کنه    | ۵۰۶ | کنهه  | ۵۸۱      | کاف    |
| ۵۹۰     | کلهه  | ۶۲۲    | کلت    | ۱۰۰ | کم    | ۶۱۰      | کاف    |
| ۶۰۱     | کلهک  | ۵۶۹    | کلت    | ۱۲۸ | کراز  | ۵۸۱      | کافن   |
| ۶۰۱     | کلهج  | ۵۸۱    | کلین   | ۵۹۰ | کراز  | ۵۸۱      | کافنه  |
| ۶۰۱     | کلهه  | ۵۳۶    | کلیز   | ۵۶۶ | کراک  | ۶۰۰      | کاکا   |
| ۸۰۰     | کله   | ۵۸۲    | کلت    | ۵۶۶ | کراکا | ۶۰۰۰۰۴۲  | کاکو   |
| ۶۱۰     | کم    | ۵۸۲    | ککه    | ۵۱۹ | کراکر | ۶۰۰۰۰۴۲۹ | کاکوک  |
| ۶۲۰     | کنان  | ۵۸۲    | ککن    | ۵۶۵ | کمه   | ۵۴۰      | کال    |
| ۶۰۶     | کن    | ۵۸۶    | کل     | ۶۰۶ | کون   | ۵۶۳      | کال    |
| ۶۲۲     | کن    | ۵۸۷    | کل     | ۵۶۹ | کرک   | ۵۱۰      | کالک   |
| ۶۰۷     | کب    | ۵۸۸    | کل     | ۵۸۰ | کرک   | ۵۱۰      | کاله   |
| ۶۰۸     | کجد   | ۲۲۲    | کلاشت  | ۵۶۹ | کرکرک | ۵۸۱      | کاویدن |
| ۶۰۷     | کفت   | ۲۲۲    | کلاشت  | ۵۷۰ | کرکس  | ۶۲۰      | کاده   |
| ۶۱۱     | ککر   | ۲۲۸    | کلات   | ۶۰۳ | کرو   | ۶۲۰      | کایو   |

|          |         |        |        |         |         |         |     |         |
|----------|---------|--------|--------|---------|---------|---------|-----|---------|
| گوستنده  | ۶۵۹۰۴۷  | گروشن  | ۸۱۷    | گرام    | ۶۶۱     | گلاب    | ۱۰۰ | کنو     |
| گوش      | ۶۶۲     | گریخ   | ۱۴۰    | گام     | ۶۲۲     | گام     | ۲۰۰ | کنودان  |
| گوشت     | ۶۰۹     | گریه   | ۸۱۷    | گاو     | ۶۲۶۰۷۲۱ | گاو     | ۲۰۰ | کنودانه |
| گوت      | ۶۶۳     | گر     | ۲۶۴    | گاراوه  | ۶۰۹     | گوب     | ۶۱۴ | گوب     |
| گونک     | ۶۶۴     | گر     | ۶۴۶    | گاروس   | ۶۶۷     | گوبه    | ۶۱۵ | گوبه    |
| گوکه     | ۶۶۴     | گرم    | ۲۶۴    | گاروس   | ۶۴۱     | گوب     | ۶۱۶ | گوب     |
| گوکار    | ۶۶۸۰۴۵  | گزمارک | ۱۷۶    | گاه     | ۵۰۲     | گوب     | ۶۱۵ | گوب     |
| گوگال    | ۶۶۸۰۶۱۵ | گرمازو | ۲۶۴    | گاه     | ۶۶۷     | گوار    | ۶۱۸ | گوار    |
| گوگردانک | ۶۶۸     | گرند   | ۱۱۲    | گاه     | ۲۲۲     | گوتک    | ۰۰۶ | گوتک    |
| گولاخ    | ۶۵۳     | گزپن   | ۱۶۳    | گارواوه | ۶۶۷     | گود     | ۶۶۸ | گود     |
| گولخان   | ۶۵۳     | گن     | ۱۱۶    | گب      | ۷۸      | گوره    | ۰۱۶ | گوره    |
| گولعن    | ۶۵۳     | گنه    | ۷۹۵    | گپن     | ۷۸      | گوز     | ۶۱۵ | گوز     |
| گولزاده  | ۶۶۶     | گبختن  | ۱۱۶    | گت      | ۶۲۸     | گوك     | ۶۳۰ | گوك     |
| گوه      | ۶۶۸     | گناد   | ۳۶۶    | گته     | ۶۲۸     | گوابر   | ۶۳۷ | گوابر   |
| گوا      | ۷۸      | گنادن  | ۳۶۶    | - گر    | ۱۰۶     | گولم    | ۶۰۴ | گولم    |
| گویس     | ۵۳۶     | گنتن   | ۶۴۰    | گراز    | ۱۲۸     | گون     | ۶۳۲ | گون     |
| گوب      | ۵۳۶     | گنه    | ۷۹۵    | گراز    | ۷۸۲     | گولسرز  | ۸۴۴ | گولسرز  |
| گوش      | ۵۳۶     | گنودن  | ۳۶۶    | گرختن   | ۱۴۵     | گولیان  | ۳۲۲ | گولیان  |
| گوت      | ۵۳۶     | گنتن   | ۷۸     | گردون   | ۶۶۵     | گوره    | ۰۳۶ | گوره    |
| گوه      | ۶۶۸     | گلاه   | ۲۴۶    | گردنه   | ۶۵۰     | گوه     | ۶۱۰ | گوه     |
| گوهان    | ۵۰۲     | گلغان  | ۲۰۲    | گرده    | ۸۰۰     | گوهان   | ۶۱۵ | گوهان   |
| گواره    | ۶۶۷     | گلشن   | ۶۰۳    | گردین   | ۶۴۰     | گور     | ۰۳۶ | گور     |
| گس       | ۶۶۸     | گلو    | ۲۵۶    | گریش    | ۷۸۲     | گوبز    | ۰۳۶ | گوبز    |
| گیو      | ۶۴۹     | گله    | ۸۱۷    | گروه    | ۶۰۱     | ک       | ۰۲۱ | ک       |
| گیو      | ۷۸      | گلبر   | ۳۰۶    | گرس     | ۷۶۵     | کاره    | ۰۹۷ | کاره    |
| گیور     | ۷۸      | گند    | ۶۱۰    | گرسه    | ۷۸۵     | کبل     | ۰۸۳ | کبل     |
|          |         | گندم   | ۶۲۶    | گرفتن   | ۸۱۹     | کبل     | ۰۸۸ | کبل     |
| L        |         | گنده   | ۶۱۰    | گرگ     | ۷۸۰     | کبورن   | ۷۱۸ | کبورن   |
| لای      | ۶۸۴     | گو     | ۵۲۳    | گرم     | ۶۶۲     |         |     |         |
| لایسن    | ۶۸۴     | گو     | ۶۰۹    | گریخ    | ۱۰۶     |         |     |         |
| لان      | ۷۰۱     | گواره  | ۶۶۷    | گره     | ۶۶۲     | ک-      | ۸۱۷ | ک-      |
| لآخر     | ۷۰۱     | گوال   | ۶۶۱    | گری     | ۶۶۴     | گاغواره | ۶۶۲ | گاغواره |
| لاد      | ۷۰۱     | گول    | ۶۱۰۰۴۱ | گریان   | ۲۲۷     | - گار   | ۱۰۶ | - گار   |
| لاش      | ۶۷۰     | گولز   | ۶۶۶    | گریختن  | ۱۴۵     | گاره    | ۶۶۵ | گاره    |
| لاشغوار  | ۶۷۱     | گوزده  | ۶۶۶    | گریز    | ۱۱۰     | گال     | ۶۶۸ | گال     |

|     |           |     |          |     |       |     |       |
|-----|-----------|-----|----------|-----|-------|-----|-------|
| ۷۳۶ | سرز       | ۷۰۷ | ماند     | ۶۹۸ | لجه   | ۶۷۰ | لاه   |
| ۸۴۴ | سرزم      | ۷۳۴ | ماده     | ۸۴۲ | لن    | ۶۹۶ | لاف   |
| ۷۱۰ | سرع       | ۷۰۷ | مار      | ۸۱۷ | القین | ۶۸۶ | لایین |
| ۱۳۱ | سرک و مید | ۷۳۸ | مار      | ۸۱۷ | لكلک  | ۸۱۷ | لائ   |
| ۷۲۲ | سرزد      | ۷۰۷ | مارو     | ۸۴۲ | لكلک  | ۸۴۲ | لاا   |
| ۷۲۲ | سرزدیر    | ۷۳۰ | ماز      | ۶۹۲ | لك    | ۸۴۲ | لاه   |
| ۷۱۲ | سرزبره    | ۷۳۰ | مازو     | ۶۹۲ | لکد   | ۷۰۱ | لاو   |
| ۷۲۲ | سرزبره    | ۸۴۴ | مازو     | ۶۹۲ | لکه   | ۷۰۱ | لاوه  |
| ۷۱۲ | سرزدور    | ۷۳۰ | مازون    | ۶۸۷ | لم    | ۷۰۱ | لام   |
| ۷۳۸ | سر        | ۱۲۹ | ماس      | ۶۸۷ | لتر   | ۷۰۱ | لاي   |
| ۷۱۲ | سرد       | ۳۰۷ | مات      | ۶۸۷ | لېزدن | ۷۰۱ | لایین |
| ۷۲۲ | سردگان    | ۳۰۷ | ماپین    | ۶۸۷ | لېین  | ۶۷۶ | لب    |
| ۷۲۲ | سرده      | ۱۷  | ماس      | ۶۹۰ | لېر   | ۶۹۸ | لب    |
| ۷۱۳ | سرگان     | ۷۳۸ | ماخ      | ۷۰۵ | لکك   | ۶۹۴ | لیله  |
| ۷۱۳ | سره       | ۸۴۴ | ماله     | ۶۹۸ | لو    | ۶۹۴ | لیعن  |
| ۷۱۸ | سرس       | ۸۴۴ | مالین    | ۶۹۸ | لوبه  | ۶۷۴ | لب    |
| ۷۶۲ | شت        | ۲۰۶ | مان      | ۶۹۹ | لور   | ۶۷۷ | لت    |
| ۷۲۴ | شت        | ۲۰۶ | مانتن    | ۶۹۹ | لورا  | ۶۷۷ | لترو  |
| ۸۴۴ | شتاستگ    | ۱۷  | مانگك    | ۶۸۲ | لوش   | ۶۷۷ | له    |
| ۷۲۲ | شتغل      | ۲۰۶ | ماته     | ۶۷۱ | لوش   | ۶۷۲ | لچ    |
| ۸۴۴ | شنن       | ۱۷  | ماء      | ۶۸۲ | لوشن  | ۶۸۲ | لجن   |
| ۸۱۴ | شت و مال  | ۷۱۴ | ماهرمه   | ۳۶۳ | لوخ   | ۶۷۷ | لخت   |
| ۷۳۸ | شع        | ۷۱۴ | ماهه     | ۳۶۳ | لوپین | ۶۷۷ | لخت   |
| ۷۰۸ | مکس       | ۷۰۸ | ماهن     | ۶۹۴ | لوکه  | ۶۸۲ | لون   |
| ۷۴۱ | مل        | ۷۰۷ | ماي      | ۸۴۲ | لوز   | ۶۸۰ | لس    |
| ۷۲۸ | مل        | ۷۱۴ | مه       | ۶۹۳ | اويد  | ۶۷۰ | لن    |
| ۷۱۰ | من        | ۱۷  | مع       | ۶۸  | له    | ۶۸۲ | لن    |
| ۷۱۱ | مو        | ۷۰۶ | مع       | ۳۶۸ | لين   | ۶۳۶ | لنکر  |
| ۷۲۰ | مور       | ۷۱۰ | مرجيك    |     |       | ۶۷۱ | لنکه  |
| ۷۲۰ | مورجه     | ۷۱۰ | سرجو     | م   |       | ۶۷۱ | لنک   |
| ۱۲۶ | موره      | ۷۱۸ | سرد      | ۷۹۰ | م     | ۸۴۲ | عل    |
| ۷۰۹ | موسه      | ۷۱۷ | مرداد    | ۱۷  | ماج   | ۶۹۲ | لقد   |
| ۷۲۷ | مول       | ۸۴۴ | مردانستگ | ۷۰۶ | ماج   | ۶۷۳ | لثلاو |
| ۷۴۲ | مور       | ۱۳۱ | سردن     | ۷۳۴ | ماجه  | ۶۹۸ | لغ    |
| ۷۴۳ | موی       | ۳۹۰ | سردمري   | ۷۰۷ | ماد   | ۶۹۸ | لجن   |

|          |         |         |          |         |         |     |        |
|----------|---------|---------|----------|---------|---------|-----|--------|
| ۸۰۳      | وول وول | ۷۴۵     | واره     | ۷۰۸     | سا      | ۷۲۲ | بور    |
| ۷۶۶      | ویته    | ۷۷۰     | واری     | ۷۰۸     | سار     | ۶۲  | ه      |
| ۷۶۸      | ویند    | ۳۰۳     | واسه     | ۷۰۸     | سر      | ۷۳۸ | ه      |
| ۸۰۱      | ویو     | ۸۰۹     | وازه     | ۷۰۸     | سیرم    | ۱۲۱ | بر     |
|          |         | ۷۷۶     | واش      | ۷۰۸     | نیم     | ۷۴۳ | بر     |
| <b>ه</b> |         | ۷۹۸     | واق      | ۷۰۸     | لش      | ۷۱۴ | پهنهن  |
| ۱۴۸      | هال     | ۸۱۷-۱۶۳ | وجن      | ۸۰۰     | شاخن    | ۳۰۹ | سبخ    |
| ۱۴۹      | حالة    | ۷۸۱     | ور       | ۸۰۰     | شاстан  | ۳۰۹ | مهنهن  |
| ۸۴۶      | عامن    | ۶۶۲     | -ور      | ۷۰۹     | شت      | ۷۳۰ | ميروك  |
| ۸۴۶      | عامون   | ۷۸۲     | وراز     | ۸۰۰     | شن      | ۳۰۹ | مبز    |
| ۲۱۲      | مير     | ۱۲۷     | وراخ     | ۶۶۳     | شوشاک   | ۳۰۹ | ميرك   |
| ۲۱۲      | مير     | ۲۳۱ س   | درج      | ۶۶۳     | شوشه    | ۳۰۹ | ميردهن |
| ۲۴۴      | هست     | ۶۴۵     | ورده     | ۷۶۱     | لت      | ۷۲۸ | سبخ    |
| ۸۲۸      | هستو    | ۱۰۲     | ورل      | ۷۶۱     | لم      | ۷۲۱ | سيز    |
| ۸۲۸      | هته     | ۷۸۲     | ورزاك    | ۷۶۱     | نج      | ۷۴۱ | سيو    |
| ۱۷۲      | هتيلك   | ۷۸۲     | ورزاو    | ۶۸۹     | لند     | ۷۵۰ | سيوه   |
| ۱۴۹      | هتلن    | ۱۰۶     | ورز کار  | ۷۶۰     | ن       |     |        |
| ۱۴۹      | هشيدن   | ۱۰۶     | ورز کاره | ۷۶۶     | لو      |     |        |
| ۳۱۰      | هلو     | ۷۸۲     | ورز کارو | ۸۴۹     | نواشتن  | ۷۸۹ | نا     |
| ۱۴۹      | هليدن   | ۱۰۶     | ورز گر   | ۷۶۶     | نوروز   | ۷۰۱ | نا     |
| ۵۱       | هم      | ۱۲۷     | ورزدم    | ۲۲۹ س   | اون     | ۷۰۲ | ناس    |
| ۸۳۳      | هم      | ۱۰۶     | ورزیدن   | ۷۰۱     | ه       | ۳۲۸ | ناس    |
| ۴۳۰      | همال    | ۱۰۶     | ورز چکر  | ۷۰۱     | ئى      | ۳۲۸ | ذاك    |
| ۸۴۰      | هبياز   | ۱۱۶     | ورسانشن  | ۶۶۳     | نيوشيدن | ۶۸۰ | فال    |
| ۷۵۸      | مساده   | ۱۲۷     | ورغ      |         |         | ۷۶۷ | قام    |
| ۷۵۸      | مساهه   | ۸۴۲     | ورماليدن | ۶       |         | ۷۶۷ | قامزد  |
| ۸۳۳      | مه      | ۱۰۶     | وراج     | ۸۱۲     | -       | ۶۸۰ | نای    |
| ۵۱       | من-     | ۸۰۷     | وراه     | ۷۶۸-۱۰۶ | وا      | ۷۶۱ | پاك    |
| ۸۴۰      | هبايز   | ۲۲۹ س   | وزيدن    | ۷۷۰     | واد     | ۷۰۶ | ترم    |
| ۹۶       | هنجهن   | ۲۲۹ س   |          | ۷۷۰     | وار     | ۷۰۷ | ترم    |
| ۳۳۱      | هند     | ۶۴۰     | وتت      | ۷۷۲     | وار     | ۷۰۷ | ترم    |
| ۳۳۱      | هندواه  | ۲۲۹ س   | وشم      | ۷۷۰     | وار     | ۱۱۴ | لورنه  |
| ۳۳۱      | هور     | ۷۸۸     | وك       | ۶۶۲     | -وار    | ۴۰۰ | تراد   |
| ۹۶       | هيختن   | ۸۰۳     | والله    | ۴۰      | وارن    | ۷۰۷ | ترم    |
| ۸۴۷      | هيزم    | ۸۰۹     | ونگ وونگ | ۴۰      | وارج    | ۱۱۴ | لورنه  |
| ۱۲       | هيش     | ۸۰۳     | وول      | ۷۷۰     | واره    | ۷۰۹ | سا     |

|     |       |     |       |     |        |     |       |
|-----|-------|-----|-------|-----|--------|-----|-------|
| ۶۷۳ | پنلوی | ۷۲۰ | بیمه  | ۱۰  | پازدہ  | ۱۴۹ | هیلین |
| ۱۰  | پک    | ۶۷۳ | پنلا  | ۹۶  | پارسون | ۸۴۷ | هیم   |
| ۱۰  | پکتا  | ۶۷۳ | پنلوی | ۷۲۰ | - پچه  |     | ی     |
| ۱۰  | پک    | ۶۷۳ | پنلو  | ۷۲۰ | - پیله | ۱۰  | ی     |

فهرست واژه هایی که در عربی نیز بکار میرود

|     |        |           |        |     |       |     |         |
|-----|--------|-----------|--------|-----|-------|-----|---------|
| ۶۹۴ | حرف    | ۸۴۳       | اللاؤ  | ۷۹۰ | برق   | ۱   |         |
| ۸۴۶ | حومه   | ۲۲۰       | اللاؤت | ۱۱۷ | برق   | ۶۶  | ابرس    |
|     |        | ۲۰۸       | تلو    | ۱۰۸ | برم   | ۳۹۰ | ابران   |
|     | خ      | ۲۰۸       | تلو    | ۱۱۲ | بطن   | ۷۷۶ | ابشاش   |
| ۳۲۸ | خر     | ۲۲۷       | تنور   | ۲۰۲ | بلوه  | ۱۷  | آندر    |
| ۳۲۸ | خر خر  | ۲۲۸       | تواء   | ۷۸۹ | بال   | ۳۶۸ | ادلی    |
| ۳۲۹ | خردن   | ۲۲۹       | ثوت    | ۷۸۹ | بلبله | ۳۹۵ | اراده   |
| ۶۲۰ | تس     | ۲۴۸       | ثوت    | ۷۸۹ | بت    | ۳۹۵ | اراهه   |
| ۳۱۱ | شیخ    | ۲۴۸       | شود    | ۷۸۹ | بلعنی | ۱۰۴ | اور     |
|     |        | ۲۲۸       | ثواه   | ۷۸۹ | بلشم  | ۱۰۱ | ازرق    |
|     | د      |           |        | ۸۱۰ | بنفع  | ۲۸  | استاناخ |
| ۳۲۱ | دانج   |           |        | ۱۲۰ | بول   | ۵۸۵ | اقرع    |
| ۳۲۱ | دانق   | ۶۴۱       | جاورس  | ۷۱۴ | برم   | ۲۵۶ | ال      |
| ۳۴۸ | درز    | ۶۳۸ و ۶۴۸ | جد     |     |       | ۶۰۴ | الظیس   |
| ۳۵۲ | دمجه   | ۶۰۰       | جهایه  | ۶۰۰ | ث     | ۶۰۹ | الكلبس  |
| ۳۵۲ | دمنج   | ۶۰۰       | جهی    | ۱۱۲ | ثان   | ۵۹۹ | اور     |
| ۳۵۵ | دقن    | ۲۳۷       | جزبه   | ۲۳۸ | تب    |     |         |
| ۳۶۴ | دواج   | ۲۲۷       | جزیان  | ۲۳۸ | ثیار  |     |         |
| ۳۶۳ | دوغ    | ۶۰۱       | جزذ    | ۲۳۸ | ثید   | ۵۹۴ | باچ     |
| ۱۷۳ | دیاپوز | ۶۴۳       | جزج    | ۲۳۸ | ثبل   | ۸۰۹ | باچ     |
| ۱۸۲ | دیوڑ   | ۶۶۳       | جزه    | ۲۳۸ | تبه   | ۵۹۴ | باچه    |
|     |        | ۲۶۴       | جزملوج | ۲۰۲ | ثربة  | ۱۴۳ | بارد    |
|     | د      | ۶۵۱       | جلد    | ۶۰  | ثرج   | ۷۷۸ | پازی    |
| ۳۶۰ | ذنب    | ۶۶۱       | جوالن  | ۲۰۸ | ترنوك | ۷۷۸ | پافن    |
| ۲۶۰ | ذبل    | ۶۱        | جوز    | ۶۸۶ | تشیذح | ۵۹۴ | پفنح    |
|     |        |           |        | ۴۶۲ | تشنج  | ۷۸۹ | بربر    |
|     | ر      |           |        | ۶۶۸ | تقوط  | ۷۸۹ | بربرة   |
| ۲۰۶ | راش    | ۱۴۹       | حال    | ۶۶۸ | نکوت  | ۱۳۰ | بروت    |

|     |        |     |        |        |     |        |
|-----|--------|-----|--------|--------|-----|--------|
| ۵۲۹ | قططيان | ۱۸۶ | طفت    | ش      | ۶۲۶ | دبس    |
| ۲۳۸ | للله   | ۲۰۸ | طللا   | شراك   | ۱۵۴ | درز    |
| ۵۹۹ | للله   | ۲۰۸ | طللو   | شرك    | ۴۷۶ | درذن   |
| ۶۰۷ | قب     | ۲۰۸ | طلوه   | شركه   | ۴۲۰ | درسن   |
| ۵۸۱ | قوب    | ۲۰۸ | طلي    | شروا   | ۴۲۶ | رشك    |
| ۵۲۳ | قوت    | ۰۰۵ | طوق    | شعر    | ۰۱۱ | رخ     |
| ۶۱۰ | قوس    |     |        | شليم   | ۴۸۳ | رونس   |
| ۰۳۰ | قوق    |     | ع      | شن     | ۲۰۳ | دواع   |
| ۰۲۳ | غوي    | ۰۰۶ | عروس   | شوبق   | ۳۰۰ | روزنه  |
| ۶۲۲ | قبه    | ۸۲۳ | مس     | شوب    | ۳۰۶ | روشن   |
|     |        | ۲۱۰ | عطش    | شيق    | ۳۰۴ | دوشه   |
| ك   | كافت   | ۰۰۸ | عم     | شين    | ۴۰۷ | ديش    |
|     |        | ۰۰۸ | مه     | شنه    | ۴۰۷ |        |
| ۸۴۱ | ك      |     |        |        |     | ز      |
| ۸۴۱ | كبت    |     | غ      | ص      | ۴۰۱ | درق    |
| ۲۲۸ | كيش    | ۶۶۸ | غايط   | سان    | ۴۰۱ | ذرقة   |
| ۸۴۱ | كيو    |     |        | صالح   | ۴۰۱ | (ذقام) |
| ۵۹۸ | كتول   |     | ف      | صبح    | ۰۰۲ | ذرموج  |
| ۵۲۲ | كرج    | ۱۶۱ | فلس    | منبر   | ۴۲۲ | ذكام   |
| ۲۶۴ | كرمازك | ۱۶۰ | لتوتح  | سك     | ۲۹۱ |        |
| ۵۲۸ | كب     | ۱۶۰ | لودفع  | صمصام  | ۰۰۲ | س      |
| ۸۴۱ | كفت    | ۱۶۰ | لوريتح | صريج   | ۳۰۰ | ساق    |
| ۵۲۹ | كتبان  |     |        | مولجان | ۳۰۰ | سرادق  |
| ۱۲۴ | كته    |     | ق      |        | ۴۱۶ | سريل   |
| ۸۰۰ | كبه    | ۲۲۹ | فاضي   | ض      | ۴۲۶ | سروال  |
| ۶۰۲ | كتب    | ۶۱۵ | فاف    | شك     | ۰۰۰ | سفاق   |
| ۶۲۳ | كوت    | ۰۴۸ | قباب   |        | ۰۰۰ | سفق    |
| ۶۱۰ | كونان  | ۶۲۵ | فتح    | ط      | ۴۸۰ | سلبه   |
| ۶۱۰ | كونه   | ۶۱۵ | قه     | طابق   | ۱۲۸ | سا     |
| ۵۸۱ | كوف    | ۰۲۹ | فرطيان | طاس    | ۴۲۸ | ساع    |
|     |        | ۰۸۰ | قرفة   | طانه   | ۱۹۴ |        |
| ل   | لاط    | ۸۴۱ | تفف    | طرافت  | ۴۲۸ | سمى    |
|     |        | ۰۸۰ | تفنا   | طرج    | ۴۶۰ | سب     |
| ۷۰۱ | لاتك   | ۶۲۳ | تفش    | طري    | ۴۲۹ | سيشر   |
| ۸۴۳ | لت     | ۰۳۶ | تفير   | طيس    | ۰۰۰ | سيف    |

## فهرست واژه‌هایی که در ترکی نیز بکار می‌روند

چند خلط دیگر که از قلم افتاده

من ۸۴ س ۸: ریشه‌ای که برای «برست» داده شده درست بیست. جزء اول آن «ب» یا «بی» معنی «بای» و جزء دوم آن «هرس» معنی «بایست» (شماره ۸۳۴).

من ۱۰ س ۲۰: جز (بکرچ) نام بوته‌ایست که هینه سبز است:

*Ruscus hyrcanus*

من ۱۰ س ۳: جمندر معنی «زود کاشته و زود درس» است.

من ۱۲۹ س ۳: «دون» غلط است و «الدون» و «الون» درست آلت.

من ۱۴۱ س ۷: اسبیک یا ماهی سفید فرق دارد.

من ۱۷۳ س ۲: کلهو بدرخت لر خرمند و گفته میشود. لگاه کنید به شماره ۳۲۷.

من ۲۴ س ۲۲: سکلیم که اکنون سکلیم گفته میشود با اسلکم (شماره ۳۳) یکی بیست. سکلیم: *Smilax excelsa*